فرهنگ املایی خطّ فارسی

فرهنگ املایی خطّ فارسی

براساسِ

دستور خطّ فارسی

مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

دکتر علی‌اشرف صادقی

زهرا زندی مقدم

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نشر آثار / تهران 1394

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

44

فرهنگ املایی خطّ فارسی براساسِ ***دستور خطّ فارسی***

مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

(ویراست جدید)

دکتر علی‌اشرف صادقی و زهرا زندی‌مقدم

چاپ هفتم: 1394

شمار: 1000 نسخه

چاپ و صحافی: **کاوا**

قیمت: 300000 ریال

شابک: 4-49-7531-964 ISBN: **964-7531-49-4**

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقّانی، بعد از ایستگاه مترو، مجموعهٔ فرهنگستان‌ها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی

صندوق پستی: 6394-15875

تلفن: 68-88642339 (021)؛ دورنگار: 88642500 (021)

وبگاه: www.persianacademy.ir

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانهٔ ملّی ایران:

صادقی، علی‌اشرف، 1320-

فرهنگ املایی خطِّ فارسی براساسِ *دستور خطِّ فارسی* مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی علی‌اشرف صادقی، زهرا زندی‌مقدم. ـ ـ تهران: چاپ اوّل 1385، چاپ دوم 1386، چاپ سوم 1389، چاپ چهارم 1391، چاپ پنجم و ششم 1394، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار). 659ص

ISBN: 964-7531-49-4

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا:

کتابنامه به‌صورت زیرنویس.

1. فارسی ـ ـ املا ـ ـ واژه‌نامه‌ها. 2. خطِّ فارسی ـ ـ واژه‌نامه‌ها.

الف. زندی‌مقدم، زهرا. ب. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج. عنوان.

PIR 2729 / ص 2 ف 4 4فا8/1

کتابخانهٔ ملّی ایران 85ـ15284م

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مقدّمه

کسانی که با نسخه‌هایِ خطّیِ فارسی سروکار دارند می دانند که شیوهٔ نوشتنِ کلمات در متونِ گوناگونی که در دوره‌های مختلف و حتّی در یک عصر بـه دستِ کـاتبانِ متفاوت نوشته شده‌اند تفاوتهای چشمگیر دارد. مثلاً برای نوشتنِ کـلمهٔ «آسـمان» سه صورتِ «آسمان، ااسـمان و اسـمان» در مـتنها دیـده مـی شود. کـلماتی مـانند «جدائی»، «بالایِ» و «پایین» دارای املاهای «جدای، جدائی، جدایی، جدائـی»، «بالای، بالا (مثلاً بالاآسمان = بالای آسمان)، بالاء»، «پائین، پایین، پـائین» است. کلمهٔ «همی» غالباً جدا از کلمه‌ای که وابسته به آن است نوشته می شده، امّا «می» که صورتِ مخفّفِ همان «همی» است گاهی جدا و گاهی پیوسته نوشته شده است. وضعِ کلماتِ مرکّب و مشتق (کلماتِ ساخته‌شده با وندها) از ایـن هـم آشـفته‌تر بـوده است و ایـن وضـع تـا بـه امـروز ادامـه پـیداکـرده است. مـثلاً اگـر کـلماتِ «تجارت‌خانه»، «چاپخانه»، «زبانشناسی» و «زیست‌شناسی» را که دو کلمهٔ اوّل بـا کلمهٔ «خانه» و دو کلمهٔ دوم با «شناسی» ساخته شده‌انـد درنـظربگیریم بـه‌آسانی درمی‌یابیم که املایِ این کلمات قاعده‌ای که در آن اتفاقِ‌نظر وجود داشـته بـاشد ندارد.

خطِّ ما از خطِّ عربی گرفته شده و خطِّ عربی خود از خطِّ فنیقی اقتباس شده و

فنیقی مانند عربی متعلق به خانوادهٔ زبانهایِ سامی است. در زبانهای سامی صامتها اسکلت و پایهٔ معناییِ کلمه را تشکیل می‌دهند و مصوّتها تنها برای گرفتنِ مشتقّاتِ مختلف از ریشه به‌کارمی‌روند. چنان‌که می‌دانیم فرهنگهای عربی تقریباً همه براساسِ ریشهٔ کلمات تدوین شده‌اند و مشتقّاتِ مختلفِ هر ریشه به‌ترتیب ذیلِ همان ریشه آمده است. مثلاً در عربی سه صامتِ «ف.ع.ل.» به‌معنیِ «کردن» است. با افزودنِ دو فتحه یا دو مصوّتِ a به این کلمه صورتِ «فَعَلْ» به‌وجود می‌آید که شکلِ ماضی این ریشه است. با افزودنِ یک فتحهٔ دیگر به پایانِ آن شکلِ «فَعَلَ» حاصل می‌شود که سوم‌شخصِ مفردِ مذکرِ غایبِ این ماضی است. همچنین با افزودنِ ضمّه یا uکوتاه وکسره یا iکوتاه به‌ترتیب بعد از صامتِ اوّل و دومِ این ریشه، کلمهٔ «فُعِلْ» به‌دست‌می‌آید که شکلِ مجهولِ همان «فَعَلْ» است. به‌همین‌جهت است که در عربی به این مصوّتها حرکت گفته می‌شود، یعنی آنچه که ثابت نیست، برعکسِ حروف که در تمامِ مشتقّاتِ یک ریشه ثابت‌اند. سه حرفِ «الف، واو و یاء» در عربی جزءِ حروف شمرده می‌شوند نه جزءِ حرکات، زیرا واو و یاء در عربی دراصل برای دو نیم‌مصوّت یا نیم‌صامتِ w و y به‌کارمی‌روند و آنچه ū (مثلاً در کلمهٔ رسول) و ī (مثلاً در کلمهٔ شهید) دیده‌می‌شود از دیدِ دستوردانانِ عرب مرکّب از ضمّه (u) و w، یعنی uw و کسره (i) و y، یعنی iy است. برای ā نیز توجیهِ مشابهی وجوددارد، زیرا «ا» اصلاً در خطِّ عربی نشانهٔ همزه است.

زبانِ فارسی یکی از زبانهای خانوادهٔ هندواروپایی است و ساختمانِ آن با ساختمانِ زبانِ عربی به کلّی متفاوت است. در این زبان صامتها و مصوّتها پابه‌پایِ‌هم در ساختنِ صیغه‌های مختلفِ یک ریشه مشارکت دارند. مثلاً از ریشهٔ «دان» ما صیغه‌های «دانست، دانسته، داننده، دانا، نادان، می‌داند» و غیره را داریم که در ساختمانِ آنها از مصوّتها و صامتهایِ مختلف استفاده شده است، چنان‌که در «دانا» فقط یک مصوّتِ â به ریشهٔ «دان» افزوده شده است، درحالی‌که در «***دانست***» سه آوای est به ریشه اضافه شده و در «***دانسته***» یک e به این مشتقِ جدید، یعنی «***دانست***»، الحاق شده است. در عربی ترکیب به آن معنی که در فارسی هست وجود ندارد و بنابراین مسئلهٔ املایِ کلماتِ مرکّب هم در این زبان مطرح نیست. ازطرفِ‌دیگر وجودِ حروفِ دندانه‌دار در خطِّ عربی-فارسی و وجودِ حروفِ نقطه‌دار در املایِ کلماتی که دارای یک ساخت، امّا از ریشه‌های مختلف‌اند دخالتِ مؤثّر دارد. مثلاً اگر «روانشناسی» را بتوان به همین صورت نوشت، نوشتنِ «زیست‌شناسی» به شکلِ «زیستشناسی» خواندنِ آن را دشوار می‌کند.

در پنجاه‌شصت‌سالِ اخیر که ازیک‌طرف مسئلهٔ آموزشِ عمومی پیش آمده و ازطرفِ‌دیگر چاپِ کتابهای مختلف و مخصوصاً کتابهای درسی مطرح شده، عدّه‌ای از صاحب‌نظران برآن شده‌اند تا دربارهٔ اصلاحِ خطِّ فارسی به چاره‌اندیشی بپردازند. چاپِ کتابها و مجلاتِ مختلفِ علمی و ادبی در دهه‌های قبل و پیدایشِ

رایانه و غلط‌گیرهای خودکار در چاپهای رایانه‌ای در این دهه نیز دلیلِ دیگری بر لزومِ اصلاحِ خطِّ فارسی بوده است. نخستین کسی که به فکرِ وضعِ قواعدی برای سروسامان‌دادنِ خطِّ فارسی افتاد مرحوم احمد بهمنیار، استادِ فقیدِ دانشگاه تهران بود که مقالهٔ مفصّلِ او ابتدا در نامهٔ فرهنگستانِ اوّل و سپس در مقدّمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا به‌چاپ‌رسید. بعد از او و در دنبالهٔ پیشنهاداتِ او بعضی صاحب‌نظرانِ دیگر نیز به تأمّل در این مسئله پرداختند.

نیازهای مبرمِ اصلاحِ خطِّ فارسی که در بالا به آنها اشاره شد مسئلهٔ شیوهٔ نگارشِ کلماتِ فارسی را از ابتدا در دستورِکارِ فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی قرارداد. وجودِ بخش‌هایِ متعدّدِ علمی درگروهِ واژه‌گزینیِ فرهنگستان که اعضایِ آنها از متخصّصانِ رشته‌های مختلفِ علمیِ دانشگاهی و غیردانشگاهی تشکیل شده‌اند و واژه‌های متعدّدی که غالباً مرکّب یا مشتق‌اند و از سوی اینان برایِ مفاهیمِ علمیِ جدید پیشنهاد می‌شود نیز نیاز به املایِ حتّی‌المقدور قاعده‌مندِ این نوواژه‌ها را بیشتر در پیشِ رویِ شورای عمومیِ فرهنگستان قرارداد. ازاین‌رو، از همان ابتدا در فرهنگستان بخشی با نامِ «گروهِ دستورِزبان و خطِّ فارسی» تشکیل شد. این گروه که سرپرستیِ آن برعهدهٔ نگارندهٔ این سطور گذاشته شد در سالِ ۱۳۷۲ کمیسیونی مرکّب از بعضی از اعضای شورا و بعضی متخصّصانِ خارج از فرهنگستان برای تصمیم‌گیری دربارهٔ املایِ کلماتِ فارسی تشکیل داد که

نـــامِ اعــضایِ آن در مــقدّمهٔ جــزوهٔ دســتورِ خـطِّ فـارسی از انـتشاراتِ فـرهنگستان آمده است. این شـورا طـی ۵۹ جـلسه بـه‌بحث دربـارهٔ ایـن مـوضوع پـرداخت و نتایجِ حاصل از آن را پس از دو شور به تعدادِ ۴۱ و ۱۸ جلسه در شورایِ فرهنگستان با جرح‌وتعدیل به‌تصویب رساند و آن را در جزوهٔ دستورِ خطِّ فارسی که چاپِ اوّلِ آن در ۱۳۷۸ به‌عنوانِ ضمیمهٔ شمارهٔ ۷ نامهٔ فرهنگستان در ۵۰۰۰ نسخه و ۴۷ صفحه به‌عنوانِ متنِ پیشنهادی به‌چاپ رسید، منتشر ساخت. پس از چاپ و پخش ایـن جزوه جمعِ زیادی از صاحب‌نظران به اظهارنظر دربـارهٔ مـحتوایِ آن پـرداخـتند و فرهنگستان با درنـظرگرفتنِ آرای اظـهارشده و قـبولِ بـعضی از آنـها در ۱۳۸۱ بـه ویراستِ جدیدی از دستورِ خطِّ خود پرداخت و آن را بـه‌صورتِ کـتابِ مسـتقل از سلسله انتشاراتِ فرهنگستان در ۵۲ صفحه به‌چاپ رسانید. در سـالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ نیز همان ویراست را مجدداً، هربار در ۱۰۰۰۰ نسخه تجدیدِ چاپ کرد.

هــمان‌طوری‌که در مــقدّمهٔ دسـتورِ خـط (ص ۵) آمـده، بـیشترین اخـتلاف در بابِ املایِ کلماتِ فارسی بر سرِ جدانویسی و پیوسته‌نویسیِ کلماتِ مرکّب و مشتق است. فرهنگستان دراین‌باب راهِ میانه را برگزیده و کوشیده است تا فقط مواردی را که جدا یا پیوسته‌نوشتنِ آنها الزامی است قـاعده‌مندسازد و شـیوهٔ نگـارشِ بـاقیِ کلمات را به‌عهدهٔ خودِ نویسندگان بگذارد. از آنجا که به‌خاطرسپردنِ تمامِ قواعدی که در دستورِ خط آمده برای هیچ‌کس جز معدودی از متخصّصان امکان‌پذیرنیست و

ازسویِ دیگر عمومِ نویسندگان، اعم از محقّقان و نثرنویسان و شاعران و ویراستاران و روزنامه‌نگاران و منشیان و غیره هنگامِ نوشتنِ کلماتِ مرکّب و مشتق و بعضی کلماتِ دواملایی یا سه‌املاییِ دیگر دچارِ تردید می‌شوند فرهنگستان چاره را در آن دید که دست به انتشارِ یک **فرهنگِ املاییِ** مبتنی بر قواعدِ **دستورِ خطِّ فارسی** بزند و املایِ کلماتی را که در این **دستور** به‌عهدهٔ سلیقه و ذوقِ نویسندگان گذاشته بود، تا آنجا که امکان دارد، بیشتر قاعده‌مند سازد یا شیوهٔ مرجّحِ خود را که در بسیاری از موارد اختیارِ دو املاست ـ در آن بگنجاند. ازاین‌رو گروهِ دستورِ زبان و خطِّ فارسی تصمیم گرفت کلماتِ رایجِ فارسیِ امروز را از **فرهنگِ** هشت‌جلدیِ **سخن** و **فرهنگِ فارسیِ** صدری‌افشار-حکمی و **فرهنگِ املاییِ** دکتر جعفر شعار[1] استخراج کند و کلماتی را که در مآخذِ یادشده نبود از روزنامه‌ها و سایر نشریات و نیز

۱ـ مرحوم دکتر جعفر شعار که خود مدّتی عضوِ کمیسیونِ دستورِ خطِّ فارسی بود در سال ۱۳۶۰ (۹ سال قبل از تشکیلِ فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی) یک *فرهنگِ املایی* (انتشاراتِ بنگاهِ ترجمه و نشرِ کتاب) برای کلماتِ فارسی تهیه کرده بود که در سال ۱۳۷۲ آن را در انتشاراتِ امیرکبیر تجدیدِ چاپ کرد. شیوه‌ای که آن مرحوم انتخاب کرده بود با شیوهٔ منتخبِ فرهنگستان متفاوت بود و مبتنی بر تحقیقاتِ محقّقانِ قبلی و اندیشه‌های خودِ او بود. وی در ۱۳۷۵ کتابِ دیگری با نامِ *شیوه‌یِ خطِّ معیار* در انتشاراتِ احیایِ کتاب به چاپ رساند که شاملِ یک فرهنگِ املایی نیز بود. آخرین کتابِ نامبرده تألیفی با عنوانِ *فرهنگِ املایی و دستورِ خطّ و املایِ فارسی بر پایهٔ مصوّباتِ فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی* است که در ۱۳۷۸ در انتشاراتِ سخن در ۲۴۷ صفحه به‌چاپ رسیده، امّا این چاپ دقیقاً بر پایهٔ مصوّباتِ فرهنگستان نیست.

صورتهای رایجی که اخیراً در جامعه کاربرد پیدا کرده به مجموعهٔ فوق بیفزاید، آنگاه این مجموعه را با قواعدِ دستورِ خطِّ فارسی منطبق کند. در این ویراست علاوه‌بر منابع فوق از چند منبع زیر نیز استفاده شده است: واژگان گزیدهٔ زبان‌شناسیِ دکتر مصطفی عاصی ـ محمد عبدعلی و فرهنگ علوم انسانیِ داریوش آشوری و فرهنگ عامیانهٔ استاد ابوالحسن نجفی و فرهنگ معاصر هزارهٔ زنده‌یاد دکتر علی‌محمد حق‌شناس و همکاران و واژه‌های مصوّب فرهنگستان (دفتر ششم). برایِ کلماتی که در موردِ املایِ منتخبِ آن تردید وجود داشت صلاح چنان دیده شد که کمیسیونِ محدودی تشکیل شود و از اعضای آن دراین‌باره نظرخواهی شود. به‌این‌منظور کمیسیونی متشکل از آقایان: ابوالحسن نجفی (که فقط در چند جلسهٔ اوّل شرکت کردند)، احمد سمیعی (گیلانی)، بهاءالدّین خرمشاهی، حسین معصومی همدانی و جعفر ربّانی (نمایندهٔ وزارتِ آموزش‌وپرورش) زیرِ نظرِ اینجانب تشکیل شد که ۱۴ بار تشکیلِ جلسه داد و کلماتِ موردِ تردید را در آن جلسات بررسی کرد.

در این جلسات ضمنِ حفظِ کلّیِ اصولِ دستورِ خطِّ فارسی در موردِ کلماتِ دواملایی (پیوسته و جدا) گرایشِ بیشتری به‌سویِ جدانویسی وجود داشت، زیرا تشخیص داده شد که این شیوه با گرایشِ روزِ خطِّ فارسی بیشتر همسوست. ازسویِ‌دیگر در آموزش به نوآموزان نیز از سهولتِ بیشتری برخورداراست. چند

نکتهٔ دیگر نیز در مدخلهای این فرهنگ موردِنظر بوده است که در اینجا به شرحِ آنها می‌پردازیم.

۱ـ ترتیبِ الفبایی مدخلها در فرهنگ حاضر: در فرهنگهای مختلف شیوه‌های مختلفی برای الفبایی کردن واژه‌ها اعمال شده است. آرایش واحدها در سنت فرهنگ‌نویسی معمولاً به صورتِ الفبایی است، امّا در مورد واردکردن همزه در ردیف حروف میان فرهنگ‌نویسانِ ایرانی اختلاف‌نظر وجود دارد. در **لغت‌نامهٔ دهخدا** همزهٔ وسطِ کلمات درصورتی‌که روی کرسی «ا» قرارگرفته باشد قبل از الف ثبت شده است. مثلاً کلمه «شآمت» قبل از کلمهٔ «شا» (مخفف «شاد») مدخل شده است. درکلماتی که همزه بر کرسی «یـ» قرارگرفته نیز همین حالت وجود دارد. مثلاً کلمهٔ «حائل» در **لغت‌نامه** قبل از کلمهٔ «حاتم» آمده‌است. در چاپِ قبلی فرهنگِ حاضر ما نیز از همین شیوه پیروی کرده بودیم، امّا در این ویراست به این نتیجه رسیدیم که برای سهولت مراجعه و دستیابی آسان‌تر به واژه‌های همزه‌دار بهتر است کرسی همزه در واژه‌ها در نظر گرفته شود و واژه‌های همزه‌دارِ نوشته‌شده‌باحروفِ «ا»، «و» و «یـ» در ردیف سایر کلماتی که این سه حرف در آنها نمایندهٔ صامت یا مصوّتهای مربوطه هستند مدخل شوند. مثلاً در چاپ قبلی این فرهنگ کلمهٔ «مئونت» قبل از واژهٔ «ماتم» ثبت شده، درحالی‌که در این چاپ این‌کلمه بعد ازکلمهٔ «مؤید» آمده‌است. همچنین کلمهٔ «شئون» در این چاپ قبل از کلمهٔ «شیون‌زنان»

ثبت شده است. امّا کلمهٔ «مآخذ» با آنکه از نظر تلفظ دارای همزه‌ای است که قبل از مصوّت â(= «آ») قرارگرفته چون در خط با حرف «آ» نوشته می‌شود، ما حرف «آ» را در ترتیبِ الفبایی لحاظ کرده و به تلفظ همزه در این کلمه و کلمات مشابه آن، مانند «مآب، مآثر» و غیره توجه نکرده‌ایم. بنابراین «مآخذ» در این فرهنگ قبل از کلمهٔ «مابازاء» قرارگرفته است.

۲ـ فاصله‌گذاریِ بینِ اجزایِ کلماتِ مرکّب که در چاپِ رایانه‌ای بسیار حائزِ اهمیت است. در این فرهنگ سه نوعِ فاصله وجود دارد: عدمِ فاصله، نیم‌فاصله، یک‌فاصله (یا فاصلهٔ تمام).

عدمِ فاصله در موردِ دو جزءِ کلماتِ مرکّب موردِ استفاده بوده است، مانند: باریک‌بین، زبان‌شناس، اشک‌آلود، و عباراتی مانند: آب‌ازسرگذشته، بی‌چون‌وچرا و غیره.

از نیم‌فاصله برای نوشتنِ ترکیباتِ متشکل از مضاف‌ومضافٌ‌الیه و موصوف‌وصفت استفاده شده است. مانند: آبِ آلوده، آبِ سیاه و غیره.

یک‌فاصله (یا فاصلهٔ تمام) نیز برای گروههای کلماتی مانند: ای خدا، این جهان و غیره به‌کاررفته‌است. به دلیلِ اهمیتِ این فاصله‌گذاری کلماتی مانند: دادرس و کاردان که حرفِ آخرِ جزءِ اوّل و حرفِ اوّلِ جزءِ دومِ آنها از حروفِ منفصل‌اند نیز در این فرهنگ آمده‌اند.

در ایــن فــرهنگ از آوردنِ افــعالِ مــرکّب صــرفِ‌نظر شــده است. در مـوردِ فاصله‌گذاریِ این قبیل افعال به‌صورتِ ذیل عمل شده است:

وقتی دو کلمه استقلالِ معنایی خود را حـفظ کـرده بـاشند، مـانند: کـارکـردن، غذا خوردن، سخن‌گفتن، کوشش کـردن... از نـیم‌فاصله اسـتفاده مـی‌شود ولی در مواقعِ دیگری که کلِّ فعلِ مرکّب یک واحدِ معنایی ساخته است، مانند: نگه‌داشتن، دربرداشتن، جازدن، برگشتن، آب‌کشیدن، درافـتادن، قـلم‌گرفتن، بـه‌خاطرسپردن، به‌دنیاآمدن دو یا سه جزءِ آن بدونِ فاصله کنارِ هم نوشته می‌شوند.

درجِ بسیاری از مدخلهایی که در این فرهنگ آمده‌اند، فقط به‌منظورِ راهنماییِ مراجعان از نظرِ نوعِ فاصله‌ای است که باید میانِ اجزایِ آنها گذاشته شود.

۳ـ املایِ کلماتِ مرکّبِ دواملایی که یک صورتِ آنها نهادینه شده است، مانند دست‌مــزد و دســتمزد، دست‌رنــج و دســترنج و غــیره. درایــن‌گونه‌موارد تـنها صورتِ نهادینه‌شده در فرهنگ آمده است امّـا در مـوردِکـلماتِ دوامـلایی‌ای کـه صورتِ پیوسته یـا مـتّصلِ آنـها از صـورتِ جـدا یـا مـنفصلِ آنـها کـاربرد بـیشتری داشته است، ابتدا صورتِ جدایِ آنها ـ طبقِ قاعدهٔ دستورِ خـط ـ و سـپس صـورتِ پیوستهٔ آنها درج شده است، مانند تجارت‌خانه ـ تجارتخانه. در موردِ کلماتِ مرکّبی که دراصل از یک مضاف‌ومضافٌ‌الیه تشکیل شده‌اند، مانند: آب‌لیمو ، درصورتی‌که صورتِ پیوستهٔ آنها رواج‌داشته‌است آن صورت را به‌عنوانِ انتخابِ دوم آورده‌ایم:

آب‌لیمو ـ آبلیمو، آب‌غوره ـ آبغوره.

ازکلماتِ مرکّبی که جزءِ دومِ آنها تک‌هجایی است و جنبهٔ اداری و صنفی یافته و طبقِ دستورِ خط می‌بایست پیوسته نوشته شوند، تنها آنهایی به‌صورتِ پیوسته آمده‌اند که به علّتِ کثرتِ استعمال به یک شکلِ نگارشی نهادینه شده‌اند، مانند: استاندار، آشپز، بنکدار، جانباز. مواردِ استثنا آنهایی است که هم به‌صورتِ پیوسته و هم به‌صورتِ جدا به‌کارمی‌روند، مانند: صافکار/ صاف‌کار؛ تحصیلدار/ تحصیل‌دار؛ بانکدار، بانک‌دار؛ هتلدار، هتل‌دار.

۴ـ در موردِ کلماتِ مشتق، یعنی کلماتِ ساخته‌شده با پسوندها که طبقِ دستورِ خط باید آنها را پیوسته نوشت، به‌استثنایِ پسوندِ «ـ وار» که طبقِ دستورِ خطِّ فارسی در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شوند، یک استثنا قائل‌شده‌ایم و آن کلماتِ ساخته‌شده با «فام» است؛ زیرا در بعضی شهرها مانند همدان این کلمه هنوز به‌صورتِ مستقل و به معنیِ «رنگ» به‌کارمی‌رود. به‌همین‌جهت سرخ‌فام، سیاه‌فام و غیره به همین صورت نوشته شده‌اند. کلماتِ مشتقّی راکه پس از ترکیب با پسوند دشوارخوان‌می‌گردند به دو صورتِ پیوسته و جدا آورده‌ایم، مانند: آیینمند/آیین‌مند،آئینمند/آئین‌مند، پرستشگر/پرستش‌گر، تلخوَش/تلخ‌وَش.

۵ـ املایِ کلماتی که از عربی گرفته شده‌اند و حرفِ آخرِ آنها همزه است، مانند:

انشاء، املاء، استثناء و غیره. براساسِ دستورِ خط این کلمات کـه غـالباً در فـارسی بدونِ هـمزه تـلفّظ مـی‌شوند هـنگامِ اضـافه شـدن بـه کـلمهٔ بـعد بـا «ی» مـیانجی به‌کارمی‌روند، مانند املای فارسی، اعضای بدن و غیره، امّا از آنجاکه در این‌کلمات حفظِ همزه به جایِ «ی» میانجی نیز غلط نیست؛ در فرهنگ ابتدا صورتِ بـا «ی» میانجی و سپس صورتِ با همزهٔ آنها ضبط شده است. بـاایـن‌همه دربـعضی‌موارد حفظِ همزه، خصوصاً در کلماتِ کم‌بسامدتر، متداول‌تر است، مانند: آباءِ مسیحی، به‌انحاءِمختلف و غیره. دراین‌گونه‌موارد همین ضبط اختیار شده است.

۶ـ املایِ کلماتِ مأخوذازعربی که دارای هـمزهٔ وسـط هسـتند. در ایـن سـالها مرسوم چنان شده است که کلماتِ رئـیس، ارائـه، جـزئی و قـرائت را در بـعضی نـوشته‌ها بـه‌شکلِ بـه‌کـلّی‌غلطِ ریـیس، ارایـه، جـزیی و قـرایت مـی‌نویسند کـه مغایرِ تلفّظِ متداولِ آنهاست. این کلمات در ایـن فـرهنگ بـه‌صورتِ صـحیحِ خـود مدخل شده‌اند. بعضی کلماتِ دیگرِ عربی‌الاصل نیز دارایِ همزهٔ وسطانـد کـه در فارسی با همزهٔ مُلَیّنه (یا به‌تعبیرِ زبان‌شناسان همزهٔ سایشی) تلفّظ مـی‌شوند. ایـن همزهٔ ملیّنه شبیهِ تلفّظِ «ی» (y) است، مانند دایر، زایر و غیره، امّا دربعضی‌موارد فقط تلفّظِ با همزهٔ این کلمات در مـیانِ فـارسی‌زبانان رایـج است، مـانند: صـائب، خائن، سائل، ائمه، (امام) قائم. ما در این فرهنگ از تلفّظِ رایج پیروی کرده‌ایم. در مواردی کـه هـر دو تـلفّظ ـ بـا هـمزهٔ مـلیّنه و هـمزهٔ کـامل ـ مـتداول بـوده است،

انتخابِ اوّلِ ما املایِ با «ی» و انتخابِ دوم املایِ با همزه بوده است، به‌جز مواردی که املایِ باهمزه متداول‌تر بوده است، مانند: آئروبیک، آیروبیک. در کلماتِ فارسی نیز چنین تلفّظ‌هایی وجوددارد، مانند پایین/پائین، پاییز/پائیز و غیره. آوردنِ کلماتی مانند تأسف، تأسّی، تألیف و غیره در فرهنگ صرفاً به‌دلیلِ این است که قاعدۀ مربوط به همزه در دستورِ خطِّ فارسی درج شده و به املایِ آن تصریح شده است.

۷ـ کلماتِ عربیِ مختوم به «ی» با تلفظِ «آ». دراین‌مورد ما تابعِ املایِ رایج در فارسی بوده‌ایم، یعنی اگر املایِ رایجِ کلمه در زبانِ فارسی با «ـا»ی آخر است، ما همان را برگزیده‌ایم، مانند: مصفّا، مقفّا، مربّا و اعلا، امّا اگر کلمه‌ای با «ی» بیشتر رایج بوده‌است فقط همان املا انتخاب شده است مانند: حتّی. کلماتی که فقط با «ی» نوشته می‌شوند، مانند: عیسیٰ، موسیٰ، المثنّیٰ و اقویٰ نیز به این صورت حفظ شده‌اند. دربعضی‌موارد نیز هر دو املای رایج را پذیرفته‌ایم، مانند طوبیٰ و طوبا، محتوا و محتویٰ، اقصا و اقصیٰ، عقبیٰ و عقبا. بااین‌همه بعضی از کلمات مانند: اعلا که در فارسیِ امروز با این املا رایج‌اند در بعضی ترکیبات با «ی» نوشته می‌شوند، مانند: اعلیحضرت و غیره.

۸ـ درموردِ کلماتِ ساخته‌شده با پیشوندها هم بعضی کلمات را که نهادینه شده‌اند مستثناکرده‌ایم، مانند: بیهوشی در اصطلاحِ پزشکی.

۹ـ کلماتی که جزءِ دومِ آنها بُنِ مضارعِ فعل است، هرچند این بُن به‌صورتِ مستقل به‌کار نمی‌رود، امّا ازآنجاکه این بُن همان دوم‌شخص ِ فعلِ امرِ بدونِ «بـ» است آن را مستقل تصوّرکرده‌ایم و بیشتر آنها را به‌صورتِ جدا ثبت کرده‌ایم، مگرآنکه کلمهٔ ساخته‌شده‌بایک‌بُن نهادینه شده باشد، مانند: آتشبار در اصطلاحِ نظامی یا املایِ پیوستهٔ آن بسیار رایج باشد، مانند: رگبار. بنابراین کلماتِ اسف‌بار، خون‌بار، مرگ‌بار، اندوه‌بار، پاک‌ساز، پیش‌بین و غیره در این فرهنگ به‌همین‌صورت نوشته شده‌اند.

۱۰ـ کلماتی که جزءِ اوّلِ آنها عدد است طبقِ قاعده باید جدا نوشته شوند، مانند: پنج‌گانه، پانزده‌گانه، امّا در موردِ کلماتِ ساخته‌شده با عددِ «یک» همان‌طور که در دستورِ خط آمده است به استثناهایی قائل شده‌ایم. می دانیم که در بعضی از این ترکیبات عددِ «یک» تکیهٔ خود را ازدست‌می‌دهد و تکیهٔ اصلیِ ترکیب ، رویِ هجایِ آخرِ معدود قرارمی‌گیرد، مانند: یک‌دنده yekdandé، یک‌پارچه yekpârčé و یک‌دست yekdast (سرتاسر، هماهنگ، متّحدالشّکل)، یک راست و یک‌نواخت. دراین‌گونه‌موارد این کلمات به‌صورتِ جدا، امّا بدونِ فاصله یا پیوسته نوشته شده‌اند، امّا درصورتی‌که این‌گونه کلمات از نظرِ دستوری عدد و معدود شمرده شوند، حتّی اگر معنیِ اصطلاحی داشته باشند مانند: یک پارچه آبادی، یک پارچه خانم یا یک عالم، یک عالمه و غیره، با فاصلهٔ تمام ضبط شده‌اند.

۱۱ـ برای مشخّص شدنِ املایِ تکواژهایِ «ـ ها»، «ـ تر»، «ـ ترین»، ضمایرِ ملکی «ـ ام، ـ ات، ـ اش...»، صورتهایِ متّصلِ «فعلِ بودن» یعنی «ـ ام، ـ ای، ـ است...»، «ابن» و «بِـ» پیشوندِ فعلی و «همی ـ، می ـ»، ما این تکواژها را در فرهنگِ حاضر مدخل‌کرده‌ایم و برایِ آنها یکی دو مثال آورده‌ایم.«نَـ ـ» نفی و«مَـ ـ» نهی قبل از افعالی که با «الف» شروع می شوند نیز با مثالهایی مدخل قرارگرفته‌اند، تا املایِ آنها به شکلِ پیوسته و بدونِ «الف» مورد تأکید قرارگیرد: نینداز، نینداخت، میفکن.

۱۲ـ به علّتِ شتابی که در نشر کتاب وجود داشته است در این چاپ فعلاً از آوردنِ آوانویسیِ کلماتی که در خطِّ فارسی تلفّظِ دقیقِ آنها مشخص نمی شود، مانند «رو» (row, ru) و نظایرِ آن صرفِ‌نظر کرده‌ایم. همچنین در نظر بود در جلویِ هر مدخل قاعده‌ای را که ضبطِ مدخل براساس آن قاعده در دستورِ خطِّ فارسی انتخاب شده، با ذکرِ شمارهٔ صفحه و بندِ دستورِ خطِّ فارسی ذکر کنیم. به‌سببِ شتاب در کارِ چاپِ کتاب آن را به‌چاپِ بعد موکول کردیم.

۱۳ـ در این فرهنگ برای تمایزِ ضبط‌ها از پنج نوع علامت استفاده کرده‌ایم. خطِّ کج (/) برای جداکردنِ دو ضبطی به‌کار رفته است که هیچ‌یک از آنها از نظرِ فرهنگستان بر دیگری ترجیح ندارد. ویرگول برای جداکردنِ ضبط‌هایی به‌کار رفته که ضبطِ اوّل از نظرِ فرهنگستان مرجّح شمرده می شود. خطِّ تیره برای جداکردنِ ضبط‌هایی موردِ استفاده قرارگرفته که صورتِ اوّل طبقِ قاعدهٔ دستورِ خط

ضبط شده، ولی صورتِ دوم از کثرتِ استعمال یا بسامدِ بیشتری برخورداربوده‌است.

نشانهٔ پرانتز برای موارد زیر به کار رفته است:

۱ـ برای به‌دست‌دادن مترادف یا معنای واژه‌ها، مانند آبدارک (= دم‌جنبانک)، آب‌سپهر (= هیدروسفر)، آتش‌پاره (= پارهٔ آتش)، آتشپاره (= بسیار زرنگ)، و غیره.

۲ـ برای نشان دادن حذفِ یای میانجی و واو عطف در بعضی ترکیبات که با این دو حرف به‌کاررفته‌اند، و بعضی موارد دیگر، مانند اتو(ی) بخار، اُلْدُرم(و)بُلْدُرم، ریش‌ریش (شدن)، و غیره.

۳ـ برای نشان دادن بدیلهای یک کلمه یا ترکیب، مانند برای‌آنکه (اینکه)، سوءِاستفاده‌چی (سوءاستفاده‌چی)، بناءًعلی‌هذا (هذی)، و غیره.

۴ـ برای نشان دادن املاهای متفاوت یک کلمه مانند است (ـ ست) در جمله‌هایی مانند خشنود است، داناست، و غیره.

۵ـ برای افزودن توضیح برای یک مدخل یا مثال برای آن، مانند ـِ شان، ـ شان، ـ ــشان (ضمیرِ متّصلِ ملکی برای سوم‌شخصِ جمع: برادرشان، کتابشان، رهروشان، پایشان، عمویشان، خانه‌شان، پی‌شان، کشتی‌شان، رادیوشان)، ـ تر، ـ ترین (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین، وسیع‌تر، وسیع‌ترین امّا بهتر، بهترین، مِهتر، مِهترین، کِهتر، کِهترین، بیشتر، بیشترین، کمتر، کمترین فقط به این صورت نوشته می‌شود).

۶ـ برای نشان دادنِ مقولهٔ دستوری یک کلمه، مانند بجا (صفت)، به‌خصوص

(قید)، و غیره.

نشانهٔ پیکان (←) برای ارجاعِ یک واژه به واژهٔ دیگر به‌کار رفته است.

موادِ فرهنگِ حاضر را خانم زهرا زندی مقدّم، کارشناسِ ارشدِ گروهِ دستورِ زبان و خطِّ فارسی زیرِ نظرِ نگارنده از منابعی که در بالا به آنها اشاره شد استخراج کرده و نگارنده همهٔ آنها را بازبینی و جرح‌وتعدیل کرده و چنان‌که گفته شد، مواردِ موردِ تردید را در ۱۴ جلسه با همکارانی که ذکرِ آنها رفت موردِ بحث قرار داده است.

بی‌شک کلماتِ زیادی هست که نویسندگان در موردِ املایِ آنها تردید دارند و از این فرهنگ فوت شده است. ما در این ویراست کوشش کرده‌ایم که کلمات فوت‌شده را شناسایی کنیم و به فرهنگ بیفزاییم. تعداد این کلمات متجاوز از سه هزار مدخل است. بااین‌همه هنوز کلماتی هست که باید شناسایی و استخراج شوند و به چاپهای آینده افزوده شوند. همچنین ممکن است در موردِ بعضی ترکیباتِ مشابه دوگانگیِ املا وجود داشته باشد. امیدواریم با اظهارنظر و نقدِ خوانندگان این نقیصه‌ها را در چاپهایِ بعد مرتفع سازیم.

علی‌اشرف صادقی
مدیر گروه دستور زبان و خطّ فارسی

آ

آبِ آتش‌رنگ
آبِ آتش‌فام
آبِ آتشگون
آبِ آتش‌مزاج
آبِ آتشین
آب‌آزما(ی)
آبِ آلبالو
آب‌آلبالو
آب‌آلو
آبِ آلو
آبِ آلوده
آب‌آلویی /آب‌آلوئی
آب‌آوردگی
آبِ آهک
آب‌آهک
آبادسازی
آبادسالی
آبادگر
آبادی‌نشین
آب‌ازسرگذشته
آب‌اسید
آب‌اکسیژن
آبِ اکسیژنه
آب‌اکسیژنه
آبِ اِماله
آبِ انار
آبِ انارین
آب‌انبار
آب‌انباری
آب‌انباشت
آبِ انجیر
آب‌اندازی
آبِ اندک
آبِ انگور
آباواجدادی
آبِ ایستاده

آبایی/آبائی
آباءِ مسیحی
آبِ باتری/آبِ باطری
آب‌باتری/آب‌باطری
آبِ باریک
آب‌باریکه
آب‌باز
آب‌بازان
آب‌بازی
آب‌بان
آب‌بخشان
آب‌بخش‌کُن
آب‌بَر
آب‌بُر
آب‌بُرد
آب‌بَردار
آب‌برگردان
آبِ بُرُم

آب‌بُرو
آبِ بقا
آب‌بند
آب‌بندی
آب‌بها
آبِ بینی
آب‌پاش ـ آبپاش
آب‌پاشان
آب‌پاشی
آبِ پاکی
آب‌پخشان
آب‌پخش‌کُن
آبِ پرتقال
آب‌پرتقال
آب‌پرده‌داران
آب‌پَز
آبِ پشت
آب‌پنبه

آب‌پوش ـ آبپوش
آب‌پوشی ـ آبپوشی
آب‌پیچ
آب‌تاز ـ آبتاز
آبِ تبلور
آب‌تراز
آب‌تراش
آب‌تراوا
آبِ تُربت
آب‌ترس
آب‌ترسی
آبتَل
آب‌تنباکو
آب‌تنی
آبِ توبه
آب‌جارو
آبِ جاری
آب‌جو ـ آبجو

آب‌جوساز ـ آبجوساز

آب‌جوسازی ـ
آبجوسازی

آبِ جوش

آبِ‌جوش‌نبات

آب‌جوفروش ـ
آبجوفروش

آب‌جوفروشی ـ
آبجوفروشی

آب‌چال، آبچال

آب‌چاله، آبچاله

آب‌چر

آب‌چَرا

آبِ چشم

آبِ چشمه

آبچشی

آبچک

آب‌چکان

آبچکو

آب‌چکه

آب‌چلو

آب‌چلیک

آبچین

آبِ حرام

آبِ حمام

آب‌حوض‌کش

آب‌حوضی

آبِ حیات

آب‌خاکی

آبِ خالص

آب‌خانه

آب‌خُسب

آب‌خشک‌کُن

آبِ خِضر

آبِ خنک

آب‌خنک

آب‌خوار

آب‌خواره

آبخوان

آبخوان‌دار

آبخوان‌داری

آبخور

آبخورد

آب‌خورده

آب‌خورش

آبخوره

آبخوری

آب‌خون

آبخیز

آبخیزداری

آبخیزگاه

آب‌داده

آبدار

آبدارچی

آبدارخانه	آب‌دوغ ـ آبدوغ	آبرُفتی
آبدارک (= دم‌جنبانک)	آب‌دوغ‌خیار ـ	آبرنگ
آبداری	آبدوغ‌خیار	آبرنگی
آبدان	آب‌دوغ‌خیاری ـ	آبرو
آبدانک	آبدوغ‌خیاری	آب‌رو
آب‌درمانی	آب‌دوغی ـ آبدوغی	آبِ روان
آب‌دره	آبده، آب‌دِه	آبروباخته
آب‌دزد	آبدهی، آب‌دِهی	آبرودار
آبدزدک	آبدیدگی	آبروداری
آب‌دست، آبدست	آبدیده	آبروریز
آب‌دستان، آبدستان	آبراه	آبروریزی
آب‌دستی، آبدستی	آبراهه	آب‌روغن
آب‌دم‌زَن	آب‌رسانی ـ آبرسانی	آبرومند
آبدندان، آب‌دندان	آب‌رُست	آبرومندانه
(نوعی گلابی)	آب‌رسیده	آبرومندی
آبدنگ	آب‌رَفت	آب‌ریختگی
آبدنگی	آبرُفت	آبریز
آب‌دوات‌کُن	آب‌رفته	آب‌ریزش

آبریزکوه
آبریزگاه
آب‌ریزه
آب‌ریزی
آب‌ریس
آب‌زا
آب‌زدایی/آب‌زدائی
آب‌زده
آبِ زرشک
آب‌زرشک
آب‌زرشکی
آبِ زمزم
آبزن
آبِ زندگی
آبزی
آبزیان
آبِ زیپو
آب‌زیپو

آبزی‌خانه
آبزیدان
آبِ زیرزمینی
آب‌زیرکاه
آبِ ژاول
آب‌ژاول
آب‌ساب
آبِ ساختمانی
آبِ ساکن
آبِ سبک
آب‌سپهر (=هیدروسفر)
آبِ سخت
آب‌سرا
آبسرد
آب‌سردکُن
آبسُر (=هیدروفویل)
آب‌سنج
آب‌سنجی

آب‌سنگ
آبِ سنگین
آبِ سیاه
آبِ سیب
آبشار
آبشارزن
آبشامه
آبِشخور
آبشُر
آب‌شُرشُر
آب‌شش، آبشش
آب‌شش‌دار، آبشش‌دار
آب‌شش‌داران،
آبشش‌داران
آب‌شکن
آب‌شناس
آب‌شناسی
آب‌شنگولی

آبِ شور
آب‌شور
آب‌شویه ـ آبشویه
آب‌شویی/آب‌شوئی
آب‌شیب
آبِ شیرین
آب‌شیرین‌کُن
آب‌شیشه
آبِ صابون
آب‌صابون
آب‌صاف‌کُن
آبِ صنعتی
آبِ طالبی
آب‌طالبی
آبِ طلا
آب‌طلا
آب‌طلاکاری
آب‌غوره ـ آبغوره

آب‌فروش
آب‌فشان
آبِ فلز
آب‌فلز
آب‌فلزکاری
آبِ قلیل
آب‌قمبل
آبِ قند
آب‌قند
آبکار/آب‌کار
آبکاری/آب‌کاری
آب‌کاست
آبِ کاسنی
آب‌کافت
آب‌کافه
آبِ کانی
آبِ کاهو
آبِ کُر

آب‌کردنی
آب‌کروم
آب‌کروم‌کاری
آب‌کُره ـ آبکره
آبکش
آب‌کِشت
آب‌کشی
آب‌کشیده
آبِ کمر
آبکنار
آبکَند
آبِ کُندانسور
آبِ کُندانسه
آب‌کوپیل
آب‌کور
آبِ کوزه
آب‌کوهه
آبگاه

آبگذر
آب‌گذشته
آبگر
آب‌گرا
آب‌گرایی /آب‌گرائی
آبگَرد، آب‌گَرد
آبگَردان، آب‌گَردان
آب‌گردش
آب‌گردی (گردشگری)
آب‌گرفتگی
آبِ‌گرم
آبگرم
آب‌گرم‌کُن
آب‌گریز
آب‌گریزی
آب‌گَز
آبِ‌گِل‌آلود
آبِ‌گوجه‌فرنگی

آبِ‌گوشت
آبگوشت
آبگوشت‌خور
آبگوشت‌خوری
آبگوشتی
آبِ‌گوگرد
آبگون
آب‌گونه
آبِ‌گوهر
آبگیر
آب‌گیری
آبگینه‌خانه
آبگینه‌گر
آبِ لاباراک
آب‌لرزه
آب‌لمبو /آب‌لنبو
آب‌لمبویی /آب‌لمبوئی /
آب‌لنبویی /آب‌لنبوئی

آب‌لنبه
آبلوچ (= قند سفید)
آبِ‌لوله‌کشی
آبله‌پا
آبله‌چکو
آبله‌رُو
آبله‌زده
آبله‌فرنگی
آبله‌کوب
آبله‌کوبان
آبله‌کوبی
آبله‌گون
آبله‌مرغان
آبله‌نشان
آبلۀ شیری
آبلۀ طیور
آبلۀ فرنگی
آبلیچ

آبِ لیمو
آب‌لیمو ـ آبلیمو
آب‌لیموخوری ـ آبلیموخوری
آب‌لیموگیر ـ آبلیموگیر
آب‌لیموگیری ـ آبلیموگیری
آبمال
آبمالی
آبِ مَرد
آبِ مروارید
آب‌مروارید
آبِ مضاف
آبِ مطلق
آبِ معدنی
آب‌معدنی
آبِ مقطر
آبِ میوه
آب‌میوه ـ آبمیوه
آب‌میوه‌فروشی ـ آبمیوه‌فروشی
آب‌میوه‌گیر ـ آبمیوه‌گیر
آب‌میوه‌گیری ـ آبمیوه‌گیری
آب‌نارنج
آبناک
آب‌نبات
آب‌نبات‌ترش
آب‌نبات‌چوبی
آب‌نبات‌قیچی
آب‌نبات‌کِشی
آبِ نخاع
آب‌ندیده
آبِ نرم
آب‌نَرو
آبِ نشاط
آب‌نشین
آبِ نقره
آب‌نقره
آب‌نقره‌کاری
آب‌نکشیده
آب‌نگاری
آب‌نما
آبِ نمک
آب‌نمک
آب‌نی
آب‌نیکل
آب‌نیکل‌کاری
آب‌وآتش
آب‌وآش
آب‌وتاب
آب‌وجارو
آب‌وخاک
آب‌ودان

آب‌ودانه

آب‌وَرز

آب‌وَرزی

آب‌ورنگ

آبوَشان

آب‌وعلف

آب‌وگِل

آب‌ونان

آب‌ونان‌دار

آبونمان

آب‌وهوا

آب‌هراسی

آبِ هندوانه

آب‌هندوانه

آبِ هویج

آب‌هویج

آب‌یابی

آبیار

آبیاری

آبِ یخ

آبی‌خاکی

آبی‌رنگ

آبیِ زنگاری

آبی‌سوز

آبی‌نفتی

آپاراتچی

آپارات‌خانه

آپارتمان‌سازی

آپارتمان‌نشین

آپارتمان‌نشینی

آپارتی/آپاردی

آپلیکه‌دوزی/
اپلیکه‌دوزی

آت‌آشغال

آتش‌اخته

آتش‌افروز

آتش‌افروزی

آتش‌انداز

آتش‌اندازی

آتشبار

آتش‌باران

آتش‌بارگی (روان‌شناسی)

آتش‌باره (روان‌شناسی)

آتشباری

آتش‌بازی

آتشبان

آتش‌بس

آتش‌بند

آتش‌به‌جان

آتش‌به‌جان‌گرفته

آتش‌به‌گور

آتش‌بیار

آتش‌بیارِمعرکه

آتش‌بیاری

آتشپاره (= بسیار زرنگ)	آتش‌دل	آتشکده
آتش‌پاره (= پارهٔ آتشین)	آتش‌دَم	آتش‌کُش
آتش‌پای	آتش‌زا	آتش‌کُن
آتش‌پرست	آتش‌زبان	آتشگاه
آتش‌پرستی	آتش‌زبانی	آتش‌گردان
آتش‌تاب	آتش‌زن	آتش‌گرفته
آتش‌تاو	آتشزنه	آتشگون
آتش‌ترسی	آتش‌سرخ‌کُن	آتشگه
آتش‌چرخان	آتش‌سَری	آتش‌گیر
آتشچی	آتش‌سوز	آتش‌گیرانه
آتش‌خاموش‌کُن	آتش‌سوزی	آتش‌گیره
آتش‌خان/آتشخان	آتش‌فام	آتش‌مار
آتش‌خانه	آتش‌فشان، آتشفشان	آتش‌مرگی (زراعت)
آتش‌خوار	آتش‌فشانی، آتشفشانی	آتش‌مزاج
آتش‌خور	آتش‌کار	آتشناک
آتش‌داغ	آتش‌کاری	آتش‌نشان
آتشدان	آتش‌کافت	آتش‌نشانی
آتش‌دست	آتش‌کاو	آتش‌وآب

آتش وپنبه
آتش هراسی
آتشی مزاج
آتشین پا
آتشین مزاج
آتِل بندی
آت وآشغال
آت واسباب
آته ئیست
آته ئیسم
آج/آژ
(=برجستگی‌های سطحِ چیزی)
آج ازتُو/آژازتُو
آجان کِشی
آج دار/آژدار
آجربهمنی
آجرپاره
آجرپَز
آجرپَزی
آجرتراش
آجرتراشی
آجرچین
آجرچینی
آجرسه سانتی
آجرفرش
آجرفروش
آجرفشاری
آجرقزاقی
آجرکاری
آجرکشی
آجرِ لعاب دار
آجرِنسوز
آجگاه
آج وداغ
آجودان
آجودان باشی
آجودانِ کشوری
آجیده دوزی
آجیلِ آچار
آجیلِ چهارشنبه سوری
آجیل خوری
آجیلِ شور
آجیل فروش
آجیل فروشی
آجیلِ مشکل گشا
آچارپیچ گوشتی
آچارجغجغه ای
آچارِ چرخ
آچارچرخ
آچارخور
آچاررینگی
آچارشلاقی
آچارفرانسه
آچارقفلی

آچارکشی
آخال‌سوز
آخرالامر
آخرالزّمان
آخراندیش
آخراندیشی
آخربین
آخرت‌شناس
آخرت‌شناسی
آخرت‌گرا
آخرت‌گرایی / آخرت‌گرائی
آخردست
آخرزمان
آخرسَر
آخرسَری
آخرعاقبت
آخرِعمری

آخرین‌مدل
آخرین‌مهلت
آخ‌واوخ
آخورباشی
آخورچی
آخورسالار
آخوره
آخوندبازی
آخوندزاده
آخوندمآب
آخوندمنش
آخوندنما
آداب‌دان
آداب‌دانی
آداب‌ورسوم
آدامس‌بادکنکی
آدُلف/آدولف
آدمِ آهنی

آدم‌آهنی
آدم‌برفی
آدم‌بزرگ
آدم‌بشو
آدم‌جاکُن
آدم‌جویی/آدم‌جوئی
آدمِ حسابی
آدم‌حسابی
آدم‌خوار
آدم‌خواری
آدم‌خور
آدم‌دزد
آدم‌دزدی
آدم‌دودی
آدم‌ربا
آدم‌ربایی/آدم‌ربائی
آدم‌رو
آدم‌رُو(ی)

آدم‌زیوی
آدم‌سازی
آدم‌سوزی
آدم‌شناس
آدم‌شناسی
آدم‌فروش
آدم‌فروشی
آدم‌قحطی
آدمکش، آدم‌کُش
آدم‌کوکی
آدمگری
آدم‌لخت‌کُن
آدم‌لخت‌کُنی
آدم‌ماشینی
آدمِ مصنوعی
آدم‌مصنوعی
آدم‌ندیده
آدم‌نشین

آدم‌نگاه‌داری ـ
آدم‌نگاهداری
آدم‌نما
آدم‌نمون
آدم‌وار
آدم‌واره
آدمی‌خوار
آدمی‌خواری
آدمی‌خو(ی)
آدمی‌رُو(ی)
آدمیزاد
آدمی‌زاده، آدمیزاده
آدمی‌سیرت
آدمی‌صورت
آدمی‌کُش
آدمیگری
آدولف/آدُلف
آدونیس

آذرپرست
آذرسنج
آذرشَست (=سمندر)
آذرگُشسب
آذرگون
آذرگوی
آذری‌زبان
آذوقه
آذوقه‌جات
آذین‌بخش
آذین‌بندی
آرام‌بخش
آرام‌بند
آرام‌پَز
آرام‌جا(ی)
آرام‌جو(ی)
آرام‌دِه
آرام‌سوز

آرامش‌بخش	آرددان	آرَک‌سازه (دندان‌پزشکی)
آرامش‌جو	آرددانی	آرکئوزوئیک
آرامش‌خواه	آردمانند	آرکئولوژی
آرامش‌طلب	آرده‌خرما	آرماتوربند
آرامشگاه	آرزوبه‌دل	آرماتوربندی
آرامگاه	آرزوبه‌دلی	آرمان‌پرست
آرام‌گونه	آرزوگر	آرمان‌خواه
آرام‌ناپذیر	آرزومند	آرمان‌خواهی
آرایش‌کرده	آرزومندانه	آرمان‌شهر
آرایشگاه	آرش‌وار	آرمان‌طلب
آرایشگر	آرشیودار (کتابداری)	آرمان‌طلبی
آرایشگری	آرشیوداری (کتابداری)	آرمانگرا
آرایه‌گر	آرشیوشناسی (کتابداری)	آرمانگرایانه
آر.پی.جی‌زن	آرَک‌آماس (دندان‌پزشکی)	آرمانگرایی /آرمانگرائی
آرتماطیقی	آرکائیسم	آرمیچر
آرتیست‌بازی	آرکائیک	آرنج‌بند
آردبیز	آرَک‌برداری(دندان‌پزشکی)	آرواره‌داران
آردبیزی	آرَک‌بُری (دندان‌پزشکی)	آرواره‌لَق

آروغ
آریائیان
آریامهر
آریامهری
آریایی/آریائی
آریایی‌نژاد/آریائی‌نژاد
آزاداندیش
آزاداندیشی
آزادپَز (نانوایی)
آزاددرخت
آزادراه
آزادرأی
آزادزن
آزادزیستی
آزادسازی
آزادفکر
آزادفکری
آزادکار

آزادکرده
آزادگردانی
آزادگیر
آزادماهی
آزادماهیان
آزادمَرد
آزادمَردی
آزادمنش
آزادمنشانه
آزادمنشی
آزادنامه
آزادوار
آزاده‌مَرد
آزاده‌منش
آزادی‌بخش
آزادی‌خواه
آزادی‌خواهانه
آزادی‌خواهی

آزادی‌طلب
آزادی‌طلبی
آزادیِ عمل
آزادی‌گرا
آزاراقی
آزاردهنده
آزارطلبی
آزپیشه
آزرده‌جان
آزرده‌خاطر
آزرده‌دل
آزمایشگاه
آزمایشگاهی
آزمایشگر
آزمایش‌گرایی/آزمایش‌گرائی
آزمایی/آزمائی
آزموده‌کار
آزمون‌بنیاد

آزمون‌پذیر	آسان‌شکن	آس‌باز
آزمون‌سازی	آسان‌طلب	آس‌بازی
آزمون‌سنجی	آسان‌کار	آستان‌بوس
آزمون‌شناسی	آسان‌کاری	آستان‌بوسی
آزمون‌شونده	آسان‌گوار	آستربدرقه
آزمون‌کننده	آسان‌گیر	آسترچسبانی
آزمونگر	آسان‌گیری	آستردوز
آزمونگرایی/آزمونگرائی	آسان‌نما	آستردوزی
آزمون‌وخطا	آسان‌یاب	آسترکش
آزمونِ ورودی	آسان‌یابی	آسترکشی
آژانسِ خبری	آسایش‌بخش	آسترگذاری
آژیرکشان	آسایش‌جو	آسترگیری
آسان‌بَر	آسایش‌خانه	آستروئید
آسان‌بُر	آسایش‌خواه	آستین‌بارانی
آسان‌پرور	آسایش‌طلب	آستین‌بلند
آسان‌پسند	آسایش‌طلبی	آستینچه
آسان‌ساز	آسایشگاه	آستین‌حلقه‌ای
آسانسورچی	آساییدن/آسائیدن	آستین‌دار

آستین‌سرخود
آستین‌کوتاه
آسفالت/اسفالت
آسفالت‌پَزی
آسفالت‌ریزی
آسفالت‌کار
آسفالت‌کاری
آسمان‌پلاس
آسمان‌پیکر
آسمان‌پیما(ی)
آسمان‌جُل
آسمان‌جُلی
آسمان‌خراش
آسمان‌دره
آسمان‌سا(ی)
آسمان‌سنگ
آسمان‌غرّش
آسمان‌غُرغُره

آسمان‌غرنبه/آسمان‌غرمبه
آسمان‌غُرّه
آسمانگون
آسمان‌نگر
آسمان‌نما
آسمان‌نورد
آسمان‌وریسمان
آس‌وپاس
آسودنگاه
آسوده‌حال
آسوده‌خاطر
آسوده‌خیال
آسوده‌دل
آسیابِ بادی
آسیابِچرخ
آسیاب‌گردان
آسیابه‌نوبت
آسیاروب

آسیاسنگ
آسیاگَرد
آسیای بادی
آسیایی/آسیائی
آسیایی‌تبار/آسیائی‌تبار
آسیب‌پذیر
آسیب‌پذیری
آسیب‌دیدگی
آسیب‌دیده
آسیب‌رسان
آسیب‌رسیده
آسیب‌زا
آسیب‌زده
آسیب‌شناختی
آسیب‌شناس
آسیب‌شناسی
آسیب‌ناپذیر
آسیمه‌سَر

آشِ آلو
آشاب
آشپز
آش‌پَزان
آشپزباشی
آشپزخانه
آشپزی
آشِ پشت‌پا
آشتی‌پذیر
آشتی‌جو
آشتی‌جویانه
آشتی‌جویی/آشتی‌جوئی
آشتی‌خواه
آشتی‌کنان
آشتی‌ناپذیر
آشچی
آش‌خور
آش‌خوری
آش‌دار
آشِ درهم‌جوش
آشِ دهن‌سوز
آش‌رشته‌پزان
آش‌رشته‌خوران
آشرمه/آشورمه
آشِ شَلَم‌شوربا
آشِ شُله‌قلمکار
آشغال‌برچین
آشغال‌جمع‌کُن
آشغال‌جمع‌کُنی
آشغال‌خور
آشغالدان
آشغالدانی
آشغال‌فروش
آشغال‌فروشی
آشغال‌کلّه
آشغال‌گوشت
آشغال‌گیر
آشفته‌بازار
آشفته‌بازاری
آشفته‌بخت
آشفته‌حال
آشفته‌حالی
آشفته‌خاطر
آشفته‌دل
آشفته‌رأی
آشفته‌روز
آشفته‌روزگار
آشفته‌سامان
آشفته‌کار
آشفته‌کاری
آشفته‌گویی/آشفته‌گوئی
آشفته‌مو
آش‌کار (=آشپز)
آشکارساز

آشکارسازی
آشکارگر
آش‌کاری
(= عمل و شغلِ آش‌کار)
آش‌کشکی
آشکوب
آشکوبه
آشگر
آشگری
آشِ گل‌گیوه
آش‌مال
آش‌مالی
آشنابازی
آشناسازی
آشنایی/آشنائی
آشنایی‌زدایی/آشنائی‌زدائی
آشِ‌نخورده‌ودهنِ‌سوخته
آشوب‌انگیز

آشوب‌جو(ی)
آشوب‌طلب
آشوب‌طلبانه
آشوب‌طلبی
آشوبگر
آشوب‌گرا
آشوبگرانه
آشوبگری
آشوب‌گستر
آشورآوند
آشورمه/آشرمه
آش‌ولاش
آشیانه‌دوست
آشیانه‌گریز
آشیانهٔ هواپیما
آشی‌ماشی
آصف‌جاه
آصف‌جاهی

آغاباجی/آقاباجی
آغاباشی
آغاپاشا
آغاجری
آغاجی
آغازگاه
آغازگر
آغازگری
آغازیان
آغال‌پشه
آغامحمدخان
آغچه/آقچه
آغشته‌به‌خون
آغل
آغ‌وداغ
آفاتِ نباتی
آفاق‌واَنفُس
آفتاب‌آسا

آفتاباندا(ی)
آفتاببالانس
آفتاببه‌آفتاب
آفتابپرست
آفتابپرستی
آفتابپرورده
آفتابپهن
آفتابچهره
آفتابخورده
آفتابدزدک
آفتابرخ
آفتابرُو
آفتابزدگی
آفتابزده
آفتابزرد
آفتابزردی
آفتابسنج
آفتابسنگ

آفتابسوار
آفتابسوختگی
آفتابسوخته
آفتابغروب
آفتابگردان
آفتابگردانچی
آفتابگردش
آفتابگردی (گردشگری)
آفتابگرفتگی
آفتابگرفته
آفتابگزکُن
آفتابگیر
آفتابگیری
آفتابمهتاب
آفتابمهتابندیده
آفتابنزده
آفتابنشین
آفتابه‌آبکُن

آفتابه‌بَردار
آفتابه‌پُرکُنی
آفتابه‌چی
آفتابه‌دار
آفتابه‌داری
آفتابه‌دزد
آفتابه‌گلدان
آفتابه‌لگن
آفتابه‌لگنی
آفتابه‌مسی/پلاستیکی
آفتامات
آفت‌پذیر
آفت‌دیده
آفت‌رسیده
آفت‌ریز
آفت‌زا
آفت‌زدگی
آفت‌زده

آفَت‌کُش
آفَت‌گیر
آفروآمریکایی / آفروآمریکائی، آفروِامریکایی / آفروِامریکائی
آفریقایی /آفریقائی، اِفریقایی /اِفریقائی
آفرین‌خوان
آفرینش‌گر
آفرینگر
آفرین‌گو
آفسایدگیری
آقا
آقاباجی /آغاباجی
آقابالاسر
آقابالاسری
آقابانویی /آقابانوئی

آقابزرگ
آقاپرست
آقاپرستی
آقاپسر
آقاجان
آقاخان
آقاداداش
آقادایی /آقادائی
آقازاده
آقاسی
آقامنش
آقامنشانه
آقامنشی
آقاموشه
آقایی /آقائی
آقبانو
آقچه /آغچه
آق‌سقل

آقون‌واقون
آکاردئون/آکردئون/ آکوردئون
آکاردئونی /آکردئونی / آکوردئونی
آکتور
آکتینیوم
آکروبات‌باز
آکروبات‌بازی
آکِل ومأکول
آکُله /آکوله
آکنده‌گوش
آکنده‌یال
آگاه‌دل
آگاهمند
آگاهی‌رسانی
آگاهی‌نامه
آگهی‌گشت (گردشگری)

آگهی‌یاب
آلاپلنگی
آلاخون‌والاخون
آلاسکافروش
آلاف‌والوف
آلاف‌وکرور
آلاگارسون، الاگارسون
آلالگان
آلامُد
آلاییدن/آلائیدن
آلبالوپلو
آلبالوخشکه
آلبالوگیلاس
آلبالویی/آلبالوئی
آلبانیایی/آلبانیائی
آل‌بُرده
آلبومین‌دار
آل‌پلنگی

آلتایی/آلتائی
آلت‌بندی
آلت‌ساز
آلت‌شناس
آلدئید
آلرژی‌زا
آل‌زدگی
آل‌زده
آلِ طاها
آلکالوئید
آلمانی‌تبار
آلنگ(و)دولَنگ
آل‌وآجیل
آل‌وآشغال
آلواسفناج
آل‌واوضاع
آلوبخارا
آلوبرقانی

آلوچه
آلودگیِ اقتصادی
آلودگیِ صوتی
آلودگیِ هوا
آلوده‌دامان
آلوده‌دامانی
آلوده‌دامن
آلوده‌ساز
آلوده‌سازی
آلوده‌کاری
آلوده‌کننده
آلوزرد
آلوقیسی
آلومینیم/آلومینیوم
آلونک‌نشین
آلونک‌نشینی
آلیاژسازی
آماجگاه

آمادگاه
آماده‌باش
آماده‌به‌خدمت
آماده‌به‌فرمان
آماده‌سازی
آماده‌کننده
آماده‌گاه
آمارشناس
آمارشناسی
آمارگر
آمارگیر
آمارگیری
آماس‌کش
آمپرساعت
آمپرسنج
آمپرمآبل
آمپرمتر
آمپلی‌فایر

آمپول‌زن
آمد(و)رفت
آمد(و)شد
آمدونیامد
آمرزش‌خواهی
آمرزشگر
آمرزگار
آمریکایی/آمریکائی،
اِمریکایی/اِمریکائی
آمفی‌تئاتر
آموزش‌دیده
آموزشِ عالی
آموزشکده
آموزشگاه
آموزشگاهی
آموزش‌وپرورش
آموزشیار
آمونیاک‌سازی

آمین‌گو(ی)
آنتروپوئید
آنتن‌دهی
آنتی‌اسید
آنتی‌اکسیدان
آنتی‌بیوتیک
آنتی‌تِز
آنتی‌توکسین
آنتی‌ژِن
آنتی‌سِپتیک
آنتی‌کاتد
آنتیک‌خَر
آنتی‌کُر
آنتیک‌فروش
آنتیک‌فروشی
آنتی‌لگاریتم
آنتی‌هیستامین
آنجا

آنجایی/آنجائی
آن‌جور
آن‌جوری
آن جهان
آن جهانی
آن‌چنان
آن‌چنان‌که
آن‌چنانی
آنچه
آن دنیا
آن دیگر
آن دیگری
آن روز
آنژیوگرافی/انژیوگرافی
آن‌سان
آن‌سو
آن‌طور
آنفلوانزا

آن‌قدر
آن‌قدرها
آنقره/آنقوره
آنقوزه/آنغوزه
آن‌کاره
آن‌کس
آنکه
آن‌که (= آن‌کسی‌که)
آنگاه، آن‌گاه
آنگاه‌که، آن‌گاه‌که
آنگولایی/آنگولائی
آنگونه
آن‌وقت
آن‌ها/آنها
آن‌هم
آن‌همه
آن‌یک
آن‌یکی

آواپردازی (زبان‌شناسی)
آوادرمانی (زبان‌شناسی)
آوارزده
آوازانگیز
آوازجو(ی)
آوازخوان
آوازخوانی
آوازه‌خوان
آوازه‌خوانی
آوازه‌طلبی
آوازه‌گری
آواشناس
آواشناسی
آوانس‌ریتارد
آوانِگار
آوانِگاری
آوانماد
آوانوشت

آوانویس
آوانویسی
آوایی/آوائی
آوردخواه
آوردگاه
آوردوبُرد
آویزگاه
آهاردار
آهارزده
آهارزنی
آهارمهره
آهسته‌آهسته
آهسته‌به‌جلو
آهسته‌به‌عقب
آهسته‌کاری
آهک‌بُر
آهک‌بُری
آهک‌پَز
آهک‌پَزی
آهک‌دار
آهک‌دوست
آهک‌دِهی
آهک‌رُس
آهک‌زدایی/آهک‌زدائی
آهکِ زنده
آهک‌فروش
آهک‌کاری
آهک‌گریز
آهنِ آب‌داده
آهن‌آلات
آهن‌بُر
آهن‌بُری
آهن‌پاره
آهن‌پایه
آهن‌پوش
آهن‌تاب
آهن‌تراش
آهن‌تراشی
آهن‌دار
آهن‌داغ
آهن‌دل
آهن‌دلی
آهن‌ربا ـ آهنربا
آهن‌ربایی ـ آهنربایی / آهن‌ربائی ـ آهنربائی
آهن‌ساب
آهن‌ساز
آهن‌سازی
آهن‌فروش
آهن‌فروشی
آهن‌قراضه
آهن‌کار
آهن‌کاری
آهن‌کش

آهن‌کشی
آهن‌کوب
آهن‌کوبی
آهنگ‌دار
آهن‌گداز
آهن‌گدازی
آهنگر
آهنگرخانه
آهنگری
آهنگ‌ساز
آهنگ‌سازی
آهنگ‌شناس
آهن‌یاب
آهنین‌بازو
آهنین‌پا(ی)
آهنین‌پنجه
آهنین‌چنگال
آهنین‌دل

آه‌واَسف
آه‌وافسوس
آه‌واوه
آهوبچه
آهوبَره
آهوپا(ی)
آهوچشم
آهوگردانی
آه‌وواه
آیاتِ عظام
آیت‌اللّه
آیت‌اللّه‌العظمی
آئروبیک، آیروبیک
آئروبیکی، آیروبیکی
آئرودینامیک،
آیرودینامیک
آئروسُل
آئروفون

آئرولیت
آیش‌بندی
آیش‌گذاری
آیفون
آیفون‌تصویری
آینده‌پژوهی
آینده‌جویی/آینده‌جوئی
آینده‌ساز
آینده‌شناس
آینده‌شناسی
آینده‌گرا
آینده‌نگر
آینده‌نگری
آینگی، آیینگی، آئینگی
آینه، آیینه، آئینه
آینه‌بازی
آینه‌بغل
آینه‌بندان

آینه‌بندی
آینه‌بین
آینه‌جلو
آینه‌چراغ
آینه‌چسبان
آینه‌چسبانی
آینه‌خانه
آینه‌دار
آینه‌داری
آینه‌دان
آینه‌دوزی
آینه‌ساز
آینه‌سازی
آینه‌شمعدان
آینه‌قدّی
آینه‌قرآن
آینه‌کار
آینه‌کاری

آینه‌گر
آینه‌گردان
آینه‌گری
آینهٔ تمام‌نما
آینهٔ دِق
آیین/آئین
آیین‌بندی/آئین‌بندی
آیین‌پرست/آئین‌پرست
آیین‌پسند/آئین‌پسند
(زبان‌شناسی)
آیین‌خواه/آئین‌خواه
آیین‌شکن/آئین‌شکن
آیینمند/آیین‌مند،
آئینمند/آئین‌مند
آیین‌نامه/آئین‌نامه
آیینه، آئینه
آیینه‌بازی، آئینه‌بازی
آیینه‌بندان، آئینه‌بندان

آیینه‌خانه، آئینه‌خانه
آیینه‌دان، آئینه‌دان
آیینه‌کاری، آئینه‌کاری
آیینی/آئینی

الف

اباحتگری/اباحت‌گری
اباحه‌گرایی/اباحه‌گرائی
اباًعن‌جدٍ
ابتدابه‌ساکن
ابتدایی/ابتدائی
ابجدخوان
ابداع‌شدنی
ابداعگر/ابداع‌گر
ابدالآباد
ابدالدهر
ابرآلود
ابرآلودگی

اَبَررایانه
اَبَررسانا
اَبَررسانایی/اَبَررسانائی
اَبَرزبان (زبان‌شناسی)
اَبرساز
اَبَرسازه
اَبرسازی
اَبَرقدرت
اَبَرگونه (زبان‌شناسی)
اَبَرمَرد
ابرنماسازی
ابروباد

ابروپیوسته
ابروکمان
ابروکمانی
ابروگشاده
ابروی پیوسته
ابرویی/ابروئی
ابری‌ساز
ابری‌سازی
ابریشم‌باف
ابریشم‌بافی
ابریشم‌پوش
ابریشم‌تاب

ابریشم‌تابی
ابریشم‌دوز
ابریشم‌دوزی
ابریشم‌زن
ابریشم‌فروش
ابریشم‌کار
ابریشم‌کاری
ابریشم‌کش
ابریشم‌کشی
ابریشمگر/ابریشم‌گر
ابزارآلات
ابزاردان
ابزاردست
ابزارزن
ابزارزنی
ابزارساز
ابزارسازی
ابزارفروش

ابزارفروشی
ابزارگرایی/ابزارگرائی
ابزارمند
ابطال‌پذیر
ابطال‌پذیری
ابقا
ابقاءاللّه
ابلاغ‌نامه
ابله‌فریب
ابله‌گونه
ابله‌وار
ابلیس‌وار
ابن (حسین‌بن‌علی/
حسین‌ابن‌علی؛
حبیب‌بن‌مظاهر/
حبیب‌ابن‌مظاهر)
ابناءالزمان
ابناءالسبیل

ابن‌الوقت
ابنای بشر/ابناءِ بشر
ابنای جنس/ابناءِ جنس
ابنای روزگار/ابناءِ روزگار
ابنای زمان/ابناءِ زمان
ابنای نوع/ابناءِ نوع
ابنای وطن/ابناءِ وطن
ابن‌سینا
ابن‌یمین
ابواب‌جمعی
ابوالبشر
ابوالزوجه
ابوالعجایب/ابوالعجائب
ابوالعجب
ابوالقاسم
ابوالهول
ابوجهل
ابودردا

ابوطیّاره
ابوعطا
ابوقراضه
ابویحیی
ابهام‌زا
اُپرا
اُپراتور
اِپُل دار
اپلیکه‌دوزی ←
آپلیکه‌دوزی
اپیدرم
اپیدمی
اپیفیز
اتابکِ اعظم
اتاق
اتاقچه
اتاق‌خالی
اتاق‌خواب

اتاق‌دار
اتاق‌داری
اتاق‌ساز
اتاق‌سازی
اتاق‌نشین
ـِتان، ـتان، ـتان
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای دوم‌شخصِ جمع: برادرتان، کتابتان، رهروتان، پایتان، عمویتان، خانه‌تان، پی‌تان، کشتی‌تان، رادیوتان)
ـات، ـت، ـت
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای دوم‌شخصِ مفرد: برادرت، کتابت، رهروت، پایت، عمویت، خانه‌ات، پی‌ات، کشتی‌ات، رادیوات)
اتحادیه‌گرایی /

اتحادیه‌گرائی
اُترار
اُتراق
اُتراقگاه
اتریش
اتریشی
اتّصال‌آهن
اتّفاقِ آرا
اتّفاقِ‌نظر
اتّکا
اتّکابه‌نفس
اتّکایی /اتّکائی
اَتَل‌مَتَل
اتمامِ‌حجت
اتم‌شکافی
اتم‌شکن
اتم‌شکنی
اتم‌گرایی /اتم‌گرائی

اتم‌گرم	اتومبیل‌رانی	اثرگذار
اتو/اطو	اتومبیل‌رو	اثرگذاری
اتوبان	اتومبیل‌سازی	اثناعشر، اثنی‌عشر
اتوبان‌سازی	اتومبیل‌سواری	اثناعشری، اثنی‌عشری
اتوبوس‌رانی	اتومبیل‌فروش	اجاره‌بندی
اتوبوس‌راه	اتومبیل‌فروشی	اجاره‌بها
اتوپِرس/اطوپِرس	اتو(ی)بخار/	اجاره‌به‌شرطِ‌تملیک
اتوخورده/اطوخورده	اطو(ی)بخار	اجاره‌دار
اتوزده/اطوزده	اتّهام‌نامه	اجاره‌داری
اُتوسرویس	اثاث‌کشی	اجاره‌نامچه
اتوشویی،اتوشوئی/	اثبات‌گرا	اجاره‌نامه
اطوشویی،اطوشوئی	اثبات‌گرایی/اثبات‌گرائی	اجاره‌نشین
اتوکار/اطوکار	اثرآفرین	اجاره‌نشینی
اتوکرده/اطوکرده	اثربخش	اجازه‌نامه
اتوکش/اطوکش	اثربخشی	اجاق
اتوکشی/اطوکشی	اثرپذیر	اجاق‌برقی
اتوکشیده/اطوکشیده	اثرپذیرنده	اجاق‌روشن
اتومبیل	اثرپذیری	اجاق‌کور

اجاقِ گاز
اجتماع‌محور
اجتناب‌پذیر
اجتناب‌ناپذیر
اجرایِ احکام
اجرایِ فن
اجرایی /اجرائی
اجرائیات
اجرائیه
اجرت‌المثل
اجرت‌کاری
اَجروقُرب
اجزا(ء)
اَجق‌وَجَق
اجل‌برگشته
اجل‌رسیده
اجل‌گیاه
اجمال‌گونه

اجنبی‌پرست
احتراق‌پذیر
احتراق‌ناپذیر
احترام‌آمیز
احترام‌انگیز
احتمال‌گرایی /احتمال‌گرائی
احتیاط‌آمیز
احتیاط‌کار
احتیاط‌کاری
احدالنّاس
اِحرام‌بند
اِحرام‌شکن
احساسگر
احساس‌گرایانه
احساس‌گرایی /احساس‌گرائی
احضارنامه
احکام‌نویس
احمقکده

احوالپرس
احوالپرسی
اخبارنویس
اخبارنویسی
اخباریگری
اختاپوس
اختربین
اختربینی
اخترپویاشناسی (نجوم)
اخترداغ
اختردینامیک (نجوم)
اخترزیست‌شناسی
(نجوم)
اخترسنج
اخترسنجی
اخترشمار
اخترشماری
اخترشناس

اخترشناسی
اخترشیمی (نجوم)
اخترفیزیک (نجوم)
اخترگویی /اخترگوئی
اخترلرزه‌شناسی (نجوم)
اختر‌ناوبری (نجوم)
اخترنگار (نجوم)
اخترنگاری
اخترنما
اختصارگویی /اختصارگوئی
اختلاط‌پذیر
اختلاف‌افکنی
اختلافِ‌پتانسیل
اختلافِ‌سلیقه
اختلافِ‌فاز
اختلافِ‌نظر
اختناق‌آور
اخته‌چی

اخته‌خانه
اخته‌زغال
اختیاردار
اختیارسرِخود
اختیارنامه
اُخرا (نوعی گِل)
اُخرایی /اُخرائی
اخریٰ (=دیگر، دیگری)
اخطارنامه
اخلاص‌آمیز
اِخلاص‌کیش
اِخلاص‌کیشی
اخلاص‌گرایانه
اخلاصمند /اخلاص‌مند
اخلاصمندانه/
اخلاص‌مندانه
اخلاصمندی/
اخلاص‌مندی

اخلاق‌گرا
اخلاقمندی/اخلاق‌مندی
اخلال‌کننده
اخلالگر
اخلالگری
اَخم‌آلود
اخمالو
اخم‌رُو
اخم‌کرده
اخم‌وتَخم
اَخ‌وپیف
اَخ‌وتُف
اخیرالذّکر
اداره‌بازی
اداره‌جات
اداره‌جاتی
اداره‌چی
اداره‌کننده

ادامه‌دهنده
اَداواصول
اَداواطوار/اداواطفار
ادایی/ادائی
ادب‌آموز
ادبارآمیز
ادب‌پذیر
ادب‌پرور
ادب‌پیشه
ادب‌خانه
ادب‌دانی
ادب‌دوست
ادب‌دوستی
ادب‌سنج
ادب‌شناس
ادبیات‌تطبیقی
ادبیات‌معاصر
ادبی‌نویس

ادرارآور
ادرارنامه
ادراک‌پذیر
ادراک‌پذیری
ادراک‌پریشی
ادراک‌ناپذیر
ادّعانامه
ادّعایی/ادّعائی
ادویه‌جات
اذان‌گو
ارابه‌چی/عرابه‌چی
ارابه‌ران/عرابه‌ران
ارابه‌رانی/عرابه‌رانی
ارابه‌رو/عرابه‌رو
ارادت‌پیشه
ارادت‌کیش
ارادتمند
ارادتمندانه

ارادتمندی
اراده‌گرایی/
اراده‌گرائی
ارائه
ارائه‌شده
ارائهٔ طریق
اربابِ انواع
ارباب‌رجوع
ارباب‌رعیّتی
ارباب‌زاده
ارباب‌منش
ارباب‌مَنشی
ارباب‌ورعیّتی
ارتباط‌جمعی
ارتباط‌گیری
اِرث‌دار
ارتدکس/ارتودکس/
ارتودوکس

ارتشبد
ارتش‌سالاری
ارتفاع‌سنج
ارتفاع‌یاب
ارتفاع‌یابی
ارتقا
ارتقای درجه/ارتقاءِ درجه
ارتقای رتبه/ارتقاءِ رتبه
ارتودکس ← ارتدکس
ارتودوکس ← ارتدکس
ارتودونسی
ارث‌بَر
ارث‌برنده
ارث‌خور
ارث‌ومیراث
ارج‌دار
ارجمند
ارج‌وقُرب

ارحم‌الرّاحمین
اُردک‌پرانی
اُردک‌ماهی
اردک‌منقاری
اردنگی
اُردور
اردوکِشی
اردوگاه
اردویِ تدارکاتی
ارده‌شیره
اردیبهشت
اردیبهشتگان
اردیبهشتی
ارزآور
ارزآوری
ارزان‌جویی/ارزان‌جوئی
ارزان‌خرید
ارزان‌خواهی

ارزان‌فروش
ارزان‌فروشی
ارزان‌قیمت
ارزبازی
ارزبَر
ارزبَری
ارزش‌خواهی
ارزش‌دار
ارزش‌شناسی
ارزش‌گذاری
ارزش‌گریز
ارزشمند
ارزشیابی
ارزنزار/ارزن‌زار
ارزیاب
ارزیافت
اُرس‌وپُرس
اُرسی‌دار

اُرسی دوز
اُرسی سازی
ارشادکننده
اَرغه/اَرقه
ارگانیسم
ارگانیک
اُرگ‌زن
ارلون/ارلن
ارمنی‌باف
ارمنی‌نشین
ارنعوت/ارنئوت
اروپایی/اروپائی
اروپایی‌مآب/اروپائی‌مآب
اروندرود
ارّه‌برقی
ارّه‌چاق‌کُن
ارّه‌کش
ارّه‌کشی

ارّه‌گر
ارّه‌لَنگ
ارّه‌ماهی
ارّه‌مویی/ارّه‌موئی
اره(و)اوره
اریب‌دار
ازآب‌گذشته
ازآب‌گرفته
ازآدم‌به‌دور
ازآن‌پس
ازآنجا
ازآنجاکه
ازآنجایی‌که/ از آنجائی‌که
ازآن‌جهت
ازآنچه
ازآن‌رو
ازآنکه

ازآن‌گذشته
ازاندازه‌گذشته
ازاین‌به‌بعد
ازاین‌بِین
ازاین‌پس
ازاین‌جهت
ازاین‌حیث
ازاین‌دست
ازاین‌رو
ازاین‌سبب
ازاین‌قبیل
ازاین‌قرار
ازاین‌گذشته
ازاین‌گونه
ازبای‌بسم‌الله
ازبَرخوانی
ازبس
ازبس‌که

ازبهرِ
ازپاافتاده
ازپادرآمده
ازپیش‌انگاری
ازپیش‌تعیین‌شده
ازتهِ‌دل
ازجان‌گذشتگی
ازجان‌گذشته
ازجمله
ازجنگ‌برگشته
ازچه
ازچه‌رو
ازحال‌رفته
ازحدگذشته
ازخدابی‌خبر
ازخداخواسته
ازخودبی‌خود
ازخودبیگانگی

ازخودبیگانه
ازخودراضی
ازخودگذشتگی
ازخودگذشته
ازخودمتشکر
ازدحام‌هراسی
ازدست‌داده
ازدست‌رفته
ازدل‌برآمده
ازدل‌وجان
ازدَم‌قسط
ازدنیابی‌خبر
ازدهان‌افتاده
ازدین‌برگشته
ازراهِ‌نادرست
ازرده‌خارج
ازرَق‌چشم
ازرَق‌فام

ازرویِ
ازروی‌ادب
ازروی‌عمد
ازروی‌گستاخی
اززیرِکاردررو
ازسرِ
ازسردررفته
ازسرگیری
ازسرِلطف
ازسرِنو
ازسیرتاپیاز
ازشماچه‌پنهان
ازشوخی‌گذشته
ازطرفِ
ازطرفی
ازطریقِ
از قِبَلِ
ازقرارِمعلوم

ازقراری‌که	ازمیان‌رفته	ازهمه‌جابی‌خبر
ازقصد	اُزن	ازیادرفته
ازقضا	ازنخست	ازیک‌طرف
ازقلم‌افتادگی	ازنظرِ	اَژدرافکن
ازقلم‌افتاده	ازنقطه‌نظرِ	اَژدرانداز
ازکارافتادگی	ازنو	اَژدربند
ازکارافتاده	اِزّوالتماس	اَژدرمار
ازکاردرآمده	اِزّوجِز	اَژدرماهی
ازکاروان‌رفته	اِزّوچِز	اسارت‌بار
ازکوره‌دررفته	ازهرباب	اسارتگاه
ازلحاظِ	ازهرجهت	اُسِّ‌اساس
ازلحظۀاول	ازهم‌پاشی	اساسنامه
ازلِنگ‌افتاده	ازهم‌پاشیدگی	اسائت
ازمابرتران	ازهم‌پاشیده	اسائه
ازمابهتران	ازهم‌دررفته	اسائۀ ادب
ازمدافتاده	ازهم‌گسسته	اسباب‌آلات
ازمردم‌گریز	ازهم‌گسیختگی	اسباب‌اثاثیه
ازموباریک‌تر	ازهم‌گسیخته	اسباب‌بازی

اسباب‌بازی‌فروش	اسب‌سواری	استالاگتیت
اسباب‌بازی‌فروشی	اسبِ سواری	استالاگمیت
اسباب‌چینی	اسب‌شناسی	استانبولی
اسباب‌سفره	اسب‌ماهی	استانبولی‌پلو
اسباب‌صورت	اسب‌وار	استاندار
اسباب‌کش	اسب‌واش	استانداردسازی
اسباب‌کشی	اسپارک‌کاری	استانداری
اسب‌باز	اسپانیایی/اسپانیائی	استبدادگر
اسب‌تاز	اسپرغم/اسفرغم	اِستُپ/اِستوپ
اسب‌تازی	اسپرماتوزوئید	استثمارشده
اسبچه	اِسپَره‌دار	استثمارطلب
اسب‌دار	اِسپِکترم	استثمارگر
اسب‌داری	اِسپکتروسکُپ	استثمارگری
اسب‌دُم	استادسرا	استثنا
اسب‌دوانی	استادشاگردی	استثنائات
اسب‌دوست	استادکار	استثنائاً
اسب‌سَر	استادیار	استثنابَردار
اسب‌سوار	استادیاری	استثناپذیر

استثناناپذیر
استثنایی /استثنائی
استحکام‌پذیر
استخر /اسطخر
(اسم خاص)
استخرداری
استخوان‌بُری
استخوان‌بند
استخوان‌بندی
استخوان‌پاره
استخوان‌خردکُن
استخوان‌خوار
استخوان‌خواری
استخوان‌خور
استخوان‌دار
استخوان‌درد
استخوان‌رنگ
استخوان‌ساز
استخوان‌سازی
استخوان‌شکن
استخوان‌شناسی
استخوان‌فروشی
استخوان‌لایِ‌زخم
استخوان‌نما
استدلالگر /استدلال‌گر
استراحتگاه
استراقِ‌سمع
استرالیایی /استرالیائی
استرس‌آور
استرس‌زا
ـاست، ـست
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای سوم‌شخصِ مفرد: خشنود است، رهرو است، پاک است، داناست، دانشجوست، توست، خسته است، تیزپی است، کاری است)
استشهادنامه
استعفانامه
استعمارچی
استعمارطلب
استعمارگر
استغاثه‌کنان
استغاثه‌گر
استغفارکنان
استغفراللّه
استفاده‌جو
استفاده‌چی
استقرایی /استقرائی
استقلال‌خواهی
استقلال‌طلب
استقلال‌طلبانه
استقلال‌طلبی

استکان‌نعلبکی
استوارنامه
استوانه، اسطوانه
استوایی/استوائی
اِستوپ/اِستُپ
استوقدوس/استوخدوس/ اسطوقدوس/اسطوخدوس
اَسِتون، اَسِتُن
استهزاآمیز
استیضاح‌نامه
استیناف‌پذیر
اسحاق
اسرارآمیز
اسراف‌کار
اسراف‌کاری
اسرائیل
اسرائیلی
اسطبل
اسطرلاب
اسطُقس/اُس‌وقُس
اسطوره‌زدایی/اسطوره‌زدائی
اسطوره‌شناس
اسطوره‌شناسی
اسطوقدوس/اسطوخدوس/ استوقدوس/استوخدوس
اَسَف‌آمیز
اَسَف‌آور
اسفالت‌پزی
اسفالت‌ریزی
اسفالت‌کار
اسفالت‌کاری
اسفالت ← آسفالت
اَسَف‌انگیز
اَسَف‌بار
اسفرغم/اسپرغم
اسفل‌السّافلین
اَسَفناک
اسفنج‌دار
اسفندآویز
اسفندانه
اُسقُف‌نشین
اسکاندیناویایی/ اسکاندیناویائی
اِسکان‌یافته
اسکلت‌بندی
اسکلت‌سازی
اسکناس‌شمار
اسکی‌باز
اسکی‌بازی
اِسکِیت‌باز
اِسکِیت‌بازی
اسکی‌روآب
اسلام‌پرور
اسلام‌پناه

اسلام‌خواه
اسلام‌خواهی
اسلام‌شناس
اسلام‌شناسی
اسلام‌گرا
اسلام‌گرایان
اسلام‌گرایی /اسلام‌گرائی
اسلام‌مدار
اسلحه‌بند
اسلحه‌خانه
اسلحه‌دار
اسلحه‌داری
اسلحه‌ساز
اسلحه‌سازی
اسلحه‌شناس
اسلحه‌شناسی
اسلحه‌کش
اسلحه‌کشی

اسلحهٔ گرم
اِسلواکیایی /اِسلواکیائی
اسلوبمند /اسلوب‌مند
اسماعیل
اسم‌بدنامی
اسمِ‌فاعل
اسم‌فامیل
اسم‌گذاری
اسم‌گذاشته
اسم‌مانند
اسمِ‌مصدر (زبان‌شناسی)
اسمِ‌مصدرساز
(زبان‌شناسی)
اسم‌مفعول
اسم‌نویسی
اسم‌ورسم
اسم‌ورسم‌دار
اِسموک‌دوزی

اُس‌وقُس /اُسطقُس
اسهال‌پیچ
اسیدآمینه
اسیداوریک
اسیدساز
اسیدسنج
اسیدسنجی
اسیدسولفوریک
اسیدکلریدریک
اسیدی‌متری
اَسیرواَبیر /اَسیروعَبیر
اشاره‌به‌دور
اشاره‌به‌نزدیک
اشاره‌کنان
ـِ شان، ـ شان، ـ ـشان
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای
سوم‌شخصِ جمع:
برادرشان، کتابشان،

رهـــروشان، پـــایشان،
عــمویشان، خــانه‌شان،
پـــی‌شان، کشــتی‌شان،
رادیوشان)
اشباع‌پذیر
اشباع‌شده
اشباع‌ناپذیر
اشتباه‌کاری
اشتراک‌مساعی
اشتعال‌پذیر
اشتغالِ خاطر
اشتغال‌زا
اشتغال‌زایی/اشتغال‌زائی
اُشْتُلُم‌کنان
اشتهاآور
اشتهاانگیز
اَشراف‌سالاری
اَشراف‌مَنِش

اَشراف‌مَنِشانه
ـ اش، ـ ش، ــ ش
(ضمیرِ متصّلِ ملکی برای
سوم‌شخصِ مفرد: برادرش،
کتابش، رهروش، پایش،
عمویش، خانه‌اش، پی‌اش،
کشتی‌اش، رادیواش)
اشغالگر
اشک‌آلود
اشک‌آلوده
اشک‌آور
اشک‌افشان
اشک‌افشانی
اِشکال‌تراش
اِشکال‌تراشی
اِشکال‌زدایی/اِشکال‌زدائی
اشکال‌گیر
اشکال‌گیری

اشک‌بار
اشک‌باران
اشک‌باری
اشکِ‌تمساح
اَشکدان/اشک‌دان
اشک‌ریز
اشک‌ریزان
اشک‌ریزی
اشک‌فشان
اشک‌فشانی
اَشی‌مَشی
اصحابِ‌رسانه
اصحابِ‌کهف
اصطلاح‌شناس
اصطلاح‌شناسی
اصطلاح‌نامه
اصطهبانات
اصل‌آموزی (زبان‌شناسی)

اصلاح‌پذیر	اصیل‌زاده	اطلاع‌رسان
اصلاح‌جو	اضافه‌بار	اطلاع‌رسانی
اصلاح‌خواهی	اضافه‌تولید	اطلاع‌سنجی
اصلاح‌طلب	اضافه‌حقوق	اطلاع‌شناس (کتابداری)
اصلاح‌طلبانه	اضافه‌خدمت	اطلاع‌شناسی (کتابداری)
اصلاح‌طلبی	اضافه‌کار	اطلاع‌گرا (کتابداری)
اصلاحگر	اضافه‌کاری	اطلاق‌پذیر
اصلاح‌ناپذیر	اضافه‌مزد	اطلس‌باف
اصلاوابدا	اضافه‌مواجب	اطلس‌پوش
اصلاًوفرعاً	اضطراب‌آمیز	اطلس‌دوز
اصل‌کاری	اضطراب‌آور	اطلس‌فروش
اصلمند/اصل‌مند	اضطراب‌انگیز	اطمینان‌بخش
اصلمندزاده/اصل‌مندزاده	اطبّا	اطو/اتو
اصل‌وفرع	اطراف‌نشین	اَطواری/اطفاری
اصل‌ونسب	اطراف‌واَکناف	اطوپرِس/اتوپرِس
اصول‌دین	اطفاری/اطواری	اطوخورده/اتوخورده
اصول‌گرا	اِطفای حریق/اطفاءِ حریق	اطوزده/اتوزده
اصول‌گرایی/اصول‌گرائی	اِطفائیه	اطوشویی/اتوشویی،

اطوشوئی/اتوشوئی
اطوکار/اتوکار
اطوکرده/اتوکرده
اطوکش/اتوکش
اطوکشی/اتوکشی
اطوکشیده/اتوکشیده
اطو(ی)بخار/اتو(ی)بخار
اظهارِعقیده
اظهارِفضل
اظهارنامه
اظهارِنظر
اظهرمن‌الشّمس
اعادهٔ حیثیت
اعتباردار
اعتبارسنجی
اعتبارنامه
اعتراض‌آمیز
اعتراض‌نامه

اعتراف‌گیرنده
اعتراف‌نامه
اعتراف‌نیوش
اعتصاب‌شکن
اعتصاب‌غذا
اعتقادنامه
اعتکاف‌نشین
اعتمادبخشی
اعتمادبه‌نفس
اعتمادسازی
اعتیادآور
اعتیاددرمانی
اِعجاب‌آمیز
اِعجاب‌آور
اِعجاب‌انگیز
اعجمی‌نسب
اِعراب‌دار
اِعراب‌گذاری

اعصاب‌خراب
اعصاب‌خردکُن
اعضای بدن/اعضاءِ بدن
اعطایی/اعطائی
اعلا
اَعلام‌الهدیٰ
اِعلامِ‌جرم
اعلامِ‌حضور
اِعلامِ‌خطر
اِعلام‌نامه
اِعلانِ‌جنگ
اعلی‌اللّه‌مقامه
اعلی‌النهایه
اعلیحضرت
اعلیحضرتین
اعلی‌علّیین
اعلی‌واَدنی
اعم از

اعمالِ‌نظر
اعمالِ‌نفوذ
اعوان‌وانصار
اعوذبالّله
اعیان‌زاده
اعیان‌نشین
اعیان‌نشینی
اغذیه‌فروش
اغذیه‌فروشی
اِغراق‌آمیز
اغراق‌درتصحیح
اِغراق‌گو
اِغراق‌گویی /اِغراق‌گوئی
اغفالگر
اغواکننده
اغواگر
افاده‌فروشی
افاقه‌بخش

افتاده‌حال
افتان‌وخیزان
افتخارآفرین
افتخارآمیز
افتراآمیز
افتضاح‌آور
اُفت‌گیر
اُفت‌وخیز
افراط‌کار
افراط‌کاری
افراط‌گرا
افراط‌گرایانه
افراط‌وتفریط
اِفریقایی /اِفریقائی ← آفریقایی
افزارساز
افزارسازی
افزارمند

افزایش‌پذیر
افزایش‌جو
افزایش‌خواه
افزایش‌طلب
افزایشگر /افزایش‌گر
افزون‌بین
افزون‌بینی
افزون‌جو(ی)
افزون‌جویی /افزون‌جوئی
افزون‌خواه
افزون‌خواهی
افزون‌طلب
افزون‌طلبی
افزون‌مایه
افزونی‌جو(ی)
افزونی‌خواه
افسارسرخود
افسارگسسته

افسارگسیختگی
افسارگسیخته
افسانه‌پرداز
افسانه‌پردازی
افسانه‌ساز
افسانه‌سازی
افسانه‌سرا
افسانه‌سرایی/افسانه‌سرائی
افسانه‌گو(ی)
افسرده‌خاطر
افسرده‌دل
افسرنگهبان
افسنتین
افسوس‌کُن
افسونگر
افسونگری
افسون‌گشا
افشاگر

افشاگرانه
افشاگری
افغانگری/افغان‌گری
افکارِعمومی
اِفلاس‌نامه
اَفلاک‌شناس
اَفلاک‌شناسی
اَفلاک‌نما
افندی‌پیزی
افیون‌زده
اقامتگاه
اقتباس‌شده
اقتدارگر
اقتدارگرایی/اقتدارگرائی
اقتصاددان
اقتصادسنجی
اقتصادگرایی/اقتصادگرائی
اقرارنامه

اقرارنیوش
اقصا/اقصی
اقطاع‌دار
اُق/عُق
اقلِ‌کم
اقلیتِ پارلمانی
اقلیتِ مذهبی
اقلیم‌پیما
اقلیم‌شناس
اقلیم‌شناسی
اقلیم‌نگاشت
اقناع‌کننده
اقور/اوغور
اقورراهی/اقورایی
اقویٰ
اقیانوس‌پیما
اقیانوس‌شناس
اقیانوس‌شناسی

اقیانوس‌نگار
اقیانوس‌نگاری
اکالیپتوس/اوکالیپتوس
اکبیری
اکثریتِ‌قریب‌به‌اتّفاق
اکسیدکنندگی
اکسیدکننده
اکسیژن‌تِراپی
اکسیژن‌دار
اکسیژن‌گیری
اَکشِن‌دار
اکلیل‌کاری
اکنون‌که
اِکولوژی
اِکولوژیست
اِکی‌والان
اگرچنان‌که
اگرچند

اگرچه
اگرمگر
اگرنَه
اگزوزساز
اگزوزسازی
اَلاّبختکی
اُلاغبان
اُلاغ‌بندری
اُلاغچی
اُلاغ‌دار
اَلّاکلنگ
الاگارسون ← آلاگارسون
اِلّاوبِلّا
اِلّاوللّه
الاهه ← الهه
التزام‌نامه
التفات‌آمیز
التماس‌آمیز

التماسِ دعا
التیام‌پذیر
الحادگر
الحمدلله
اُلدُرم(و)بُلدُرم
الرحمن(قرآنی)
الزام‌آور
الصراةالمسلسله
الصلوة (قرآنی)
الغرض
الفبا
الفباخوان
الفبایی/الفبائی
الف‌بچه
اُلفت‌پناه
اُلفتگری/اُلفت‌گری
الف‌قامت
الف‌قد

الفِ مقصوره
القا
القاکننده
القائات
القایی/القائی
القصّه
الکترواستاتیک
الکتروموتور
الکترون‌خواهی
الکترون‌ولت
الکتروهیدرولیک
اَلَک‌دولَک
الکل‌سنج
الکل‌کافت
اَلَکی‌پَلَکی
الکی‌خوش
الگوبَرداری
الگوپذیر
الگوپذیری
الگوساز
الگوسازی
اللّهُ‌اَعلَم
اللّه‌بختکی
اللّه‌بختی
اللّه‌وکیلی
الماس‌تراش
الماسدان
الماس‌رنگ
الماس‌ریزه
الماسگون
الماس‌نشان
الم‌انگیز
المثنّیٰ
اَلَم‌سَرات/عَلَم‌صلات/ اَلَم‌صلات
اَلَم‌شنگه
اَلَم‌صلات ← اَلَم‌سَرات
اَلَنگ(و)دولنگ
الوات/الواط
الواتی/الواطی
الوارگیری
اِلٰه
الهام‌بخش
الهام‌پذیر
الهام‌دهنده
الهام‌زدایی/الهام‌زدائی
اِله‌وبِله
الهه، الاهه
الهی
الهیات
الهیون
اِلیٰ
اِلیٰ‌آخر
اِلی‌الابد

اِلیٰ غیرالنهایه
الیکایی /الیکائی
الی ماشاءاللّه
اماکنِ متبرّکه
ام‌الامراض
امّ‌الخبائث
امّ‌الفساد
امّ‌القریٰ
امّ‌الکتاب
امّ‌المسلمین
امّ‌المؤمنین
امام‌تسبیح
امام‌جماعت
امام‌جمعه
امام‌حسین‌خوان
امام‌حسینی
امام‌خوان
امام‌خوانی

امامزادگی
امامزاده
امامزادهٔ بی‌زینت
امامزادهٔ بی‌مُعجزه
امامزادهٔ جُل‌بند
امام‌زمان
امام‌علی (ع)
امام‌نشین
امانت‌دار
امانت‌داری
امانت‌دوستی
امانت‌سرا
امانت‌فروش
امانت‌فروشی
امانتکار
امانت‌گذار
امانت‌نگهدار ـ
امانت‌نگه‌دار

امان‌خواهی
ـِمان، ـ‌مان، ـ ـمان
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای
اول‌شخصِ جمع: برادرمان،
کتابمان، رهرومان، پایمان،
عمویمان،خانه‌مان، پی‌مان،
کشتی‌مان، رادیومان)
اَمان‌نامه
امپراتریس
امپراتور
امپراتوری
امپریالیست
امپریالیستی
امپریالیسم
امتحان‌داده
امتحانِ ورودی
امتزاج‌پذیر
امتیازبندی

امتیازدهی
امتیازنامه
امثالِ ذلِک
اَمثال وحِکَم
امدادخودرو
امدادرس
امدادرسان
امدادرسانی
امدادگر
امرارِمعاش
امرِبه‌معروف
اَمْرَدبازی
امروز
امروزوفردا
امروزه‌پسند
امروزه‌روز
امروزی
امروزی‌پسند

امرونهی
اِمریکایی /اِمریکائی ←
آمریکایی
امسال
امشاسپند /امشاسفند
امشب
اِمشی‌پاش
امضا
امضاسازی
امعانِ‌نظر
امعاواحشا
امکان‌پذیر
امکان‌پذیری
املا
املایی /املائی
ـ ام، ـ م، ـ ـم
(صورتهای متّصلِ فعلِ
«بودن» برای اوّل‌شخصِ

مفرد: خشنودم، رهروم،
پاکم، دانایم، دانشجویم،
توام، خسته‌ام، تیزپی‌ام،
کاری‌ام)
ـ ام، ـ م، ـ ـم
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای
اول‌شخصِ مفرد: برادرم،
کتابم، رهروم، پایم،
عمویم، خانه‌ام، پی‌ام،
کشتی‌ام، رادیوام)
امن‌وامان
امیدبخش
امیدبرانگیز
امیدوارکننده
امیرالمؤمنین
امیرزاده
امیرنشین
امیرنظام

امین‌التّجار
امینِ‌حضور
اناثاً‌وذکوراً
اناردانه
انارستان
انباردار
انبارداری
انبارگردانی
انبردست
انبساطِ‌خاطر
انبساط‌سنج
انبوه‌ساز
انبوه‌سازی
انبیا
انتحارکننده
انتحالگری/انتحال‌گری
انتخاب‌شونده
انتخاب‌کننده

انتررقصان/عنتررقصان
انتررقصانی/عنتررقصانی
انتر/عنتر
انتزاع‌گرا
انتقادآمیز
انتقادپذیر
انتقال‌پذیر
انتقال‌نامه
انتقام‌جو
انتقام‌جویانه
انتقام‌جویی/انتقام‌جوئی
انتقام‌کشی
اَنتِگرال‌گیری
انتهاناپذیر
انتهایی/انتهائی
انجام‌پذیر
انجام‌شدنی
انجام‌ناپذیر

انجام‌وظیفه
انجمن‌آرا
انجوجک ← انچوچک
انجیرپَزان
انجیرخوار
اِنجیل‌گرایی/انجیل‌گرائی
انچوچک، انجوجک
انحراف‌به‌چپ
انحراف‌به‌راست
انحراف‌ناپذیر
انحراف‌ناپذیری
انحصارچی
انحصارطلب
انحصارطلبانه
انحصارگر
انحصارگرا
انحصارگری
انحصاروراثت

انحلال‌پذیر
انحلال‌پذیری
انحنادار
اندازه‌شناس
اندازه‌شناسی
اندازه‌گذاری
اندازه‌گیر
اندازه‌گیری
اندام‌پروری
اندام‌زایی /اندام‌زائی
اندام‌شناسی
اندام‌ناشناسی
(روان‌شناسی)
اندام‌واره
اندرزآمیز
اندرزگاه
اندرزگو
اندرزنامه

اندرونه‌شناس
اندرونه‌شناسی
اندک‌بین
اندک‌سال
اندک‌سخن
اندک‌مایه
اندک‌یاب
ـ اند، ـ ند، ـ ـ ند
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن»
بـــرای ســـوم‌شخصِ جـمع:
خشنودند، رهروند، پاک‌اند،
دانایند، دانشجویند، تـوانـد،
خسته‌اند، تیرپی‌اند، کاری‌اند)
اندوختهٔ قانونی
اندودکاری
اندوده‌زده
اندونزیایی /اندونزیائی
اندوه‌آور

اندوه‌انگیز
اندوه‌بار
اندوه‌خوار
اندوه‌خیز
اندوه‌رسیده
اندوه‌زا
اندوه‌زدا
اندوه‌گسار
اندوه‌گساری
اندوهناک
اندیشمند
اندیشمندی
اندیشناک
اندیشناکی
اندیشه‌کار
اندیشه‌نگار
اندیشه‌نگارانه
اندیشه‌نگاری

اندیشه‌ور	انسان‌ریخت	اِن‌شاءاللّه
اندیشه‌ورز	انسان‌ریختی	انشایِ خوب/
اندیشه‌ورزی	انسان‌ساخت	انشاءِ خوب
اندیکاتور	انسان‌ساز	انشایی/انشائی
اَندیکاتورنویس	انسان‌سازی	انشائیه
انرژی‌خواه	انسان‌شناس	انصاف‌خواهی
انرژی‌دار	انسان‌شناسی	انصاف‌دهی
انرژی‌زا	انسانگرا	انصراف‌نامه
اِنزجارآور	انسانگرایی/انسانگرائی	انضمام‌طلبی
اَنزلیچی/انزلیجی	انسانگونه	انعطاف‌پذیر
اِنزواجو(ی)	انسان‌مانند	انعطاف‌پذیری
اِنزواجویی/اِنزواجوئی	انسان‌مدار	انعطاف‌ناپذیر
اِنزواطلب	انسان‌مداری	انعطاف‌ناپذیری
اِنزواطلبی	انسان‌وار	انعکاس‌پذیر
انسان‌خدایی/انسان‌خدائی	انسان‌واره	انغوزه/انقوزه
انسان‌خوار	اُنس‌جو	انفصال‌ازخدمت
انسان‌دوست	اُنس‌گیر	انفعال‌پذیر
انسان‌دوستی	انشا	انفکاک‌پذیر

انفکاک‌ناپذیر
انفیه‌دان
انقضا
انقلابِ فرهنگی
انقلاب‌فرهنگی
انقلابگر
انقلابی‌نما
اِن‌قُلت
انقوزه ← انغوزه
اِنکارپذیر
اِنکارناپذیر
انکرالاصوات
انگارکه
اِنگارنه‌اِنگار
اِنگاره‌دار
انگاره‌سازی
(زبان‌شناسی)
انگبین‌دار

انگشتانه
انگشت‌بُر
انگشت‌به‌دهان
انگشت‌پیچ
انگشترباز
انگشتربازی
انگشت‌شمار
انگشت‌نشان
انگشت‌نگار
انگشت‌نگاری
انگشت‌نما
انگشت‌نمایی /انگشت‌نمائی
انگل‌شناس
انگل‌شناسی
انگل‌صفت
انگلیسی‌به‌فارسی
انگلیسی‌زبان
انگلیسی‌مآب

انگورپزان
انگورچینی
انگوردان
انگورعسگری
انگوریاقوتی
انگولک
انیفورم/یونیفرم
اِواخواهر
اوایل، اوائل
اوباشگر
اوباشگری
اوج‌بند
اوج‌پَر
اوج‌گیر
اوج‌گیرنده
اوج‌گیری
اودکلن، ادکلن
اوراسیایی /اوراسیائی

اوراقِ بهادار
اوراقچی
اوراق‌شده
اوراق‌قرضه
اورژانس
اورلئان
اورواطوار/اورواطفار ← عورواطوار
اورولوژی
اوزالید/ازالید
اوزون‌بُرون
اوساعَلَم
اوساکار
اوساکریم
اوستاکار
اوستاکریم
اوستایی/اوستائی
اوضاع‌واحوال

اوغور/اوقور
اوغوربه‌خیر/اوقوربه‌خیر
اوقات‌تلخی
اوقاتِ‌فراعت
اوّل‌ازهمه
اوّلِ‌بسم‌اللّه
اولتیماتوم/التیماتوم
اوّلِ‌دشتی
اوّل/دوم/... شخص
اوّل‌نظر
اولوالأمر
اولوالعزم
اولویت‌بندی
اولویت‌دهی
اولیٰ
اُولیٰ
اولیا
اولیاالله

اولیاومربیان
اولیایِ امور/اولیاءِ امور
اولیای دَم
اولین‌بار
اووِرت/اوِرت
اوهام‌پرست
اوهام‌پرستی
اویغوری
اهانت‌آمیز
اهانت‌بار
اهدایی/اهدائی
اهرم‌بندی
اهرمن‌چهره
اهرمن‌خو(ی)
اهرمن‌کردار
اهریمن‌خو
اهلِ‌بیت
اهلِ‌تشیع

اهلِ حلال
اهلِ خانه
اهلِ زبان
اهلِ سنت
اهلِ علم
اهلِ فن
اهلِ قلم
اهلِ نظر
اهل و عیال
اِهمال‌پذیر
اِهمال‌کار
اِهمال‌کاری
اُهم‌سنج
اُهم‌متر
اِهِن‌واِهِن
اِهِن‌واهون
اِهِن‌وتُلُمپ /اِهِن‌وتُلُپ
اَه‌وپیف

اَه‌وتُف
اهورایی /اهورائی
ایاب‌وذهاب
ایاق
ایّام‌اللّه
ای‌امان
ای‌بابا
ای‌بسا
ایتالیا
ایتالیایی /ایتالیائی
ایتالیک‌نویسی
ائتلاف
ائتلافی
ایثارگر
ایثارگری
ایجادشده
ای‌خوشا
ای‌داد

ای‌دادِبیداد
ای‌دریغا
ای‌دلِ غافل
ـ اید، ـ ید، ـ یِید
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای دوم‌شخصِ جمع: خشنودید، رهرویید، پاکید، داناییید، دانشجوییید، متروایید، خسته‌اید، تیزپی‌اید، کاری‌اید)
ایدئال
ایدئالیزه
ایدئالیست
ایدئالیستی
ایدئالیسم
ایدئولوژی
ایدئولوژیک
ایدئولوژیکی

ایذایی/ایذائی	ایرانگردی ـ ایرانگردی	ای‌عجب
ایذه	ایران‌مدار	ایفاگر
ایرادتراش	ایران‌مداری	ایفاگری
ایرادتراشی	ایران‌منش	ایفای نقش
ایرادگیر	ایران‌مِهر	ای‌کاش
ایرادگیری	ایرانی‌تبار	ای‌کاشکی
ایران‌پرست	ایرانیگری	ای‌که
ایران‌پرستی	ایزدپرست	ایل‌بیگی
ایران‌پیما	ایزدپناه	ایلچی
ایران‌تبار	ایزوبار	ایلخان
ایران‌دوست	ایزوتوپ	ایلخانی
ایران‌دوستی	ایزوگام	ایلخانیگری
ایران‌زاد	ایستایی/ایستائی	ایل‌نشین
ایران‌زمین	ایست‌سنج	ایل‌وتبار
ایران‌شناختی	ایستگاه	ایمان‌دار
ایران‌شناس	ای‌شگفت	ایمان‌دِه
ایران‌شناسی	ای‌شگفتی	ایماواشاره
ایرانگرد ـ ایرانگرد	ایش‌وفیش	ایمن‌سازی

ایمن‌گستر
ایمنی‌زا
ایمنی شناسی
ائمه
ائمهٔ اطهار
این‌به‌آن‌در
این‌پا(و)آن‌پا
اینجا
این‌جانب ـ اینجانب
اینجاوآنجا
این‌جور
این‌جوری
این جهان
این‌چنانی
این‌چنین
این‌چنینی
این حقیر
این‌سان

این‌سو
این‌سووآن‌سو
این‌طرف
این‌طور
این‌طوری
این‌قدر
این‌قدرها
این‌کاره
اینکه
این‌که (= این کسی که)
این‌وآن
این‌وَر
این‌وَروآن‌وَر
این‌وقتِ شب
این‌ها/اینها
این‌همانی
این‌همه
این‌یک

این‌یکی
ای‌والّا
ای‌واللّه
ایوانچه
ایوانگاه
ای‌وای
ـ ایم، ـ یم، ـ ـیم
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای اول‌شخصِ جمع: خشنودیم، رهرویم، پاکیم، داناییم، دانشجوییم، توایم، خسته‌ایم، تیزپی‌ایم، کاری‌ایم)
ـ ای، ـ ی، ـ ـی
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای دوم شخصِ مفرد: خشنودی، رهروی، پاکی، دانایی، دانشجویی،

تــوای/ تــویی، خســته‌ای،

تیزپی‌ای، کاری‌ای)

ای‌وای‌من

ایّهاالنّاس

ب

بـ ـ (پیشوندِ فعلی: بگـفتم، بروم، بنماید، بشنو، بزن)
باآب‌وتاب
باآب‌ورنگ
باآنکه
باآن‌همه
باابهت
بااتیکت
بااحتیاط
بااحساس
باادب
بااراده
باارزش
بااستخوان
بااستعداد
بااشتها
بااصل‌ونسب
بااطّلاع
بااعتبار
بااندام
باانصاف
باانضباط
بااهمیت
باایمان
بااین‌حال
بااینکه
بااین‌وجود
بااین‌وصف
بااین‌همه
باباآدم
بابابزرگ
باباجان
باباشَمَل
باباشَمَلی
باباغوری
باباکَرَم

باب‌الحوایج/باب‌الحوائج
باب‌المعده
بابانه
بابانه‌دار
بابانوروز
بابانوئل
بابایی/بابائی
بابِ‌دندان
بابرکت
بابزن
بابِ‌طبع
بابوق‌وکَرنا
بابیگری/بابی‌گری
باپِرستیژ
باپشتکار
باتجربه
باتحمّل
باتدبیر

باتری/باطری
باتری‌خور/باطری‌خور
باتری‌ساز/باطری‌ساز
باتری‌سازی/باطری‌سازی
باتری‌قلمی/باطری‌قلمی
باتقوا، باتقویٰ
باتکیه‌بر
باتلاق
باتوجه‌به
باتون‌برقی
باثبات
باج‌بگیر
باج‌خواه
باج‌خواهی
باج‌دهی
باج‌راه
باجُربزه
باج‌سبیل

باج‌سِتان
باج‌گزار
باج‌گیر
باج‌گیری
باجناغ
باحال
باحالت
باحجاب
باحرارت
باحمیّت
باحوصله
باحیا
باحیثیت
باخبر
باخترزمین
باخدا
باخیروبرکت
بادآس

بادآلو
بادآلود
بادآور
بادآورد
بادآورده
بادافره
بادافزار
بادام‌تلخه
بادام‌چشم
بادامچه
بادامزار/بادام‌زار
بادام‌زمینی
بادامِستان
بادام‌سوخته
بادام‌شور
بادام‌فروش
بادام‌کوهی
بادام‌مغز

بادام‌هندی
بادامی‌شکل
بادامی‌شکلان
بادبادک‌بازی
بادبان‌دار
بادبان‌ماهی
بادبَر
بادبُر
بادبِزن
بادبِزنی
بادبند
بادپا
بادپاش
بادپیما
بادپیمایی/بادپیمائی
بادخور
بادخورک
بادخیز

باددار
بادرُفت
بادرنجبویه/بادرنگبویه
بادرو
بادزَده
بادست‌وپا
بادسنج
بادسوختگی
بادسوخته
بادشِکن
بادکرده
بادکِش
بادکِش‌داران
بادکُنک
بادکُنکی
بادگلو
بادگیر
بادل

بادلِ‌قرص	باده‌خوری	بارانداز
بادل‌وجرئت	باده‌فروش	باران‌دیده
بادمجان‌دورقاب‌چین	باده‌فروشی	باران‌ریز
بادنقش	باده‌گساری	باران‌زا
بادنگار	بادِهوا	باران‌زده
بادنگاشت	بادی‌امر	باران‌سنج
بادنما	بادیانت	باران‌سنجی
بادنورد	بادی‌گارد	باران‌گیر
بادنوردی	بادیه‌پیما	باران‌نگار
بادوام	بادیه‌نشین	بارأی
بادوباران	باذوق	باربَر
بادوبُروت	بارآور	باربَردار
بادوخاک	بارآوری	باربَرداری
باده‌پرست	بارافتاده	باربَری
باده‌پرستی	باران‌خوردگی	باربند
باده‌پیما	باران‌خورده	بارپروردگار
باده‌پیمایی /باده‌پیمائی	باران‌خیز	بارپیچ
باده‌خور	باران‌دار	بارحم

بارخدای
بارخدایی /بارخدائی
بارخیز
باردار
بارداری
باردِه
باردِهی
بارسنج
بارش‌سنج
بارش‌سنجی
بارش‌نگار
بارعام
بارفروش
بارفروشی
بارک‌الله
بارکُد
بارکِش
بارکِشی

بارگاه
بارگذاری
بارگنج
بارگیر
بارگیری
بارگیری‌شده
بارم‌بندی
بارنامه
بارنگ
باروبَندیل
باروبُنشن
باروبُنه
باروت‌پنبه
باروتچی
باروت‌خانه
باروت‌ساز
باروت‌سازی
باروح

باروحیه
باروَر
بارِوَرسازی
باروَری
باروزی
باروگراف
بارومتر
بارهاوبارها
بارهنگ
باریافته
باری‌به‌هرجهت
باری‌تعالیٰ
باریشه
باریک‌اندام
باریک‌اندیش
باریک‌اندیشی
باریک‌برگان
باریک‌بین

باریک‌بینی	بازارکار	بازپیرایی/بازپیرائی
باریک‌ترازمو	بازارگرمی	بازتاب
باریک‌خیال	بازاریاب	بازتابی
باریک‌سنج	بازاریابی	بازتوانی
باریک‌شاخکان	بازاری‌دوز	بازتولید
باریک‌وَهم	بازاری‌دوزی	بازجست
باریوم	بازاندیشی	بازجو
بازآرایی/بازآرائی	بازبسته	بازجویانه
بازآفرینی	بازبین	بازجویی/بازجوئی
بازآموزی	بازبینی	بازچرخانی
بازآنکه	بازپخش	بازخرید
بازارپژوهی	بازپرداخت	بازخواست
بازارپسند	بازپردازش	بازخوان (زبان‌شناسی)
بازارتیزی	بازپُرس	بازخواننده (زبان‌شناسی)
بازارچه	بازپُرسی	بازخوانی (زبان‌شناسی)
بازارروز	بازپروری	بازخورد
بازارشام	بازپس‌گیری	بازداده
بازارشکنی	بازپسین	بازدار

بازدارنده
بازداری
بازداری‌زدایی /بازداری‌زدائی
(زبان‌شناسی)
بازداشت
بازداشتگاه
بازداشتی
بازدانگان
بازدانه
بازدَم
بازدوست
بازدوستی
بازدِه
بازدِهی
بازدید
بازدیدکننده
بازرس
بازرسی

بازسازی
بازسازی‌شده
بازسِتانی
بازشناخت
بازشناسی
بازکننده
بازگردانده
بازگشایی /بازگشائی
بازگشت
بازگشت‌پذیر
بازگشت‌ناپذیر
بازگشتنی
بازگفت
بازگو
بازگوکننده
بازگویی /بازگوئی
بازماندگان
بازماندگی

بازمانده
بازنامه
بازنشر
بازنشست
بازنشستگاه/بازنشستگاه
بازنشستگی
بازنشسته
بازنگری
بازنمایی /بازنمائی
بازنوشته
بازنویسی
بازواژگان‌سازی
(زبان‌شناسی)
بازوبند
بازوبندی
بازوبه‌بازو
بازوپایان
بازوپائیان

بازور	بازی‌گردان	باسمه‌کاری
بازویی/بازوئی	بازی‌گردانی	باسن‌وسال
بازَهره	بازیگری	باسواد
بازهم	بازیگوش	باسوادی
بازیابی	بازیگوشی	باسیاست
بازیافت	بأس	باشخصیت
بازیافته	باسابقه	باشرافت
بازیافتی	باستان‌شناس	باشَرف
بازی‌بازی	باستان‌شناسانه	باشرم
بازیچه	باستان‌شناسی	باشعور
بازی‌خورده	باستان‌گرایی/باستان‌گرائی	باشک‌وتردید
بازی‌درمانی	باستانی‌کار	باشکوه
بازی‌دوست	باسرسختی	باشگاه
بازی‌ساز	باسعادت	باشگاهی
بازی‌سازی	باسکولچی	باشُگون
بازیکن	باسلق/باسلوغ	باشوکت
بازیگاه	باسماجت	باشهامت
بازیگر	باسمه‌تعالی/بسمه‌تعالی	باشهرت

باصداقت
باصرفه
باصفا
باصفت
باصلابت
باصلاحیت
باصولت
باضبط‌وربط
باضخامت
باطراوات
باطری/باتری
باطری‌ساز/باتری‌ساز
باطری‌سازی/باتری‌سازی
باطل‌السِّحر
باطل‌پرست
باطل‌پرور
باطل‌پیشه
باطل‌ستیز

باطل‌نما
باطن‌خراب
باطنیگری
باطوم
باعاطفه
باعث‌وبانی
باعُرضه
باعزّوشأن
باعظمت
باعفّت
باعقل
باعقیده
باعلاقه
باعلاقۀتمام
باغبان
باغبان‌باشی
باغبانی
باغچه

باغچه‌بان
باغچه‌بندی
باغچه‌کاری
باغدار، باغ‌دار
باغداری، باغ‌داری
باغ‌راه
باغستان
باغشهر
باغ‌کار
باغ‌کاری
باغ‌ماغ
باغ‌موزه
باغِ‌وحش
باغیرت
بافایده
بافت‌بَرداری
بافت‌بسته (زبان‌شناسی)
بافت‌بند

بافت‌زایی /بافت‌زائی
بافت‌زدایی /بافت‌زدائی
(زبان‌شناسی)
بافت‌زدوده (زبان‌شناسی)
بافت‌سازی (زبان‌شناسی)
بافت‌شناس
بافت‌شناسی
بافتِ شهری
بافت‌شیمی
بافتوّت
بافراست
بافروغ
بافرهنگ
بافضل
بافضیلت
بافطانت
بافکر
بافه‌بافی

بافهم
باقابلیت
باقاعده
باقالی‌پلو
باقدرت
باقلاپلو
باقوّت
باقیات‌صالحات
باقی‌دار
باقی‌مانده ـ باقیمانده
باقیمت
باکار
باکتریایی /باکتریائی
باکتری‌خوار
باکتری‌شناس
باکتری‌شناسی
باکتری‌کُش
باکتریولوژی

باکتریولوژیست
باکفایت
باکفایتی
باکلاس
باکلّه
باکلّیت
باکمال
باکمالِ‌میل
باکیاست
باگذشت
بالاآمدگی
بالاآمده
بالابالا
بالابانچی
بالابَر
بالابلند
بالابلندی
بالابود

بالابه‌پایین	بالاغیرتاً	بالطبع
بالاپوش	بالام‌جان	بالعکس
بالاتنه	بالانشین	بالغ‌بر
بالاتنه‌بلند	بالایی /بالائی	بالفرض
بالاتنه‌کوتاه	بال‌بال (زدن)	بالفعل
بالاچاقی	بال‌بریده	بالقوّه
بالاخانه	بال‌پوش	بالکُل
بالاخره	بال‌پَهن	بالکن
بالاخص	بالچه	بالگرد
بالاخوانی	بال‌دار	باللّه
بالاداری	بال‌داران	بالمآل
بالادست	بال‌دستان	بالماسکه /بال‌ماسکه
بالادستی	بال‌زن	بالنّتیجه
بالارو	بالشویسم /بلشویسم	بالنّسبه
بالارونده	بالشویک /بلشویک	بال‌وپَر
بالاسَر	بالشویکی /بلشویکی	بالون /بالن
بالاسَری	بالصراحه	بالون‌سوار /بالن‌سوار
بالاشهری	بالطافت	بالون‌سواری /بالن‌سواری

بالیاقت
بالیاقتی
بامبول‌باز
بامبول‌بازی
بام‌پوش
بامتانت
بامچه
بامحبّت
بامروّت
بامزه
بامسلک
بامسمّا، بامسمّی
بامطالعه
بامعرفت
بامعنی
بامغز
بام‌غلتان
باملاحت
بامنظور
بامهابت
بامیمنت
باندبازی
باندپیچ
باندپیچی
باندپیچی‌شده
باندرل
بانزاکت
بانشاط
بانظافت
بانظم
بانفوذ
بانکدار، بانک‌دار
بانکداری اسلامی،
بانک‌داری اسلامی
بانکداری، بانک‌داری
بانک‌زنی
بانمک
بانوا
بانیِ خِیر
باواسطه
باوجدان
باوجود
باوجودآنکه
باوجوداینکه
باورداشت
باوردرمانی
باورکردنی
باورناکردنی
باورنکردنی
باوفا
باوقار
باوقوف
باهدف
باهم

باهمّت
باهنر
باهوش
باهوشی
باهیبت
باهیمنه
بایال‌وکوپال
بایاور
بایدوشاید
بایدونباید
بایکوت
بایگان
بایّنحوٍکان
بائوباب
بِبُرّوبِدوز
بِپَرواپر
بپزوبشور
بت‌پرست

بت‌پرستانه
بت‌پرستی
بت‌تراش
بتخانه
بت‌ساز
بت‌سازی
بت‌شکن
بتکده
بتگر
بتگری
بتمامه
بِتون‌آرمه/بتن‌آرمه
بتون/بتن
بِتون‌ریزی/بتن‌ریزی
بَتونه‌کاری
بَتونه‌کشی
بُته‌ترمه‌ای ← بوته‌ترمه‌ای

بُته‌جقّه‌ای ← بوته‌جقّه‌ای
بُته‌جقّه ← بوته‌جقّه
بُته‌مرده ← بوته‌مرده
بجا (صفت)
بچاپ‌بچاپ
بچگانه
بچه‌باز
بچه‌بازی
بچه‌خرخوان
بچه‌دار
بچه‌داری
بچه‌دان
بچه‌درس‌خوان
بچه‌دزد
بچه‌دوست
بچه‌زا
بچه‌سال
بچه‌سرِراهی

بچه‌سرکه
بچه‌سن
بچه‌شیردِه
بچه‌قُنداقی
بچه‌گدا
بچه‌گول‌زنک
بچه‌مثبت
بچه‌مَچه
بچه‌محصّل
بچه‌محل
بچه‌محلّه
بچه‌محلّی
بچه‌مدرسه
بچه‌مُرشد
بچه‌مکتبی
بچه‌ننه
بحث‌انگیز
بحث‌وبررسی

بحث‌وفحص
بحرالعلوم
بحران‌آمیز
بحران‌زا
بحران‌زده
بَحرپیما
بَحرپیمایی /بَحرپیمائی
بَحرِطویل
بحق (صفت)
بحمداللّه
بحمداللّه‌تعالیٰ
بخارآلود
بخارادوزی
بخارایی /بخارائی
بخارپَز
بخارزن
بخارسنج
بخارشو(ی)

بخاریِ برقی
بخاری‌برقی
بخاری‌دستی
بخاری‌دیواری
بخاری‌زغالی
بخاری‌ساز
بخاری‌سازی
بخاری‌هیزمی
بخت‌آزمایی /بخت‌آزمائی
بخت‌النصر
بخت‌برگشتگی
بخت‌برگشته
بخت‌بسته
بخت‌بلند
بخت‌خفته
بخت‌کور
بخت‌گشا
بخت‌گشایی /بخت‌گشائی

بخت‌وبالین
بختور
بختیار
بِخرَد
بِخرَدی
بِخَروبفروش
بخشایشگر
بخشاییدن/بخشائیدن
بخش‌بَر
بخش‌بندی
بخش‌پذیر
بخش‌پذیری
بخشدار
بخشداری
بخشِ دولتی
بخشش‌کُن
بخشش‌ناپذیر
بخشش‌نامه
بخش‌ناپذیر
بخش‌نامه ـ بخشنامه
بخش‌یاب
بخصوص (صفت)
بُخل‌ورزی
بخورآگین
بخوربخور
بُخوردان
بُخورسوز
بخوروبچاپ
بخوروبخواب
بخورونمیر
بخیه‌دوزی
بدآب‌ورنگ
بدآب‌وهوا
بدآمد
بدآموز
بدآموزی
بدآوازه
بدآیین/بدآئین
بداختر
بداخلاق
بداخلاقی
بداَخم
بداَدا
بدادایی/بدادائی
بداصل
بداِقبال
بداِقبالی
بِدان (= به‌آن)
بداَنجام
بداندرون
بداندیش
بداندیشه
بداهه‌پرداز
بداهه‌خوان

بداهه‌خوانی
بداهه‌ساز
بداهه‌سرا
بداهه‌سرایی/بداهه‌سرائی
بداهه‌نواز
بداهه‌نوازی (موسیقی)
بدایع‌نگار
بدبار
بدباطن
بدبخت
بدبختی
بدبدرقه
بَدبِده
بَدبَده‌باز
بدبِدهی
بَدبرخورد
بدبُرش
بدبگیر
بدبو
بدبویی/بدبوئی
بدبیار
بدبیاری
بدبین
بدبینانه
بدبینی
بدپَز
بدپسند
بدپَک‌وپوز
بدپوز
بدپیشه
بدپیلگی
بدپیله
بدپیمان
بدپیوند
بدترکیب
بدجنس
بدجنسی
بدجور
بدچشم
بدچشمی
بدحال
بدحالت
بدحالی
بدحجاب
بدحجابی
بدحَرف
بدحَرفی
بدحساب
بدحسابی
بدخبر
بدخِصال
بدخِصالی
بدخط
بدخطّی

بدخُلق	بددماغ	بَدرَنگ
بدخُلقی	بددَوا	بَدرَنگی
بدخو	بددوخت	بِدرود
بدخواب	بددوزی	بدروزگار
بدخوابی	بددهان	بدروزگاری
بدخوان	بددهن	بَدرُویی/بَدرُوئی
بدخوانی	بددهنی	بدریخت
بدخواه	بددین	بدریختی
بدخواهی	بدذات	بدریشه
بدخوراک	بدذاتی	بدزا
بدخویی/بدخوئی	بدرالدُّجیٰ	بدزبان
بدخیال	بدراه	بدزبانی
بدخیالی	بدرفتار	بدسابقه
بدخیم	بدرفتاری	بدساخت
بددست	بَدرِکاب	بدسِرشت
بددَک‌وپوز	بَدرِکابی	بدسرووضع
بددل	بَدرَگ	بدسَری
بددلی	بَدرَگی	بدسِگال

بدسِگالی
بدسلوکی
بدسلیقگی
بدسلیقه
بدسیرت
بدسیرتی
بدسیما
بدشانس
بدشانسی
بدشکل
بدشُگون
بدشُگونی
بدصدا
بدصدایی/بدصدائی
بدصفت
بدطالع
بدطالعی
بدطراحی‌شده

بدطعم
بدطعمی
بدطور
بدطوری
بدطینت
بدطینتی
بدظاهر
بدعادت
بدعاقبت
بِدعت‌آمیز
بِدعت‌سرا(ی)
بِدعت‌گذار
بدعمل
بدعملی
بدعُنُق
بدعُنُقی
بدعهد
بدعهدی

بدغذا
بدغذایی/بدغذائی
بدفحش
بدفرجام
بدفرجامی
بدفطرت
بدفطرتی
بدفهمی
بدقدم
بدقدمی
بدقلب
بدقلبی
بدقِلِق
بدقِلِقی
بدقماش
بدقوارگی
بدقواره
بدقول

بدقولی
بدقیافگی
بدقیافه
بَدکار
بَدکارگی
بَدکاره
بدکاری
بَدکِردار
بَدکِرداری
بدکُنش
بدکیش
بدکینه
بدگذران
بدگذرانی
بَدگِل
بَدگِلی
بَدگمان
بَدگمانی

بَدگو
بَدگوشت
بَدگوشتی
بَدگوهر
بَدگویی /بَدگوئی
بدلباس
بَدَل‌چینی
بَدَل‌سازی
بدلعاب
بدلعابی
بدلقا
بَدَل‌کار
بَدَل‌کاری
بدلِگام
بدلِگامی
بدلهجه
بَدلیجات
بَدلی‌ساز

بدمحضر
بدمذهب
بدمُروّت
بدمُروّت‌صاحب
بدمزاج
بدمزگی
بدمزه
بدمست
بدمستی
بدمسیر
بدمعاشرت
بدمعاملگی
بدمعامله
بدمَنِش
بدمَنِشی
بدمنظر
بدمنظره
بدمینتون/بدمینتن

بدنام
بدنام‌کُن
بدنامی
بَدندیده
بدن‌ساز
بدن‌سازی
بدنظر
بَدنَعل
بَدنَفْس
بدنفوس
بدنفوسی
بدنما
بَدنِمود
بدن‌نما
بدنوا
بدنهاد
بدنهادی
بدنیت

بِدو
بَدوبیراه
بدوضع
بدونِ‌بُروبرگرد
بدونِ‌تعمّق
بدونِ‌چاره
بدونِ‌سابقه
بدونِ‌سرب
بدونِ‌شرح
بِدووادو
بدویگری
بِده‌بِستان
بدهضم
بدهکار
بدهکاری
بدهوا
بده‌وبگیر
بدهیبت

بدهیکل
بدهیئت
بِدیشان
بدیع‌چهره
بدیُمن
بدیُمنی
بِدین
بدین‌سان
بدین‌طریق
بدین‌وسیله
بدیهه‌ساز
بدیهه‌سازی
بدیهه‌سرا
بدیهه‌سرایی /
بدیهه‌سرائی
بدیهه‌گویی /
بدیهه‌گوئی
بدیهه‌نواز

بدیهه‌نوازی
بذرافشان
بذرافشانی
بذرافکن
بذرپاش
بذرپاشی
بذرفروش
بذرفروشی
بذرکار
بذرکاری
بذلِ‌توجّه
بذله‌گو(ی)
بذله گویی /بذله‌گوئی
برآشفتگی
برآشفته
برآمدگی
برآمده
برآورد

برابرنهاده
برات‌دار
برات‌کش
برات‌گیر
براثرِ
برادرخانم
برادرخواندگی
برادرخوانده
برادرزاده
برادرزن
برادرشوهر
برادرکُشی
برادرناتنی
برادروار
برافراشته
برافروختگی
برافروخته
بَراندازی

برانکار/برانکارد
برانگیخته
برانگیزنده
بُرانی /بورانی
بِراه
برایِ‌آنکه (اینکه)
برأی‌العین
برائت
برایِ‌خدا
براین‌اساس
برایی /برائی
بَربادده
بَربادرفته
بربط‌انداز
بربط‌زن
بربط‌زنان
بربط‌سرا
بربط‌نواز

برپایی/برپائی	بُردوباخت	برف‌پاروکُن
برتری‌جویی/برتری‌جوئی	بَرده‌دار	برف‌پاره
برجای‌مانده	بَرده‌داری	برف‌پاک‌کُن
بُرج‌ساز	بَرده‌فروش	برف‌پوش
بُرج‌سازی	برده‌فروشی	برف‌پَهنه
برجسته‌دوزی	بَرزانونشسته	برف‌چال
برجسته‌کار	بَرسَمدان/بَرسَم‌دان	برف‌خوره
برچسب	بِرِشتار	برف‌خیز
برچسب‌گذاری	بِرِشتوک	برفرض
برحذر	برشته‌کُن	برف‌رو
برحسبِ	بُرِش‌زنی	برف‌روب
برحسبِ‌تصادف	بُرش‌کار	برف‌روبی
برحق	بُرش‌کاری	برف‌ریز
برخلافِ (به‌خلافِ)	برطبقِ	برف‌ریزان
برخلافِ‌میلِ‌باطنی	برعکس	برف‌ریزه
برخوردار	برفاب	برف‌ساب
برخورداری	برف‌انداز	برف‌سُر
برخورنده	برف‌بازی	برف‌سُری

برف‌شیره	برق‌دار	برق‌نما
برفک‌تراش	برق‌درمانی	برق‌وبورق
برف‌کوب	برق‌دزدی	برگ‌آذین
برف‌کوبی	برق‌راهه	برگ‌انجیری
برف‌کور	برق‌رسانی	برگ‌بالان
برف‌کوری	برق‌زدگی	برگ‌بَر
برف‌گرفته	برق‌زده	برگ‌بندی
برف‌گیجه	برق‌سنج	برگ‌پایان
برف‌گیر	برق‌شناخت	برگ‌پهنان
برف‌وباران	برق‌کار	برگِ‌چغندر
برف‌وبوران	برق‌کاری	برگچه
برف‌ویخ	برق‌کافت	برگ‌خوار
برق‌آسا	برق‌کافه	برگ‌دار
برقابی	برق‌کشی	برگ‌دانه
برقاشیمی	برق‌گرفتگی	بِرگرزغالی
برق‌افتاده	برق‌گرفته	برگ‌ریز
برق‌انداخته	برق‌گیر	برگ‌ریزان
برق‌بند	برق‌ماهی	برگزار

برگزاری
برگ‌زن
برگ‌زنی
برگ‌سُدابی
برگشت‌پذیر
برگشت‌پذیری
برگشت‌خورده
برگ‌شمار
برگه‌دان
برگه‌نویسی
بُرُم
برنامه‌ریز
برنامه‌ریزی
برنامه‌ریزی‌شده
برنامه‌ساز
برنامه‌سازی
برنامه‌سنجی
برنامه‌گذاری
برنامه‌نویس
برنامه‌نویسی
برنامه‌وبودجه
بُرنایی /بُرنائی
برنجزار
برنجستان
برنج‌فروش
برنج‌فروشی
برنج‌کار
برنج‌کاری
برنج‌کوب
برنج‌کوبی
برنده‌به‌جا
بُرنز
بَروبازو
بَروبازودار
بَروبچه
بِرّ(و)بِر
بُروبَرگرد
بُروبُرو
بُروبیا
بُرودت‌شناسی
برودری‌دوزی
بَرورُو
بروشور
برون‌افکنی
برون‌بَر
برون‌پذیر
برون‌پرده
برون‌پوست
برون‌پوش
برون‌تراوا
برون‌جو
برون‌داد ـ برونداد
برون‌دار
برون‌دل

برون‌ذاتی
برون‌راند
برون‌ریز
برون‌زا
برون‌زاد
برون‌زایی /برون‌زائی
برون‌زَهر
برون‌سپاری
برون‌ستونی
برون‌سَر
برون‌سرا
برون‌سو
برونْش
برون‌شامه
برون‌شد
برون‌شهری
برونشیت
برون‌گرا

برون‌گرایی /برون‌گرائی
برون‌گَرد
برون‌گشا
برون‌لنف
برون‌مایه
برون‌متنی
برون‌مرزی
برون‌مرکز
برون‌نگری
برون‌هاگ
برون‌همسری
برون‌یابی
برّه‌آهو
برهان‌گویی /برهان‌گوئی
بُرّه‌بُرّه
بَرّه‌تودلی
بَرّه‌کباب
بَرّه‌کُشان

بَرّه‌کُشی
برهمایی /برهمائی
برهم‌خوردگی
برهم‌خورده
برهم زَن
بَرهم‌کُنِش
برهنه‌پا
بِریان‌پَز
بِریان‌ساز
بِری‌بِری (پزشکی)
بریتانیایی /بریتانیائی
بریده‌بریده
بریزوبپاش
بُزباش
بُزبچه
بُزبگیر
بُزبگیری
بُزبها

بُزبیاری
بُزچران
بُزچرانی
بُزخَر
بُزخَری
بُزخو
بُزدل
بُزدلی
بُزرَقصان
بزرگ‌ارتشتاران
بزرگ‌بالان
بزرگ‌بینی
بزرگ‌پا
بزرگ‌پنداری
بزرگداشت
بزرگ‌دل
بزرگ‌دلی
بزرگ‌راه ـ بزرگراه

بزرگ‌زادگی
بزرگ‌زاده
بزرگ‌سازی
بزرگ‌سالان ـ بزرگسالان
بزرگ‌سال ـ بزرگسال
بزرگ‌سالی ـ بزرگسالی
بزرگ‌سَری
بزرگ‌سیاه‌رگ ـ
بزرگ‌سیاهرگ
بزرگ‌مرتبه
بزرگ‌مَرد
بزرگ‌مَردی
بزرگ‌مَنِش
بزرگ‌مَنِشانه
بزرگ‌مَنِشی
بزرگ‌نسب
بزرگ‌نمایی /بزرگ‌نمائی
بزرگ‌نهاد

بزرگوار
بزرگوارانه
بزرگواری
بزرگی‌بخش
بُزرو
بَزَک‌دوزک
بُزکُش
بَزَک‌کرده
بزم‌آرا(ی)
بزم‌آرایی /بزم‌آرائی
بُزمُرده
بُزمرگی
بزم‌ساز
بزمگاه
بِزن‌بِزن
بِزن‌بهادر
بزنگاه
بِزن‌وبِبند

بِزن(و)بِرقص	بستان‌افروز	بستنی سنتی
بِزن(و)بُرو	بُستانبان	بستنی‌فروش
بِزن(و)بُرویی /بِزن‌وبُروئی	بُستانچی	بستنی‌فروشی
بِزن(و)بکُش	بُستان‌سرا	بستنی قیفی
بِزن(و)بِکُوب	بِستانکار	بستنی‌لیوانی
بِزن(و)دررو	بِستانکاری	بستنی میوه‌ای
بزهکار	بَست‌خورده	بَست‌واج
بزهکاری	بَست‌دوزی	بَست‌وبند
بس‌آهنگ	بسترسازی	بسته‌بند
بساز(و)بفروش	بسترگاه	بسته‌بندی
بساز(و)بفروشی	بسترنشین	بسته‌بندی‌شده
بساز(و)بنداز	بَست‌زن	بسته‌بندیل
بساز(و)بندازی	بَستگاه	بسته‌زبان
بسامان	بست‌نشین	بس‌خواران
بسامد	بستنی چوبی	بسزا
بسامدی	بستنی خوری	بس‌شماری
بساوایی /بساوائی	بستنی ساز	بس‌که
بَستاب	بستنی سازی	بسم‌اللّه

بسم‌اللّه گویان	بشور(و)بپوش	بغچه/بقچه
بسمه‌تعالی/باسمه‌تعالی	بصل النخاع	بغچه‌باف/بقچه‌باف
بسیط‌گونه	بُطء	بغچه‌بندی/بقچه‌بندی
بشارت‌دِه	بطری‌ساز	بغچه‌پیچ/بقچه‌پیچ
بشارت‌نامه	بطری‌سازی	بغچه‌کش/بقچه‌کش
بشخصه	بطری‌شور	بغچه‌گردان/بقچه‌گردان
بشردوست	بَطیء	بُغرا ← بُقرا
بشردوستانه	بَطیءالاثر	بغض‌آلود
بشردوستی	بَطیءالانتقال	بغل‌بند
بشرطهاوشروطها	بَطیءالحرکت	بغل‌به‌بغل
بُشریٰ (اسم خاص)	بَطیءالهضم	بغل‌پا
بشقاب‌پرنده	بِعبارةٍاُخری	بغل‌پُرکُن
بشقاب‌کاغذی	بعدازاین	بغل‌پیچ
بشکاف	بعدازهرگز	بغل‌خواب
بشکن‌زنان	بعضی‌اوقات	بغل‌خوابی
بشکن(و)بالابنداز	بعلاوه (علامت جمع)	بغل‌دست
بشکوه	بعینه	بغل‌دستی
بشمار	بغاز	بغل‌زن

بغلگاه
بغل‌گیر
بفرمایید/بفرمائید
بفهمی‌نفهمی
بقاعده (صفت)
بقاعِ مُتبرکه
بقّال‌بازی
بقّال(و)چَقّال
بقچه ← بغچه
بقچه‌باف ← بغچه‌باف
بقچه‌بندی ← بغچه‌بندی
بقچه‌پیچ ← بغچه‌پیچ
بقچه‌کش ← بغچه‌کش
بقچه‌گردان ← بغچه‌گردان
بُقرا ← بُغرا
بقیةاللّه
بکار (صفت)

بِکرزایی/بِکرزائی
بُکسباد
بُکسُوات/بُکسُووات
بکش‌بکش
بِکِش‌واکِش
بِکُن‌مکُن
بِکُن‌نَکُن
بکوب‌بکوب
بگذاروبَردار
بگو(و)بخند
بگو(و)مگو
بگویید/بگوئید
بگویی‌نگویی/ بگوئی‌نگوئی
بگیربگیر
بگیروببند
بِلااثر
بِلااجر

بِلااختیار
بِلااستثنا
بِلااستفاده
بِلاانقطاع
بلاتأخیر
بِلاتردید
بِلاتشبیه
بلاتکلیف
بلاتکلیفی
بِلاجُرعه
بِلاجواب
بَلاجو(ی)
بِلاجهت
بَلاخورده
بَلاخیز
بِلادِرنگ
بِلادفاع
بَلادیده

بَلازدگی
بَلازده
بِلاسبب
بِلاشُبهه
بِلاشرط
بلاصاحب
بلاعزل
بِلاعوض
بلافاصله
بِلافایده
بِلافصل
بِلاقید
بَلاکِش
بَلاکِشی
بَلاکشیده
بَلاگردان
بَلاگرفته
بِلامانع

بِلامحل
بلامعارض
بِلامُنازع
بَلانسبت
بلبرینگ
بلبشو
بَل‌بَل
بلبل چشم
بلبل‌زبان
بلبل‌زبانی
بلبله‌گوش
بُلدوزر/بولدوزر
بلشویک/بالشویک
بلشویکی ← بالشویکی
بلعجب/بوالعجب
بلغمی‌مزاج
بلغور
بلفضول/بوالفضول

بلفضولی/بوالفضولی
بُلکامه
بلکه
بَلَمچی
بَلَم‌دار
بلندآوازگی
بلندآوازه
بلنداراده
بلنداقبال
بلنداقبالی
بلندبالا
بلندپایگی
بلندپایه
بلندپرواز
بلندپروازه
بلندپروازی
بلندخوانی
بلندطبع

بلندطبعی	بلورسازی	بلیت
بلندقامت	بلورشناس	بلیت‌فروش
بلندقد	بلورشناسی	بلیت‌فروشی
بلندگو	بلورفروش	بلی‌قربان‌گو
بلندمدت	بلورفروشی	بمال‌وومال
بلندمرتبه	بلورلایه	بماهو
بلندمرتبه‌سازی	بلورنما	بمب
بلندنام	بلوز	بمباران
بلندنامی	بلوطی‌رنگ	بمب‌افکن
بلندنظر	بلوفزن	بمب‌انداز
بلندنظری	بلوفزنی	بمب‌اندازی
بلندهمّت	بلوک	بمب‌گذار
بلندهمّتی	بلوک‌زنی	بمب‌گذاری
بلندی‌هراسی	بله‌بُران	بمب‌گیر
بلوار/بولوار	بله‌قربان‌گو	بمبئی
بلورآلات	بلهوسانه/بوالهوسانه	بموقع (صفت)
بلورجات	بلهوس/بوالهوس	بناءً‌علی ذلک
بلورساز	بلهوسی/بوالهوسی	بناءً‌علیه

بناءً‌علی هذا (هذه)
بناب
بنابراین
بنابرمعمول
بنابه درخواستِ
بنات‌الماء
بنات‌النعش
بنّاساز
بنّاسازی
بنام (صفت)
بنایِ یادبود
بنایی/بنائی
بنّایی/بنّائی
بن‌بست
بُن‌بُن
بُنجُل
بُنجل آب‌کُن
بُنجُل‌خَر

بُنجُل‌فروش
بنچاق
بندآور
بنداب
بندانداخته
بنداندا ز
بنداندازان
بنداندازی
بندانگشت
بندانگشتی
بندباز
بندبازی
بندبند
بندپا
بندپایان
بندپایه
بندتنبانی (شعر)
بندچرمی/فلزی

(ساعت)
بندرگاه
بندزَده
بندزنی
بندساز(ی)
بندشکن
بندفنگ
بندکش
بندکشی
بندکَن
بندکُن
بندواژه (زبان‌شناسی)
بندوبساط
بندوبَست
بندوبَستچی
بنده‌پرور
بنده‌پروری
بنده‌زاده

بنده‌منزل
بنده‌نواز
بنده‌نوازی
بنده‌وار
بندینَک
بُن‌رُست
بَنزوئن
بَنزوئیک‌اسید
بنزین‌فروش
بنزین‌فروشی
بنزین‌گیری
بُنشَن
بنظام (صفت)
بنفرین (صفت)
بنفسه
بنفشه‌زار
بُنکدار

بُنکداری
بُنک‌ساز
بُنگاه
بنگاه‌دار
بُنگاهی
بَنگ‌دانه
بُن‌مایه
بنوا (صفت)
بُنه‌بَردار
بُنه‌دار
بنی‌آدم
بنیادکُن
بنیادگذار
بنیادگذاری
بنیادگر
بنیادگرا
بنیادگرایی /بنیادگرائی
بنی‌اسرائیل

بنی‌امیه
بنیان‌کَن
بنیان‌گذار
بنیان‌گذاری
بنی‌بشر
بنیرو (صفت)
بنی‌عباس
بنی‌نوع
بنی‌هاشم
بواجب (صفت)
بواسحاقی
بوالبشر
بوالحزن
بوالحکم
بوالخلاف
بوالعجایب /بوالعجائب
بوالعجب /بلعجب
بوالعلا

بوالفضول/بلفضول
بوالفضولی/بلفضولی
بوالکرم
بوالهوسانه/بلهوسانه
بوالهوس/بلهوس
بوالهوسی/بلهوسی
بوتیک‌دار
بوداده
بودار
بودائی، بودایی
بودائیت
بودائیسم
بودائیگری، بوداییگری
بودجه‌بندی
بودجه‌شناسی
بودجه‌نویس
بودجه‌نویسی
بودونابود

بودونبود
بورانی/بُرانی
بوربور
بوربوری
بورژوایی/بورژوائی
بورس‌بازی
بوروکرات
بوروکراسی
بوریاباف
بوریابافی
بوزدا
بوزدایی/بوزدائی
بوزرجمهر
بوسترساز
بوسه‌بازی
بوسه‌پرانی
بوفه
بوق

بِوقت (صفت)
بوق‌زن
بوقلمون‌صفت
بوقلمون‌صفتی
بوکس
بوکس‌باز
بوکس‌بازی
بوکسور
بوکْلِه
بوگرفته
بوگندو
بوگیر
بولاغ‌اوتی
بولتن
بولداگ
بولدوزر/بُلدوزر
بولوار/بلوار
بوم‌اقلیم (جنگل)

بوم‌انداز (جنگل)
بوم‌رنگ
بوم‌ساز
بوم‌شناختی
بوم‌شناس
بوم‌شناسی
بوم‌گویش
(زبان‌شناسی)
بوم‌نگاشت (جنگل)
بوناک
بو(و)بَرَنگ‌دار
بویایی /بویائی
بویحیی
بویناک
بوییدنی /بوئیدنی
به آوازِ بلند
بهابازار
بهابرگ

به‌اتفاق
به‌اجبار
به‌اجمال
به‌احتمالِ
به‌احتمالِ‌قریب‌به‌یقین
به‌احتمالِ‌قوی
به‌اختصار
بهادار
بهارآزادی (سکه)
بهاربند
بهارخواب
بهارنارنج
بهاریاب
به‌استثنایِ /به‌استثناءِ
به‌اصطلاح
به‌اضافه
به‌اعتدال
به‌افتخارِ

به‌افراط
به‌اکراه
بهامد
بهامُهر
بهانامه
به‌انحاءِ‌مختلف
به‌اندازه
به‌اندازه‌ای
بهانما
بهانه‌تراش
بهانه‌تراشی
بهانه‌جو(ی)
بهانه‌جویی /بهانه‌جوئی
بهانه‌گیر
بهانه‌گیری
بهایم، بهائم
بهایمی، بهائمی
به‌این‌ترتیب

به‌این‌علت
به‌این‌مفتی‌ها/
به‌این‌مفتیها
بهایی، بهائی
بهائیت
بهاییگری/بهایی‌گری،
بهائیگری/بهائی‌گری
بهائیه
بهبود
بهبودپذیر
بهبودگرایی/بهبودگرائی
بهبودناپذیر
بَه‌بَه‌کنان
به‌پاسِ
به‌پایِ
به‌پایِ‌خود
به‌پیر، به‌پیغمبر
به‌پیش

بُهت‌آمیز
بُهت‌آور
به‌تازگی
بُهتان‌گو
بُهت‌انگیز
به‌تبعِ
به‌تدریج
بُهت‌زدگی
بُهت‌زده
به‌تساوی
به‌تصادف
به‌تصریح
به‌تعجیل
به‌تلافیِ
به‌تمام‌معنا،
به‌تمام‌معنیٰ
به‌تمامی
به‌تناسب

به‌تناوب
به‌توالی
به‌توسطِ
به‌جا (قید)
به‌جان‌آمده
به‌جانبِ
به‌جان‌ودل
به‌جایِ
به‌جای‌مانده
بهجت‌آور
بهجت‌اثر
بهجت‌افزا
بهجت‌انگیز
به‌جرئت
به‌جز
به‌چابکی
به‌حدِّاعلا
به‌حساب

به‌حسبِ
به‌حق (قید)
به‌حکمِ
به‌حکمِ قانون
به‌خاطرِ
به‌خصوص (قید)
به‌خوبی
به‌خودیِ خود
بِهداد
بهدار
بهداری
بهداشت
بهداشت‌کار
بهداشتگاه
بهداشتی
بهداشتیار
بهدان (= دانا)
بِهدانه

به‌دردبخور
به‌دردخور
به‌دردنخور
به‌درستی
به‌دروغ
به‌دست‌آمده
به‌دشواری
به‌دقّت
به‌دلایلی چند
به‌دوراز
بهدین
به‌راحتی
به‌راستی (که)
به‌رایگان
به‌ردیف
به‌رسمِ
به‌رغمِ
بهروز

به‌روز
به‌روزرسانی
بهروزی
بِهرَوش
به‌روی چشم
بهره‌برداری
بهره‌برداری‌شده
بهره‌بری
بهره‌دِه
بهره‌دِهی
بهره‌کِش
بهره‌کِشی
بهره‌گیری
بهره‌مند
بهره‌مندی
بهره‌ور
بهره‌وری
بهره‌یاب

بهرۂ هوشی	بهسوز	به‌طورِقطع
بهزاد	به‌سویِ	به‌طورکلی
به‌زانو	بهشت‌آسا	به‌طوری
به‌زحمت	بهشت‌آیین/بهشت‌آئین	به‌طوری‌که
بِهزراعی	به‌شتاب	به‌ظاهرشرعی
به‌زَعمِ	به‌شرط	به‌عاجل‌حال
به‌زودی	به‌شرطِ‌چاقو	به‌عبارتِ‌دیگر
به‌زودیِ‌زود	به‌صراحت	به‌عبث
به‌زور	به‌صرافتِ‌طبع	به‌عکس
به‌زوروضرب	به‌صِرفِ	به‌علاوه (قید)
بهزیستی	به‌صَرفه	به‌عمد
بِهْژاپنی	به‌صف	به‌عمل‌آمده
بهسازی	به‌صورتِ	به‌عناوینِ‌مختلف
به‌سانِ	به‌ضرورت	به‌عنوانِ
به‌سختی	به‌ضمیمه	به‌عنوانِ‌مثال
به‌سرعت	به‌طرفِ	به‌عوضِ
به‌سلامت	به‌طریقِ‌اولی	به‌عین
به‌سلامتی	به‌طعنه	به‌غایت (قید)

به‌غیراز	به‌گِل‌نشسته	بهمن‌گیر
به‌فوریت	به‌گونه‌ای	بهمن‌ماه
به‌قدرِ	بِهْ‌گویی /بِهْ‌گوئی	به‌مواجهه
به‌قدری	بِهْ‌لیمو	به‌موازاتِ
به‌قرارِ	به‌مانندِ	به‌موجبِ
به‌قصدِ	به‌مِثلِ	به‌موقع (قید)
به‌قطار	به‌مجردِ	به‌ناچار
به‌قولِ‌معروف	به‌مجردِاینکه	به‌ناحق
به‌قیدِقرعه	به‌محضِ	بهناز
به‌کارآمده	به‌مراتب	بهنام
به‌کاررفته	به‌مرحمتِ‌شما	به نام خدا
به‌کارگماری	به‌مرور	بهنجار (صفت)
به‌کارگیری	به‌مرورِزمان	به‌نحوی‌که
به‌کَرّات	به‌معنیِ‌عام‌کلمه	به‌نظام (قید)
به‌کلّی (قید)	به‌مقتضایِ	به‌نقد
به‌کندی	به‌منزلهٔ	بهنگام
به‌گزاف	بِهْمَنِش	به‌نوبت
بِهْ‌گزینی	به‌منظورِ	به‌نوبه

به‌نوعی
به‌واسطهٔ
بِهوَرز
بِهوَرزی
به‌وسیلهٔ
بِهوش
به‌وضوح
به‌وقتِ‌تهران
به‌وقت (قید)
به‌ویژه
به‌هرتقدیر
به‌هرحال
به‌هم‌بافته
به‌هم‌پیوسته
به‌هم‌ریختگی
به‌هم‌ریخته
به‌هم‌ساییده‌شده/ به‌هم‌سائیده‌شده

به‌هیجان‌آمده
به‌هیچ‌روی
به‌هیچ‌وجه
بهیار
بهیاری
به‌یک‌بار، به‌یکبار
بهین
بهینه‌سازی
بی‌آب
بی‌آبرو(ی)
بی‌آبرویی/بی‌آبروئی
بی‌آب‌ورنگ
بی‌آب‌وعلف
بی‌آبی
بی‌آتیه
بی‌آزار
بی‌آزاری
بی‌آزرم

بی‌آغاز
بی‌آگاهی
بی‌آلایش
بی‌آلایشی
بی‌آنکه
بی‌آوا
بیابان‌پیما
بیابان‌پیمایی/بیابان‌پیمائی
بیابان‌زدایی/بیابان‌زدائی
بیابان‌گَرد
بیابان‌گَردی
بیابان‌نشین
بیابان‌نورد
بئاتریس
بی‌اثر
بی‌اَجر
بی‌اُجرت
بی‌احترامی

بی‌احتیاط
بی‌احتیاطانه
بی‌احتیاطی
بی‌احساس
بی‌اختیار
بی‌اختیاری
بی‌ادب
بی‌ادبانه
بی‌ادبی
بی‌ادراک
بی‌ادّعا
بی‌اذیت
بی‌ارادت
بی‌ارادگی
بی‌اراده
بی‌ارتباط
بی‌ارج
بی‌ارز

بی‌ارزش
بی‌اساس
بی‌استخوان
بی‌استعداد
بی‌استفاده
بی‌اسم‌ورَسم
بی‌اشتها
بی‌اشتهایی /بی‌اشتهائی
بی‌اصالت
بی‌اصل
بی‌اصل‌ونسب
بی‌اضطراب
بی‌اطلاع
بی‌اطلاعی
بی‌اعتبار
بی‌اعتباری
بی‌اعتدال
بی‌اعتدالی

بی‌اعتقاد
بی‌اعتقادی
بی‌اعتنا
بی‌اعتنایی /بی‌اعتنائی
بی‌اِغراق
بی‌اقبال
بی‌اقبالی
بی‌اُکسید /بیوکسید
بی‌التفات
بی‌التفاتی
بی‌امان
بی‌انتها
بی‌انتهایی /بی‌انتهائی
بی‌اندازه
بی‌انسجامی
بی‌انصاف
بی‌انصافی
بی‌انضباط

بی‌انضباطی	بی‌بَدَل	بی‌بضاعت
بی‌انقطاع	بی‌بدیل	بی‌بضاعتی
بیانگر	بی‌بَر	بی‌بَلا
بیان‌نامه	بی‌برادر	بی‌بُن
بیاوببین	بی‌برق	بی‌بند
بیا(و)برو	بی‌برکت	بی‌بندوبار
بی‌اهمیت	بی‌برگ	بی‌بندوباری
بی‌ایمان	بی‌برگشت	بی‌بنیاد
بی‌ایمانی	بی‌برگ‌وساز	بی‌بُنیگی
بی‌بابانه	بی‌برگ‌ونوایی /	بی‌بُنیه
بی‌بار	بی‌برگ‌ونوائی	بی‌بو
بی‌باران	بی‌برگی	بی‌بها
بی‌بازگشت	بی‌برنامگی	بی‌بهرگی
بی‌باعث‌وبانی	بی‌برنامه	بی‌بهره
بی‌باک	بی‌بُروبَرگرد	بی‌بی‌زبیده
بی‌باکانه	بی‌بَروخاصیت	بی‌پا
بی‌باکی	بی‌بَصَر	بی‌پاوسَر
بی‌بخار	بی‌بصیرت	بی‌پایان

بی پایگی
بی پایه
بی پایی /بی پائی
بی پدر
بی پدر(و)مادر
بی پَر
بی پردگی
بی پَرده
بی پِرستیژ
بی پروا
بی پروایی /بی پروائی
بی پروپا
بی پشت وپناه
بی پناه
بی پناهی
بی پول
بی پولی
بی پیر

بی پیرایگی
بی پیرایه
بیتا (اسم خاص)
بی تاب
بی تابانه
بی تاب وتوان
بی تاب وتوش
بی تابی
بیت اللحم
بیت اللّه
بیت المال
بیت المقدّس
بی تأثیر
بی تأمّل
بی تجربگی
بی تجربه
بی تحرّک
بی تحرّکی

بی تحمّل
بی تدبیر
بی تدبیری
بی تربیت
بی تربیتی
بی تردید
بی ترس
بی تصمیمی
بی تعادلی
بی تعارف
بی تعصّب
بی تغییر
بی تفاوت
بی تفاوتی
بی تقصیر
بی تقصیری
بی تکبّر
بی تکلّف

بی تکیه
بی تمیز
بی تمیزی
بی تناسب
بی توان
بی توجّه
بی توجّهی
بی ثبات
بی ثباتی
بی ثمر
بی جا
(= بدون جا و مکان)
بیجا (= بی مورد)
بی جان
بی جانی
بی جایگاه
بی جایی /بی جائی
بی جُربزه

بی جرئت
بی جلا
بی جنبه
بی جواز
بی جوهر
بی جهت
بی جهتی
بی جیره ومواجب
بیچارگی
بیچاره
بی چاک وبست
بی چاک ودهن
بی چشم ورُو
بی چشم ورُویی /
بی چشم ورُوئی
بی چندوچون
بی چون
بی چون وچرا

بی چیز
بی چیزی
بی حاصل
بی حاصلی
بی حال
بی حالت
بی حالی
بی حجاب
بی حجابی
بی حد
بی حدّواندازه
بی حدّوحساب
بی حدّوحَصر
بی حَرف
بی حرکت
بی حُرمت
بی حُرمتی
بی حس

بی‌حساب
بی‌حساب‌وکتاب
بی‌حسّی
بی‌حفاظ
بی‌حفاظی
بی‌حقیقت
بی‌حقیقتی
بی‌حکمت
بی‌حمیّت
بی‌حمیّتی
بی‌حواس
بی‌حوصلگی
بی‌حوصله
بی‌حیا
بی‌حیایی /بی‌حیائی
بی‌خاصیت
بی‌خانمان
بی‌خانمانی

بی‌خان‌ومان
بی‌خانه
بی‌خبر
بیخ‌بُر
بی‌خبرانه
بی‌خبری
بیخ‌دار
بی‌خدشه
بیخ‌دیواری
بی‌خرجی
بی‌خِرَد
بی‌خِرَدانه
بی‌خِرَدی
بی‌خطا
بی‌خطر
بیخ‌کَنی
بیخ‌گوشی
بی‌خلاف

بی‌خِلل
بی‌خواب
بی‌خوابی
بی‌خود (=بی‌اراده و از خودرهاشده)
بیخود (=بیهوده)
بیخودی (=بدون‌دلیل)
بی‌خودی (=بی‌ارادگی)
بی‌خوردوخواب
بی‌خونی
بی‌خویش
بی‌خویشتن
بی‌خیال
بی‌خیالی
بی‌خیانت
بیداد
بیدادگاه
بیدادگر

بیدادگری
بیدارباش
بیداربخت
بیدارخوابی
بیداردل
بیدارشدگی
بی‌دانش
بیدانگبین
بی‌دانه
بیدبرگ
بیدبُن
بِیْدُخت
بیدخِشت
بی‌دَخل
بیدخوردگی
بیدخورده
بی‌دَر
بی‌درآمد
بی‌دِرایت
بی‌درد
بی‌دردسر
بی‌دردی
بی‌دَررو
بی‌درمان
بی‌درنگ
بی‌دروبند
بی‌دروپیکر
بی‌دروغ
بی‌دریغ
بیدزار
بیدزده
بیدستان
بی‌دست‌وپا
بی‌دغدغه
بی‌دفاع
بیدگُلی
بیدگیاه
بیدل
بی‌دل‌ودماغ
بی‌دلیل
بی‌دماغ
بیدمشک
بیدمشکی
بی‌دندان
بی‌دوام
بی‌دولت
بی‌دهن
بی‌دیانت
بی‌دیدار
بی‌دین
بی‌دینی
بی‌ذوق
بئر
بیراه

بیراهه	بی‌روح	بی‌ریا
بی‌ربط	بی‌رودربایستی	بی‌ریایی /بی‌ریائی
بی‌رحم	بی‌روزی	بی‌ریخت
بی‌رحمانه	بیرون‌آمده	بی‌ریختی
بی‌رحمی	بیرون‌بَر	بی‌ریش
بی‌رغبت	بیرون‌پوست	بی‌ریشگی
بی‌رغبتی	بیرون‌رَوِش	بی‌ریشه
بیرق‌دار	بیرون‌رَوی	بیزار
بی‌رَگ	بیرون‌سو	بیزاری
بی‌رَگ‌وریشه	بیرون‌شد	بی‌زبان
بی‌رَگی	بی‌رونق	بی‌زبانی
بی‌رَمق	بی‌رونقی	بی‌زحمت
بی‌رَمقی	بیرون‌نویس	بی‌زر
بی‌رنگ	بی‌روی‌وریا	بی‌زمینه
بی‌رنگ‌وبو	بی‌رَویه	بی‌زن
بی‌رنگ‌ورُو	بی‌رَویه‌کاری	بی‌زوال
بی‌رنگ‌وریا	بی‌رَه	بی‌زور
بی‌رنگی	بی‌رهنما	بی‌زوری

بی‌زیان
بی‌زیانی
بی‌زینت
بی‌سابقه
بیسار/بیستار
بی‌ساز
بی‌سامان
بی‌سایه
بِیسْبال
بی‌سبب
بی‌ستاره
بیست‌سؤالی
بیست‌وجهی
بیست‌وچهارساعته
بی‌سخاوت
بی‌سخن
بی‌سَر
بی‌سرانجام
بی‌سرانجامی
بی‌سرپرست
بی‌سرپرستی
بی‌سَرپناه
بی‌سَرپناهی
بی‌سَررشته
بی‌سَرزبانی
بی‌سرمایه
بی‌سَروپا(ی)
بی‌سروته
بی‌سروتهی
بی‌سروزبان
بی‌سَروزبانی
بی‌سَروسامان
بی‌سَروسامانی
بی‌سروصدا
بی‌سکون
بیسکویت
بی‌سکّه
بی‌سلیقگی
بی‌سلیقه
بی‌سُنّت
بی‌سواد
بی‌سوادی
بی‌سود
بی‌سیاست
بی‌سیاستی
بی‌سیرت
بی‌سیرتی
بی‌سیم
بی‌سیمچی
بی‌سیمی
بی‌شاخ‌ودُم
بی‌شاخه
بیش‌ازپیش
بی‌شام

بی‌شاهد
بی‌شائبه
بی‌شبان
بی‌شباهت
بیش‌برآورد
بی‌شُبهه
بی‌شتاب
بیشترِوقت‌ها
بی‌شخصیت
بی‌شخصیتی
بی‌شَر
بی‌شرافت
بی‌شرافتی
بی‌شرط
بی‌شَرف
بی‌شَرفانه
بی‌شَرفی
بی‌شرم

بی‌شرمانه
بی‌شریک
بی‌شعور
بی‌شعورانه
بی‌شفقت
بی‌شک
بی‌شکل
بی‌شکوه
بی‌شکیب
بی‌شمار
بی‌شماری
بی‌شوخی
بی‌شوق
بیش‌وکم
بی‌شوهر
بیشه‌زار
بیشه‌سار
بی‌شیله(و)پیلگی

بی‌شیله(و)پیله
بیشینه‌سازی
بی‌صاحب
بی‌صاحب‌مانده
بی‌صاحبی
بی‌صبر
بی‌صبرانه
بی‌صبری
بی‌صدا
بی‌صداقت
بی‌صدایی /بی‌صدائی
بی‌صرفه
بی‌صفا
بی‌صفت
بی‌صفتی
بی‌صورت
بی‌ضابطه
بی‌ضرر

بیضه‌بند
بیضی شکل
بیضیگون /بیضی‌گون
بیضی وار
بی‌طاقت
بی‌طاقتی
بی‌طالع
بی‌طالعی
بی‌طراوت
بی‌طرح
بی‌طرف
بی‌طرفانه
بی‌طرفی
بی‌طعم
بی‌طمع
بی‌طنین
بی‌طهارت
بی‌ظرفیت

بیعار
بیعاروبیکار
بیعاری
بی‌عاطفگی
بی‌عاطفه
بی‌عاقبت
بیعت‌نامه
بی‌عدالت
بی‌عدالتی
بی‌عدیل
بی‌عِرض
بی‌عُرضگی
بی‌عُرضه
بی‌عزّت
بی‌عزّتی
بی‌عصمت
بی‌عفّت
بی‌عفّتی

بی‌عقل
بی‌عقلی
بی‌عقیده
بی‌علاج
بی‌علاقگی
بی‌علاقه
بی‌علّت
بی‌عِلمی
بی‌عمق
بی‌عمل
بیع‌نامه
بی‌عنایت
بیع وشریٰ
بی‌عوض
بی‌عیب
بیغ /بیق
بی‌غذا
بی‌غذایی /بی‌غذائی

بی‌غَرَض	بی‌فریب‌وریا	بی‌قرار
بی‌غَرَضانه	بی‌فضل	بی‌قراری
بی‌غَرَضی	بی‌فکر	بی‌قرین
بی‌غَش	بی‌فکری	بی‌قرینه
بی‌غَشی	بی‌فک‌وفامیل	بی‌قواره
بی‌غَل‌وغَش	بی‌قابلیت	بی‌قوّت
بی‌غم	بی‌قابلیتی	بی‌قیاس
بی‌غمی	بی‌قاعدگی	بی‌قید
بی‌غیرت	بی‌قاعده	بی‌قیدوبند
بی‌غیرتی	بی‌قافیه	بی‌قیدوشرط
بی‌فاصله	بی‌قانون	بی‌قیدی
بی‌فاصله‌نویسی	بی‌قانونی	بی‌قیمت
بی‌فایده، بی‌فائده	بی‌قباحت	بیق ← بیغ
بی‌فرجام	بی‌قدر	بیکار
بی‌فرزند	بی‌قدرت	بیکارالدوله
بی‌فروغ	بی‌قدرومقدار	بیکارگی
بی‌فرهنگ	بی‌قِدمت	بیکاروبار
بی‌فرهنگی	بی‌قدوقواره	بیکاروبیعار

بیکاره	بی‌کلاه	بیگانه گریز
بیکاری	بی‌کلّه	بیگانه وار
بی‌کتاب	بی‌کم‌وزیاد	بیگاه، بی‌گاه
بی‌کران	بی‌کم‌وکاست	بی‌گُدار
بی‌کرانگی	بی‌کم‌وکسر	بی‌گذر
بی‌کرانه	بی‌کِیف	بی‌گذشت
بی‌کربُنات	بیکینگ‌پودر	بی‌گفت‌وگو /بی‌گفتگو
بی‌کردار	بی‌کینه	بی‌گُل
بی‌کُرومات	بیگاری	بی‌گلبرگ
بی‌کس	بیگانگی	بی‌گمان
بی‌کس‌وکار	بیگانه	بی‌گناه
بی‌کس‌وکاری	بیگانه‌آمیزی	بی‌گناهی
بی‌کسی	بیگانه‌پرست	بی‌لباس
بی‌کفایت	بیگانه‌خوار	بیل‌بورد
بی‌کفایتی	بیگانه‌خواری	بیلچه
بی‌کفنی	بیگانه‌رو	بیل‌خور
بی‌کلاس	بیگانه‌ستیز	بیل‌دار
بی‌کلاسی	بیگانه‌ستیزی	بیل‌داری

بیل‌دسته
بیل‌زن
بیل‌زنی
بی‌لطافت
بی‌لطف
بیل‌کار
بیل‌کاری
بی‌لگام
بی‌لیاقت
بی‌لیاقتی
بیلی‌روبین
بیلیون
بیم‌آلود
بی‌مادر
بیمار
بیمارداری
بیمارستان
بیمارگونه

بیماریابی
بیماری‌زا
بیماری‌زایی /بیماری‌زائی
بیماری‌شناختی
بی‌مال
بی‌مالک
بی‌مانع
بی‌مانند
بی‌مایگی
بی‌مایه
بی‌مبالات
بی‌مبالاتی
بی‌مثال
بی‌مَثَل
بی‌محابا
بی‌محبّت
بی‌محبّتی
بی‌محتوا، بی‌محتویٰ

بی‌محل
بی‌مخ
بی‌مدار
بی‌مداوا
بی‌مدرک
بی‌مراد
بی‌مرام
بی‌مرز
بی‌مروّت
بی‌مروّتی
بی‌مرهم
بی‌مزد
بیم‌زدگی
بیم‌زده
بی‌مزه
بی‌مزه‌بازی
بی‌مُسمّا، بی‌مسمّیٰ
بی‌مسئولیت

بی‌مسئولیتی
بی‌مشورت
بی‌مصرف
بی‌مضایقه
بی‌مطالعه
بی‌معارض
بی‌معرفت
بی‌معرفتی
بی‌معطّلی
بی‌معنا، بی‌معنیٰ
بی‌معنی
بی‌مغز
بی‌مقدار
بی‌مقداری
بی‌مقدّمه
بی‌مقصد
بی‌مکان
بی‌ملاحظگی

بی‌ملاحظه
بی‌منازع
بی‌مناسبت
بیمناک
بی‌مِنّت
بی‌مُنتها
بی‌منزلت
بی‌منطق
بی‌منظور
بی‌منفعت
بی‌مواجب
بی‌مورد
بی‌موقع
بی‌مِهر
بی‌مُهرگان
بی‌مُهره
بی‌مهری
بیمه‌گذار

بیمه‌گر
بیمه‌گزار
بیمه‌نامه
بی‌مِیل
بی‌مِیلی
بی‌نا
بیناب‌سنج
بیناب‌نگار
بیناب‌نما
بی‌ناخن
بِینارشته‌ای
بین‌الملل
بین‌النهرین
بی‌نام
بی‌ناموس
بی‌ناموسی
بی‌نام‌ونشان
بی‌نام‌ونشانی

بی‌نان

بینایی /بینائی

بینایی‌سنج /بینائی‌سنج

بینایی‌سنجی /

بینائی‌سنجی

بِین‌بِین

بینِ‌جمله‌ای

(زبان‌شناسی)

بینِ‌راهی

بینِ‌رشته‌ای

بی‌نزاکت

بی‌نزاکتی

بی‌نسب

بی‌نشاط

بی‌نشان

بی‌نشانه

بی‌نشانی

بِینِ‌شهری

بی‌نصیب

بی‌نظام

بی‌نظر

بی‌نظری

بی‌نظم

بی‌نظمی

بی‌نظیر

بی‌نعمت

بی‌نقاب

بِینِ‌قاره‌ای

بی‌نقشه

بی‌نقص

بی‌نُقصان

بی‌نقطه

بینِ‌گروهی

(زبان‌شناسی)

بی‌نماز

بی‌نمازی

بینِ‌مجموعه‌ای

(زبان‌شناسی)

بی‌نمک

بینِ‌نشانه‌ای

(زبان‌شناسی)

بی‌ننگ

بی‌ننه‌وبابا

بینوا

بینوایی /بینوائی

بی‌نوبت

بی‌نور

بی‌نوکر

بی‌نهایت

بی‌نیاز

بی‌نیازی

بینی‌سران

بی‌وارث

بی‌واسطگی

بی‌واسطه
بی‌وا ک/بیواک
بی‌وا کی/بیواکی
بی‌واهمه
بی‌وجدان
بی‌وجدانی
بی‌وجود
بی‌وجودی
بی‌وجه
بی‌وزن
بی‌وزنی
بی‌وسیلگی
بی‌وسیله
بی‌وضو
بی‌وطن
بی‌وعده
بی‌وفا
بی‌وفایی/بی‌وفائی

بی‌وقت
بی‌وقتی
بی‌وقفه
بی‌وقوف
بیوکسید/بی‌اُکسید
بیوگی
بیولوژی
بیولوژیکی
بیوه‌زن
بیوه‌مرگ
بی‌هدف
بیهده
بیهده گویی/بیهده‌گوئی
بی‌هراس
بیهُش
بی‌هَمال
بی‌همباز
بی‌همّت

بی‌همتا
بی‌همّتی
بی‌همه‌چیز
بی‌همه‌کس
بی‌هنجار
بی‌هنر
بی‌هنری
بی‌هنگام
بی‌هوا
بیهودگی
بیهوده
بیهوده‌کاری
بیهوده‌گو(ی)
بیهوده گویی/بیهوده‌گوئی
بی‌هوش
(=بی‌هوش‌وحواس)
بی‌هوش‌وبی‌گوش
بی‌هوش‌وحواس

بیهوشی

(اصطلاحِ پزشکی)

بی‌هوشی

(= بی‌هوش‌وحواسی)

بی‌هویّت

بی‌هیچ

بی‌هیچ‌چی

بی‌هیچ‌مشکلی

بی‌یار

بی‌یاور

پ

پاباز
پابرجا
پابرجایی/پابرجائی
پابرسران
پابرهنه
پابند
پابوس
پابوسی
پابه‌رکاب
پابه‌ماه
پاپَتی
پاپوش

پاپوش‌دوز
پاپوش‌دوزی
پاپوش‌سازی
پاپِی
پاپیچ
پاتختی
پاتوق
پاتوق‌دار
پاتولوژی
پاتولوژیست
پاته‌دوزی
پاتیل/پاطیل

پاتیل‌دررفته
پاجِرزی
پاجوش
پاچراغ
پاچراغی
پاچه‌بُزی
پاچه‌پاره
پاچه‌خواری
پاچه‌خیزک
پاچه‌دوبل
پاچه‌شلوار
پاچه‌ورمالیده

پاخور
پاخوره
پادارکِش
پاداش‌دِه
پادربند
پادَرجا
پادرختی
پادرد
پادررکاب
پادرمیانی
پادرهوا
پادری
پادزَهر
پادزیست
پادژِن
پادساعت‌گرد
پادشاه‌نشین
پادشاه‌وزیری

پادماده
پادوچرخه
پادویی/پادوئی
پارااُلمپیک
پاراتیروئید
پاراتیفوئید
پارادُکس
پاراسمپاتیک
پاراِلِل
پارامتر
پارامغناطیس
پارانویایی/پارانویائی
پارتی‌بازی
پارتی‌تور
پارتیشن‌بندی
پارچه‌باف
پارچه‌بافی
پارچه‌پارچه

پارچه‌فروش
پارچه‌فروشی
پارچه‌نویس
پارچه‌نویسی
پاردُم‌ساییده/
پاردُم‌سائیده
پارسال
پارسایی/پارسائی
پارسچی
پارسنگ
پارسی‌تبار
پارسی‌زبان
پارسی‌زبانان
پارسی‌گو(ی)
پارَفت
پارکابی
پارکبان
پارک‌سوار

پارکومتر
پارکینسُن
پارلمان‌گرایی/پارلمان‌گرائی
پاروپایان
پارُوزَن
پارُوزَنی
پارُوکش
پارُوکشی
پارُویی/پارُوئی
پاره‌آجر
پاره‌پاره
پاره‌پوره
پاره‌جگر
پاره‌خط
پاره‌دوز
پاره‌دوزی
پاره‌وقت
پارینه‌سنگی

پازُلفی
پازَن
پاسبان
پاس‌بخش
پاسَبُک
پاس‌خانه
پاسخ‌پذیر
پاسخ‌خواه
پاسخ‌دِه
پاسخ‌دهی
پاسخگر
پاسخ‌گو ـ پاسخگو
پاسخ‌گویی ـ
پاسخگویی/پاسخ‌گوئی
ـ پاسخگوئی
پاسخ‌نامه
پاسخ‌نویس
پاسدار

پاسدارخانه
پاسداری
پاسداشت
پاس‌کاری
پاسگاه
پاسنگ
پاسنگین
پاسوربازی
پاسوز
پاسیار
پاسیو
پاش‌پاش (شدن)
پاشکسته
پاشَلَک
پاشنه‌بخواب
پاشنه‌بلند
پاشنه‌ترکیده
پاشنه‌خوابیده

پاشنه‌طلا
پاشنه‌کش
پاشنه‌کوتاه
پاشنه‌نخواب
پاشوره
پاشویه
پاشیر
پاصفحه
پاطاق
پاطلایی/پاطلائی
پاطیل/پاتیل
پافشاری
پافنگ
پاقدم
پاق‌وپوق
پاک‌اصل
پاک‌اعتقاد
پاک‌اندرون

پاک‌اندیش
پاک‌باخته
پاک‌باز
پاک‌بازی
پاک‌بین
پاک‌پرست
پاک‌پرستی
پاکت‌بازکُن
پاک‌تراش
پاک‌تراشی
پاک‌تن
پاک‌چشم
پاک‌خو
پاک‌داری
پاک‌دامن
پاک‌دامنی
پاک‌درون
پاک‌دل

پاک‌دلی
پاک‌دوزی
پاک‌دهان
پاک‌دهانی
پاک‌دیده
پاک‌دین
پاک‌دینی
پاک‌راه
پاک‌رأی
پاک‌روان
پاک‌رُو(ی)
پاک‌زاد
پاک‌زاده
پاک‌زیستی
پاک‌سازی
پاک‌سرشت
پاکشان
پاک‌شلوار

پاک‌شلواری	پاک‌نظر	پاکیزه‌طینت
پاک‌صورت	پاک‌نَفَس	پاکیزه‌گوهر
پاک‌ضمیر	پاک‌نَفْس	پاگَرد
پاک‌طبع	پاک‌نویس	پاگشا
پاک‌طینت	پاک‌نویسی	پاگُنده
پاک‌طینتی	پاک‌نهاد	پاگوش
پاک‌عقیده	پاک‌نیّت	پاگون
پاک‌عورَت	پاک‌نیّتی	پاگون‌دار
پاک‌فطرت	پاکوب	پاگیر
پاک‌کردار	پاکوبی	پالان‌بند
پاک‌کُن	پاک‌وپوست‌کَنده	پالان‌دوز
پاک‌کنندگی	پاکوتاه	پالان‌دوزی
پاک‌کننده	پاکیزه‌خو(ی)	پالانگر
پاک‌گوهر	پاکیزه‌دامن	پالانگری
پاکلاغی	پاکیزه‌دل	پالایشگاه
پاک‌مَرد	پاکیزه‌رأی	پالایشگر
پاک‌مَنِش	پاکیزه‌رُو	پالاییدن/پالائیدن
پاک‌نژاد	پاکیزه‌سرشت	پالتویی/پالتوئی

پالوده‌خوری
پالئوزوئیک
پالئوژن
پالئوسن
پالئوگرافی
پامال
پامرغی
پامسواکی
پامنبری
پامنبری‌خوان
پامنقلی
پان‌اسلامیسم
پان‌اسلاویسم
پان‌ایرانیسم
پان‌تُرکیسم
پانتوگراف
پانسیون
پانصد

پانصدمی
پان‌عربیسم
پانَما
پانوشت
پانوشته
پانویس
پاورچین
پاورقی
پاورقی‌نویس
پاورقی‌نویسی
پاویون
پایا
پایاب
پایاپای
پای‌افزار
پا(ی)افشان
پایان‌بخش
پایان‌بندی

پایان‌پذیر
پا(ی)انداز
پایان‌ناپذیر
پایان‌نامه
پایان‌نگری
پایایی/پایائی
پا(ی)برهنگی
پا(ی)برهنه
پای‌بست
پایبند
پایبندی
پای‌بوسی
پای‌به‌راه
پای‌به‌گِل
پای‌پوش
پایتخت
پایتخت‌نشین
پا(ی)جامه

پا(ی)چراغ
پایدار
پا(ی)دربند
پا(ی)دررکاب
پای‌رکابی
پا(ی)شکسته
پا(ی)کار
پایک‌دار
پا(ی)کشان
پای‌کوب ـ پایکوب
پای‌کوبان ـ پایکوبان
پای‌کوبی ـ پایکوبی
پایگاه
پایگاهی
پا(ی)گیر
پایمال، پای‌مال
پایمردی
پایواره
پایور
پایه‌استکان
پایه‌بلند (میخ یا پیچ)
پایه‌دار
پایه‌ریزی
پایه‌کوتاه (میخ یا پیچ)
پایه‌گذار
پایه‌گذاری
پایه‌وران
پایه‌ومایه
پایه‌یک
پایی/پائی
پاییدن/پائیدن
پاییز/پائیز
پاییزه/پائیزه
پاییزی/پائیزی
پایین/پائین
پایین‌به‌بالا/پائین‌به‌بالا
پایین‌پوش/پائین‌پوش
پایین‌تنه/پائین‌تنه
پایین‌دست/پائین‌دست
پایین‌رو/پائین‌رو
پایین‌رود/پائین‌رود
پایین‌شهر/پائین‌شهر
پایین‌شهری/ پائین‌شهری
پایین‌کِشی/پائین‌کِشی
پایین‌محلّه/پائین‌محلّه
پایین‌نشین/پائین‌نشین
پایینی/پائینی
پِت‌پِت
پِت‌پِت‌کنان
پِت‌پِتو
پترزبورگ
پِترِکبیر
پُتک‌دار

پُتک‌زن
پُتک‌زنی
پَت‌وپاره
پَت‌وپَهن
پته‌دوزی
پچ‌پچ
پچ‌پچ‌کنان
پچپچه
پِخ‌پِخ
پخت‌وپَز
پخته‌پخته
پخته‌خوار
پخته‌خواری
پَخ‌دار
پَخ‌زنی
پخش‌پذیر
پخش‌پذیری
پخش‌زاد
پخش‌کُن
پخش‌وپَلا
پَخ‌کاری
پدال‌بند
پدال‌دار
پدرآمرزیده
پدراندرپدر
پدربزرگ
پدربیامرز
پدرتباری
پدرجَد
پدرخانم
پدرخدایی/پدرخدائی
پدرخوانده
پدردار
پدردربیار
پدرزن
پدرسالار
پدرسالاری
پدرسگ
پدرسگ‌بازی
پدرسوختگی
پدرسوخته
پدرسوخته‌بازی
پدرشاهی
پدرشناس
پدرشوهر
پدرصلواتی
پدرکُش
پدرکُشتگی
پدرکُشته
پدرکُشی
پدرمُرده
پدرنامَرد
پدروار
پدر(و)مادردار

پدیدآور
پدیدآورنده
پدیدارشناسی
پدیده‌شناسی
پدیکوریست
پذیرایی /پذیرائی
پذیره‌نویس
پذیره‌نویسی
پرآب
پُرآبله
پُرآب‌وتاب
پُرآتش
پُرآشوب
پُرآفتاب
پُرآوازه
پرابهّت
پُراحتیاط
پُراحساس

پُراَدا
پُراِدبار
پُرارادت
پرازآب
پُرازدحام
پُراشتغال
پُراشتها
پُراضطراب
پُراِفاده
پُرافتخار
پُرافسوس
پَرافشانی
پراکنده‌کار
پراکنده‌کاری
پراکنده‌گویی /
پراکنده‌گوئی
پُرالتهاب
پرانرژی

پُراولاد
پُرباد
پُربار
پُرباران
پربارش
پُربَر
پُربرف
پُربرفک
پُربرکت
پُربسامد
پُربلا
پُربها
پُربهره
پُربیننده
پَرپایان
پَرپَر
پُرپَر
پَرپَرزده

پَرپَرزنان	پُرتحرّک	پُرتوپ
پِرپِرو	پُرتخمه	پَرت‌وپَلا
پُرپُشت	پُرتراکم	پَرت‌وپَلاگویی /
پُرپُشتی	پُرتردد	پَرت‌وپَلاگوئی
پُرپشم	پُرتره‌ساز	پرتودرمانی
پُرپشم‌وپیله	پرتره‌سازی	پرتودِهی
پُرپنبه	پرتکلّف	پرتوزا
پُرپول	پرتگاه	پرتوزایی /پرتوزائی
پُرپِی	پَرت‌گو	پرتوسنج
پُرپیچ‌وتاب	پَرت‌گویی /پَرت‌گوئی	پرتوشناس
پُرپیچ‌وخم	پُرتلاش	پرتوشناسی
پُرپیچ‌وشکن	پرتلاطم	پُرتوقّع
پرتابِ‌دیسک	پرتوافشان	پُرتوقّعی
پرتاب‌شناسی	پرتوافشانی	پرتوگیری
پُرتابل	پرتوافکن	پرتونگاری
پُرتابی	پرتوافکنی	پرتوی آفتاب/پرتوِ آفتاب
پَرت‌افتادگی	پُرتوان	پُرجرئت
پَرت‌افتاده	پرتوبینی	پُرجفا

پُرجگر
پرجمعیت
پُرجُنب‌وجوش
پُرجنبه
پُرجوش
پُرجوشش
پُرجوش‌وخروش
پُرجوهر
پُرچانگی
پُرچانه
پَرچ‌بُر
پُرچرب
پُرچربی
پَرچ‌کار
پرچ‌کاری
پَرچ‌کُن
پرچم‌دار
پرچم‌داری

پُرحادثه
پُرحافظه
پُرحرارت
پُرحَرف
پُرحَرفی
پُرحوصلگی
پُرحوصله
پرخاش‌جو(ی)
پرخاش‌جویانه
پرخاش‌جویی / پرخاش‌جوئی
پرخاش‌کنان
پرخاشگر
پرخاشگرانه
پرخاشگری
پُرخرج
پُرخِرَد
پُرخشم

پُرخطر
پُرخم
پُرخواب
پُرخوابی
پُرخور
پُرخوراک
پُرخوری
پُرخوف
پُرخونی
پرداختچی
پرداخت‌کار
پرداخت‌کاری
پرداخت‌کننده
پَردار
پُردامنه
پَرداویز
پُردخل
پُردرآمد

پُردرد
پُردردسر
پُردرس
پُردست‌انداز
پُردل
پُردلی
پُردمه
پُردندان
پُردوام
پُردور
پرده‌برداری
پرده‌بندی
پرده‌پوش
پرده‌پوشی
پرده‌حصیری
پرده‌خوان
پرده‌خوانی
پرده‌دار

پرده‌داری
پرده‌دَری
پرده‌دوز
پرده‌دوزی
پرده‌زنبوری
پرده‌سَرا
پرده‌کِرکره
پرده‌گشا
پرده‌گشایی/پرده‌گشائی
پُررفت‌وآمد
پُررَمزوراز
پُررنگ
پُررُو
پُرروغن
پُررونق
پُررُویی/پُررُوئی
پَرریزان
پُرزدار

پُرزَرق‌وبَرق
پُرزگیر
پَرزنان
پُرزور
پُرزوروزَر
پرسان‌پرسان
پُرس‌پُرسان
پِرسْپِکتیو
پرستشکده/پرستش‌کده
پرستشگاه/پرستش‌گاه
پرستشگر/پرستش‌گر
پرستشگری/پرستش‌گری
پرسش‌آمیز
پرسش‌شونده
پرسش‌کننده
پرسشگرانه/پرسش‌گرانه
پرسشگر/پرسش‌گر
پرسش‌گزین

پرسش‌گزینی
پرسش‌نامه
پرسش‌نما
پرسش‌وپاسخ
پِرس‌کار
پِرس‌کاری
پُرسکنه
پُرسلولی
پَرسُمان
پُرسو
پُرس‌وجو
پُرسوز
پُرسوزوگداز
پَرسه‌گَردی
پَرسیاوشان
پَرِش‌ازرویِ‌خرک
پَرش‌بااسب

پَرش‌باچتر
پَرش‌بانیزه
پُرشتاب
پُرشعور
پُرشکوه
پَرِشگاه
پُرشنونده
پُرشوروشر
پُرشیب
پُرطاقت
پَرطاووسی
پُرطراوت
پُرطرف‌دار
پَرطلایی /پَرطلائی
پُرطمطراق
پُرطنین
پُرعائله
پُرعیارسازی

پُرغلط
پُرغم
پُرغوغا
پُرفتوح
پُرفراز
پُرفرازونشیب
پِرفِراژ
پُرفروش
پرفروغ
پُرفریب
پرفسور/پروفسور
پرفشار
پُرفیس‌واِفاده
پرفیض
پُرقوّت
پُرقوّه
پَرقیچی
پرقیل‌وقال

پُرقیمت
پُرکار
پُرکاری
پُرکردگی
پُرکرده
پُرکرشمه
پَرَکزنان
پَرکلاغی
پَرکنده
پُرکننده
پُرکینه
پُرگداز
پُرگُل
پُرگناه
پُرگو
پُرگوشت
پُرگویی/پُرگوئی
پُرگهر

پُرگیرودار
پُرماجرا
پَرمانند
پُرمایگی
پُرمایه
پُرمخاطب
پُرمدّعا
پُرمدّعایی/پُرمدّعائی
پُرمسئولیت
پُرمشتری
پُرمشغله
پُرمشقّت
پرمعنا، پرمعنیٰ
پُرمعنیِ
پُرمغز
پُرملاط
پُرملال
پُرمنفعت

پُرمو
پُرمویی/پُرموئی
پُرمهر
پُرناز
پُرنازونعمت
پرندهباز
پرندهشناس
پرندهشناسی
پرندهماهی
پُرنشاط
پُرنشیب
پُرنشیبوفراز
پُرنعمت
پُرنقش
پُرنقشونگار
پُرنَم
پُرنمک
پُرنور

پُرنیرنگ
پرواربند
پرواربندی
پروازکنان
پروانگان
پروانه‌داران
پروانه‌وار
پروانهٔ ساختمان
پَروبال
پروبال‌زده
پَروبال‌زنان
پروپا
پَروپاچه
پَروپاقُرص
پَروپاگیر
پُروپیمان
پُروتِز
پروتستان/پرتستان
پروتست/پرتست
پُروتُکل
پروتوپلاست
پروتوپلاسم
پروتئین
پروتئین‌سازی
پروتئینی
پرورش‌کار
پرورشگاه
پَروزن
پروژسترون
پروژکتور
پروستات
پُروسوسه
پروفرما/پرفرما
پروفسور/پرفسور
پُروقار
پِرومِتِئوس
پَرونجا
پروندان
پرونده‌سازی
پُرهیاهو
پُرهیبت
پُرهیجان
پرهیزدار
پرهیزکار
پرهیزکاری
پُریاخته
پری‌پیکر
پری‌چهر
پری‌چهره
پری‌دُخت
پریده‌رنگ
پری‌رخ
پری‌رُو
پریروز

پری‌زاد	پریمتر	پس‌آزمون
پری‌زاده	پریمتری	پس‌آهنگ
پریسا	پریموس	پساب
پریشان‌احوال	پری‌وار	پساچین
پریشان‌حال	پریوش	پس‌اُفت
پریشان‌حالی	پزایی/پزائی	پس‌افتادگی
پریشان‌حواس	پزشکیار	پسامدرن
پریشان‌خاطر	پزشکیاری	پسامدرنیست
پریشان‌خیال	پژواک‌گونه	پسامدرنیستی
پریشان‌دل	پژوهش‌خواسته	پسامدرنیسم
پریشان‌روزگار	پژوهش‌خوانده	پسان‌پریروز
پریشان‌فکر	پژوهش‌خواه	پس‌انداز
پریشان‌کار	پژوهش‌خواهی	پسان‌فردا
پریشان‌کاری	پژوهش‌کار	پسان‌فرداشب
پریشان‌گو	پژوهشکده	پس‌پریروز
پریشان‌گویی/پریشان‌گوئی	پژوهشگاه	پس‌پریشب
پری‌شاهرخ	پژوهشگر	پس‌پسکی
پریشب	پژوهش‌نامه	پس‌پیرارسال

پستان‌بند
پستاندار
پستانداران
پستان‌درد
پَستایی /پَستائی
پَستایی ساز/پَستائی ساز
پُست‌بانک
پُست‌بندی
پُستچی
پُست‌خانه ـ پُستخانه
پس‌تخم
پس‌تصویر
پَست‌فطرت
پَست‌فطرتی
پَست‌قامت
پَست‌قد
پُست‌مدرن
پُست‌مدرنیست
پُست‌مدرنیسم
پسته‌شام
پسته‌شامی
پسته‌فندق‌ترشی
پسته‌کاری
پَست‌همّتی
پستیژ/پستیش/پوستیش
پستی وبلندی
پس‌چَر
پس‌خرید
پس‌خور
پس‌خوراند
پس‌خورد
پس‌خورده
پس‌دادگی
پس‌درد
پس‌دست
پس‌دوزی
پس‌راند
پسرباز
پسربازی
پسربچه
پسربه‌پسر
پسرحاجی
پسرخاله
پسرخواندگی
پسرخوانده
پسرخواهر
پسردایی /پسردائی
پسرزا
پسرزاده
پسرزنی
پسرساز
پسرسازی
پسرعمو
پسرعمه

پسرکُش	پَس‌کار	پس‌مرزی
پسرمدرسه	پس‌کاسه	پس‌نشین
پسرمدرسه‌ای	پس‌کام	پس‌نشینی
پس‌رو	پس‌کامی	پس‌نگرانه (زبان‌شناسی)
پسروار	پس‌کرایه	پس‌نگری
پس‌رَوی	پس‌کشیده (زبان‌شناسی)	پس‌نماز
پس‌زبانی (زبان‌شناسی)	پسِ‌کلّه‌ای	پس‌نوبتی
پس‌زده	پس‌کوچه	پس‌نهاد
پس‌زمینه	پس‌گَرد	پس‌نیاز
پس‌سازی (زبان‌شناسی)	پس‌گردنی	پس‌واژه
پس‌سَری	پس‌گیری	پس‌وپیش
پس‌سوخت	پس‌لرزه	پس‌وپیش‌دریده
پس‌سوز	پسله‌خور	پس‌وپیش‌نگر
پسغام	پس‌ماند	پسوند
پس‌غذا	پس‌ماندگی	پس‌ویرایش (زبان‌شناسی)
پس‌غذایی /پس‌غذائی	پس‌مانده	پِسیکولوژی
پس‌فردا	پس‌مانده‌خور	پِسیکولوژیست
پس‌فرداشب	پس‌ماهور	پسین‌شدگی (زبان‌شناسی)

پسین‌فردا
پسین‌فرداشب
پسینگاه
پسینگاهی
پشت‌اندرپشت
پشت‌باز
پشت‌بام
پشت‌بست
پشت‌بسته
پشت‌بند
پشت‌بندی
پشت‌به‌پشت
پشت‌به‌دیوار
پشت‌پاپَزان
پشت‌تاپشت
پشتِ‌جبهه
پشت‌خمیده
پشت‌دار

پشت‌داری
پشت‌درپشت
پشت‌درد
پشت‌دری
پشت‌دست
پشت‌دستی
پشت‌دُم
پشت‌رُو(ی) ← پشت‌ورُو
پشت‌ریز
پشت‌زدایی /پشت‌زدائی
پشتِ‌سراندازی
پشت‌سرهم
پشتِ‌سرهم‌اندازی
پشت‌سَری
پشت‌سوزی
پشت‌صحنه
پشتکار
پشتکاردار

پشتک‌چارکُش
پُشتک‌زن
پشت‌کنکوری
پُشتک‌وارو
پشت‌گرم
پشت‌گرمی
پشت‌گُلی
پُشت‌گو
پشتِ‌گوش
پشتِ‌گوش‌انداز
پشتِ‌گوش‌اندازی
پشتِ‌گوش‌فراخ
پشتِ‌گوش‌فراخی
پشتِ‌میزنشین
پشتِ‌میزنشینی
پُشت‌نما
پُشت‌نویس
پُشت‌نویسی

پشتواره
پشتوانه
پشت‌وپناه
پشت‌ورُو
پشت‌ورُویکی
پشته‌بندی
پُشته‌پُشته
پُشته‌کاری
پُشتِ‌هم
پشتِ‌هم‌انداز
پشتِ‌هم‌اندازی
پشم‌آلود/پشمالود
پشمالو
پشم‌انداز
پشم‌بازکُن
پشم‌باف
پشم‌بافی
پشم‌بُر

پشم‌چین
پشم‌چینی
پشم‌ریخته
پشم‌ریزان
پشم‌ریس
پشم‌ریسی
پشم‌شانه
پشم‌گزیدگی
پشم‌نما
پشم‌وپیله
پشم‌وپیلی
پشمینه‌پوش
پشه‌بند
پشه‌بندی
پشه‌پَران
پشه‌خوار
پشه‌ریزه
پشه‌کُش

پشه‌کوره
پشه‌گیر
پشیمان‌دل
پُف‌آلود
پُف‌آور
پُفاب
پفالو
پُف‌تَلَنگر
پُف‌دار
پُف‌کرده
پفک‌کردگی
پفک‌نمکی
پُف‌نم
پُف‌وپوف
پَک‌وپوز
پَک‌وپهلو
پلاتینوئید
پلاژدار

پلاژداری	پلنگ‌وار	پلیدکار
پلاستیک‌سازی	پلوپَز	پلیس‌بازی
پلاستیک‌کار	پلوپَزی	پلیس‌راه
پلاکارد	پلوخور	پلیس‌مخفی
پلاک‌کوبی	پلوخورش	پلیسه‌گیری
پُل‌بندی	پلوخورشت	پلی‌کپی
پلِ خربگیری	پلوخوری	پلی‌کلینیک
پُل‌زنی	پلوقیمه	پلیمر
پُلِ زیرگذر	پلویی/پلوئی	پُلینزیایی/پُلینزیائی
پُل‌شِکن	پلّه‌برقی	پلیور/پولیور
پلِ صراط	پلّه‌پلّه	پلئوزوئیک
پل عابر	پلّه‌خور	پلیوسن
پُلغ‌پُلغ/پُلق‌پُلق	پلّه‌دار	پمپاژ
پُلُغ/پُلُق	پلی‌آکریل	پمپِ‌بنزین
پلک‌گیر	پلی‌آمید	پنالتی‌زن
پلنگ‌افکن	پلی‌اتیلن	پناه‌آباد
پلنگ‌کُش	پلی‌استر/پولیستر	پناه‌برخدا
پلنگ‌مشک	پلی‌تکنیک	پناه‌جو

پناه‌جویی /پناه‌جوئی
پناهگاه
پناهنده‌پذیر
پنبه‌آب
پنبه‌پاک‌کُن
پنبه‌چینی
پنبه‌خیز
پنبه‌دان
پنبه‌دانه
پنبه‌دوز
پنبه‌دوزی
پنبه‌ریسی
پنبه‌زار
پنبه‌زده
پنبه‌زن
پنبه‌زنی
پنبه‌فروش
پنبه‌کار

پنبه‌کاری
پنبه‌مانند
پنبه‌نما
پنج‌انگشت
پنج‌انگشتی
پنجاه‌پنجاه
پنجاهم
پنجاهمی
پنجاهمین
پنجاه‌هزار
پنجاه‌یک
پنج‌بخشی
پنج‌بَر
پنج‌برگ
پنج‌پا
پنج‌پایه
پنج‌پهلو
پنج‌تایی /پنج‌تائی

پنج‌تن
پنج‌تیغه
پنج‌جلدی
پنج‌چهارم
پنج‌حواس
پنج‌خانه
پنج‌خط
پنج‌دَر
پنج‌دَری
پنج‌دنده
پنج‌رکنی (شعر)
پنج‌روز
پنج‌روزه
پنجره‌پوش
پنج‌ریالی
پنج‌ساله
پنج‌ستاره
پنج‌سیری

پنجشنبه
پنجشنبه‌بازار
پنجشنبه‌شب
پنج‌ضلعی
پنج‌طبقه
پنج‌قِرانی
پنج‌گانه
پنج‌گاه
پنج‌گوش
پنج‌گوشه
پنج‌لا
پنج‌ماهه
پنج‌متر
پنج‌متری
پنجمین
پنج‌نفره
پنج‌وجهی
پنجه‌افکن

پنجه‌برگ
پنجه‌بوکس
پنجه‌رکاب
پنجه‌رو
پنج‌هزاری
پنجه‌شعری
پنجه‌طلایی /پنجه‌طلائی
پنجه‌عروس
پنجه‌کِش
پنجه‌گرگی
پنجه‌گرگیان
پنچرگیری
پندآموز
پندآموزی
پندآمیز
پندارگرا
پندپذیر
پندشنو

پندنامه
پندنیوش
پَنس
پنکک /پنکیک
پنگوئن
پنهان‌بین
پنهان‌خانه
پنهان‌کار
پنهان‌کاری
پنیرمایه
پوتین‌دوز
پوچ‌بنداز
پوچ‌گرا
پوچ‌گرایانه
پوچ‌گرایی /پوچ‌گرائی
پوچ‌گو
پوچ‌گویی /پوچ‌گوئی
پوچ‌مغز

پوچ‌مغزی
پودردان
پودرکِشی
پوده‌رُست
پوره‌کُن
پوزبَند
پوزخند
پوزش‌پذیر
پوزش‌خواه
پوزش‌خواهی
پوزش‌کُن
پوزش‌کنان
پوزش‌ناپذیر
پوزش‌نامه
پوزه‌باریک
پوزه‌بند
پوزه‌پَهن
پوزه‌سا(ی)

پوزه‌گیر
پوست‌آب
پوست‌آکن
پوست‌آکنی
پوست‌انداخته
پوست‌انداز
پوست‌اندازی
پوست بازکرده
پوست‌بالان
پوست‌پسته‌ای
پوست‌پلنگی
پوست‌پوست
پوست‌پوستی
پوست‌پهن
پوست‌پیازی
پوست‌تخت
پوست‌خُردکُن
پوست‌خواران

پوست‌دار
پوست‌ریزی
پوست‌زا
پوست‌ساز
پوست‌سوسماری
پوست‌شناس
پوست‌فروش
پوست‌کاری
پوست‌کاغذی
پوست‌کرده
پوستک‌ساز
پوست‌کُلُفت
پوست‌کُلُفتی
پوست‌کُن
پوست‌کنده
پوست‌گستران
پوست‌گیر
پوست‌ماری

پوست‌واستخوان
پوست‌واستخوانی
پوسته‌پوسته
پوسته‌دار
پوستین‌دوز
پوستین‌دوزی
پوستین‌شناس
پوستین‌شناسی
پوستین‌فروش
پوستین‌فروشی
پوش‌برگ
پوش‌سنگ
پوشش‌دار
پوشه‌پوشی
پوک‌سنگ
پوکی استخوان
پول‌پرست
پول‌پرستی

پول‌توجیبی
پول‌خرج‌کُن
پولِ خرد
پول‌خُردکُن
پول‌دار
پول‌درآر
پول‌درآری
پول‌دوست
پول‌ساز
پول‌سازی
پول‌شمار
پول‌شویی/پول‌شوئی
پولک‌بالان
پولک‌دار
پولک‌داران
پولک‌دوز
پولک‌دوزی
پول‌کَن

پول‌کَنی
پول‌گرا
پول‌محور
پول‌محوری
پول‌مول
پول‌ندار
پول‌نداری
پول‌وپَله
پولوس‌خلاص‌کُن
پولیستر/پلی‌استر
پولیش‌کار
پولیش‌کاری
پولی‌کش
پویانما
پویانمایی/پویانمائی
پویایی/پویائی
پویش‌شناسی
(زبان‌شناسی)

پویشگر/پویش‌گر
پوییدن/پوئیدن
پهلوان‌بچه
پهلوان‌پنبه
پهلوان‌زاده
پهلوبندی
پهلوبه‌پهلو
پهلودار
پهلودرد
پهلودستی
پهلوگاه
پهلوگیری
پهلونشین
پهلویی/پهلوئی
پهناب
پَهن‌برگ
پهن‌برگان
پِهِن‌پازَن

پِهِن‌پازَنی
پَهن‌دشت
پَهن‌رُفت
پَهن‌زیستا
پَهن‌ژرفا
پهنک‌برگ
پَهن‌ماهیان
پهنه‌بندی
پهنه‌چینان
پِی‌آورد
پیاب
پیادگی
پیاده‌رو
پیاده‌رَوی
پیاده‌سوار
پیاده‌نظام
پیازآب
پیازترشی

پیازچه
پیازداغ
پِی‌افکن
پِی‌افکنی
پیاله‌داران
پیاله‌فروش
پیاله‌فروشی
پیام‌آور
پیامبر
پیامبرانه
پیام‌بر (= پیام‌رسان)
پیامبرگونه
پیامبری
پیامد
پیام‌رسانی
پیام‌گزار
پیام‌گزاری
پیام‌گیر

پیام‌نگار	پیچ دستی	پیراپزشکی
پیام‌نما	پیچک‌دار	پیرارسال
پیانوزن	پیچ‌گوشتی	پیران‌سال
پِی‌بَرداری	پیچ مُهره	پیرانه‌سازی
پِی‌بند	پیچ وتاب	پیرانه‌سَر
پیتزازَن	پیچ وخَم	پیرانه‌سَری
پیتزافروش	پیچ(و)مهره	پیراهن‌خواب
پیتزافروشی	پیچ(و)واپیچ	پیراهن‌دوز
پِیْجِر	پیچیده‌بالان	پیراهن‌دوزی
پِی‌جو	پیچیده‌بند	پیراهن‌زیر
پِی‌جویی/پِی‌جوئی	پیچیده‌نویسی	پیرایشگاه
پیچ‌بال	پِی‌دار	پیرایشگر/پیرایش‌گر
پیچ‌پیچ	پیدازادان	پیرایشگری/پیرایش‌گری
پیچ‌پیچک	پیدایی/پیدائی	پیربهار
پیچ‌خوردگی	پِی‌درپِی	پیرپاتال
پیچ‌خورده	پِی‌درد	پیرپسند
پیچ‌دار	پیرابند	پیرچشم
پیچ‌درپیچ	پیراپزشک	پیرچشمی

پیردختر
پیرزا
پیرزن
پیرسگ
پیرشدگی
پیرعقل
پیرمرد
پِی‌رنگ
پِی‌رنگ‌دار
پیرنما
پیرو
پیروپاتال
پِی‌رود
پیروزمند
پیروزمندانه
پیروزمندی
پیروزی‌بخش
پیروزی‌رسان

پیروی
پیره‌دختر
پیره‌زن
پیره‌سگ
پیرهن‌خواب
پیرهن‌دوز
پیرهن‌دوزی
پِی‌ریز
پِی‌ریزی
پیری‌شناسی
پیزُری‌فروش
پِی‌زن
پیزی‌افندی
پیزی‌گشاد
پیژامه
پیژامه‌ای
پِی‌سازی
پی‌سنج

پیسوار
پی‌سوز
پیش‌آزمون
پیش‌آگاهی
پیش‌آگهی
پیش‌آمدگی
پیش‌آمده
پیشاب
پیشابدان
پیشاب‌راه
پیشاپیش
پیش‌ازاین
پیشامد
پیش‌امضا
پیش‌انداز
پیش‌اندیش
پیش‌اندیشه
پیش‌اندیشی

پیشانی بلند	پیش پرداخت	پیش دبستانی
پیشانی بند	پیش پرده	پیش درآمد
پیشانی دار	پیشتاب	پیش درد
پیشانی سفید	پیشتاز	پیش درس
پیشانی نوشت	پیش تخته	پیش دستی
پیشاهنگ	پیش تختی	پیش ران
پیشباز/پیشواز	پیش تنیده	پیش رانه
پیش بخاری	پیش جویی/پیش جوئی	پیش رس ـ پیشرس
پیش بَر	پیشخدمت	پیشرفت
پیشبرد	پیشخدمتی	پیشرفتگی
پیش برگ	پیش خرید	پیشرفته
پیش بند	پیش خوانِ (خبر)	پیشرو
پیش بها	پیشخوانِ (مغازه)	پیش رونده
پیش بین	پیش خور	پیشروی
پیش بینی	پیش دامن	پیش زمینه
پیش بینی نشده	پیش دانشگاهی	پیش زنگوله
پیش پاافتادگی	پیش داوری	پیش زیوی
پیش پاافتاده	پیش دبستان	پیش ساخته

پیش‌سخن
پیش‌سَران
پیش‌سلام
پیش‌سلامی
پیش‌سینه
پیش‌شرط
پیش‌شماره
پیش‌صحنه
پیش‌طرح
پیش‌غذا
پیش‌فاکتور
پیش‌فرض
پیش‌فروش
پیش‌فنگ
پیش‌قبضه
پیش‌قدم ـ پیشقدم
پیش‌قدمی ـ پیشقدمی
پیش‌قرارداد

پیش‌قراول
پیش‌قراولی
پیش‌قسط
پیشکار
پیشکاری
پیش‌کاسه
پیش‌کام
پیش‌کرایه
پیش‌کِسوت
پیش‌کِسوتی
پیشکش
پیشکش‌نویس
پیشکشی
پیش‌گام
پیش‌گامان
پیشگاه
پیشگفتار
پیش‌گفته

پیشگو
پیشگویی /پیشگوئی
پیشگیر
پیشگیری
پیش‌لرزه
پیش‌لُنگ
پیش‌مرگ
پیش‌مزد
پِی‌شناخت
پِی‌شناس
پیش‌نشین
پیش‌نگاره
پیش‌نگری
پیش‌نماز
پیش‌نمازی
پیش‌نویس
پیشنهاد
پیش‌نیاز

پیشواز/پیشباز
پیش‌واژه
پیش‌واقعه
پیشوایی/پیشوائی
پیش‌وپس
پیشوند
پیشوندواره
پیش‌ویرایش
پیشه‌ور
پیشه‌وری
پیش‌یابی
پیشین‌پدید
پیشینه‌دار
پیشینه‌سازی
پیشینه‌وار
پیغام‌آور
پیغامبر
پیغام‌بَر (= پیغام‌گزار)

پیغام‌دار
پیغام‌دِه
پیغام‌رسان
پیغام‌گزار
پیغام‌گیر
پیغام(و)پسغام
پیغمبر
پیغمبرزادگی
پیغمبرزاده
پیغمبری
پیف‌پاف
پیف‌پیف
پیف‌پیفی
پیکارجو(ی)
پیکارجویی/پیکارجوئی
پیکارگاه
پیکارگر
پی‌کاوی

پیکرآرا(ی)
پیکرآرایی/پیکرآرائی
پیکربندی
پیکرتراش
پیکرتراشی
پیکرساز
پیکرسازی
پیکرنگار
پِی‌کَن
پِی‌کَنی
پیک‌نیک
پیک‌نیکی
پِی‌کوب
پِی‌گذار
پیگرد
پیگردی
پِی‌گفتار
پیگیر

پیگیرانه
پیگیری
پیل افکن
پیل پیلی
پیل پیلی خوران
پیله‌بابا
پیله‌دوزی
پیله‌ور
پیله(و)شیله
پیلی پیلی
پیلی‌نما
پیمان‌پذیر
پیمان‌دار
پیمان‌داری
پیمان‌سپار
پیمان‌شکن
پیمان‌شکنی
پیمانکار
پیمانکاری
پیمان‌نامه
پیمبر
پیمبرزادگی
پیمبرزاده
پِی‌نوشت
پینه‌بست
پینه‌بسته
پینه‌دان
پینه‌دوز
پینه‌دوزک
پینه‌دوزی
پِی‌واژه
پِی وپاچین
پیوست‌پذیر
پیوست‌کار
پیوستگاه
پیوسته‌کار
پیوسته‌گلبرگ
پیوند
پیوندگاه
پیه‌دار
پیه‌دارو
پیه‌سوز
پیه‌فروش
پِی‌یاب

ت

تاآخرین‌نفَس
تااندازه‌ای
تاب‌آوری
تاب‌بازی
تاب‌خورده
تاب‌داده
تاب‌دار
تاب‌دیده
تابستان‌خوابی
تابستان‌نشینی
تاب‌سوار
تاب‌سواری

تابش‌سنج
تابش‌کار
تابش‌کاری
تابشگر
تابع‌دار
تابع‌گیری
تابع‌نمایی/تابع‌نمائی
تاب‌کار
تاب‌کاری
تاب‌گیری
تابلوساز
تابلوفرش

تابلونویس
تابلونویسی
تابناک
تابناکی
تاب (نام رودی)
تاب‌نمایی/تاب‌نمائی
تاب‌وتب
تابوت‌کِش
تاب‌وتوان
تاب‌وتوانایی/
تاب‌وتوانائی
تابه‌تا

تابه‌حال	تاج‌خروس	تاجوَر
تاپ‌تاپ	تاج‌دار	تاجوَری
تاپ‌وتوپ	تاج‌داری	تاحدِّامکان
تات‌نشین	تاج‌دِه	تاحدّی‌که
تاتی‌کنان	تاجرزاده	تاختگاه
تأثّر	تاجرمآب	تاخت‌وتاز
تأثّرآور	تاجرمآبانه	تأخّر
تأثّرانگیز	تاجرمَنِش	تاخوردگی
تأثّربار	تاج‌ریز	تاخورده
تأثیربخشی	تاج‌ریزی/تاجریزی	تأخیر
تأثیرپذیر	تاج‌فروش	تأدّب
تأثیرپذیری	تاجگاه	تأدیبی
تأثیرگذار	تاج‌گذار	تأدیه
تأثیرگذاری	تاج‌گذاری	تأذّی
تأثیروتأثّر	تاج‌ناپذیر	تارآوا
تاج‌الملوک	تاج‌ناپذیری	تاراپ(و)توروپ
تاج‌بخش	تاج‌وتخت	تاراجگاه
تاج‌برگ	تأخّر	تاراجگر

تارزن
تارساز
تارعنکبوت
تارُک‌خواه
تارکِ‌دنیا
تارکِ‌دنیایی/تارک‌دنیائی
تارومار
تاریخ‌ادبیات
تاریخ‌باوری
تاریخ‌پژوهی
تاریخ‌تمدن
تاریخچه
تاریخ‌دار
تاریخ‌دان
تاریخ‌دانی
تاریخ‌زن
تاریخ‌ساز
تاریخ‌شناس

تاریخ‌شناسی
تاریخ‌گذاری
تاریخ‌گذشته
تاریخ‌گرایی/تاریخ‌گرائی
تاریخگری/تاریخ‌گری
تاریخ‌گزار
تاریخ‌گو(ی)
تاریخ‌گویی/تاریخ‌گوئی
تاریخ‌نامه
تاریخ‌نگار
تاریخ‌نگاری
تاریخ‌نویس
تاریخ‌نویسی
تاریک‌اندیش
تاریک‌اندیشی
تاریک‌بخت
تاریک‌بین
تاریک‌چشم

تاریک‌خانه
تاریک‌دل
تاریک‌رأی
تاریک‌رو
تاریک‌روز
تاریک‌روشن
تاریک‌شب
تاریکی‌تاز
تازَده
تازه‌آباد
تازه‌احداث
تازه‌بالغ
تازه‌به‌تازه
تازه‌به‌دوران‌رسیده
تازه‌پا
تازه‌تازه
تازه‌جوان
تازه‌جویی/تازه‌جوئی

تازه‌چرخ
تازه‌داماد
تازه‌درآمد
تازه‌دَم
تازه‌دَم‌کرده
تازه‌رس
تازه‌رسته
تازه‌رسیده
تازه‌زا
تازه‌ساخت
تازه‌ساز
تازه‌سازی
تازه‌سال
تازه‌عروس
تازه‌کار
تازه‌مسلمان
تازه‌نَفَس
تازه‌وارد

تازی‌زبان
تازی‌گو(ی)
تازی‌نژاد
تاژک‌دار
تاژک‌داران
تأسّف
تأسّف‌آمیز
تأسّف‌انگیز
تأسّی
تأسیس
تأسیسات
تأسیساتی
تاشده
تاشو
تاغ (نام درختچه)
تافتون
تافتون‌پز
تافتون‌پزی

تافتهٔ‌جدابافته
تاق‌تاق/تق‌تق
تاق (در مقابلِ جفت)
تاق‌وتُرنب/طاق‌وطُرنب
تاق‌وتوق
تاقیامِ‌قیامت
تاکتیک‌پذیر
تاک‌دار
تاک‌دانه
تاکرده
تاک‌ساز
تاک‌سازی
تاکِستان
تاکسی‌بار
تاکسی‌برگشت
تاکسی‌تلفنی
تاکسی‌خطّی
تاکسی‌خور

تاکسی‌دار
تاکسی‌رانی
تاکسی‌سرویس
تاکسی‌سواری
تاکسی‌متر
تاک‌نشان
تاکنون
تأکید
تأکیدآمیز
تالاب
تالاپ‌تالاپ
تالاپ‌تولوپ
تالار
تالش/طالش
تألّف
تألّم
تألّم‌انگیز
تألیف
تألیفی
تام‌الاختیار
تأمّل
تأمّل‌انگیز
تأمّل‌برانگیز
تأمّل‌کُن
تأمّل‌کُنان
تأمین
تأمینات
تأمین‌کننده
تأنّی
تأنیث
تاوان‌دار
تاوان‌نامه
تاول
تاول‌دار
تاول‌زا
تاول‌زده
تاول‌ساز
تأویل
تأویل‌پذیر
تأویلی
تأهل
تایباد
تائب، تایب
تایچه
تایِر
تایِرسازی
تأیید
تأییدنامه
تأییدیه
تائیس
تبارشناسی
تبارک‌اللّه
تبارک‌وتعالیٰ
تبارنامه

تباشیر
تباه‌ساز
تباه‌کار
تباه‌کاری
تباهگر
تباهی‌آور
تباهی‌پذیر
تباهی‌ناپذیر
تب‌بُر
تب‌بَند
تب‌خال
تبخیرسنج
تبخیرکُن
تبخیرکننده
تب‌خیز
تب‌دار
تبدیل‌پذیر
تبدیلگر/تبدیل‌گر

تبرّا (= دوری جستن)
تبرتیشه
تبرخون/طبرخون
تبردار
تبرزد/طبرزد
تبرزه/طبرزه
تبرزین
تَبَرک
تبرّک‌آمیز
تبری/طبری
تبریک‌نامه
تبرئه
تب‌زا
تب‌زده
تبسّم‌کنان
تب‌سنج
تبعیدگاه
تبعیض‌آمیز

تب‌گرفته
تب‌گیر
تب‌لازم
تب‌لازمی
تب‌لرز
تبلیغاتچی
تبلیغگر/تبلیغ‌گر
تب‌نُوبه
تب‌وتاب
تبهکار
تبهکاری
تپانچه
تپش
تُپُق
تُپُل
تُپُل‌مُپُل
تُپُلی
تپور

تپه‌ماهور
تُتماج
تِتِه‌پِتِه
تجارت‌خانه ـ
تجارتخانه
تجارتگاه
تجاوزکار
تجاوزکارانه
تجاوزکاری
تجاوزگر
تجدّدخواه
تجدّدخواهی
تجدّدطلب
تجدّدطلبی
تجدّدگرا
تجدیدشدنی
تجدیدشونده
تجدیدنظرخواه

تجدیدنظرخواهی
تجدیدنظرطلب
تجدیدنظرطلبی
تجربه‌دار
تجربه‌دیده
تجربه‌شده
تجربه‌گر
تجربه‌گرا
تجربه‌گرایی/تجربه‌گرائی
تجزیه‌به‌واحدها
تجزیه‌پذیر
تجزیه‌طلب
تجزیه‌طلبی
تجزیه‌کننده
تجزیه‌ناپذیر
تجزیه‌وتحلیل
تجسّسگر/تجسّس‌گر
تجلّیگاه/تجلّی‌گاه

تجمّل‌پرست
تجمّل‌پرستی
تجمّل‌طلب
تجمّل‌طلبی
تجمّل‌گرا
تجمّل‌گرایی/تجمّل‌گرائی
تجویزگرایی/تجویزگرائی
(زبان‌شناسی)
تحت‌الحفظ
تحت‌الحمایه
تحت‌الشعاع
تحت‌اللفظ
تحت‌اللفظی
تحتِ‌نظر
تحرّک‌بخش
تحریک‌آمیز
تحریک‌پذیر
تحریک‌پذیری

تحسین‌آمیز	تحمّل‌کنان	تخت‌کش
تحسین‌برانگیز	تحمّل‌ناپذیر	تخت‌کشی
تحصیل‌پذیر	تحمیقگر/تحمیق‌گر	تختِ‌گاز
تحصیلدار/تحصیل‌دار	تحّول‌خواه	تختگاه
تحصیلداری/تحصیل‌داری	تحویل‌پذیر	تخت‌نشین
تحصیل‌کرده	تحویل‌پذیری	تخته‌ابزار
تحفه‌خانم	تحویل‌خانه	تخته‌باز
تحقّق‌پذیر	تحویلدار/تحویل‌دار	تخته‌بازی
تحقّق‌ناپذیر	تحویلداری/تحویل‌داری	تخته‌بُری
تحقیرآمیز	تحویل‌ناپذیر	تخته‌بند
تحقیرکننده	تخارستان/طخارستان	تخته‌بندی
تحقیق‌گرایی/تحقیق‌گرائی	تخار/طخار	تخته‌پاره
تحقیقِ میدانی	تخت‌پایی/تخت‌پائی	تخته‌پاک‌کُن
تحکّم‌آمیز	تخت‌جمشید	تخته‌پوست
تحلیلگر/تحلیل‌گر	تختخواب	تخته‌رَسم
تحمّل‌پذیر	تختخواب‌شو	تخته‌روسی
تحمّل‌فرما	تختِ‌روان	تخته‌سنگ
تحمّل‌کُن	تخت‌طاووس	تخته‌سه‌لایی/تخته‌سه‌لائی

تخته‌سیاه
تخته‌شنا
تخته‌کوبی
تخته‌گوشت
تخته‌ماهوتی
(زبان‌شناسی)
تخته‌نَرد
تخریبچی
تخریبگر
تخطّی‌ناپذیر
تخطّی‌ناپذیری
تخطئه
تخلّف‌بردار
تخم‌افشانی
تخم‌پاشی
تخم‌دار
تخمدان
تخم‌ریزی

تخم‌زا
تخم‌سنگ
تخم‌کار
تخم‌کاری
تخمک‌بَر
تخمک‌زا
تخم‌کشی
تخم‌گذار
تخم‌گذاری
تخم‌گیری
تخم‌مرغ
تخم‌مرغ‌بازی
تخم‌مرغ‌پَز
تخم‌مرغ‌خوری
تخم‌مرغ‌زن
تخم‌مرغ‌زنی
تخم‌مرغی
تخم‌وتَرَکه

تخمه‌ژاپنی
تخمه‌فروش
تخمه‌فروشی
تخمه‌کدو
تداخل‌سنج
تداوم‌بخش
تدبیرگر
تدبیرگری
تدوین‌کننده
تدوینگر
تذکره‌نگار
تذکره‌نگاری
تذکره‌نویس
تذکره‌نویسی
تذهیب‌کار
تذهیب‌کاری
تراز
ترازِ آبی

ترازِ مالی
ترازنامه
ترازودار
ترازوداری
ترازی
تراژدی‌نویس
تراش‌خورده
تراش‌دار
تراشکار/تراش‌کار
تراشکاری/تراش‌کاری
تراکتورچی
تراکتورسازی
ترانه‌خوان
ترانه‌خوانی
ترانه‌ساز
ترانه‌سازی
ترانه‌سرا
تراوایی/تراوائی
تراوشگر
تربت‌خانه
تُربَتدان/تُربَت‌دان
تُربچه
تُربچه‌نقلی
تُرب‌سیاه
تربیت‌بدنی
تربیت‌پذیر
تربیت‌پذیری
تربیت‌دیده
تربیت‌شده
تربیت‌کرده
تربیت‌معلّم
تربیت‌یافته
ـ‌تر، ـ‌ترین
(بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین، وسیع‌تر، وسیع‌ترین امّا بهتر، بهترین، مِهتر، مِهترین، کِهتر، کِهترین، بیشتر، بیشترین، کمتر، کمترین فقط به این صورت نوشته می‌شود)
ترجمه‌پذیری (زبان‌شناسی)
ترجمه‌شده
ترجمه‌شناسی (زبان‌شناسی)
ترجمه‌ناپذیری (زبان‌شناسی)
ترجیع‌بند
تَرچلو
تَرحلوا
ترحّم‌آمیز
ترحّم‌آور
ترحّم‌انگیز
ترحّم‌بار

ترخون
ترخیص‌کار
ترخینه ← تلخینه
تَردست
تَردستی
تردیدناپذیر
تَرزبان
تَرزبانی
ترس‌آور
ترسابچه
تَرسالی
ترس‌انگیز
ترسایی/ترسائی
ترس‌خورده
ترسناک
ترسناکی
ترس‌ولرز
ترسیم‌کننده

ترسیمگر
ترش‌رُو
ترش‌رُویی/ترش‌رُوئی
ترش‌طعم
ترش‌کردگی
ترش‌مزه
ترشی‌آلات
ترشیجات
ترشی‌خوری
تُرشیز
ترشی‌فروش
ترشی‌فروشی
تُرقبه/طُرقبه
تَرق‌تَرق
ترقّه
ترقّه‌بازی
ترقّی‌خواه
ترقّی‌خواهانه

ترقّی‌خواهی
ترقّی‌طلب
تَرَک‌بَردار
تَرک‌بند
تُرک‌تاز
تُرک‌تبار
تُرک‌جوش
تُرک‌چهره
تَرَک‌خورده
تَرَک‌دار
تُرک‌زاده
تُرک‌زبان
تَرک‌سوار
تَرکِش‌بند
تَرکِش‌دار
تَرکِش‌دوز
تُرک‌نشین
تُرک‌وار

ترکِه‌باف	ترنگبین/ترنجبین	تزلزل‌ناپذیر
ترکیب‌بند	ترنّم‌کنان	تزیین
ترکیب‌بندی	تروتازه	تزیینات
ترکیب‌پذیر	تروتمیز	تزییناتکار
ترکیب پذیری	تروفِرز	تزییناتی
ترکیب‌سازی	تره‌بار	تسبیح‌خوان
ترکیب‌گرایی/ترکیب‌گرائی	تره‌فرنگی	تسبیح‌ساز
ترکیبگر/ترکیب‌گر	تریاک‌سایی/تریاک‌سائی	تسبیح‌شمار
ترکیب‌گیر	تریاک‌کاری	تسبیح‌فروش
تَرگُل(و)ورگُل	تریاک‌کش	تسبیح‌کنان
تَرمزاج	تریاک‌کشی	تسبیح‌گوی
ترمزدستی	تریاک‌مال	تسبیح‌گویان
ترمه‌دوزی	تریاک‌مالی	تسخیرپذیر
ترمیم‌پذیر	تریکوباف	تسخیرگر
ترمیم‌سنجی	تریکوبافی	تسخیرناپذیر
ترمیم‌ناپذیر	تریلی‌کِش	تسعیرپذیری
تُرنابازی	تزریقاتچی	تسکین‌بخش
ترنج‌سازی	تزلزل‌پذیر	تسکین‌پذیر

تسکین‌ناپذیر
تسلّا
تسلّابخش
تسلّط‌جویی /تسلّط‌جوئی
تسلّی
تسلّی‌بخش
تسلیت‌آمیز
تسلیت‌گو
تسلیت‌نامه
تسلیم‌پذیر
تسلیم‌ناپذیر
تسلیم‌نامه
تسلّی‌یاب
تسمه‌پروانه
تسمه‌نقاله
تسوج /طسوج
تسویه‌حساب
تسهیم‌به‌نسبت

تشتچه /طشتچه
تشت‌ساز /طشت‌ساز
تشت /طشت
تَشتَک‌بازی
تَشتَک‌زن
تشخیص‌کار
تشدیدگر
تشریفاتچی
تشریف‌فرما
تشریف‌فرمایی /
تشریف‌فرمائی
تشریک‌مساعی
تشفی‌بخش
تشکچه /دشکچه
تشک /دشک
تشک‌دوز /دشک‌دوز
تشک‌دوزی /دشک‌دوزی
تشکرآمیز

تشکرکنان
تشکرنامه
تشک‌زن /دشک‌زن
تشکّل‌پذیر
تشنّج‌آفرین
تشنّج‌آفرینی
تشنّج‌آمیز
تشنّج‌زا
تشنّج‌زایی /تشنج‌زائی
تشنّج‌زدایی /تشنج‌زدائی
تشنه‌جگر
تشنه‌لب
تشویق‌آمیز
تشویق‌کننده
تشویق‌نامه
تشییع‌جنازه
تصدیق‌نامه
تصریف‌پذیر

(زبان‌شناسی)
تصریف‌شده
(زبان‌شناسی)
تصریف‌ناپذیر
(زبان‌شناسی)
تصریف‌نشده
(زبان‌شناسی)
تصفیه‌حساب
تصفیه‌خانه
تصمیم‌گیرنده
تصمیم‌گیری
تصنیف‌خوان
تصنیف‌خوانی
تصنیف‌ساز
تصنیف‌سازی
تصنیفگر/تصنیف‌گر
تصویب‌نامه
تصویرآفرینی
تصویربَردار

تصویربَرداری
تصویرپذیر
تصویرپذیری
تصویرپردازی
تصویرساز
تصویرسازی
تصویرگر
تصویرگری
تصویرگونگی
(زبان‌شناسی)
تصویرگونه
(زبان‌شناسی)
تصویرنگار
(زبان‌شناسی)
تصویرنگاری
(زبان‌شناسی)
تضرّع‌آمیز
تضرّع‌کنان
تطابق‌پذیری

تظاهرکننده
تظلّم‌کنان
تعادل‌جویی/تعادل‌جوئی
تعادل‌زا
تعارف‌بَردار
تعارف‌کنان
تعالیٰ
تعالی‌اللّه
تعالیِ‌بخش
تعالیِ شأنه
تعالیِ طلب
تعالیِ طلبی
تعالی‌گرایی/تعالی‌گرائی
(زبان‌شناسی)
تعالیِ وتقدّس
تعبیرگر
تعجّب‌آمیز
تعجّب‌آور
تعجّب‌انگیز

تعجّب‌کنان
تعدیل درگفتار
(زبان‌شناسی)
تعدیل شدنی
تعدیل شده
تعدیلِ نیرو
تعرّض‌آمیز
تعریف‌پذیر
تعریف‌نگار
تعریف‌نگاری
تعزیت‌نامه
تعزیه‌خوان
تعزیه‌خوانی
تعزیه‌دار
تعزیه‌داری
تعزیه‌گردان
تعزیه‌گردانی
تعصّب‌آمیز

تعصّب‌دار
تعصّب‌گرایی /تعصّب‌گرائی
تعصّبگری /تعصّب‌گری
تعطیل‌بردار
تعطیل‌پذیر
تعظیم‌کنان
تعلیمگر /تعلیم‌گر
تعلیم‌وتربیت
تعلیم‌وتعلّم
تعلیم‌یاب
تعمیرکار
تعمیرکاری
تعمیرگاه
تعویض‌پذیر
تعویض‌پذیری
تعویض‌روغنی
تعهدآور
تعهدنامه

تعیین‌کنندگی
تعیین‌کننده
تغار
تغیّرآمیز
تغییربردار
تغییرپذیر
تغییرناپذیر
تفاخرکنان
تفأّل
تفاهم‌پذیری
تفاهم‌نامه
تفحّص‌کنان
تفرّج‌کنان
تفرّجگاه
تَفرعُن‌آمیز
تفرقه‌افکن
تفرقه‌افکنی
تفرقه‌انداز

تفرقه‌اندازی
تفرقه‌انگیز
تفریح‌آور
تفریح‌کنان
تفریحگاه
تفسیرپذیر
تفسیرپذیری
تفضیل‌نامه
تفکّرآمیز
تفکّرکنان
تفکیک‌پذیر
تفکیک‌پذیری
تفکیک‌ناپذیر
تفکیک‌ناپذیری
تُف‌مالی
تفنگ‌انداز
تفنگ‌اندازی
تفنگ‌بادی

تفنگ‌به‌دوش
تفنگچی
تفنگ‌دار
تفنگ‌داری
تفنگ‌ساز
تفنگ‌سازی
تفنگ‌کشی
تفوّق‌جویی /تفوّق‌جوئی
تقاضاسنج
تقاضانامه
تقاضایی /تقاضائی
تَق‌تَق
تقدّس‌فروش
تقدّس‌فروشی
تقدّس‌مآب
تقدّس‌مآبی
تقدّس‌نما
تقدّس‌نمایی /

تقدّس‌نمائی
تقدّم‌وتأخّر
تقدیرگرا
تقدیرنامه
تقدیم‌نامچه
تقدیم‌نامه
تقدیم‌وتأخیر
تقرّب‌جویی /
تقرّب‌جوئی
تقسیم‌بَر
تقسیم‌بندی
تقسیم‌پذیر
تقسیم‌پذیری
تقسیم‌کار
تقسیم‌ناپذیر
تقسیم‌نامه
تقصیرکار
تقصیرکاری

تقلیدپذیر
تقلیدناپذیر
تقوا، تقوی
تَق‌وتوق
تَق‌ولَق
تقویت‌شده
تقویت‌کننده
تقویم‌نویس
تَقّه‌نخورده
تک‌آوا
تکامل‌شناسی
تکامل‌گرا
تکامل‌گرایی/تکامل‌گرائی
تکامل‌یافته
تکان‌دهنده
تکاور
تک‌باف
تک‌بافه

تکبّرآمیز
تک‌برگ
تک‌بلور
تک‌بند
تک‌به‌تک
تک‌بیت
تک‌بیتی
تکبیرگو
تکبیرگویان
تکبیرةالاحرام
تک‌پا
تک‌پایه
تک‌پَر
تک‌پَران
تک‌پَرانی
تک‌پرچم
تک‌پرده (نمایش)
تک‌پرور

تک‌پوش
تک‌پیشه
تک‌تار
تک‌تاز
تک‌تازی
تک‌تک
تک‌تیر
تک‌تیرانداز
تکثیرنامه
تک‌جداره
تک‌جنس
تک‌چاپ
تک‌چرخ
تک‌چهره
تک‌حزبی
تک‌حلقه‌ای
تک‌خال
تک‌خطّی

تک‌خوان
تک‌خوانی
تک‌خور
تک‌خوری
تک‌دانه
تک‌درخت
تک‌درس
تک‌دسته
تک‌دفاع
تک‌دوز
تک‌دوزی
تکدّیگری
تکذیب‌پذیر
تکذیب‌پذیری
تکذیب‌نامه
تک‌رنگ
تک‌رو
تک‌رَوی

تک‌ریشه
تک‌رِیل
تک‌زا
تک‌زبانه
تک‌زبانی
تک‌زده
تک‌زنگ
تک‌سایز
تک‌ستون
تک‌سرفه
تک‌سرنشین
تک‌سلولی
تک‌سنگ
تک‌سوار
تک‌شاخ
تک‌شکل
تک‌شم
تک‌شماره

تک‌شماره‌ای
تک‌شیب
تک‌صدایی /تک‌صدائی
تک‌صندلی
تک‌ضرب
تک‌ظرفیتی
تک‌فام
تک‌فرزند
تک‌فروش
تک‌فروشی
تک‌قطبی
تک‌قومی
تک‌کلام
تک‌کلمه
تک‌گُل
تک‌گونه
تک‌گویی /تک‌گوئی
تک‌لا

تک‌لپه
تک‌لپه‌ای
تکلّف‌گرا
تک‌ماده
تک‌محصول
تک‌محصولی
تک‌محور
تک‌محوری
تک‌مضراب
تک‌موضوعی
تُکمه‌دار ← دکمه‌دار
تُکمه‌دوزی ←
دکمه‌دوزی
تُکمه‌دوز ← دکمه‌دوز
تکمه‌سردست ←
دکمه‌سردست
تکمه‌فشاری ←
دکمه‌فشاری

تکمه‌قابلمه‌ای ←
دکمه‌قابلمه‌ای
تکمه‌منگنه ←
دکمه‌منگنه
تکمه ← دکمه
تک‌نرخی
تک‌نسخه
تک‌نفره
تک‌نفری
تک‌نگاری
تک‌نگاشت
تک‌نواز
تک‌نوازی
تک‌واحد
تک‌واحدی
تکواژ
تک‌واژه
تکواندوکار

تک‌وتا
تک‌وتنها
تَک‌وتو
تَک‌وتوک
تکّه‌برداری
تکّه‌به‌تکّه
تکّه‌پاره
تکّه‌تکّه
تکّه‌دوزی
تک‌همسری
تک‌یاختگان
تک‌یاخته
تک‌یاخته‌ای
تکیه‌دار
تکیه‌کلام
تکیه‌گاه
تلاشگر
تلافی‌پذیر

تلافی جو
تلافی جویانه
تلافی جویی/تلافی جوئی
تلاوت
تلألؤ
تلخاب
تلخ بار
تلخ بیان
تلخ دانه
تلخ دهنی
تلخ رُو
تلخ رُویی/تلخ رُوئی
تلخ زبان
تلخ زبانی
تلخ سخن
تلخ صورت
تلخ کام
تلخ کامی

تلخ گفتار
تلخ گو
تلخ گوشت
تلخ مزاج
تلخ مزه
تلخناک/تلخ ناک
تَلخوَش/تلخ وش
تلخ وشیرین
تلخی چش
تلخینه/ترخینه
تِل دار
تلطیف کننده
تلف شده
تلف کرده
تلفن بانک
تلفنچی
تلفن خانه
تلفن عمومی

تلفن گرام
تلفیق پذیر
تلفیق پذیری
تلفیق گرایی/تلفیق گرائی
تلقین به خویشتن
تلقین خوان
تلقین گو
تِلِک(و)پِلِک
تَلَکه بگیر
تَلَکه بندی
تَلکه گیر
تَلکه گیری
تلگرافچی
تلگراف خانه
تلگراف نامه
تَل ماسه
تلمبه
تلمبه خانه

تلمبه‌دار
تلمبه‌زن
تلمبه‌زنی
تلنبار
تلنبارشده
تلنگل /تلنگر
تِلوتِلو
تلویزیون‌رنگی
تِله‌اسکی
تِله‌پاتی
تِله‌تایپ
تِله‌تکس
تِله‌تکست
تِله‌تئاتر
تِله‌فاکس
تِله‌فتو
تِله‌کابین
تِله‌کنفرانس

تَله‌گذاری
تِله‌متر
تِله‌متری
تَله‌موش
تماشاچی
تماشاخانه
تماشاکنان
تماشاگاه
تماشاگر
تماشاگه
تماشایی /تماشائی
تمام‌اتومات
تمام‌اندام
تمام‌باخته
تمام‌بَراق
تمام‌تنه
تمام‌خودکار
تمام‌دانه

تمام‌رخ
تمام‌رسمی
تمام‌رنگ
تمام‌رویه
تمام‌شدنی
تمام‌صورت
تمام‌عیار
تمام‌قد
تمام‌قلم
تمام‌کار
تمام‌کُش
تمام‌کمال
تمام‌کننده
تمام‌نشدنی
تمام‌نگار
تمام‌نگاری
تمام‌نما
تمام‌وقت

تمام‌هیکل
تمامیت‌خواه
تمامیت‌خواهی
تمایزبخشی
تمبرباز
تمبردار
تمثال‌ساز
تمثال‌سازی
تمثالگر
تمدّن‌آفرینی
تمرکززدایی/تمرکززدائی
تمرکزگرایی/تمرکزگرائی
تمسخرآمیز
تمغا/طمغا
تملّق‌آمیز
تملّق‌گو
تملّق‌گویی/تملّق‌گوئی
تمنّا

تمنّایی/تمنّائی
تمنّیِ
تمیزدوز
تمیزدوزی
تمیزکاری
تن‌آسان
تن‌آسا(ی)
تن‌آسایی/تن‌آسائی
تناب‌داران ←
طناب‌داران
تنابه
تنازعِ بقا
تُناژ
تناسب‌اندام
تناقض‌آلود
تناقض‌گویی/تناقص‌گوئی
تناوبگر
تناور

تنباکو
تنباکوساب
تنباکوساز
تنباکوفروش
تنباکوکِش
تُنبک
تُنبک‌زن
تُنبک‌نواز
تنبل‌خان
تنبل‌خانه
تنبور/طنبور
تنبورنواز/طنبورنواز
تنبوره/طنبوره
تنبوری/طنبوری
تن‌بها
تن‌به‌تن
تن‌پرست
تن‌پرستی

تن‌پرور
تن‌پرورانه
تن‌پروری
تن‌پوش
تَن‌تَن
تَن‌تَنانی
تن‌جامه
تن‌چسب
تَنخواه
تَنخواه‌دار
تَنخواه‌گردان
تُنداب
تُندابه
تندباد
تندپرواز
تندپز
تندتاز
تندتند
تندخُلق
تندخُلقی
تندخوانی
تندخو(ی)
تندخویی/تندخوئی
تندذهن
تندذهنی
تندرآسا
تندرست
تندرستی
تندرفتار
تندرفتاری
تندرو
تندرَوی
تندزبان
تندزبانی
تندفهم
تندکار
تندگیر
تندمزاج
تندمزاجی
تندمزه
تندنویس
تندنویسی
تندوتیز
تَندیس
تنزیل‌خور
تنش‌زا
تنش‌زدا
تنش‌زدایی/تنش‌زدائی
تنش‌گیری
تَن‌شناس
تَن‌شناسی
تَن‌شو(ی)
تنظیم‌موتور
تنعّم‌زدگی

تنعّم‌زده	تنگاب	تنگ‌گاه
تنفّرآمیز	تنگ‌اندیش	تنگ‌معاش
تنفّرانگیز	تنگ‌بین	تنگ‌نظر
تن‌فرسا(ی)	تنگ‌بینی	تنگ‌نظرانه
تنفّرنامه	تنگ‌چشم	تنگ‌نظری
تَن‌فروش	تنگ‌چشمی	تَنگ‌نَفَس
تَن‌فروشی	تنگ‌حوصلگی	تَنگ‌نَفَسی
تُنُک‌آب	تنگ‌حوصله	تنگ‌وتا
تُنُک‌آبی	تَنگ‌خُلق	تنگ‌وتُرُش
تُنُک‌بیز	تَنگ‌خُلقی	تَنگ‌وتونگ
تُنُک‌پوست	تَنگ‌خو	تن‌لرزه
تُنُک‌حوصله	تنگ‌دست ـ تنگدست	تن‌ماهی
تُنُک‌دل	تنگ‌دستی ـ تنگدستی	تن‌نما
تُنُک‌روزی	تنگ‌دل ـ تنگدل	تنورخانه
تُنُک‌مایگی	تنگ‌دلی ـ تنگدلی	تنوردان
تُنُک‌مایه	تَنگ‌دوزی	تنوره‌کش
تُنُک‌مو(ی)	تَنگ‌سال	تنوره‌کشان
تنگ‌آبی	تنگستانی	تنوّع‌بخش

تنوّع‌بخشی	توأمان	توبه‌فرما(ی)
تنوّع‌طلب	توانایی/توانائی	توبه‌کار
تنوّع‌طلبی	توان‌بخش	توبه‌نامه
تنوّع‌گرایی/تنوّع‌گرائی	توان‌بخشی	توبیخ‌نامه
تنوع‌گریز	توان‌جو	توپ‌بازی
تنهایی/تنهائی	توان‌خواه	توپ‌پرتاب‌کن
تنه‌دار	توان‌زاد	توپ‌توپ
تنه‌دوز	توان‌زیستی	توپ‌جمع‌کُن
تنیس‌باز	توان‌سنج	توپچی
تنیس‌روی‌میز	توان‌سوز	توپ‌خانه ـ توپخانه
توآب‌رَوی	توان‌فرسا	توپ‌دار
تواشیح‌خوان	توانگر	توپُر
تواشیح‌خوانی	توانمند	توپ‌رس
تواضع‌کنان	توانمندسازی	توپ‌رسانی
توافق‌نامه ـ توافقنامه	توانمندی	توپ‌ریزی
توالت‌فرنگی	توبره‌کِش	توپ‌زن
توالش/طوالش	توبغچه‌ای/توبقچه‌ای	توپ‌ساز
توأم	توبه‌شکن	توپ‌گیر

توپ‌گیری
توپ‌وتَشَر
توت‌پزان
توتزار/توت‌زار
توتستان
توت‌فرنگی
توتون‌فروش
توتون‌فروشی
توجّه‌انگیز
توجیه‌بردار
توجیه‌پذیر
توجیهگر/توجیه‌گر
توجیه‌نامچه
توچال
توچتری
توخالی
توخشتی
تودار

تودرتو
تودل‌برو
تودلی
تودماغی
تودوزی
تودهنی
تودیع‌کنان
تورات
توراهی
تورباف
تورباقی
توردار
توردوزی
تورفتگی
تورفته
تورمانند
توّرمزا
توّرمزدایی/توّرمزدائی

توری‌باف
توری‌بافی
توری‌ساز
توری‌سازی
توری‌شکل
توزرد
توزیع‌پذیر
توزیع‌پذیری
توزیع‌کننده
توسرخ
توسَری
توسَری‌خور
توسَری‌خوردگی
توسَری‌خورده
توسَری‌خوری
توسَری‌زن
توس/طوس
توسعه‌طلب

توسعه‌طلبی
توسعه‌نیافتگی
توسعه‌نیافته
توسه‌یافتگی
توسینه‌ای
توش‌وتوان
توشویی/توشوئی
توشه‌بَر
توصندوقی
توصیف‌پذیر
توصیف‌گرا
توصیف‌ناپذیر
توضیح‌نامه
توطئه
توطئه‌چین
توطئه‌چینی
توطئه‌گر
توطئه‌گری

توفال‌کاری
توفال‌کوب
توفال‌کوبی
توفان‌خیز/طوفان‌خیز
توفان‌زا/طوفان‌زا
توفان‌زده/طوفان‌زده
توفان/طوفان
توقّف‌سنج
توقّفگاه
توقف‌مطلقاًممنوع
توقف‌ممنوع
توقیفگاه
توکار
توکّلتُ‌علی‌اللّه
توگوشی
تولّا (= دوستی)
تولب
تولَک

توله‌سگ
تولیدکننده
تولیدِمثل
تولّیِ (=کاری برای عهده‌گرفتن)
تون‌به‌تون
تون‌تاب
تون‌تابی
توهّم‌زا
توهین‌آمیز
توهین‌نامه
ته‌آواز
ته‌استکان
ته‌استکانی
ته‌انباری
تَه‌بَزَک
ته‌بساط
ته‌بلیت

ته‌بند
ته‌بندی
ته‌بُنه‌دار
ته‌پُر
ته‌پیاله
ته‌تراز
ته‌تغاری
ته‌تو
ته‌توپ (پارچه)
ته‌جرعه
ته‌جوش
ته‌چسب
ته‌چک
ته‌چهره
ته‌چین
ته‌خانه
ته‌خورده
ته‌دار

ته‌دوخت
ته‌دوزی
تهدیدآمیز
ته‌دیگ
تهران
تهرانی
ته‌رنگ
ته‌ریش
ته‌زن
ته‌ستون
ته‌سفره
ته‌سفره‌خور
ته‌سوخته
ته‌سیگار
ته‌صدا
ته‌کاسه
ته‌کیسه
ته‌گِرد

ته‌گیره
ته‌گیلاس
ته‌لهجه
تهماسب/طهماسب
ته‌مانده
ته‌مایه
تهمت‌آمیز
تهمت‌زده
ته‌مزه
تهمورث/طهمورث
ته‌نشست
ته‌نشسته
ته‌نشین
ته‌نشینی
ته‌نقش
تهنیت‌کنان
تهنیتگر/تهنیت‌گر
تهنیت‌گو(ی)

تهنیت‌گویی/تهنیت‌گوئی	تیپ‌سازی	تیرکوب
ته‌وتو	تیپ‌شناسی	تیروتخته
تهوّرآمیز	تی‌تیش‌مامانی	تیروئید
تهوّع‌آور	تیرآهن	تیره‌بخت
تهویه‌مطبوع	تیراژآپار	تیره‌بختی
تهی‌دست ـ تهیدست	تیراژآپاره	تیره‌دل
تهی‌دستی ـ تهیدستی	تیرانداز	تیره‌دلان
تهی‌دل	تیراندازی	تیره‌رنگ
تهی‌کیسه	تیربار	تیره‌روز
تهیگاه	تیرباران	تیره‌روزی
تهی‌مایه	تیرپوش	تیره‌وتار
تهی‌مغز	تیرچه	تیری‌درتاریکی
تهیه‌کننده	تیرچه‌بلوک	تیزاب
تئاتر	تیرِخلاص	تیزابِ‌سلطانی
تیّار/طیّار	تیرخورده	تیزاب‌کِشی
تی‌بَگ	تیررس	تیزبازی
تیپا	تیرکشیده	تیزبال
تیپاخورده	تیرکمان	تیزبین

تیزبینی	تیزگام	تیغ تراش
تیزپا(ی)	تیزگوش	تیغ تیزکُن
تیزپایی /تیزپائی	تیزنظر	تیغچه
تیزپَر	تیزنظری	تیغ دار
تیزپرواز	تیزنگر	تیغ دُمان
تیزپِی	تیزوبُز	تیغ‌رانی
تیزتَک	تیزهوش	تیغزار /تیغ‌زار
تیزچشم	تیزهوشی	تیغ‌زن
تیزچنگ	تیسفون	تیغ‌زنی
تیزچنگال	تیشه‌بری	تیغستان
تیزچنگی	تیشه دار	تیغ‌کش
تیزخو	تیشه‌روبه‌خود	تیغ‌گیر
تیزخویی /تیزخوئی	تیشه کاری	تیغه ارّه
تیزدندان	تیشه کاری شده	تیغه چینی
تیزدو	تیغ باز	تیغه خنجری
تیزرو	تیغ بازی	تیغه فِرِز
تیزفهم	تیغ بردار	تیفوئید
تیزفهمی	تیغ بند	تیک تاک

تیک‌تیک

تیکه‌گیری

تیله‌انگشتی

تیله‌بازی

تیمارداری

تیمارستان

تیمارکِش

تیمچه

تیمسار

تئودور

تئودولیت

تئوری

تئوری‌باف

تئوری‌دان

تئوریزه

تئوریسین

تئوریک

تیول‌دار

تیول‌داری

تیول‌نامچه

ث

ثابت شده
ثابت عقیده
ثابت قدم
ثابت رأی
ثاراللّه
ثامن الائمه
ثامِن الحُجَج
ثانیه شمار
ثانیه شماری
ثبات گرا

ثبات گرایی /ثبات گرائی
ثبتِ احوال
ثبتِ اسناد
ثبت شده
ثبتِ نام
ثروت اندوز
ثروت اندوزی
ثروتمند
ثروتمندی
ثقة الاسلام

ثمربخش
ثمربخشی
ثناخوان
ثناخوانی
ثناگو(ی)
ثواب اندوز
ثواب جو(ی)
ثوابکار

ج

جاآشغالی
جااستکانی
جاافتادگی
جاافتاده
جاانداز
جابخاری
جابطری
جابلسا
جابه‌جا
جابه‌جاپذیری
جابه‌جاشدگی
جابه‌جاشده

جابه‌جایی/جابه‌جائی
جاپا
جاپایی/جاپائی
جاپودری
جاتخم‌مرغی
جاتَرکُن
جاتُکمه‌ای ← جادکمه‌ای
جاتُکمه ← جادکمه
جاتَنگ‌کُن
جاجُو
جاجواهری

جاجورابی
جاجیم‌باف
جاجیم‌بافی
جاچراغی
جاحوله‌ای
جاخالی
جاخالی‌با
جاخوردگی
جاخورده
جادار
جاداری
جادستمالی

جادکمه‌ای/جادگمه‌ای
جادکمه/جادگمه
جادوجنبل
جادوشده
جادوگر
جادوگرانه
جادوگری
جادویی/جادوئی
جاده‌بُری
جاده‌سازی
جاده‌صاف‌کُن
جاذبه‌انگیز
جارچی
جارچی‌باشی
جارَختی
جاروبرقی
جاروب‌کش ← جاروکش
جاروب‌کشی ← جاروکشی

جاروپارو
جاروجنجال
جارودستی
جاروزنامه‌ای
جاروشارژی
جاروعلفی
جاروکش
جاروکشی
جازغالی
جاسازی
جاسنگین
جاسنگینی
جاسوزنی
جاسوس‌بازی
جاسوئیچی/جاسویچی
جاسیگاری
جاشمعی

جاصابونی
جاظرفی
جاقلمی
جاکاغذی
جاکبریتی
جاکتابی
جاکفشی
جاکلیدی
جاگیر
جاگیری
جالباسی
جالب‌توجه
جالیزبان
جالیزکاری
جاماندگی
جامانده
جام‌باز
جامِ‌جم

جام‌خانه
جامدادی
جام‌زن
جامسواکی
جامع‌الاطراف
جامع‌الشّرایط
جامع‌العلوم
جامع‌ومانع
جامعه‌پذیر
جامعه‌پذیری
جامعه‌داری
جامعه‌ستیز
جامعه‌ستیزی
جامعه‌شناختی
جامعه‌شناس
جامعه‌شناسانه
جامعه‌شناسی
جامعه‌گرا

جامعه‌گسلی
جامه‌دار
جامه‌داری
جامه‌دان
جامه‌دَران
جامُهر
جامیز
جامیزی
جامیوه‌ای
جان‌آفرین
جان‌افزا(ی)
جان‌افشان
جانانی
جانباز
جانبازی
جان‌بخش
جان‌بخشی
جانب‌دار

جانب‌دارانه
جانب‌داری
جان‌برکف
جان‌به‌سر
جان‌به‌کف
جان‌بین
جان‌پاس
جان‌پرور
جان‌پناه
جان‌جانی
جان‌خانی
جان‌خراش
جان‌خواه
جاندار
جان‌دارو
جان‌دانه
جان‌دریک‌قالب
جان‌دوست

جان‌دوستی	جان‌عزیز	جانمازآب‌کش
جان‌دِه	جان‌فرسا(ی)	جانمازی
جان‌دهی	جان‌فزا(ی)	جان‌مایه
جان‌رُبا	جان‌فزایی /جان‌فزائی	جانمایی /جانمائی
جان‌رُبایی /جان‌رُبائی	جان‌فشان	جانمی جان
جان‌سپار	جان‌فشانی	جان‌نثار
جان‌سپاری	جان‌کاه ـ جانکاه	جان‌نثاری
جان‌سِتان	جان‌کاهی ـ جانکاهی	جان‌نواز
جان‌سِتانی	جان‌کَن	جان‌نوازی
جان‌سخت	جان‌گداز	جان‌ودل
جان‌سختانه	جان‌گرا	جانور
جان‌سختی	جان‌گِران	جانورخو
جان‌سوز	جان‌گِرانی	جانورشناس
جان‌سیر	جان‌گرایی /جان‌گرائی	جانورشناسی
جان‌شناس	جان‌گزا(ی)	جان‌یافته
جانشین‌ساز	جان‌گُسل	جانی‌خانی
جانشین‌سازی	جان‌گیر	جاودان‌ساز
جانشین‌ناپذیر	جانماز	جاه‌طلب

جاه‌طلبی
جاهل پسند
جاهیزمی
جایخی
جائرانه/جایرانه
جائر/جایر
جائری/جایری
جایزالتّصرّف
جایزالخطا
جایز، جائز
جایزه
جایزه‌بگیر
جایگاه
جایگزین، جای‌گزین
جایگزینی، جای‌گزینی
جای‌گشت/جاگشت
جایگه
جای‌گیر/جاگیر

جبران‌پذیر
جبران‌ناپذیر
جبرائیل/جبرئیل
جبرگرایی/جبرگرائی
جبرواختیار
جبریگری
جَبّه‌خانه
جَبّه‌دار
جَبّه‌دارباشی
جبهه‌بندی
جبهه‌گیری
جداجدا
جداسازنده
جداسازی
جداشدنی
جداگشتگی
جداگشته
جداگُلبرگ

جداناشدنی
جداندرجد
جدانشدنی
جدایی‌انداز/جدائی‌انداز
جدایی‌اندازی/
جدائی‌سازی
جدایی‌پذیر/جدائی‌پذیر
جدایی/جدائی
جدایی‌خواه/
جدائی‌خواه
جدایی‌خواهی/
جدائی‌خواهی
جدایی‌طلب/
جدائی‌طلب
جدایی‌طلبی/
جدائی‌طلبی
جدایی‌ناپذیر/
جدائی‌ناپذیر

جدّوآباد
جِدّوجهد
جدول‌بند
جدول‌بندی
جدول‌سازی
جدول‌ضرب
جدول‌کش
جدول‌کشی
جدول‌گذاری
جدیدالاحداث
جدیدالتّأسیس
جدّی‌گو
جذام‌خانه
جذب‌شده
جذرگشایی/جذرگشائی
جذرگیری
جراثقال
جراحت‌دیده

جراحت‌رسیده
جرایِد، جرائد
جرائم، جرایم
جُربُزه‌دار
جرت‌قوز/چرت‌قوز
جرح‌وتعدیل
جِرخوردگی
جِرخورده
جِرزبندی
جِرزکوب
جِرزکوبی
جِرزن
جِرزنی
جِرِق‌جِرِق
جرم‌اندیش
جُرم‌بخش
جُرم‌پوش
جُرم‌دار

جِرم‌دار
جِرم‌زدا
جِرم‌زدایی/جِرم‌زدائی
جُرم‌شناس
جُرم‌شناسی
جِرم‌گرفته
جِرم‌گیر
جِرم‌گیری
جَرّوبحث
جِرّوواجِر
جریان‌سنج
جرئت
جریحه‌دار
جریمه‌دار
جزاک‌الله
جزایر
جزایی/جزائی
جِزجِز

جِزِّجگرزده
جِزِّجگرگرفته
جزرومَد
جَزَع‌کنان
جَزَع(و)فَزَع
جزغاله
جزم‌اندیش
جزم‌اندیشی
جِزّوجِز
جِزّووِز
جزوه‌چی
جزوه‌کش
جزیره‌نشین
جزء
جزءبه‌جزء
جزءِ لاینفک
جزءنگری
جزئی

جزئیات
جزئی‌فروش
جزئی‌فروشی
جزئی‌نگر
جزئی‌نگری
جزئیه
جسارت‌آمیز
جُستار
جست‌وجوگرانه/
جستجوگرانه
جست‌وجوگر/جستجوگر
جست‌وجوگری/
جستجوگری
جست‌وجو(ی)/
جستجو(ی)
جَست‌وخیز
جست‌وخیزکنان
جسته(و)گریخته

جشن‌نامه
جشنواره
جشن‌وسرور
جعبه‌آچار
جعبه‌آینه
جعبه‌ابزار
جعبه‌پرگار
جعبه‌تقسیم
جعبه‌داشبورد
جعبه‌دنده
جعبه‌رنگ
جعبه‌فرمان
جعبه‌فیوز
جعبه‌قرقره
جعبه‌کنتور
جعبهٔ آچار
جعبهٔ آینه
جعبهٔ ابزار

جعبهٔ پرگار
جعبهٔ فرمان
جعددار
جعفری‌مذهب
جِغ‌جِغ
جغجغه/جقجقه
جغرافیایی/جغرافیائی
جغرافی‌دان
جغرافی‌نویس
جَغُربَغُر/جَغوربَغور
جَغُربَغُری/جَغوربَغوری
جِغل‌وپِغل
جِغله‌پِغله
جغّه/جقّه
جفاپیشه
جفاکار
جفاکاری
جفت‌بردار

جفت‌بند
جفت‌بندی
جفت‌پا
جفت‌پایه
جفت‌جفت
جفت‌جویی/جفت‌جوئی
جفت‌چرخ
جفت‌خواهی
جفت‌دار
جفت‌داران
جفت‌ساز
جفت‌سَران
جفت‌طلب
جُفتک‌انداز
جُفتک‌اندازی
جُفتک‌پَران
جُفتک‌پَرانی
جُفتک‌چارکش

جُفتک‌زن
جُفتک‌زنی
جفت‌گیری
جفت‌نیرو
جفت‌وجور
جفت‌یابی
جَفنگ‌باف
جَفنگ‌بافی
جَفنگ‌گویی/جَفنگ‌گوئی
جقجقه/جغجغه
جقّه/جغّه
جَک‌وجانور
جگرپاره
جگرخَراش
جگرخوار
جگرخواری
جگرخون
جگردار

جگرداری
جگرسفید
جگرسوخته
جگرسوز
جگرسیاه
جگرگوشه
جلادهی
جلاکاری
جلالت‌مآب
جل‌الخالق
جلبِ‌اطمینان
جلبِ‌اعتماد
جلبِ‌توجّه
جلبک‌شناس
جلبک‌شناسی
جلبک‌کُش
جُل‌بند
جُل‌بندی

جَلّ‌جَلاله
جلددار
جلدساز
جلدسازی
جلدسخت
جُل‌دیزی
جلزّوولِز
جلغوزه
جِلف‌بازی
جُل‌قاب
جُلُمبر/جُلُنبر
جلوباز
جلوبرنده
جلوبسته
جُل‌وبُنجل
جلوبندی
جلوبندی‌ساز
جلوبندی‌سازی

جلوبندی‌کار
جلوبندی‌کاری
جُل‌وپلاس
جلوپنجره
جُل‌وپوست
جلوخان
جلودار
جلوداری
جلوداشبورد
جُل‌وَزَغ
جلوگِرد
جلوگیر
جلوگیری
جلوه‌فروش
جلوه‌کنان
جلوه‌گاه
جلوه‌گر
جلوه‌های ویژه

جلویی /جلوئی
جلیل‌القدر
جمادی‌الآخر
جمادی‌الاوّل
جمادی‌الثّانی
جمال‌باز
جمال‌پرست
جمال‌پرستی
جمال‌شناس
جمال‌شناسی
جمع‌آوری
جمع‌آوری‌شده
جمع‌الجمع
جمع‌بندی
جمع‌شو
جمع‌وجور
جمعه‌بازار
جمعه‌شب

جمعیت‌شناسی
جمعیت‌نگاری
جمله‌بندی
جمله‌پرداز
جمله‌پردازی
جمله‌سازی
جمله‌نما
جمله‌واره
جمهوری‌خواه
جمهوری‌خواهی
جمهوری‌طلب
جمهوری‌طلبی
جمیعِ جهات
جناب‌عالی ـ جنابعالی
جناح‌بندی
جنازه‌بَرداری
جنازه‌کش
جنازه‌کشی

جناغ
جناغ‌شکن
جنایت‌آلود
جنایت‌آمیز
جنایت‌پیشه
جنایت‌کار
جنایت‌کارانه
جنایتگر
جنایی /جنائی
جنایی‌نویس /
جنائی‌نویس
جنبش‌پذیر
جنبش‌یاب
جُنب‌وجوش
جَنّت‌مکان
جنتیانا/جنطیانا
جنجال‌آفرین
جنجال‌آفرینی

جنجال‌برانگیز
جِن‌زا
جِن‌زده
جنس‌یاب
جنطیانا ← جنتیانا
جنگ‌آزما(ی)
جنگ‌آزمایی /جنگ‌آزمائی
جنگ‌آزموده
جنگ‌افروز
جنگ‌افروزی
جنگ‌افزار
جنگ‌افزارسازی
جنگاور
جنگاوری
جنگجو
جنگجویانه
جنگجویی /جنگجوئی
جنگ‌خواهی

جنگ‌دیده
جِن‌گرفته
جنگ‌زده
جنگ‌ساز
جنگ‌طلب
جنگ‌طلبانه
جنگ‌طلبی
جنگ‌کنان
جنگ‌گاه
جنگلبان
جنگلبانی
جنگل‌بُری
جنگل‌دار
جنگل‌داری
جنگل‌شناس
جنگل‌شناسی
جنگل‌کاری
جنگل‌نشین

جنگ‌نامه
جنگ‌ندیده
جنگ‌وگریز
جن‌گیر
جن‌گیری
جنون‌آمیز
جنون‌آور
جَنّةالمأوی
جنین‌شناس
جنین‌شناسی
جواب‌ده
جواب‌گو ـ جوابگو
جواب‌گویی ـ
جوابگویی /
جواب‌گوئی
ـ جوابگوئی
جوال‌دوز ـ جوالدوز
جوان‌بخت

جوان‌پسند
جوان‌سازی
جوان‌سال
جوان‌سَری
جوان‌سیما
جوان‌کُشی
جوانمرد
جوانمردانه
جوانمردپیشگی
جوانمردپیشه
جوانمردی
جوان‌مرگ
جوان‌مرگ‌شده
جوان‌مرگی
جوانه‌زن
جواهرآسا
جواهرآلات
جواهرتراش

جواهرساز
جواهرسازی
جواهرشناس
جواهرشناسی
جواهرفروش
جواهرفروشی
جواهرنشان
جواهرنگار
جوایز، جوائز
جوجه‌تیغی
جوجه‌چینی
جوجه‌خروس
جوجه‌سرخ‌کُن
جوجه‌سوخاری
جوجه‌فُکلی
جوجه‌کباب
جوجه‌کِشی
جوجه‌گردان

جوجه‌ماشینی
جودان
جودانه
جودوکار
جوراب‌باف
جوراب‌بافی
جوراب‌شلواری
جوراب‌فروش
جوربالان
جوربه‌جور
جورچین
جورکِش
جورواجور
جوریاخته
(زیست: گیاهی)
جوزغند/جوزقند
جَوْساز
جَوْسازی

جَوْسنج
جوش‌سنگ
جوشِ‌شیرین
جوشکار/جوش‌کار
جوشکاری/جوش‌کاری
جوش‌کوره
جَوْشناسی
جوش‌وجَلا
جوش‌وخروش
جوفروش
جوکوب
جوگندمی
جولانگاه
جولانگه
جولق
جون‌جونی
جونم‌مرگ
جونم‌مرگ‌شده

جوهرافشان
جوهردار
جوهرفروش
جوهرگین
جوهرلیمو
جوهرنمک
جویایی/جویائی
جویبار
جویده‌جویده
جهادگر
جهادگونه
جهازبَران
جهازگیری
جهان‌آرا(ی)
جهان‌آفرین
جهانبان
جهانبانی
جهان‌بخش

جهان‌بین
جهان‌بینی
جهان‌پسند
جهان‌پناه
جهان‌پهلوان
جهان‌پهلوانی
جهان‌پیما
جهان‌تاب
جهان‌جو(ی)
جهان‌خوار
جهان‌دار
جهان‌داری
جهان‌دیده
جهان‌سوز
جهان‌سوّمی
جهان‌شمول
(زبان‌شناسی)
جهان‌شناختی

جهان‌شناس
جهان‌شناسی
جهان‌طلب
جهان‌فروز
جهان‌گرایی /جهان‌گرائی
جهانگرد، جهان‌گرد
جهانگردی،
جهان‌گردی
جهان‌گشا(ی)
جهان‌گشایی /جهان‌گشائی
جهان‌گشته
جهان‌گیر
جهان‌گیری
جهان‌مُطاع
جهان‌نگر
جهان‌نگری
جهان‌نما
جهان‌نورد

جهان‌وطن
جهان‌وطنی
جهانی‌سازی
جهت‌بخش
جهت‌بخشی
جهت‌دار
جهت‌دهی
جهت‌گیری
جهت‌نما
جهت‌یابی
جهل‌ستیز
جهنّم‌درّه
جهودبازی
جیب‌بُر
جیب‌بُری
جیب‌دار
جیب‌زن
جیب‌زنی

جیب‌کَن
جیب‌کَنی
جیب‌نما
جیرجیر
جیروویر
جیره‌بگیر
جیره‌بندی
جیره‌خوار
جیره‌خواری
جیره‌خور
جیره‌مواجب
جیغ‌جیغو
جیغ‌وداد
جیغ‌وویغ
جیک‌جیک
جیک‌وپُک
جیک‌وپیک
جیم‌فنگ

چ

چابک‌اندیش
چابک‌اندیشی
چابک‌خیالی
چابک‌دست
چابک‌دستی
چابک‌سوار
چابک‌سواری
چابک‌قدم
چاپچی
چاپخانه، چاپ‌خانه
چاپخانه‌دار،
چاپ‌خانه‌دار
چاپ‌زن
چاپ‌سنگی
چاپگر
چاتمه‌فنگ
چاچول‌باز
چاچول‌بازی
چاچول‌سازی
چاخان
چاخان‌باز
چاخان‌بازی
چاخو
چادربه‌سر
چادرپوش
چادرچاقچور
چادرچاقچوری
چادردوز
چادردوزی
چادرزن
چادرشب
چادرنشین
چادرنشینی
چادرنماز
چادرنمازی
چارآینه ← چهارآینه

چارآیینه، چارآئینه ← چهارآیینه
چارآیینه‌دار، چارآئینه‌دار ← چهارآیینه‌دار
چارابرو ← چهارابرو
چاراخلاط ← چهاراخلاط
چارارکان ← چهارارکان
چاراصل ← چهاراصل
چارباغ ← چهارباغ
چاربخشی ← چهاربخشی
چاربَر ← چهاربَر
چاربُعدی ← چهاربُعدی
چاربند ← چهاربند
چاربندی ← چهاربندی
چاربیخ ← چهاربیخ

چارپادار ← چهارپادار
چارپاداری ← چهارپاداری
چارپا(ی) ← چهارپا(ی)
چارپایان ← چهارپایان
چارپایه ← چهارپایه
چارپایی /چارپائی ← چهارپایی
چارپَر ← چهارپَر
چارپَری ← چهارپَری
چارپهلو ← چهارپهلو
چارتا ← چهارتا
چارتار ← چهارتار
چارتاره ← چهارتاره
چارتاره‌زن ← چهارتاره‌زن
چارتخم ← چهارتخم
چارتخمه ← چهارتخمه

چارتَرک ← چهارتَرک
چارترکیب ← چهارترکیب
چارتکبیر ← چهارتکبیر
چارچراغه ← چهارچراغه
چارچرخه ← چهارچرخه
چارچشم ← چهارچشم
چارچشمی ← چهارچشمی
چارچنگالی ← چهارچنگالی
چارچنگولی ← چهارچنگولی
چارچنگی ←چهارچنگی
چارچوب ← چهارچوب
چارچوبه ← چهارچوبه

چارخانه ← چهارخانه
چارخشت ← چهارخشت
چارخلیفه ← چهارخلیفه
چارخواهر ← چهارخواهر
چاردانگ ← چهاردانگ
چاردرد ← چهاردرد
چاردری ← چهاردری
چاردست‌وپا ← چهاردست‌وپا
چاردستی ← چهاردستی
چارده ← چهارده
چارده‌روایت ← چهارده‌روایت
چارده‌معصوم ← چهارده‌معصوم
چاردهمین ← چهاردهمین
چاردیواری ← چهاردیواری
چارراه ← چهارراه

چارزانو ← چهارزانو
چارستون ← چهارستون
چارسوق ← چهارسوق
چارسو(ی) ← چهارسو(ی)
چارشاخ ← چهارشاخ
چارشاخ‌گاردان ← چهارشاخ‌گاردان
چارشاخه ← چهارشاخه
چارشانه ← چهارشانه
چارشنبه ← چهارشنبه
چارشنبه‌بازار ← چهارشنبه‌بازار
چارشنبه‌سوری ← چهارشنبه‌سوری
چارشنبه‌شب ← چهارشنبه‌شب
چارضرب ← چهارضرب
چارضربی ← چهارضربی

چارضلعی ← چهارضلعی
چارطاقی ← چهارطاقی
چارطاق ← چهارطاق
چارعنصر ← چهارعنصر
چارفصل ← چهارفصل
چارفصلی ← چهارفصلی
چارق
چارقاچ ← چهارقاچ
چارق‌دوز
چارق‌دوزی
چارقُل ← چهارقُل
چارکتاب ← چهارکتاب
چارگانه ← چهارگانه
چارگاه ← چهارگاه
چارگوش ← چهارگوش
چارگوشه ← چهارگوشه
چارگوهر ← چهارگوهر
چارلاچنگ ← چهارلاچنگ

چارلول‌کش ← چهارلول‌کش
چارمضراب ← چهارمضراب
چارمغز ← چهارمغز
چارمیخ ← چهارمیخ
چارمیخه ← چهارمیخه
چارنعل ← چهارنعل
چاروادار ← چهاروادار
چاروادارکُش ← چهاروادارکُش
چارواداری ← چهارواداری
چاروجهی ← چهاروجهی
چاره‌اندیش
چاره‌اندیشی
چاره‌بَردار
چاره‌پذیر
چاره‌پذیری
چاره‌جو(ی)
چاره‌جویی /چاره‌جوئی

چاره‌ساز
چاره‌سازی
چاره‌گر
چاره‌گری
چاره‌ناپذیر
چاریک ← چهاریک
چاشت‌بند
چاشت‌بندی
چاشنی‌دار
چاشنی‌سازی
چاشنی‌گیر
چاشنی‌گیری
چاقالو
چاق‌دماغ
چاق‌سلامتی
چاق‌نَفَس
چاقوتیزکُن
چاقوتیزکُنی

چاق‌وچلّه
چاقودان
چاقوساز
چاقوسازی
چاقوکاری
چاقوکش
چاقوکشی
چاقوکلّه
چاک‌برگ
چاک‌بست
چاک‌چاک
چاک‌دار
چاکرپرور
چاکرپروری
چاکرپیشه
چاکرزادگی
چاکرزاده
چاکرنواز

چاکرنوازی
چاکنای
چاکنایی/چاکنائی
چالاب
چالچی باشی
چال‌حوض
چالش‌انگیز
چالشگر
چالشگری
چاله‌پاشیر
چاله‌حوض
چاله‌حوض‌بازی
چاله‌سرویس
چاله‌سیلابی
چاله‌کرسی
چاله‌میدان
چاله‌میدانی
چاله(و)چوله

چامه‌سرا(ی)
چانه‌بازاری
چانه‌بزن
چانه‌بند
چانه‌زنی
چانه‌گیر
چانه‌گیری
چانه‌لَق
چانه‌لَقی
چاودار
چاونامه
چاووش/چاوش
چاووش‌خوان/
چاوش‌خوان
چاووش‌خوانی/
چاوش‌خوانی
چاه‌بست
چاه‌جو(ی)

چاهخو
چاه‌کَن
چاه‌کَنی
چاه‌گرفتگی
چایچی
چای‌خانه ـ چایخانه
چای‌خشک‌کُن
چای‌خشک‌کُنی
چای‌خوری ـ چایخوری
چای‌دارچین
چای‌دارچین‌فروش
چای‌دارچینی
چایدان
چای‌صاف‌کُن
چای‌فروش
چای‌کار
چای‌کاری
چایمان

چایی/چائی
چایی‌خوری/چائی‌خوری
چاییدن/چائیدن
چپ‌انداز
چپ‌اندرقیچی
چپاولچی
چپاولگر
چپاولگرانه
چپاولگری
چپ‌بال
چپ‌بُر
چپ‌پا
چپ‌چپ
چپ‌چشم
چپ‌چشمی
چپ‌چین
چپ‌دست
چپ‌دستی

چپ‌راست
چپ‌رو
چپ‌رَوی
چپق‌کش
چپق‌کشی
چپ‌کوک
چپ‌گرا
چپ‌گرایی/چپ‌گرائی
چپ‌گَرد
چپ‌گوشی
چپ‌مضراب
چپ‌نما
چپ‌نمایی/چپ‌نمائی
چپ‌نویس
چَپوچی
چترباز
چتربازی
چتردار

چترساز
چترسازی
چدن
چدن‌ریزی
چدن‌کار
چدن‌کاری
چِرا (= آری)
چِرا (= برای چه؟)
چراجویی/چراجوئی
چراغ‌افروز
چراغ‌الکلی
چراغ‌اللّه
چراغ‌باران
چراغ‌بازی
چراغِ برق
چراغ‌برق
چراغ‌بندی
چراغ‌پا(ی)

چراغ‌پایه
چراغِ ترمز
چراغ‌ترمز
چراغِ توری
چراغ‌توری
چراغِ خطر
چراغ‌خطر
چراغِ خواب
چراغ‌خواب
چراغ‌دار
چراغ‌دستی
چراغ‌راهنما
چراغ‌زنبوری
چراغ‌ساز
چراغ‌سازی
چراغِ سبز
چراغ‌سبز
چراغ‌سنگ

چراغ‌قرمز
چراغ‌قوّه
چراغ‌کش
چراغ‌کشان
چراغ‌کشی
چراغ‌کوره‌ای
چراغ‌گاز
چراغ‌گردان
چراغ‌مطالعه
چراغ‌موشی
چراغِ نفتی
چراغ‌نفتی
چراغ‌وار
چراگاه
چِرایی /چِرائی
چرب‌آخور
چرب‌آخوری
چرب‌بُر

چرب‌دست
چرب‌دستی
چرب‌زبان
چرب‌زبانی
چرب‌کِشی
چرب‌وچیلی
چرب‌ونرم
چربی‌دار
چربی‌سوز
چربی‌گیر
چربی‌گیری
چُرت
چُرت‌آلودگی
چُرت‌زنان
چرت‌قوز ← جرت‌قوز
چُرتکه‌اندازی
چرت‌وپرت
چرخاب

چرخ‌بال
چرخ‌بَری (شهری)
چرخ‌تسمه
چرخ‌تیزکن
چرخچی
چرخ‌خیاطی
چرخ‌دار
چرخ‌دستی
چرخ‌دنده
چرخ‌دوزی
چرخ‌ریسَک
چرخ‌ریسی
چرخ‌زن
چرخ‌زنان
چرخ‌ساز
چرخ‌سوار
چرخ‌سواری
چرخش‌سنج

چرخش‌نما
چرخ‌فلک
چرخ‌کار
چرخ‌کاری
چرخ‌کرده
چرخک‌زن
چرخ‌کِش
چرخِ‌گوشت
چرخ‌لنگر
چرخ‌وار
چرخ‌وفلک
چرخه‌دار
چِرِق‌چِرِق
چرک‌آلود
چرکاب
چرکابه
چِرک‌تاب
چرک‌خشک‌کُن

چرک‌دار
چرک‌زا
چرک‌زایی/چرک‌زائی
چرک‌گیری
چرک‌مُرد
چرک‌مُرده
چرک‌نویس
چرم‌پاره
چرم‌دوز
چرم‌دوزی
چرم‌ساز
چرم‌سازی
چرم‌فروش
چرم‌فروشی
چرم‌مانند
چرندباف
چرندبافی
چرندگو

چرندوپرند	چُس دماغ	چشم‌باز
چرنده‌وپرنده	چُس‌فیل	چشم‌بستگی
چروک‌خوردگی	چُس‌مثقال	چشم‌بسته
چروک‌خورده	چُس‌محلّی	چشم‌بلبلی
چروک‌دار	چُس‌مگسی	چشم‌بند
چریک‌بازی	چُس‌نَفَس	چشم‌بندک
چُس‌افاده	چُس‌نَفَسی	چشم‌بندی
چِسان	چشته‌خوار	چشم‌به‌در
چُسان‌فِسان	چشته‌خور	چشم‌به‌راه
چسب‌خور	چشته‌خوری	چشم‌به‌راهی
چسب‌دار	چشم‌آویز	چشم‌به‌زیر
چسب‌دوقلو	چشم‌آهویی /	چشم‌پاک
چسب‌زا	چشم‌آهوئی	چشم‌پاک‌کُن
چسبِ‌زخم	چشم‌افکن	چشم‌پاکی
چسب‌سازی	چشم‌انتظار	چشم‌پزشک
چسبناک	چشم‌انتظاری	چشم‌پزشکی
چُس‌خور	چشم‌انداز	چشم‌پوشی
چُس‌خوری	چشم‌بادامی	چشم‌ترس

چشم‌ترکیده	چشم‌زن	چشم‌کُشی
چشم‌تنگ	چشم‌زَهره	چشم‌گاوی
چشم‌تنگی	چشم‌سبز	چشمگاه/چشم‌گاه
چشم‌چپ	چشم‌سرخ	چشم‌گربه
چشم‌چران	چشم‌سفید	چشم‌گرسنه
چشم‌چرانی	چشم‌سفیدی	چشمگیر
چشم‌خانه	چشم‌سیاه	چشم‌لوچ
چشم‌خوانی	چشم‌سیر	چشم‌مانند
چشم‌خورده	چشم‌شور	چشم‌نواز
چشمداشت	چشم‌شو(ی)	چشم‌وچار
چشم‌درد	چشم‌شویی/چشم‌شوئی	چشم‌وچراغ
چشم‌دریده	چشم‌شیشه‌ای	چشم‌ودل‌پاک
چشم‌رس	چشم‌غُرّه	چشم‌ودل‌سیر
چشم‌رسیده	چشم‌فریب	چشم‌ودل‌سیری
چشم‌روشنی	چشمک‌پران	چشم‌ودل‌گرسنگی
چشم‌زاغ	چشمک‌پرانی	چشم‌ودل‌گرسنه
چشم‌زخم	چشمک‌زن	چشم‌وگوش‌باز
چشم‌زد	چشمک‌زنان	چشم‌وگوش‌بستگی

چشم وگوش بسته
چشم وهم چشمی ـ
چشم وهمچشمی
چشمه دوزی
چشمه‌زار
چشمه سار
چشمهٔ آبگرم
چطور
چطوری
چغاله بادام/
چقاله بادام
چغاله/چقاله
چغر/چقر
چِغرمگی/چِقرمگی
چغندرقند
چغندرکار
چغندرکاری
چِفت وبَست

چفته بندی
چقّال بقّال
چقاله بادام ← چغاله بادام
چقاله ← چغاله
چَق چَق
چقدر
چقر ← چغر
چقرمگی ← چغرمگی
چکامه سرا(ی)
چک بانک
چک پول
چِک چِک
چکش بادی
چکش بَردار
چکش برق
چکش پذیر
چکش پذیری
چکش پَرانی

چکش خوار
چکش خواری
چکش خور
چکش خورده
چکش کاری
چکش کشی
چکش ماهی
چکش میخ کِش
چکش یخ
چِک کارت
چِک کشی
چِک لیست
چکمه پوش
چکمه دوز
چَک وچانه
چک وچوک
چکیده نویسی
چگالی سنج

چگونگی
چگونه
چلاق
چلاق‌شده
چِل‌بازی
چل‌بسم‌اللّه ← چهل‌بسم‌اللّه
چِلپ‌چِلپ
چل‌پلّه ← چهل‌پلّه
چلپ(و)چلوپ
چل‌تاج
چل‌تکّه ← چهل‌تکّه
چل‌توپ
چلتوک ← شلتوک
چلتوکزار/چلتوک‌زار ← شلتوکزار
چلچراغ
چلچلک
چِل‌چِلی
چلستون ← چهل‌ستون
چل‌طوطی ← چهل‌طوطی
چلغوز
چلغوزکار
چلغوزی
چلفتیگری/چلفتی‌گری
چل‌کلید ← چهل‌کلید
چل‌گُل ← چهل‌گُل
چل‌گیس ← چهل‌گیس
چِل‌مَرد
چلوارباف
چلواربافی
چلوپز
چلوپزخانه
چلوپَزی
چلوخورش
چلوخورشت
چلوخورشی
چلوشیشلیک
چلوصاف‌کُن
چلوصافی
چلوفروش
چلوکباب
چلوکبابی
چلوکره
چلوگوشت
چلومرغ
چلویی/چلوئی
چلّه‌بُر
چلّه‌بُران
چلّه‌بُری
چلّه‌بندی
چلّه‌پیچ
چلّه‌پیچی

چلّه‌خانه ← چهله‌خانه
چلّه‌دار ← چهله‌دار
چلّه‌داری ← چهله‌داری
چلّه‌کش
چلّه‌کشی
چلّه‌گیر
چلّه‌نشین
چلّه‌نشینی
چَلیپاپرست
چَلیپاپرستی
چَلیپاخانه
چلیپائیان
چماق‌دار
چماق‌زن
چماق‌لو
چمچاره
چمن‌آرا(ی)
چمن‌افروز

چمن‌بُر
چمن‌پوش
چمن‌درقیچی
چمنزار/چمن‌زار
چمن‌زن
چمن‌زنی
چمن‌کاری
چَم‌وخم
چنارانداز
چنارستان
چنان‌چون ـ چنانچون
چنانچه
چنان‌که
چنان‌وچنین
چنبرخورده
چنبره
چندآوا
چندآوایی/چندآوائی

چندانتخابی
چندانحصاری
چندان‌که
چندبَر
چندبرابر
چندبرگه
چندبُعدی
چندپایان
چندپهلو
چندپیچ
چندپیشگی
چندپیشه
چندجانبه
چندجمله‌ای
چندحزبی
چندحواسی
چندخدایی/چندخدائی
چنددستگی

چندرسانه‌ای
چندرغاز/چندرقاز ← شندرغاز
چندرقمی
چندروزه
چندره/شندره
چندزبانگی
چندزبانه
چندزبانی
چندزنی
چندساله
چندسیلابی
چندش‌آور
چندش‌انگیز
چندشُغلگی
چندشُغله
چندشکلی
چندشناک/چِندش‌ناک
چندصدایی/چندصدائی
چندضلعی
چندطبقه
چندفرهنگی
چندقسمتی
چندقطبی
چندقندی
چندکاره
چندگانگی
چندگانه
چندگانه‌گرا
چندگانه‌گرایی/چندگانه‌گرائی
چندگزینه‌ای
چندگوشه
چندگونه
چندلا
چندلایه
چندماهه
چندمایگی
چندمَرده
چندمعنا، چندمعنیٰ
چندمعنایی/چندمعنائی
چندملّیتی
چندمنظوره
چندموتوره
چندنرخی
چندنفره
چندوجهی
چندوچون
چندوچونی
چندهجایی/چندهجائی
چندهمسری
چنگال‌تیز
چنگال‌دار
چنگ‌پشت

چَنگ‌چَنگ
چنگ‌زن
چنگ‌ساز
چنگ‌سرا(ی)
چنگ‌مالی
چنگ‌نواز
چَنگه‌چَنگه
چنین‌وچنان
چوب‌اسکی
چوب‌الف ← چوق الف
چوب‌انداز
چوب‌باز
چوب‌بُر
چوب‌بُری
چوب‌بست
چوب‌بغل
چوب‌بلال
چوب‌بندی

چوب‌پا
چوب‌پاره
چوب‌پَر
چوب‌پرده
چوب‌پنبه
چوب‌پنبه‌ای
چوب‌پنبه‌بازکُن
چوب‌پنبه‌دار
چوب‌پنبه‌کش
چوب‌پوش
چوب‌تراش
چوب‌جارو
چوب‌چپق
چوب‌چینی
چوب‌خشک‌کن
چوب‌خط
چوب‌خوار
چوب‌دار

چوب‌داری
چوب‌دانه
چوب‌دست
چوب‌دستی
چوب‌رَخت
چوب‌رَختی
چوب‌زن
چوب‌ساب
چوب‌ساز
چوب‌سازی
چوب‌سیگار
چوب‌سیگاری
چوب‌شکاف
چوب‌شکن
چوب‌شناس
چوب‌شور
چوب‌فرش
چوب‌فروش

چوب‌فروشی
چوب‌فلک
چوب‌کار
چوب‌کاری
چوب‌کبریت
چوبک‌دار
چوبک‌زن
چوبک‌زنی
چوب‌کش
چوب‌لباس
چوب‌لباسی
چوب‌مانند
چوب‌نوشته
چوپان‌زاده
چوخه‌گیر
چودار
چوق‌الف
چوگان‌باز

چوگان‌بازی
چوگان‌دار
چون‌که
چون‌وچرا
چون‌وچراَبردار
چون‌وچرایی /چون‌وچرائی
چهارآخشیج
چهارآینه
چهارآیینه، چهارآئینه
چهارآیینه‌دار،
چهارآئینه‌دار
چهارابرو
چهاراخلاط
چهارارکان
چهاراصل
چهارباغ
چهاربخش
چهاربخشی

چهاربَر
چهاربُعدی
چهاربند
چهاربندی
چهاربیخ
چهارپا
چهارپادار
چهارپاداری
چهارپاره
چهارپا(ی)
چهارپایان
چهارپایه
چهارپایی /چهارپائی
چهارپَر
چهارپَره
چهارپهلو
چهارتا
چهارتار

چهارتاره
چهارتاره‌زن
چهارتخم
چهارتخمه
چهارتَرک
چهارترکیب
چهارتکبیر
چهارجزئی
چهارچراغه
چهارچرخ
چهارچرخه
چهارچشم
چهارچشمی
چهارچنگ
چهارچنگالی
چهارچنگولی
چهارچنگی
چهارچوب

چهارچوبه
چهارچهاردو
چهارچهارم
چهارحرفی
چهارخانه
چهارخشت
چهارخلیفه
چهارخواهر
چهاردانگ
چهاردرد
چهاردری
چهاردست‌وپا
چهاردستی
چهاردوّم
چهارده
چهارده‌روایت
چهارده‌قرن
چهاردهم

چهارده‌معصوم
چهاردهمین
چهاردیواری
چهارراه
چهارزانو
چهارستون
چهارسوق
چهارسو(ی)
چهارسه‌سه
چهارشاخ
چهارشاخ‌گاردان
چهارشاخه
چهارشانه
چهارشنبه
چهارشنبه‌بازار
چهارشنبه‌سوری
چهارشنبه‌شب
چهارضرب

چهارضربی
چهارضلعی
چهارطاق
چهارطاقی
چهارعنصر
چهارفصل
چهارفصلی
چهارقاچ
چهارقل
چهارکتاب
چهارگانه
چهارگاه
چهارگوش
چهارگوشه
چهارگوهر
چهارلاچنگ
چهارلول‌کش
چهارمِضراب

چهارمغز
چهارمیخ
چهارمیخه
چهارنعل
چهارنفری
چهاروادار
چهاروادارکُش
چهارواداری
چهاروجهی
چهارهزار
چهارهشتم
چهاریک
چه‌بسا
چه‌بهتر
چهچه
چهچهه
چه‌حرف‌ها/چه‌حرفها
چه را (= چه چیزی را؟)

چهره‌آرا
چهره‌آرایی/چهره‌آرائی
چهره‌پرداز
چهره‌پردازی
چهره‌ساز
چهره‌سازی
چهره‌گشا(ی)
چهره‌گشایی/
چهره‌گشائی
چهره‌نگار
چهره‌نگاری
چهره‌نما
چهره‌نمایی/چهره‌نمائی
چه‌عجب
چه‌غلط‌ها
چه‌کار
چه‌کاره
چه‌کنم‌چه‌کنم

چهل بسم اللّه
چهل پلّه
چهل تکّه
چهل چراغ
چهل ستون ـ چهلستون
چهل طوطی
چهل کلید
چهل گیس
چهلم
چهل منار
چهل منبر
چهله بُری
چهله دار
چهل یاسین
چه ها
چیت ساز
چیت سازی
چیتگر
چیره دست

چیره دستی
چیزبِرگر
چیزخوانده
چیزخور
چیزدار
چیزداری
چیزفهم
چیزفهمی
چیزمیز
چیزنویس
چیزنویسی
چیستان
چین پلیسه
چین چیلا
چین چین
چین چینی
چین خوردگی
چین خورده

چین دار
چین سوزنی
چین وچروک
چینه بندی
چینه دان
چینه سازی
چینه شناس
چینه شناسی
چینی آلات
چینی بندزن
چینی بندزنی
چینی تبار
چینی جا
چینی خانه
چینی ساز
چینی سازی
چینی فروش
چینی فروشی

ح

حاتم‌بخشی
حاج‌آقا
حاج‌بابا
حاج‌بادام
حاجت‌خواه
حاجت‌خواهی
حاجت‌روا
حاجت‌روایی/حاجت‌روائی
حاجتمند
حاجتمندی
حاج‌خانم
حاجی‌آقا
حاجی‌ارزانی
حاجی‌بابا
حاجی‌بادام
حاجی‌حسنی
حاجی‌خانم
حاجی‌خُرناس
حاجی‌خوری
حاجی‌زاده
حاجی‌فیروز
حاجی‌لک‌لک
حاجی‌نوروز
حاجیه‌خانم
حادث‌شده
حادثه‌آفرین
حادثه‌آفرینی
حادثه‌پرداز
حادثه‌پردازی
حادثه‌جو(ی)
حادثه‌جویی/
حادثه‌جوئی
حاشاللّه
حاشاوکَلّا
حاشیه‌بندی
حاشیه‌دار

حاشیه دوزی	حاضرکردنی	حائز، حایز
حاشیه سازی	حاضریراق	حائض، حایض
حاشیه‌نشین	حافظ پژوه	حائط، حایط
حاشیه‌نشینی	حافظ پژوهی	حائل، حایل
حاشیه‌نویس	حافظ شناس	حبابچه
حاشیه‌نویسی	حافظ شناسی	حباب دار
حاصلِ جمع	حافظ‌نامه	حباب‌گیر
حاصل چینی	حافظه‌مداری	حباب‌وار
حاصلخیز	حاکم‌نشین	حبایب، حبائب
حاصلخیزی	حاکی‌از	حبایل، حبائل
حاصل ضرب	حال‌آنکه	حبس‌خانه
حاصلمند/حاصل مند	حالایی/حالائی	حبسگاه/حبس‌گاه
حاضرالذهن	حال‌به‌هم‌خوردگی	حَبلُ‌اللّه
حاضرجواب	حال‌به‌هم‌خورده	حَبلُ‌المتین
حاضرجوابی	حال‌پرسی ـ حالپرسی	حبّه‌دانه
حاضرخور	حال‌گیری	حَبّةُالقلب
حاضررکاب	حال‌ندار	حتّی
حاضرغایب	حائر (اسم خاص)	حتّی‌الامکان

حتّی المقدور
حجامتچی
حجامت دار
حجامتگاه
حجامتگر
حجّت الاسلام
حجّت الاسلام والمسلمین
حجّت الحق
حجّت اللّه
حجّتگویی /حجّتگوئی
حجّتنویس
حجّتنویسی
حُججِ اسلام
حُجج الاسلام
حجرالأسود
حجره دار
حجگزار
حجگزاری

حجله خانه
حجله گاه
حجله گیر
حجله نشین
حجم پذیر
حجم سنج
حجم نمایی /حجم نمائی
حج نامه
حَجّه خَر
حَجّه فروش
حجّةالوداع
حدائق، حدایق
حدِّفاصل
حدِّنصاب
حدوحدود
حدوداللّه
حدومرز
حدیث تراشی

حدیث ساز
حدیث سازی
حدیث شناس
حدیث شناسی
حدیثگویی /
حدیثگوئی
حَدیده کاری
حذف پذیر
حذف ناپذیر
حراجگاه
حرارت زا
حررات زایی /حرارت زائی
حرارت سنج
حرام پیشگی
حرام پیشه
حرام خوار
حرام خواری
حرام خور

حرام‌خوری
حرام‌روزی
حرام‌زادگی
حرام‌زاده
حرام‌گوشت
حرام‌لقمگی
حرام‌لقمه
حرام‌مغز
حرام‌نمک
حرام‌نمکی
حرام(و)حلال‌شناس
حرایب، حرائب
حرص‌آور
حرص‌آوری
حرص‌خور
حرص‌خوری
حرص‌دار
حرص‌داری

حرص‌وجوش
حَرف‌برسان
حَرف‌برگردان
حَرف‌بَری
حرف‌به‌حرف
حرف‌چین ـ حرفچین
حرف‌دان
حرف‌دانی
حرف‌شنو
حرف‌شنوایی / حرف‌شنوائی
حرف‌شنوی
حرف‌گوش‌کُن
حرف‌گیر
حرف‌نشنو
حرف‌نگار
حرف‌نگاری
حرف‌وحدیث

حرفه‌وفن
حرکت‌دار
حرکت‌زا
حرکت‌شناس
حرکت‌شناسی
حرکت‌نمایی / حرکت‌نمائی
حِرمان‌زده
حِرمان‌کشیده
حرمت‌پذیر
حرمت‌پذیری
حرمت‌خانه
حرمت‌دار
حرمت‌داری
حرمت‌دان
حرمت‌شکن
حرمت‌شکنی
حرمت‌گذار

حرمتگذاری	حریص‌چشم	حساب‌جاری
حرمتگر	حریف‌باز	حساب‌خُرده
حَرَم‌خانه	حریق‌زدگی	حساب‌خواهی
حَرَم‌سَرادار	حریق‌زده	حسابدار
حَرَم‌سَراداری	حزب‌اللّه	حسابداری
حرم‌سَرا(ی)	حزب‌اللهی	حساب‌دان
حروف‌برگردان	حزب‌بازی	حسابرس
حروف‌چین ـ حروفچین	حزب‌سازی	حسابرسی
حروف‌چینی ـ حروفچینی	حُزن‌آلود	حساب‌سازی
	حُزن‌آلوده	حساب‌شده
حروف‌ریزی	حُزن‌آمیز	حساب‌کتاب
حروف‌نگار	حُزن‌آور	حساب‌کهنه
حروف‌نگاری	حُزن‌افزا	حسابگر
حُرّیّت‌خواه	حُزن‌انگیز	حسابگرانه
حُرّیّت‌خواهی	حس‌آمیزی	حسابگری
حریرباف	حساب‌بازکُن	حساب‌نویسی
حریربافی	حساب‌بندی	حسادت‌برانگیز
حریره‌بادام	حساب‌تراشی	حسادت‌برانگیزی

حساسیت‌زا
حساسیت‌زدایی / حساسیت‌زدائی
حَسب‌الامر
حسبِ‌حال
حِسبةًلِلّه
حس‌بین
حسدآلود
حسدآلوده
حسدناک
حسدورزی
حسرت‌آمیز
حسرت‌افزا(ی)
حسرت‌انگیز
حسرت‌بار
حسرت‌به‌دل
حسرت‌به‌دلی
حسرت‌خور

حسرت‌زده
حسرت‌کش
حسرتمند
حسرتمندی
حسرتناک
حِس‌سنج
حس‌گرایی /حس‌گرائی
حِسگر /حس‌گر
حُسن‌آمیز
حُسن‌آمیزی
حَسَن‌دَله
حُسن‌شناس
حُسن‌شناسی
حُسن‌فروش
حُسن‌فروشی
حَسَن‌کچل
حُسنِ‌یوسف
حسین‌قلی‌خانی

حَشَرکِشی
حَشرگاه
حشره‌خوار
حشره‌خور
حشره‌شناس
حشره‌شناسی
حشره‌کُش
حشره‌کُشی
حشمت‌الدّوله
حشمت‌پرست
حَشَم‌دار
حَشَم‌داری
حِصّه‌دار
حصیرباف
حصیربافی
حصیرپوش
حصیرفرش
حصیرمال

حضرتِ آقا
حضرتِ اعلا
حضرتِ حق
حضرتِ عالی ـ
حضرتعالی
حضرت عباسی
حضرتِ علّیه
حضرتِ فیل
حضرتِ مستطاب
حضرتِ والا
حضور و غیاب
حظ انگیز
حفاظت و اطلاعات
حفره خشکی
(دندان پزشکی)
حفظ الصّحه
حقارت انگیز
حقارت بار

حقّ التّألیف
حقّ التّحقیق
حقّ التّدریس
حقّ التّدریسی
حقّ الزّحمه
حقّ السّکوت
حق السهم
حقّ العمل
حقّ العمل کار
حقّ العمل کاری
حقّ القدم
حقّ القلم
حقّ النّاس
حقّ الوکاله
حقایق
حقایق سنج
حقایق شناس
حقایق شناسی

حقایق شنو
حق بده
حق به جانب
حق به جانبی
حق بین
حقِ پا
حق پذیر
حق پرست
حق پرستی
حق پژوه
حق پوشی
حقِّ تألیف
حق تعالیٰ
حقِّ تقدّم
حق جو(ی)
حق جویی /حق جوئی
حقِّ حساب
حق خواه

حق‌خواهی	حق‌گستر	حقّه‌بازانه
حق‌دار	حق‌گو(ی)	حقّه‌بازی
حق‌دوست	حق‌گویی /حق‌گوئی	حقیقت‌بین
حق‌دوستی	حق‌ناشناس	حقیقت‌بینی
حق‌دِه	حق‌ناشناسی	حقیقت‌پرست
حق‌شکن	حق‌نشناس	حقیقت‌پرستی
حق‌شکنی	حق‌نشناسی	حقیقت‌پرور
حق‌شناس	حق‌نگهدار ـ حق‌نگه‌دار	حقیقت‌پروری
حق‌شناسانه	حق‌وحساب	حقیقت‌پژوه
حق‌شناسی	حق‌وحساب‌دان	حقیقت‌پژوهی
حق‌طلب	حق‌وحساب‌دانی	حقیقت‌جو(ی)
حق‌طلبانه	حق‌وحقوق	حقیقت‌جویی /
حق‌طلبی	حقوق‌بگیر	حقیقت‌جوئی
حق‌کُش	حقوق‌دان	حقیقت‌خواه
حق‌کُشی	حقوق‌دانی	حقیقت‌خواهی
حق‌گرا	حقوق‌شناس	حقیقت‌شناس
حق‌گزار	حقوق‌شناسی	حقیقت‌شناسی
حق‌گزاری	حقّه‌باز	حقیقت‌طلب

حقیقت‌طلبی
حقیقت‌گو
حقیقت‌گویی / حقیقت‌گوئی
حقیقت‌نگار
حقیقت‌نگاری
حقیقت‌نما
حقیقت‌نمایی / حقیقت‌نمائی
حقیقت‌نویس
حقیقت‌نویسی
حقیقت‌یاب
حقیقت‌یابی
حکایت‌شنو
حکایتگر
حکایت‌گو
حکایت‌نویس
حکمت‌آموز

حکمت‌آمیز
حکمتِ الهی
حکمت‌بافی
حکمت‌پرور
حکمت‌پروری
حکمت‌دان
حکمت‌دانی
حُکم‌دار
حُکم‌داری
حکمران
حکمرانی
حکمروا
حکمروایی /حکمروائی
حکم‌فرما
حکم‌فرمایی /حکم‌فرمائی
حکم‌نویس
حَکّ‌واصلاح
حکومت‌پذیری

حکومت‌داری
حکومتگر
حکومت‌گزاری
حکومت‌مدار
حکومت‌مداری
حکومت‌نشین
حکومتِ نظامی
حکومت‌نظامی
حکیم‌الحکما
حکیم‌باشی
حکیم‌فرموده
حلّاج‌باشی
حلّاج‌خانه
حلال‌بخور
حلال‌بودی
حلال‌خوار
حلال‌خواره
حلال‌خور

حلال‌زادگی	حل شونده	حلواارده
حلال‌زاده	حلق‌آویز	حلواپَز
حلال‌طلب	حلق‌گیر	حلواپَزی
حلال‌طلبی	حلقه‌آستین	حلواجوزی
حلالگر	حلقه‌به‌گوش	حلواچوبه
حلال‌گوشت	حلقه‌به‌گوشی	حلواشکری
حل‌المسائل	حلقه‌دار	حلواماهی
حلال‌وار	حلقه‌درگوش	حلوایی /حلوائی
حلال‌واری	حلقه‌ربا(ی)	حلیم
حلال‌یابی	حلقه‌ربایی /حلقه‌ربائی	حلیم‌آب
حلایل	حلقه‌ریزه	حلیم‌بادمجان/ حلیم‌بادنجان
حَلَب‌بُر	حلقه‌زن	
حلبی‌آباد	حلقه‌گشا(ی)	حلیم‌پَز
حلبی‌ساز	حلقه گشایی /حلقه‌گشائی	حلیم‌پَزی
حلبی‌سازی	حلقه‌گل	حلیم‌روغن
حل‌پذیری	حلقه‌مانند	حماسه‌آفرین
حلزون‌سنگ	حلقه‌نشین	حماسه‌آفرینی
حل‌شدنی	حلقه‌وار	حماسه‌پرداز

حماسه‌پردازی
حماسه‌خوانی
حماسه‌سرا(ی)
حماسه‌سرایی /
حماسه‌سرائی
حماقت‌آمیز
حَمّال‌بند
حَمّال‌زاده
حَمّالةُالحطب
حمام‌زنانه
حمامِ زنانه
حمام‌عمومی
حمایت‌طلب
حمایت‌طلبی
حمایتگر
حَمایل
حَمایل‌فنگ
حَمایل‌کش

حمل‌پذیر
حمل‌ناپذیر
حمل‌ونقل
حمله‌آور
حمله‌بَر
حمله‌دار
حمله‌ور
حنابندان
حناساب
حنایی /حنائی
حوادث‌نگار
حواس‌پرت
حواس‌پرتی
حواس‌جمع
حواس‌جمعی
حواله‌جات/حوالجات
حواله‌کرد
حواله‌نامه

حوایج /حوائج
حوایج‌دار/حوائج‌دار
حوایجی /حوائجی
حوایل، حوائل
حورالعین
حورزاد
حوصله‌سوز
حوضچه
حوض‌خانه
حول‌وحوش
حوله
حوله‌ای
حومه‌نشین
حیات
حیات‌بخش
حیات‌بخشی
حیاتی
حیاط‌خلوت

حیرت‌آباد
حیرت‌آمیز
حیرت‌آور
حیرت‌افزا
حیرت‌انگیز
حیرت‌زا
حیرت‌زدگی
حیرت‌زده
حیرتکده
حِیص(و)بِیص
حیلت‌آموز
حیلت‌باز
حیلت‌ساز
حیلتگر/حیلت‌گر
حیلتگری/حیلت‌گری
حیله‌بازی
حیله‌ساز
حیله‌گر
حیله‌گری
حیوان‌خور
حیوان‌داری
حیوان‌دوست
حیوان‌دوستی
حیوان‌شناس
حیوان‌شناسی
حیوان‌صفت
حیوان‌صفتی
حیّةُالحوّا
(صورتِ فلکی)
حیّةالماء (جانوری)

خ

خاتم‌الانبیا
خاتم‌الاوصیا
خاتم‌الاولیا
خاتم‌الشعرا
خاتم‌المرسلین
خاتم‌النبیّین
خاتم‌بند
خاتم‌بندی
خاتم‌ساز
خاتم‌سازی
خاتم‌کار
خاتم‌کاری

خاتمه‌یافته
خاتمة‌الامر
خاتون‌پنجره
خاج‌پرست
خاج‌پرستی
خاج‌شوران
خاج‌شویان
خادم‌باشی
خادم‌باشیگری / خادم‌باشی‌گری
خادم‌زاده
خاراتراش

خارادل
خارانداز
خاربازکُن
خاربَست
خاربُن
خارپشت
خارپشت‌ماهی
خارپشته
خارپنبه
خارپوست
خارپوستان
خارپیرزن

خارت‌خارت
خارتَنان
خارت‌وخورت
خارج‌آهنگ
خارج‌آهنگی
خارج‌ازحد
خارج‌ازموضوع
خارج‌ازنزاکت
خارج‌ازنوبت
خارج‌خوان
خارج‌خوانی
خارج‌دیده
خارج‌رفته
خارج‌سازی
خارج‌شده
خارجِ‌قسمت
خارجمع‌کُن
خارج‌نویس

خارجه‌دیده
خارجی‌شکل
خارجی‌مذهب
خارچین
خارچینه
خارچینی
خارخار
خارخاسک
خاردار
خاردرآر
خارزار
خارزنی
خارستان
خارشتر
خارشتری
خارش‌دار
خارشِکر
خارق‌العاده

خارکِش
خارکَن
خارکَنی
خارگیر
خارگیری
خارلَنگری
خارماهی
خازن‌دار
خاستگاه
خاصه‌بخشی
خاصه‌تراش
خاصه‌تراشی
خاصه‌خرجی
خاصیت‌دار
خاطرآزرده
خاطرآسوده
خاطرآشفته
خاطرپریش

خاطرپسند
خاطرجمع
خاطرجمعی
خاطرجویی /خاطرجوئی
خاطرخواه
خاطرخواهی
خاطرفریب
خاطرنشان
خاطرنشین
خاطرنگهدار ـ
خاطرنگه‌دار
خاطرنواز
خاطره‌انگیز
خاطره‌نویس
خاطره‌نویسی
خاک‌آب
خاک‌آلود
خاک‌آلوده

خاک‌آهک
خاک‌آهن
خاک‌ارّه
خاک‌انداز
خاک‌باز
خاک‌بازی
خاک‌بَردار
خاک‌بَرداری
خاک‌برسر
خاک‌برسری
خاک‌برگ
خاک‌بوس
خاک‌بوسی
خاک‌به‌سر
خاک‌به‌سری
خاک‌بیز
خاک‌بیزی
خاک‌پاش

خاک‌پاشی
خاک‌پا(ی)
خاک‌پرست
خاک‌پوش
خاک‌جوش
خاک‌خوار
خاک‌خور
خاک‌خورد
خاک‌دار
خاکدان
خاک‌دوست
خاک‌رُست
خاک‌رنگ
خاک‌روب
خاک‌روبه
خاک‌روبه‌دانی
خاک‌روبه‌کش
خاک‌روبه‌کشی

خاک‌روبی
خاک‌ریز، خاکریز
خاک‌ریزی
خاک‌زاد
خاک‌زایی /خاک‌زائی
خاکزی/خاکزی
خاک‌زیستمند
خاکسار
خاکساری
خاک‌سپاری
خاکستردان
خاکسترمال
خاکسترمالی
خاکسترنشین
خاکستری‌پوش
خاکستری‌رنگ
خاک‌سنگ
خاک‌شناختی

خاک‌شناس
خاک‌شناسی
خاک‌شویی /خاک‌شوئی
خاکشی /خاکشیر
خاکشیرمزاج
خاکشیریخ‌مال
خاک‌کش
خاک‌کشی
خاک‌کَنی
خاک‌گیر
خاک‌گیری
خاک‌لیسی
خاک‌مال
خاک‌مالی
خاک‌نشین
خاک‌نمک
خاک‌وخُل
خاک‌ورزی

خاکه‌ارّه
خاکه‌برگ
خاکه‌زغال
خاکه‌زغالی
خاکه‌سنگ
خاکه‌شپش
خاکی‌نهاد
خال‌باز
خال‌جوش
خال‌خال
خال‌خالی
خال‌دار
خال‌زده
خال‌زن
خال‌سیاه‌بند
خال‌سیاه‌بندی
خالصاًمخلصاً
خالصجات/خالصه‌جات

خالص‌سازی	خاله‌خواب‌رفته	خام‌اندیشه
خالص‌شده	خاله‌رورو	خام‌اندیشی
خالص‌طلبی	خاله‌زاده	خام‌بافی
خالصه‌دار	خاله‌زَنک	خام‌پز
خالق‌پسند	خاله‌زَنک‌بازی	خام‌پزی
خال‌قزی	خاله‌زَنکی	خام‌پندار
خال‌کوب	خاله‌سوسکه	خام‌پنداری
خال‌کوبی	خاله‌شلخته	خام‌پوش
خال‌گذاری	خاله‌گردن‌دراز	خام‌جوش
خال‌مخالی	خاله‌وارس	خام‌خوار
خالواش	خاله‌وارسی	خام‌خواری
خالوزاده	خالی‌ازاحساس	خام‌خیال
خاله‌بازی	خالی‌ازلطف	خام‌دست
خاله‌بی‌بی	خالی‌الذّهن	خام‌دستی
خاله‌پیرزَنَک	خالی‌بند	خام‌سخن
خاله‌خان‌باجی	خالی‌بندی	خام‌سوز
خاله‌خانم	خالی‌شده	خام‌سوزی
خاله‌خرسه	خام‌اندیش	خام‌طبع

خام‌طمعی
خام‌کار
خام‌کاری
خام‌گفتار
خام‌گیاه‌خوار
خام‌گیاه‌خواری
خاموش‌کُن
خاموش‌لب
خاموش‌نشین
خامه‌پرداز
خامه‌دار
خامه‌دوزی
خامه‌زن
خامه‌عسل
خامه‌کاری
خامه‌گیری
خان‌بالغی
خان‌خانی

خان‌خرده
خان‌داداش
خاندان
خان‌دایی /خان‌دائی
خان‌زادگی
خان‌زاده
خان‌عمو
خانقاه
خانقاه‌دار
خانقاه‌داری
خانقاه‌نشین
خانقاه‌نشینی
خان‌کِشی
خانمان
خانمان‌برانداز
خانمان‌سوز
خانم‌باجی
خانم‌باز

خانم‌بازی
خانم‌بزرگ
خانم‌جان
خانم‌جلسه‌ای
خانم‌درسی
خانم‌رئیس
خانم‌منش
خانم‌والده
خان‌نشین
خانوادگی
خانواده
خانواده‌دار
خانوار
خان‌ومان
خانه‌آبادان
خانه‌بَر
خانه‌بُر
خانه‌برافکن

خانه‌برانداز
خانه‌بند
خانه‌بندی
خانه‌به‌خانه
خانه‌به‌دوش
خانه‌به‌دوشی
خانه‌پا
خانه‌پایی /خانه‌پائی
خانه‌پرداز
خانه‌پردازی
خانه‌پرور
خانه‌پرورد
خانه‌تکانی
خانه‌خراب
خانه‌خراب‌کُن
خانه‌خرابی
خانه‌خواه
خانه‌دار

خانه‌داری
خانه‌درآمد
خانه‌درآمده
خانه‌روب
خانه‌روشنی
خانه‌زاد
خانه‌زاده
خانه‌ساز
خانه‌سازی
خانه‌سوز
خانه‌شاگرد
خانه‌شاگردی
خانه‌شمار
خانه‌شور
خانه‌شوری
خانه‌فروش
خانه‌فروشی
خانه‌کاوی

خانه‌کَن
خانه‌گیر
خانه‌گیری (زبان‌شناسی)
خانه‌ماندگی
خانه‌مانده
خانه‌مانند
خانه‌نشین
خانه‌نشینی
خانه‌نگهدار ـ
خانه‌نگه‌دار
خانه‌وارس
خانه‌وارسی
خانه‌یکی
خانهٔ کلنگی
خانهٔ من
خانیچه
خاورزمین
خاورشناس

خاورشناسی
خاورمیانه
خایب، خائب
خائف
خائفانه
خائن
خائن‌صفت
خائنی
خاییدن/خائیدن
خبّازباشی
خبّازخانه
خبایث، خبائث
خبرآور
خبربَر
خبرپراکنی
خبرچین
خبرچینی
خبرخوان

خبردار
خبردِه
خبررسان
خبررسانی
خبرساز
خبرسازی
خبرکِش
خبرکِشی
خبرگزار
خبرگزاری
خبرگیر
خبرگیری
خبرنامه
خبرنگار
خبرنگاری
خبرنویس
ختا
ختایی/ختائی

ختمخالی/خطمخالی
ختم‌گذاری
ختمی‌مآب
ختمی‌مرتبت
ختنه‌سوران
ختنه‌کرده
ختنه‌گاه
ختنه‌گر
ختنه‌نکرده
خجالت‌آور
خجالت‌زدگی
خجالت‌زده
خجالت‌کشی
خجلت‌آور
خجلت‌زدگی
خجلت‌زده
خدابرکت
خدابنده

خدابه‌دور
خدابه‌همراه
خدابیامرز
خدابیامرزی
خداپدربیامرز
خداپسندانه
خداتومان
خداجو
خداجویی/خداجوئی
خداحافظ
خداحافظی
خداخواهی
خداخوب‌کرده
خداخیرداده
خداداد
خداداده
خدادادی
خدادوست

خدازده
خدانشناس
خدانشناسی
خدانگهدار ـ
خدانگه‌دار
خدانگهداری ـ
خدانگه‌داری
خداوکیلی
خداوندزاده
خداوندگار
خدا(ی)بین
خدا(ی)بینی
خدا(ی)پرست
خدا(ی)پرستی
خدا(ی)پسند
خدا(ی)پسندی
خدا(ی)ترس
خدا(ی)ترسی

خدا(ی)شناس
خدا(ی)شناسی
خدا(ی)ناکرده
خدا(ی)نخواسته
خدا(ی)نکرده
خدایی/خدائی
خداییش/خدائیش
خدشه‌بردار
خدشه‌پذیر
خدشه‌دار
خدشه‌ناپذیر
خدعه‌آمیز
خدماتِ‌پس‌ازفروش
خدمات‌رسانی
خدمتکار
خدمتکاری
خدمت‌کُن
خدمتگزار

خدمتگزاری
خراب‌آباد
خرابات‌خانه
خرابات‌نشین
خراب‌اندرخراب
خراب‌اندرون
خراب‌شدنی
خراب‌شده
خراب‌کارانه ـ خرابکارانه
خراب‌کار ـ خرابکار
خراب‌کاری ـ خرابکاری
خرابه‌نشین
خراج‌گزار
خراج‌گزاری
خرّازی‌فروش
خرّازی‌فروشی

خراش‌بردار
خراش‌دار
خراش‌کاری
خرّاطی‌شده
خرافات‌پرست
خرافات‌پرستی
خرافه‌پرست
خرافه‌پرستی
خَرباز
خَربازار
خَربازی
خربگیری
خربیارباقالی‌بارکن
خرپا
خرپایی /خرپائی
خرپشت
خرپُشته
خرپول

خِرت‌وپِرت
خَرتوخَر
خِرت‌وخورت
خرج‌بُران
خرج‌بَردار
خرج‌بُری
خرج‌بیار
خرج‌تراش
خرج‌تراشی
خرجِ‌خانه
خرج‌خور
خرج‌دررفته
خرج‌ودخل
خرجی‌دِه
خرچال
خرچران
خرچرانی
خرچُسانه

خرچنگ‌سانان
خرچنگ‌قورباغه
خرچنگ‌نویس
خَرحمّال
خَرحمّالی
خَرخاکی
خُرخُرکنان
خَرخوان
خَرخوانی
خُرداندیش
خُردانگار
خِرَدباور
خِرَدباوری
خُردپا
خِرَدپذیر
خِرَدپرور
خِرَدپسند
خِرَدپیشه

خردرچمن
خُردسال
خُردسالگی
خُردساله
خُردسالی
خِرَدسنج
خُردکاری
خُردکُن
خِرَدگرا
خِرَدگرایی /خِرَدگرائی
خَردل‌خوری
خردمند
خردمندانه
خردمندی
خُردنقش
خُردنگرش
خُردنگرشی
خَردوانی

خُردوخمیر
خِرَدوَر
خِرَدوَرزی
خِرَدوَری
خُرده‌بخر
خُرده‌بُرده
خُرده‌بورژوا
خُرده‌بورژوازی
خُرده‌بورژوایی /
خرده‌بورژوائی
خُرده‌بین
خُرده‌بینی
خُرده‌پا
خُرده‌پاره
خُرده‌حساب
خرده‌خرجی
خُرده‌دان
خُرده‌دانی

خُرده‌ریز	خَرزَهره	خِرقه‌پوش
خُرده‌ریزه	خرس‌باز	خِرقه‌پوشی
خرده‌سنگ	خرس‌بچه	خِرقه‌دار
خُرده‌شناس	خرس‌رقصانی	خرقه‌دوز
خُرده‌شیشه	خرسک‌باز	خَرکار
خُرده‌فرمایش	خِرسَنبَگ/خِرسَن‌بَگ	خَرکاری
خُرده‌فروش	خَرسنگ	خَرکچی
خُرده‌فروشی	خَرسوار	خرکچیگری/خرکچی‌گری
خرده‌فرهنگ	خَرسواری	خَرکُش
خُرده‌کار	خَرطبع	خَرکمان
خُرده‌کاری	خَرطبعی	خَرکِیف
خُرده‌گیر	خرطوم‌دار	خَرکِیفی
خُرده‌گیری	خِرِف‌شده	خَرگاه
خُرده‌مالک	خِرِف‌گشته	خَرگردن
خُرده‌مردم	خَرفهم	خَرگوش
خرده‌نان	خِرقه‌باز	خَرگوشی
خَررنگ‌کُن	خِرقه‌بازی	خَرگیر
خَرزور	خِرقه‌به‌دوش	خُرماانگور

خُرمابُن
خُرماپَزان
خُرماپلو
خُرماخَرَک
خُرماگون
خُرمالو
خُرمایی /خرمائی
خرمایی‌رنگ/خرمائی‌رنگ
خُرّم‌دل
خُرّم‌دین
خَرمَردِرند
خرمُرده
خَرمَست
خَرمستی
خَرمقدّس
خَرمقدّسی
خَرمگس
خَرمگسی

خرمن‌برداری
خرمن‌پا
خرمن‌پایی /خرمن‌پائی
خرمن‌جا
خرمن‌سوخته
خرمن‌سوز
خرمن‌کوب
خرمن‌کوبی
خَرمنگاه
خرمن‌گَرد
خَرمُهره
خُرناس‌کِش
خِرّوخِر
خُرّوخُر
خروس‌باز
خروس‌بازی
خروس‌جنگی
خروس‌خوان

خروس‌قندی
خروس‌وزن
خُرّه‌کشان
خریدار
خریداری‌شده
خریدوفروش
خزان‌دیده
خزان‌رسیده
خزان‌رنگ
خزان‌زده
خزان‌کرده
خزانه‌چی
خزانه‌دار
خزانه‌داری
خزاین/خزائن
خزفروش
خزفروشی
خَزَف‌فروش

خزه‌پوش
خزه‌شناس
خزه‌شناسی
خزینه‌دار
خزینه‌داری
خسارت‌بین
خسارت‌زن
خسارت‌نامه
خسایس/خسائس
خس‌بگیر
خَس‌پوش
خستگی‌آور
خستگی‌ناپذیر
خسته‌جگر
خسته‌خاطر
خسته‌دل
خسته‌روان
خسته‌کننده

خسته‌وکوفته
خسته‌وهلاک
خَس‌خانه
خِس‌خِس
خسرالدنیاوالآخره
خسران‌دیده
خسرونژاد
خسرونشان
خسیس‌بازی
خشاب
خَش‌پذیر
خشت‌انداز
خشت‌اندازی
خشت‌پَز
خشت‌پَزی
خشت‌چین
خشت‌خرابه
خشت‌خشتی

خِشت‌دربهشت
خشت‌زن
خشت‌زنی
خشت‌فروش
خشت‌کار
خشت‌کاری
خشتک‌درآر
خشت‌مال
خشت‌مالی
خشخاش‌کار
خشخاش‌کاری
خِش‌خِش
خَش‌دار
خشک‌آخور
خشکار
خشک‌اندیش
خشک‌اندیشی
خشکبار

خشک‌جان	خشک‌طینت	خشکی‌زایی /
خشکِ‌خالی	خشک‌کُن	خشکی‌زائی
خشک‌دامن	خشک‌لب	خشکی‌زده
خشک‌دست	خشک‌مزاج	خَش‌گیر
خشک‌دهان	خشک‌مغز	خَش‌گیری
خشک‌رود	خشک‌مغزی	خشم‌آگین
خشک‌رُوی	خشک‌مقدّس	خشم‌آلود
خشک‌ریخت	خشک‌نای	خشم‌زا
خشک‌ریشه	خشک‌وخالی	خشم‌زدا
خشکزار/خشک‌زار	خشکه‌بار	خشم‌زده
خشکسار/خشک‌سار	خشکه‌پَز	خشم‌گیر
خشک‌سازی	خشکه‌پَزی	خشمناک
خشک‌سال، خشکسال	خشکه‌چین	خشمناکی
خشک‌سالی،	خشکه‌چینی	خَشِن‌پوست
خشکسالی	خشکه‌زار	خَشِن‌پوش
خشک‌شونده	خشکه‌کاری	خَشِن‌خو
خشک‌شویی/خشک‌شوئی	خشکه‌مقدّس	خشنود
خشک‌طبیعت	خشکه‌مقدّسی	خشونت‌آمیز

خشونت‌بار
خشونت‌طلب
خشونت‌طلبی
خشونت‌گرا
خشونت‌گرایانه
خشونت‌گرایی /
خشونت‌گرائی
خشونت‌ورزی
خصایص
خصایل
خصم‌افکن
خصم‌افکنی
خصم‌وار
خصوصی‌سازی
خصوصی‌گرایی /
خصوصی‌گرائی
خصومت‌آمیز
خصومتگری /

خصومت‌گری
خضاب‌کرده
خطِّآهن
خطاب‌آمیز
خطابخش
خطابه‌خوان
خطابه‌خوانی
خطاپوش
خطاپوشی
خطاکار
خطاکاری
خطّالرّأس
خطایاب
خطایابی
خطبُر
خط‌پرداز
خط‌تراش
خط‌چین

خط‌خط
خط‌خطی
خط‌خوان
خط‌خوانی
خط‌خوردگی
خط‌خورده
خط‌دار
خطرآفرین
خطرپذیر
خطرپذیری
خطرساز
خطرگاه
خطرناک
خطرناکی
خطرزده
خطرزن
خط‌ساز
خط‌شکن

خط‌شکنی
خط‌شناس
خط‌شناسی
خط‌فاصله
خطِّ‌فقر
خط‌کش
خط‌کشی
خطمخالی /ختمخالی
خطِّ‌مشی
خطِّ ممتد
خطمی (گُل)
خط‌نگار
خط‌نگاری
خط‌نگهدار ـ خط‌نگه‌دار
خط‌نویس
خط‌نویسی
خط‌وخال
خط‌وربط

خط‌ونشان
خطّ‌هوایی /خطّ‌هوائی
خطیئه
خفّت‌آمیز
خفّت‌آور
خفّت‌بار
خفّت‌کش
خفّت‌کشی
خفّت‌کشیده
خُفتنگاه /خُفتن‌گاه
خفته‌دل
خُفته‌وراسته
خفقان‌آور
خفقان‌دار
خفقان‌زده
خَفنچه
خفه‌خون
خفه‌کننده

خفی‌نویس
خفی‌نویسی
خلاص‌بخشی
خلاص‌جویی /
خلاص‌جوئی
خلاصه‌سازی
خلاصه‌نویس
خلاصه‌نویسی
خلاف‌انگیز
خلاف‌بَردار
خلافِ‌شرع
خلاف‌کار
خلاف‌کاری
خلاف‌گویی /
خلاف‌گوئی
خلال‌دان
خلال‌دندان
خلایق /خلائق

خلأ
خلائی
خُل‌بازی
خلخال‌پوش
خُل‌خُل‌بازی
خُلدآشیان
خِلط‌آور
خَلق‌آزار
خَلق‌السّاعه
خَلق‌اللّه
خَلق‌پسند
خُلق‌تنگ
خُلق‌تنگی
خُل‌گیری
خلل‌پذیر
خلل‌ناپذیر
خُل‌مَشنگ
خلنجزار/خلنج‌زار

خلنگزار/خلنگ‌زار
خلوت‌پرست
خلوت‌خانه
خلوت‌سرا
خلوتکده
خلوتگاه
خلوت‌گزیده
خلوت‌گزین
خلوتگه
خلوت‌نشین
خُل‌وچِل
خُل‌وضع
خلیج‌فارس
خلیفه‌زاده
خلیفه‌گری
خلیفه‌نشین
خلیفة‌الخلفا
خلیفة‌اللّه

خلیفة‌اللهی
خلیل‌اللّه
خلیل‌وار
خمارآلود
خمارآلوده
خمارشکن
خُمارکِش
خمپاره
خمپاره‌افکن
خمپاره‌انداز
خمپاره‌چی
خَم‌پذیر
خُمچه
خُم‌خانه
خَم‌دار
خُمس‌بگیر
خمسه‌خمسه
خم‌شده

خُم‌شکن
خَم‌کار
خَم‌کاری
خُمکده/خُم‌کده
خَم‌کُن
خمیازه‌کشان
خمیده‌قد
خمیرتُرش
خمیردندان
خمیرریش
خمیرگیر
خمیرگیری
خمیرمایه
خنثی
خنثی‌ساز
خنثی‌سازی
خنجربازی
خندان‌دل
خندان‌رُو(ی)
خندان‌رُویی/خندان‌رُوئی
خندان‌لب
خنده‌آور
خنده‌بازار
خنده‌دار
خنده‌درمانی
خنده‌رُو
خنده‌زنان
خنده‌کنان
خِنزِر(و)پِنزِر
خِنزِر(و)پِنزِری
خِنِس‌وفِنِس
خنک‌دل
خنک‌سازی
خنک‌کُن
خنک‌کننده
خنیاگر
خنیاگری
خواب‌آلو
خواب‌آلود
خواب‌آلودگی
خواب‌آلوده
خواب‌آور
خواب‌انگیز
خواب‌بند
خواب‌بندی
خواب‌بین
خواب‌ترس
خواب‌جا(ی)
خواب‌دار
خواب‌درمانی
خواب‌دیده
خواب‌ربا
خواب‌رفتگی
خواب‌رفته

خواب‌زدا
خواب‌زدایی/خواب‌زدائی
خواب‌زدگی
خواب‌زده
خواب‌سنگین
خوابگاه
خواب‌گَرد
خواب‌گَردی
خواب‌گزار
خواب‌گزاری
خواب‌گو
خواب‌گوشی
خواب‌نادیده
خوابناک
خوابناکی
خواب‌نامه
خواب‌نما
خواب‌واره

خواب‌وبیدار
خواب‌وخوراک
خواب‌وخیال
خوابیده‌گردی
خواجه‌امام
خواجه‌باشی
خواجه‌باشیگری/
خواجه‌باشی‌گری
خواجه‌بَرانداز
خواجه‌تاش
خواجه‌تاشی
خواجه‌زاده
خواجه‌سَرا
خواجه‌نشین
خوارداشت
خوار(و)بارفروش
خوار(و)بارفروشی
خواری‌پسند

خواری‌کش
خواست‌اندیشی
خواست‌برگ
خواستگار
خواستگاری
خوالیگر
خوالیگری
خوانایی/خوانائی
خوانچه
خوانچه‌زن
خوانچه‌کش
خوان‌دار
خوان‌داری
خوان‌سالار
خوان‌سالاری
خوانین‌زاده
خواهربرادری
خواهرخانم

خواهرخوانده
خواهرزاده
خواهرزن
خواهرشوهر
خواهروار
خواهش‌پذیر
خواهشگر
خواهشمند
خواه‌نخواه
خواه‌نخواهی
خواه(و)ناخواه
خواهی‌نخواهی
خوب‌چهر
خوب‌چهره
خوب‌خواهی
خوب‌خوری
خوب‌دل
خوب‌دلی

خوب‌رخ
خوب‌رُو(ی)
خوب‌رُویی/خوب‌رُوئی
خوب‌شکل
خوب‌صورت
خوب‌کردار
خوب‌کرداری
خوب‌گفتار
خوب‌گمان
خوب‌گویی/خوب‌گوئی
خوب‌نویس
خوپذیر
خوپذیری
خودآرا
خودآرایی/خودآرائی
خودآزار
خودآزاری
خودآزما

خودآزمایی/خودآزمائی
خودآگاه
خودآگاهی
خودآموخته
خودآموز
خودآموزی
خوداتّکا
خوداتّکایی/خوداتّکائی
خودارزیابی
خوداشتغالی
خودِالقا
خودِالقایی/خودِالقائی
خوداندیشیده
(زبان‌شناسی)
خودانگاره
خودانگیختگی
خودانگیخته
خودباختگی

خودباخته	خودپرداز	خودخوری
خودباور	خودپرست	خوددار
خودباوری	خودپرستانه	خودداری
خودبرانگیختگی	خودپرستی	خوددرمانی
خودبرتربین	خودپسند	خوددوستی
خودبرتربینی	خودپسندی	خودرأی
خودبزرگ‌بین	خودپنداری	خودرایی
خودبزرگ‌بینی	خودتراش	خودرُست
خودبَسا	خودتنظیم‌ساز	خودرُسته
خودبَسایی/خودبَسائی	(زبان‌شناسی)	خودرنگ
خودبسندگی	خودجوش	خودرو
خودبسنده	خودجوشی	خودروبَر
خودبه‌خود	خودچسب	خودروساز
خودبیمارانگاری	خودخواسته	خودروسازی
خودبین	خودخواه	خودرُو(ی)
خودبینی	خودخواهانه	خودرُویی/خودرُوئی
خودپایا	خودخواهی	خودزن
خودپرداخت	خودخور	خودزندگی‌نامه ـ

خودزندگینامه
خودزنی
خودزیست‌نامه
خودساخته
خودساز
خودسازگار
خودسازی
خودسامان
خودسامانی
خودسانسور
خودسانسوری
خودسپاری
خودسِتا
خودسِتایی/خودستائی
خودسَر
خودسَرانه
خودسَرپرست
خودسَری

خودسوز
خودسوزی
خودشکن
خودشکنی
خودشمول
(زبان‌شناسی)
خودشناس
خودشناسی
خودشیرین
خودشیرینی
خودشیفتگی
خودشیفته
خودفرمان
خودفرمانی
خودفروخته
خودفروش
خودفروشی
خودفریبی

خودفریفتگی
خودفریفته
خودکار
خودکار آبی/قرمز/...
خودکافت
خودکافتی
خودکام
خودکامگی
خودکامه
خودکامی
خودکاوی
خودکرده
خودکُشان
خودکُشانی
خودکُشی
خودکفا
خودکفایی/خودکفائی
خودکم‌بین

خودکم‌بینی	خودنگری	خوردوخوراک
خودکنترل	خودنما(ی)	خورده‌بُرده
خودگردان	خودنمایی/خودنمائی	خورده‌ریزه
خودگردانی	خودنوشت	خورش‌خوری
خودلقاحی	خودنویس	خورشیدپرست
خودمحور	خودهادی (نجوم)	خورشیدپرستی
خودمحورانه	خودیابی	خورشیدسوار
خودمحوری	خودیاری	خورشیدگرفتگی
خودمختار	خودیافت	خورشیدگرفته
خودمختاری	خوراک‌پَز	خوره‌زده
خودمداری	خوراک‌پَزی	خوش‌آب‌ورنگ
خودمصرف	خوراک‌دِهی	خوش‌آب‌وهوا
خودمصرفی	خوراک‌شناس	خوش‌آمیز
خودنظم‌بخشی	خوراک‌شناسی	خوش‌آواز
(زبان‌شناسی)	خوراکی‌فروش	خوش‌آوازی
خودنگاره	خورجین‌دار	خوش‌آهنگ
خودنگاری	خوردنی‌پَز	خوش‌آیین/خوش‌آئین
خودنگر	خوردوخواب	خوش‌آیینی/خوش‌آئینی

خوشاب
خوش‌احوال
خوش‌اخلاق
خوش‌ادا
خوش‌ادایی/خوش‌ادائی
خوش‌استقبال
خوش‌اشتها
خوش‌اغور/خوش‌اوقور
خوش‌اقبال
خوش‌اقبالی
خوش‌الحان
خوشامد
خوشامدگو
خوشامدگویی/
خوشامدگوئی
خوش‌اندام
خوش‌اندامی
خوش‌انگشت

خوشایند
خوشایندگویی/
خوشایندگوئی
خوشباد
خوشباش
خوشباش‌گویان
خوشباشی
خوش‌باطن
خوش‌بالا
خوش‌باور
خوش‌باوری
خوشبخت
خوشبختانه
خوشبختی
خوش‌بدن
خوش‌بِده
خوش‌بدهی
خوش‌برخورد

خوش‌بُرش
خوش‌بَرورُو
خوش‌بشره
خوش‌بُنیه
خوش‌بو ـ خوشبو
خوش‌بوکننده ـ
خوشبوکننده
خوش‌بویی ـ
خوشبویی/
خوش‌بوئی ـ
خوشبوئی
خوش‌بیار
خوش‌بیاری
خوش‌بیان
خوش‌بین
خوش‌بینانه
خوش‌بینی
خوش‌پرداخت

خوش‌پرواز
خوش‌پُز
خوش‌پنجه
خوش‌پوز
خوش‌پوش
خوش‌پوشی
خوش‌پِی
خوش‌پیام
خوش‌پیغام
خوش‌تخم
خوش‌تراش
خوش‌ترکیب
خوش‌ترکیبی
خوش‌تکنیک
خوش‌تیپ
خوش‌جنس
خوش‌چاپ
خوش‌چشم‌وابرو

خوش‌چهره
خوش‌حالت
خوش‌حال ـ خوشحال
خوش‌حالی ـ
خوشحالی
خوش‌حرکات
خوش‌حساب
خوش‌حسابی
خوش‌حنجره
خوش‌خبر
خوش‌خبری
خوش‌خدمت
خوش‌خدمتی
خوش‌خرام
خوش‌خرید
خوش‌خصال
خوش‌خصلت
خوش‌خط

خوش‌خط‌وخال
خوش‌خطّی
خوش‌خُلق
خوش‌خُلقی
خوش‌خنده
خوش‌خو
خوش‌خواب
خوشخواب (تشک)
خوش‌خوابی
خوش‌خوان
خوش‌خوانی
خوش‌خور
خوش‌خوراک
خوش‌خوراکی
خوش‌خوشان
خوش‌خوشک
خوش‌خویی /
خوش‌خوئی

خوش‌خیال
خوش‌خیالی
خوش‌خیم
خوش‌دست
خوش‌دست‌وپنجه
خوش‌دل
خوش‌دلی
خوش‌دوخت
خوش‌ذات
خوش‌ذائقه،
خوش‌ذایقه
خوش‌ذوق
خوش‌راه
خوش‌رفتار
خوش‌رفتاری
خوش‌رقص
خوش‌رقصی
خوش‌رکاب

خوش‌رکابی
خوش‌رنگ
خوش‌روزگار
خوش‌روزی
خوش‌رَوِش
خوش‌رُو(ی)
خوش‌رُویی /
خوش‌رُوئی
خوش‌ریخت
خوش‌زبان
خوش‌زبانی
خوش‌سابقه
خوش‌ساخت
خوش‌سایه
خوش‌سخن
خوش‌سخنی
خوش‌سرا(ی)
خوش‌سرود

خوش‌سروزبان
خوش‌سروّوضع
خوش‌سفر
خوش‌سلوک
خوش‌سلوکی
خوش‌سلیقگی
خوش‌سلیقه
خوش‌سماع
خوش‌سودا
خوش‌سیرت
خوش‌سیما
خوش‌شانس
خوش‌شانسی
خوش‌شکل
خوش‌شگون
خوش‌شمایل
خوش‌شیر
خوش‌صحبت

خوش‌صحبتی
خوش‌صفات
خوش‌صوت
خوش‌صورت
خوش‌طالع
خوش‌طبع
خوش‌طرح
خوش‌طعم
خوش‌طینت
خوش‌ظاهر
خوش‌عادت
خوش‌عاقبت
خوش‌عقیده
خوش‌علف
خوش‌عیار
خوش‌غیرت
خوش‌فرجام
خوش‌فُرم

خوش‌فطرت
خوش‌فکر
خوش‌قدم
خوش‌قدوبالا
خوش‌قدوقامت
خوش‌قدوقواره
خوش‌قریحه
خوش‌قلب
خوش‌قلبی
خوش‌قِلِق
خوش‌قلم
خوش‌قوارگی
خوش‌قواره
خوش‌قول
خوش‌قولی
خوش‌قیافه
خوش‌کام
خوش‌کلام

خوش‌گذران ـ
خوشگذران
خوش‌گذرانی ـ
خوشگذارانی
خوش‌گفتار
خوشگل
خوشگلی
خوش‌گو
خوش‌گوار ـ خوشگوار
خوش‌گوشت
خوش‌گویی/خوش‌گوئی
خوش‌لباس
خوش‌لقا
خوش‌لگام
خوش‌لهجه
خوش‌محضر
خوش‌مرام
خوش‌مزگی ـ

خوشمزگی
خوش‌مزه ـ خوشمزه
خوش‌مسلک
خوش‌مسیر
خوش‌مشرب
خوش‌مشربی
خوش‌مَطلع
خوش‌معاشرت
خوش‌معامله
خوش‌مغز
خوش‌مغزی
خوش‌مَنِش
خوش‌مَنِشی
خوش‌مَنظر
خوش‌منظره
خوش‌نام
خوش‌نامی
خوش‌نسیم

خوش‌نشان
خوش‌نشین
خوش‌نشینی
خوش‌نظر
خوش‌نغمه
خوش‌نَفَس
خوش‌نقش
خوش‌نقش‌ونگار
خوش‌نقشی
خوش‌نگار
خوش‌نما(ی)
خوش‌نمایی /
خوش‌نمائی
خوش‌نمک
خوش‌نمود
خوش‌نوا
خوش‌نویس ـ
خوشنویس

خوش‌نویسی ـ
خوشنویسی
خوش‌نهاد
خوش‌نیّت
خوش‌وبِش
خوش‌وعده
خوشوقت
خوشوقتی
خوشه‌انگوری
خوشه‌چین
خوشه‌چینی
خوش‌هضم
خوش‌هوا
خوش‌هیکل
خوش‌هیئت
خوش‌یُمن
خوش‌یُمنی
خوف‌زده

خوفناک
خوف‌ورجا
خوکبان
خوکبانی
خوک‌بینی
خوک‌چران
خوکچه
خوکچه‌هندی
خوک‌خور
خوکدان
خوکدانی
خوکرده
خوک‌صفت
خوگیر
خون‌آشام
خون‌آلود
خون‌آلوده
خوناب
خونابه
خون‌ادراری
خون‌افشان
خون‌بار
خون‌بست
خون‌بند
خون‌بها
خون‌به‌جگر
خون‌پرور
خون‌جگر
خون‌جگری
خون‌چکان
خون‌خوار ـ خونخوار
خون‌خوارگی ـ خونخوارگی
خون‌خواری ـ خونخواری
خون‌خواه
خون‌خواهی
خون‌خور
خون‌دار
خون‌دل
خون‌دماغ
خون‌دِه
خون‌دیده
خون‌رسانی
خون‌رنگ
خون‌رَوِش
خون‌رَوی
خون‌ریز
خون‌ریزش
خون‌ریزی
خون‌زا
خون‌زی
خون‌ساز
خون‌سازی

خون‌سرد ـ خونسرد
خون‌سردی ـ
خونسردی
خون‌سنگ
خون‌شناس
خون‌شناسی
خون‌فام
خون‌فروش
خون‌فشان
خون‌فشانی
خون‌کافت
خون‌گرفته
خون‌گرم ـ خونگرم
خون‌گرمی ـ خونگرمی
خون‌گیر
خون‌گیری
خون‌مُردگی
خون‌مُرده

خون‌نگار
خون‌هراسی
خونی‌رنگ
خونین‌بدن
خونین‌جگر
خونین‌دل
خونین‌کفن
خونین‌ومالین
خویش‌آمیزی
خویش‌بین
خویش‌پرست
خویشتن
خویشتن‌بینی
خویشتن‌پرور
خویشتن‌پسند
خویشتن‌خواه
خویشتن‌دار
خویشتن‌داری

خویشتن‌شناس
خویشتن‌شناسی
خویشتن‌نگر
خویشتن‌نگری
خویش‌فرما
خیابان‌بندی
خیابان‌پیما
خیابان‌سازی
خیابان‌کشی
خیابان‌گَرد
خیابان‌گَردی
خیاربُن
خیارترشی
خیارچنبر
خیارزار
خیارستان
خیارشور
خیّاط‌باشی

خیّاط‌خانه
خیّاط‌دوز
خیال‌آمیز
خیال‌اندیش
خیال‌انگیز
خیال‌باز
خیال‌بازی
خیال‌باف
خیال‌بافی
خیال‌بند
خیال‌بندی
خیال‌پرداز
خیال‌پردازی
خیال‌پرست
خیال‌پرستانه
خیال‌پرستی
خیال‌پرور
خیال‌پروری

خیال‌سازی
خیام‌شناس
خیام‌شناسی
خیانت‌آمیز
خیانت‌پیشگی
خیانت‌پیشه
خیانت‌درامانت
خیانت‌کار ـ خیانتکار
خیانت‌کاری ـ
خیانتکاری
خیانتگر
خیانتگری
خیانت‌ورز
خیانت‌ورزی
خیرات‌دِه
خیراندیش
خیراندیشی
خیرببینی

خیربند
خیرپیش
خیرخانه
خیرخواه
خیرخواهانه
خیرخواهی
خیرگَرد
خیرگویی /خیرگوئی
خیرگی‌انگیز
خیرِمَقدم
خیرندیده
خیروبرکت
خیروخوشی
خیره‌خیره
خیره‌سَر
خیره‌سَری
خیره‌کننده
خیره‌گَرد

خیزاب

خیزگاه

خیس‌خورده

خیش‌خان

خیش‌خانه

خیشومی‌شده

(زبان‌شناسی)

خیکچه

خیک‌دوز

خیلی‌وقت‌پیش

خیمه‌دوز

خیمه‌شب‌باز

خیمه‌شب‌بازی

خیمه‌گاه

خیمه‌گر

د

داءُالثَعلَب
داءُالرقص
داءُالکَلب
دابّةالارض
دادآفرید
دادآفرین
دادائیسم
دادباخته
دادبخش
دادبخشی
دادبُرده
دادبیگی
دادپرست
دادپرور
دادپروری
دادپیشه
دادجو(ی)
دادجویی/دادجوئی
دادخواست
دادخوانده
دادخواه
دادخواهی
داددِه
دادرس
دادرسی
دادستان
دادستانی
دادسرا
دادگان
دادگاه
دادگاهی
دادگر
دادگرانه
دادگری
دادگستر
دادگستری

دادنامه
دادوبیداد
دادوَر
دادوَرز
دادوَرزی
دادوَری
دادوستد
دادوفریاد
داده‌آمایی/داده‌آمائی
داده‌بنیاد
داده‌پرداز
داده‌پردازی
داده‌کاوی
داده‌ورزی
داده‌ونَداده
دادیار
دادیاری
داراشکَنه
دارالادب
دارالأماره
دارالتأدیب
دارالتجاره
دارالترجمه
دارالحکومه
دارالخلافه
دارالسّلام
دارالشّفا
دارالشوری/دارالشورا
دارالقضا
دارالمجانین
دارالمساکین
دارالمؤمنین
دارالوکاله
دارایی/دارائی
داربست
دارجلینگ
دارچینی
دارحلقه
داردار
داردوست
دارزن
دارکِشی (= چله‌کشی)
دارکوب
دارکوب‌شِکلان
دارنمک
داروخانه
داروخانه‌دار
دارودرخت
دارودرمانی
دارودسته
داروساز
داروسازی
داروشناس
داروشناسی

داروغه‌خانه
داروفروش
داروگر
دارونـدار
دارُونما
داروینیست
داروینیسم
دارویی /داروئی
داریه‌زنگی
داستان‌پرداز
داستان‌پردازی
داستان‌سرا(ی)
داستان‌سرایان
داستان‌سرایی /
داستان‌سرائی
داستان‌گو(ی)
داستان‌گویی /
داستان‌گوئی

داستان‌نویس
داستان‌نویسی
داشبورد
داش‌مَشتی‌بازی /
داش‌مَشدی‌بازی
داش‌مَشتی /داش‌مَشدی
داش‌مَشتیگری /
داش‌مَشتی‌گری /
داش‌مَشدیگری
داعی‌الدُّعاة
داغاب
داغاداغ
داغ‌پیشانی
داغ‌دار ـ داغدار
داغ‌دیدگی ـ داغدیدگی
داغ‌دیده ـ داغدیده
داغ‌کرده
داغگاه

داغمه‌بسته
دالامب(و)دولومب
دالانچه
دالان‌دار
دالان‌داری
دالبُر
دالبُردار
دالبُردوزی
دالبُرکرده
دامادسَرخانه
دامب(و)دومب
دامپابند
دامپِر
دام‌پرور ـ دامپرور
دام‌پروری ـ دامپروری
دام‌پزشک ـ دامپزشک
دام‌پزشکی ـ دامپزشکی
دامت‌افاضاته

دامت ایّامه	دامن‌گیر ـ دامنگیر	دانش‌پرست
دامت‌برکاته	دامنه‌دار	دانش‌پرور
دامت‌تأییداته	دامیار	دانش‌پروری
دامت‌توفیقاته	دامیاری	دانش‌پژوه
دام‌چاله	دان‌آب	دانش‌پژوهی
دامدار	دانادل	دانشجو(ی)
دامداری	دانادلی	دانشجویی /دانشجوئی
دام‌دام	دانایی /دانائی	دانش‌دوست
دام‌ظِلّه	دان‌پاش	دانش‌دوستی
دامگاه	دان‌پاشی	دانش‌ستیز
دام‌گُستر	دانش‌آموخته	دانش‌سَرا ـ دانشسرا
دامن‌آلوده	دانش‌آموز	دانش‌طلب
دامن‌افشان	دانش‌آموزی	دانش‌فروز
دامن‌پاک	دانش‌افزایی /دانش‌افزائی	دانشکده
دامن‌چاک	دانش‌اندوز	دانشگاه
دامن‌شلواری	دانش‌اندوزی	دانشگاه‌دیده
دامن‌کشان	دانش‌پایه	دانشگاهی
دامن‌گُستر	دانش‌پذیر	دانش‌گستر

دانش‌گستری
دانشمند
دانشنامه
دانشور
دانشوری
دانشیار
دانشیاری
دانه‌افشان
دانه‌افشانی
دانه‌بندی
دانه‌چین
دانه‌خوار
دانه‌خواری
دانه‌دار
دانه‌درشت
دانه‌زن
دانه‌فشان
دانه‌فشانی
دانه‌کار
دانه‌کاری
دانه‌کش
دانه‌نشان
داوِرکنار
داوِروسط
داوود/داود
داوودی/داودی
دایر، دائر
دایره، دائره
دایرةالبُروج، دائرةالبروج
دائرةالمعارف، دایرةالمعارف
دایره‌ای، دائره‌ای
دایره‌ای‌شکل
دایره‌زن، دائره‌زن
دایره‌زنگی، دائره‌زنگی
دایره‌وار
دایکاست‌کار
دائم
دائماً
دائم‌الاوقات
دائم‌الخمر
دائم‌الذکر
دائم‌السفر
دائمه
دائمی
دائن، داین
دایی/دائی
دایی‌زاده/دائی‌زاده
دایی‌قزی/دائی‌قزی
دبّاغ‌خانه
دبّاغ‌دار
دبّاغی‌شده
دبیرخانه

دبیرکل
دبیروار
دخترباز
دختربازی
دختربچّه
دخترپَز
دخترحاجی
دخترخاله
دخترخانم
دخترخواندگی
دخترخوانده
دخترخواهر
دختردار
دخترداییی/دختردائی
دخترزا
دخترزاده
دخترعمو
دخترعمّه

دخترکُش
دخترمدرسه
دخترمدرسه‌ای
دختروار
دَخل دار
دَخل زن
دَخل زنی
دَخل وخرج
دخمه گاه
دَدمنش
دَدمنشی
دَدِه‌برزنگی
ددِه‌سیاه
درآمدزاییی/درآمدزائی
درآنِ‌واحد
دراثنایِ
درازایِ
درازبالان

درازدامن
درازدست
درازدستی
درازروده
درازقد
درازکش
درازگوش
درازگوییی/درازگوئی
درازمدّت
درازنویس
درازنویسی
دراسرعِ‌وقت
دُرافشان
دُرافشانی
درام‌نویس
دراندردشت
دراندشت/درندشت
دراین‌ارتباط

دراین‌بِین
دراین‌خصوص
دراین‌رابطه
دِرایوین‌سینما
درایةالحدیث
درباز
دربازکُن
دربان
دربانی
دربردارنده
دربرگیرنده
دربَست
دربسته
دربَستی
دربندان
دربندی
درب‌وداغان
درب‌وداغون

دربه‌در
دربه‌دری
درپوش
درثانی
درج‌شده
درجه‌بندی
درجهتِ
درجه‌حرارت
درجه‌دار
درجه‌داری
درجه‌یک/دو/...
درحالِ‌توسعه
درحالِ‌خدمت
درحالِ‌رشد
درحالی‌که
درحقِّ
درحقیقت
دِرخانه‌باز

دِرخانه‌بازی
درخت‌افکن
درختچه
درخت‌دار
درختزار/درخت‌زار
درخت‌سازی
درختستان
درخت‌شناس
درخت‌شناسی
درخت‌کار
درخت‌کاری
درخت‌کَن
درخت‌کوب
درخت‌مانند
درخواست
درخواست‌نامه
درخواستی
درخور

دردآشنا
دردآشنایی/دردآشنائی
دردآگین
دردآلود
دردآمیز
دردآور
درداده
دردافزا(ی)
دردانگیز
دردبار
دردخورده
درددار
دردزَدگی
دردزَده
دردسر
دردسرساز
دردسنج
دردشناس
دردشناسی
دَردکِش
دَردکِشی
دردکشیده
دردَم
دردمند
دردمندانه
دردمندی
دردناک
دردناکی
درذاتِ‌خود
دررابطه‌با
دررَفت
دررفتگی
دررَفته
دَررو
دَررودار
درزبندی
درزجوش
درزدوزی
درزگیر
درزگیری
درزمان
درزمانی
درزمینهٔ
دَرزودورز
درزیگر
درزیگری
درس‌آموز
درس‌آموزی
درس‌افزار
درست‌آیین/درست‌آئین
درست‌اعتقاد
درست‌بشو
درست‌پیمان
درست‌خوان

درست‌دین
درست‌زبان
درست‌شدنی
درست‌شده
درست‌عهد
درستکار
درستکاری
درست‌کردار
درست‌گفتار
درست‌گو
درست‌نامه
درست‌نویس
درست‌نویسی
درست‌وحسابی
درس‌خانه
درس‌خوان
درس‌خوانده
درس‌خوانی

درس‌گویی /درس‌گوئی
درس‌گیر
درس‌نامه
درس‌ومشق
درشت‌استخوان
درشت‌اندام
درشت‌بازو
درشت‌باف
درشت‌بافت
درشت‌بُر
درشت‌بین
درشت‌بینی
درشت‌تراش
درشت‌خو
درشت‌خوار
درشت‌سخن
درشت‌گو(ی)
درشت‌گویی /

درشت‌گوئی
درشت‌نما
درشت‌نمایی /
درشت‌نمائی
درشت‌نویسی
درشت‌نِی
درشت‌هیکل
درشکه‌چی
درصدانه
درصدگیری
درصورتی‌که
درضمن
درضمنِ‌آنکه
درعمل
درعینِ‌حال
دُرفروش
دُرفروشی
دُرفشان

دُرفشانی
دَرق(و)دورق
دَرَق‌ودوروق
درکل
درگاه‌نشین
درگذشت
درگذشته
درگشا
درگشاده
درگشایی /درگشائی
درِگوشی
درگیر
درگیری
درمان‌بخش
درمان‌بخشی
درمان‌پذیر
درمان‌جو
درمانده

درمان‌شناس
درمان‌شناسی
درمانگاه
درمانگاهی
درمانگر
درمانگری
درمان‌ناپذیر
درمجموع
دِرَم‌خرید
دِرَم‌دار
درملأعام
درموردِ
دُرنابازی
درنتیجه
درندشت ← دراندشت
درنده‌خو
درنده‌خویی /
درنده‌خوئی

دَرَنگ‌دورونگ
درنهایت
دروازه‌بان
دروازه‌بانی
دروازه‌دار
درواکُن
دروپنجره‌ساز
دروپنجره‌سازی
دروپیکر
دروتخته
دروجهِ‌حامل
درودگر
درودگری
دَرودهاتی
درودیوار
دروغ‌آمیز
دروغ‌باف
دروغ‌بافی

دروغ‌پراکنی
دروغ‌پرداز
دروغ‌پردازی
دروغ‌زن
دروغ‌زنی
دروغ‌ساز
دروغ‌سنج
دروغ‌سنجی
دروغ‌فروش
دروغ‌گو(ی)
دروغ‌گویی/دروغ‌گوئی
دروغ‌نما
دروغ‌یاب
دِروکُن
دِروگر
دِروگری
درون‌بَر
درون‌بوم
درون‌بین
درون‌بینی
درون‌پرده
درون‌پرور
درون‌پوست
درون‌پوش
درون‌پیوندی
درون‌تراوا
درون‌حزبی
درون‌دل
درون‌دِه
درون‌ذاتی
درون‌راند
درون‌ریز
درون‌زا
درون‌زاد
درون‌زَهر
درون‌سازمانی
درون‌سلولی
درون‌سنج
درون‌سوخته
درون‌سوز
درون‌سو(ی)
درون‌شامه
درون‌شهری
درون‌فکنی
درون‌کاو
درون‌کاوی
درون‌گرا
درون‌گرایی/درون‌گرائی
درون‌گَرد
درون‌گروهی
(زبان‌شناسی)
درون‌لا
درون‌لنف
درون‌مایگی

درون‌مایه
درون‌مدار
درون‌مرزی
درون‌نگر
درون‌نگری
درون‌هاگ
درون‌همسری
درون‌یابی
درونی سازی
دروهمسایه
درویش‌بازی
درویش‌بخشا(ی)
درویش‌پرور
درویش‌حال
درویش‌خو
درویش‌داری
درویش‌دل
درویش‌دوست

درویش‌سیرت
درویش‌صفت
درویش‌صفتی
درویش‌مآب
درویش‌مسلک
درویش‌مسلکی
درویش‌منش
درویش‌نما
درویش‌نواز
درویش‌نوازی
درویش‌نهاد
درویش‌وار
دُرةالتّاج
درهرحال
درهرصورت
درهم‌آمیختگی
درهم‌آمیخته
درهم‌آمیزی

درهم‌پیچیدگی
درهم‌پیچیده
درهم‌تنیده
درهم‌جوش
درهم‌چپیده
درهم‌رفته
درهم‌ریختگی
درهم‌ریخته
درهم‌شکستگی
درهم‌شکسته
درهم‌فرورفته
درهم‌فشردگی
درهم‌فشرده
درهم‌کشیدگی
درهم‌کشیده
درهم(و)بَرهم
درهم(و)بَرهمی
دریابان

دریابانی	دریانشین	دُزمتر
دریادار	دریانورد	دژخیم
دریاداری	دریانوردی	دِژدار
دریادل	دریایی /دریائی	دُژکام
دریادلی	دِریبل‌زن	دُژکامگی
دریازدگی	دریچه	دُژکامه
دریازده	دریغاگو(ی)	دُژکامی
دریازن	دری‌وَری	دُژوار
دریازنی	دریوزه‌گر	دُژواری
دریاسالار	دریوزه‌گری	دست‌آلود
دریاسالاری	دزدبازار	دست‌آموز
دریاسر	دزدخانه	دستاب
دریافت‌کننده	دزدزده	دست‌ابزار
دریافتگر	دزدگاه	دستار
دریافتگری	دزدگیر	دستاربند
دریاکنار	دزدی(و)دَغَلی	دستاردار
دریاگرفتگی	دزدی(و)گرگی	دستارداری
دریاگرفته	دُزسنج	دست‌ازپادرازتر

دستازجان‌شسته	دستبَرسر	دستبه‌سینه
دستاس	دستِ‌برقضا	دستبه‌عصا
دستافزار	دستبریده	دستبه‌فرمان
دستافشار	دستبسته	دستبه‌کار
دستافشان	دستبغچه /	دستبه‌کمر
دستافشانی	دستبقچه	دستبه‌گریبان
دستانداز	دستبَفت	دستبه‌نقد
دستاندازی	دستبند ـ دستبند	دستبه‌هم
دستاندرکار	دستبوس	دستبه‌یقه
دستاورد	دستبوسی	دستبه‌یکی
دستاوّل	دستبه‌آب	دستپاچگی
دستاویز	دستبه‌جیب	دستپاچه
دستباف	دستبه‌خیر	دستپاک
دستبافت	دستبه‌دامن	دستپاک‌کُن
دستبرد	دستبه‌دست	دستپاکی
دستبَردار	دستبه‌دهان	دستپخت
دستبَردل	دستبه‌دهن	دستپُر
دستبرده	دستبه‌سر	دستپُرکُن

دست‌پرور	دَستدان/دست‌دان	دست‌ساخت
دست‌پرورد	دَستدانی/دست‌دانی	دست‌ساخته
دست‌پرورده	دست‌درازی	دست‌ساز
دست‌پیچ	دست‌درکار	دستش‌دِه
دست‌تنگ	دست‌دست	دست‌شسته
دست‌تنگی	دست‌دستی	دست‌شکسته
دست‌تنها	دست‌دلبر	دست‌شو(ی)
دست‌تُو	دست‌دوز	دست‌شویی/
دستجات/دسته‌جات	دست‌دوزی	دست‌شوئی
دست‌چین	دست‌دوّم	دست‌فرمان
دست‌خالی	دست‌دوّم‌فروشی	دست‌فروش
دست‌خشک	دسترس	دست‌فروشی
دست‌خشک‌کُن	دسترسی	دست‌فشان
دست‌خشکی	دست‌رسیدنی	دست‌فنگ
دستخط	دست‌رشته	دست‌کار
دست‌خوردگی	دسترنج	دست‌کاری
دست‌خورده	دست‌زده	دست‌کج
دستخوش	دست‌زن	دست‌کجی

دستک‌دار	دست‌گشاده	دست‌انبو(ی)
دَستک‌دُمبک	دستگیر	دست‌نخورده
دستک‌دُنبک/	دستگیره	دست‌نشان
دستک‌دُمبک	دستگیری	دست‌نشاندگی
دست‌کُش	دستلاف	دست‌نشانده
دستکش	دستمال	دست‌نگار
دست‌کِشت	دستمال‌بازی	دست‌نما
دست‌کشیدگی	دستمال‌بسته	دست‌نماز
دستِ‌کم	دستمال‌پیچ	دست‌نوشت
دست‌کوب	دستمال‌سفره	دست‌نوشته
دست‌کوتاه	دستمال‌کاغذی	دست‌نویس
دستگاه	دستمال‌گردن	دست‌نیافتنی
دست‌گردان	دست‌مالی	دستوار
دست‌گردانی	دستمال‌یزدی	دستواره
دست‌گرمی	دست‌مایه	دستوانه
دست‌گزار	دست‌مریزاد	دست‌وبال
دست‌گزین	دستمزد	دست‌وپابسته
دست‌گشادگی	دستنبو(ی)/	دست‌وپاچُلفتی

دست‌وپادار
دست‌وپاشکسته
دست‌وپاگیر
دست‌وپاگیره
دست‌وپنجه
دست‌وپنجه‌دار
دست‌ودل
دست‌ودل‌باز
دست‌ودل‌بازی
دست‌ودل‌پاک
دست‌ودل‌پاکی
دستورالعمل
دستورشناس
دستورمند
دستورمندی
دستورنویس
دستورنهاد
دست‌ورُوشسته

دست‌ورُوشویی / دست‌ورُوشوئی
دسته‌بُکس
دسته‌بند
دسته‌بندی
دسته‌به‌دسته
دسته‌پیستون
دسته‌جغجغه / دسته‌جقجقه
دسته‌جمعی
دسته‌چک
دسته‌دار
دسته‌دنده
دسته‌دیزی
دسته‌راهنما
دسته‌سازی
دسته‌فرمان
دسته کائوچویی /فلزی/...

دسته‌کِش
دسته‌کلید
دسته‌کوک
دسته‌گردان
دسته‌گردانی
دسته‌گُل
دسته‌گلِ محمدی
دسته‌موتور
دسته‌هاون
دسته‌هاونگ
دسته‌هَونگ
دستیاب
دستیابی
دستیار
دستیاری
دست‌یازی
دست‌یافت
دست‌یافته

دستی‌باف	دشت‌نورد	دشمن‌شکار
دستی‌بِده	دُش‌کام	دشمن‌شکاری
دستی‌بگیر	دُشک/تشک	دشمن‌شکن
دستی‌دستی	دُشکچه/تشکچه	دشمن‌شکنی
دستی‌دوز	دشمن‌افکن	دشمن‌شناس
دستینه	دشمن‌پرور	دشمن‌فریب
دسیسه‌باز	دشمن‌تراش	دشمن‌فِکن
دسیسه‌بازی	دشمن‌تراشی	دشمن‌کام
دسیسه‌چینی	دشمن‌خبرکُن	دشمن‌کامی
دِسی‌گرم	دشمن‌خو(ی)	دشمن‌کُش
دِسی‌لیتر	دشمن‌خویی/دشمن‌خوئی	دشمن‌کُشی
دسی‌متر ـ دسیمتر	دشمن‌دار	دشمن‌کوب
دشتبان	دشمن‌رُو(ی)	دشمن‌کورکُن
دشت‌پیما(ی)	دشمن‌رُویی/دشمن‌رُوئی	دشمن‌گداز
دشت‌خوار	دشمن‌زاده	دشمن‌گیر
دشت‌خواری	دشمن‌ستیز	دشمن‌وار
دشتستان	دشمن‌ستیزی	دشنام
دشتگون	دشمن‌شاد	دشنام‌آلود

دشنام‌آمیز	دعانویسی	دغل‌کاری
دشنام‌دِه	دعاة	دفاع‌نامه
دشنام‌گونه	دعایم	دفاین
دشنام‌گو(ی)	دعایی	دفترچه
دشنام‌گویی/دشنام‌گوئی	دعوایی/دعوائی	دفترخانه
دشوار	دعوت‌خواهی	دفتردار
دشوارپسند	دعوتگاه	دفترداری
دشوارنویسی	دعوتگر	دفترنویس
دشواریاب	دعوت‌نامه	دفترنویسی
دُشواژه	دعوی‌پرست	دفتر(و)دستک
دعاخوان	دعوی‌دار	دفتریادداشت
دعافروش	دعوی‌داری	دف‌زن
دعافروشی	دعوی‌نامه	دف‌زنان
دعاگر	دغل‌باز	دفع‌شدنی
دعاگو(ی)	دغل‌بازی	دف‌فروش
دعاگویان	دغل‌پیشه	دف‌گردان
دعاگویی/دعاگوئی	دغل‌سازی	دف‌نواز
دعانویس	دغل‌کار	دقایق

دَق‌دَق
دِقِّ‌دلی
دِق‌کُش
دِق‌مرگ
دقیقه‌به‌دقیقه
دقیقه‌سنج
دقیقه‌شمار
دقیقه‌شماری
دقیقه‌یاب
دکاگرم
دکالیتر
دکامتر
دکان
دکان‌آرایی/دکان‌آرائی
دکانچه
دکان‌دار
دکان‌داری
دکترا
دکتربعدازاین
دکترعلفی
دکترمهندس
دکتری
دِکْلَمه
دکمه‌دار/دگمه‌دار
دکمه/دگمه
دکمه‌دوز/دگمه‌دوز
دکمه‌دوزی/دگمه‌دوزی
دکمه‌سردست/ دگمه‌سردست
دکمه‌فروشی/ دگمه‌فروشی
دکمه‌فشاری/ دگمه‌فشاری
دکمه‌قابلمه‌ای/ دگمه‌قابلمه‌ای
دکمه‌منگنه/ دگمه‌منگنه
دَک‌وپُز
دَک‌وپوز
دک‌ودنده
دَک‌ودهن
دکورساز
دکورسازی
دِکولته
دکّه‌دار
دگرآزار
دگرآزاری
دگراندیش
دگراندیشی
دگربار
دگرباره
دگرباش
دگرپذیری
دگردیسی

دگرسازی
دگرسان
دگرسانی
دگرگون‌ساز
دگرگون‌سازی
دگرگونه
دُگم‌اندیش
دُگم‌اندیشی
دل‌آراسته
دل‌آزار
دل‌آزاری
دل‌آزردگی
دل‌آزرده
دل‌آسا
دل‌آسایی /دل‌آسائی
دل‌آسوده
دل‌آشفته
دل‌آشنا

دل‌آشوب
دل‌آشوبه
دل‌آشوبی
دل‌آگاه
دل‌آگنده
دلارا
دلارام
دلارامی
دلارایی /دلارائی
دل‌ازدست‌داده
دل‌ازدست‌رفته
دل‌ازکف‌داده
دل‌افروز
دل‌افروزی
دل‌افسردگی
دل‌افسرده
دلّال‌بازی
دلالت‌گر

دلّال‌وار
دل‌انگیخته
دل‌انگیز
دل‌انگیزی
دلاور
دلاورانه
دلاوری
دلاویز
دلاویزی
دلایل، دلائل
دل‌باختگی ـ دلباختگی
دل‌باخته ـ دلباخته
دل‌باز ـ دلباز
دل‌بازی ـ دلبازی
دل‌بالا
دلبخواهانه،
دل‌بخواهانه
دلبخواه، دل‌بخواه

دلبخواهی، دل‌بخواهی
دلبر
دل‌برده
دلبری
دل‌بزرگی
دل‌بستگی، دلبستگی
دل‌بسته، دلبسته
دلبند
دلبندی
دل‌به‌نشاط
دل‌به‌هم‌خوردگی
دل‌به‌هم‌خورده
دل‌به‌هم‌زن
دل‌بیداری
دل‌پاک
دل‌پاکی
دلپذیر
دلپذیری
دل‌پُر
دل‌پرور
دل‌پروری
دل‌پُری
دل‌پسند
دل‌پسندی
دل‌پیچه
دل‌تنگ، دلتنگ
دل‌تنگی، دلتنگی
دلجو
دلجویی/دلجوئی
دل‌چرکین
دل‌چرکینی
دل‌چسب، دلچسب
دل‌خراش، دلخراش
دل‌خستگی
دل‌خسته
دل‌خنک‌کُن
دلخواه
دلخواهانه
دلخور، دل‌خور
دلخوری، دل‌خوری
دل‌خوش، دلخوش
دل‌خوش‌کُنک، دلخوش‌کُنک
دل‌خوش‌کُنکی، دلخوش‌کُنکی
دل‌خوشی، دلخوشی
دل‌خون
دلدادگی
دلداده
دلدار
دل‌داری
دل‌درد
دل‌دل
دل‌دل‌زنان

دل‌دل‌کنان
دل‌دوز
دل‌دوزی
دلربا
دلربایانه
دلربایی /دلربائی
دل‌رحم
دل‌رحیم
دل‌رنجور
دل‌ریش
دل‌زدگی
دل‌زده
دل‌زندگی
دل‌زنده
دل‌ساده
دل‌سپاری
دل‌سپردگی
دل‌سپرده

دل‌سِتان
دل‌سِتانی
دل‌سخت
دلسرد، دل‌سرد
دلسردی، دل‌سردی
دلِ سنگ
دل‌سنگ
دل‌سوختگی
دل‌سوخته
دلسوزانه، دل‌سوزانه
دلسوز، دل‌سوز
دلسوزه، دل‌سوزه
دلسوزی، دل‌سوزی
دل‌سیاه
دل‌سیاهی
دل‌شاد، دلشاد
دل‌شده
دل‌شکستگی

دل‌شکسته
دل‌شناس
دل‌شوره
دل‌شیر
دل‌شیفته
دل‌ضعفه
دل‌غشه
دل‌فارغ
دل‌فارغی
دل‌فروز
دل‌فروزی
دل‌فروش
دل‌فریب
دل‌فریبی
دل‌فزا(ی)
دل‌قرص
دل‌قرصی
دلقک‌بازی

دلقک‌مآب
دل‌قوی
دلکش
دل‌کَنده
دلکو
دل‌کور
دل‌کوری
دل‌گداز
دل‌گدازی
دل‌گران
دل‌گرانی
دل‌گرفتگی
دل‌گرفته
دلگرم، دل‌گرم
دلگرمی، دل‌گرمی
دل‌گشاد
دلگشا، دل‌گشا
دلگشایی، دل‌گشایی /
دلگشائی، دل‌گشائی
دل‌گُندگی
دل‌گُنده
دَلِگی
دلگیر
دلگیری
دل‌مُردگی
دل‌مُرده
دل‌مشغول
دل‌مشغولی
دلمه‌بادمجان
دلمه‌فلفل
دل‌نازک
دل‌نازکی
دل‌نرم
دل‌نشین، دلنشین
دل‌نگران
دل‌نگرانی
دل‌نگون
دل‌نمک
دل‌نواز ـ دلنواز
دل‌نوازی ـ دلنوازی
دل‌واپس/دلواپس
دل‌واپسی/دلواپسی
دل‌واز ـ دلواز
دَلْوْبند
دل‌وجان
دل‌وجرئت
دَلْوْچه
دل‌ودماغ
دل‌وروده
دل‌وزبان‌یکی
دل‌وقلوه
دَلْوْکِش
دَلْوْگیر
دَله‌دزد

دَله‌دزدی
دلهره
دلهره‌آمیز
دلهره‌آور
دله‌کار
دلیروار
دلیل‌تراشی
دَمابان
دَماپا
دُماردکی
دُم‌اسب
دُم‌اسبی
دُم‌اسبیان
دماسپهر
دماسنج
دماغ‌چاقی
دَماغ‌دار
دماغ‌دراز
دماغ‌سوختگی
دماغ‌سوخته
دماغ‌کوفته
دماغ‌کوفته‌ای
دماکُره
دمانگار
دَم‌باریک
دُم‌برگ ـ دُمبرگ
دُم‌بریده
دُمبک‌زن
دمبلیچه/دنبلیچه
دم‌به‌دم
دم‌به‌ساعت
دَمپایی انگشتی / دَمپائی انگشتی
دَمپایی/دَمپائی
دَم‌پُخت
دَم‌پُختک
دَم‌پُختکی
دَم‌پُختی
دَم‌پهن
دَم‌تخت
دُم‌جنبان
دُم‌جنبانک
دُم‌چلچله
دَمخور
دَم‌خوردگی
دَم‌خورده
دمخوری
دَم‌دار
دُم‌دار
دُم‌داران
دُم‌دراز
دَم‌دِستی
دمدمه
دمدمی

دمدمی‌مزاج
دُم‌روباه
دُم‌روباهی
دُم‌ریز
دَم‌زن
دمساز
دمسازی
دَم‌سرد
دَم‌سردی
دَم‌سنج
دُم‌سیاه
دُمسیاه (برنج)
دُم‌طاووسی
دُم‌عقربی
دمغ/دمق
دَم‌قیچی
دَم‌کباب
دَم‌کج

دمکرات/دموکرات
دمکراتیک/دموکراتیک
دمکراسی/دموکراسی
دَم‌کردگی
دَم‌کردنی
دَم‌کرده
دَم‌کِش
دُم‌کلفت
دَم‌کُن
دُم‌کَنده
دَم‌کُنی
دُم‌کوتاه
دُمگاه
دُم‌گربه
دُم‌گربه‌ای
دَم‌گِرد
دم‌گرفته
دُم‌گل ـ دُمگل

دَم‌گوشی
دَم‌گیر
دُم‌موشی
دَم‌نگار
دموکرات ← دمکرات
دموکراتیک← دمکراتیک
دموکراسی ← دمکراسی
دَموی‌مزاج
دمه‌دار
دمی‌باقالا (باقالی)
دنائت
دنبال‌بریده
دنبالچه
دنبال‌رو
دنبال‌رَوی
دنباله‌جنبان
دنباله‌دار
دنباله‌رو

دنباله‌رَوی
دنبلان
دنبه‌دار
دنبه‌گداز
دندان‌پزشک ـ
دندانپزشک
دندان‌پزشکی ـ
دندانپزشکی
دندان‌تیز
دندان‌دار
دندان‌درد
دندان‌ریخته
دندان‌ریزک
دندان‌زده
دندان‌ساز، دندانساز
دندان‌سازی،
دندانسازی
دندان‌سپید

دندان‌شکسته
دندان‌شکن
دندان‌شویه
دندان‌شویی /
دندان‌شوئی
دندان‌شیری
دندان‌طلا
دندانِ‌عقل
دندان‌قروچه
دندان‌کروچه
دندان‌کش
دندان‌کشی
دندان‌کَن
دندان‌گُراز
دندان‌گِرد
دندان‌گِردی
دندان‌گیر
دندان‌مصنوعی

دندان‌موشی
دندان‌نما(ی)
دندان‌نمایی /دندان‌نمائی
دندانه‌ای
دندانه‌دار
دندانه‌دندانه
دنده‌اتومات
دنده‌اتوماتیک
دنده‌استارت
دنده‌برنجی
دنده‌پنج
دنده‌پَهن
دنده‌تراشی
دنده‌جلو
دنده‌خلاص
دنده‌خور
دنده‌رُودنده
دنده‌سبک

دنده‌سنگین
دنده‌عقب
دنده‌فرمانی
دنده‌گیربکسی
دنده‌معکوس
دنیاآفرین
دنیابین
دنیاپرست
دنیاپرستی
دنیاپسند
دنیاخواه
دنیادار
دنیاداری
دنیادوست
دنیادوستی
دنیادیدگی
دنیادیده
دنیازدگی

دنیازده
دنیاطلب
دنیاطلبی
دنیاگَرد
دنیاگَردی
دنیاگیر
دنیایی /دنیائی
دوآتشه
دوآتشه‌پز
دوآتشه‌پزی
دوابخش
دواپذیر
دوات‌خانه
دوات‌دار
دوات‌داری
دواتدان
دوات‌ساز
دواتگر

دواخانه
دواخانه‌چی
دواخطاره
دواخور
دوادرمان
دواآور
دوارانگیز
دوارزشی
دوازده‌امام
دوازده‌امامی
دوازده‌انگشتی
دوازده‌برج
دوازده‌پرده
دوازده‌چهارم
دوازده‌شانزدهم
دوازده‌صدایی /
دوازده‌صدائی
دوازده‌عِلم

دوازده‌گانه
دوازدهم
دوازده‌وجهی
دوازده‌هشتم
دواساز
دواسازی
دواَسبه
دوِاستقامت
دوافروش
دوافروشی
دواکاری
دَواکُن
دَواگُلی
دَوال‌باز
دَوال‌بازی
دَوال‌بُری
دَوال‌پا(ی)
دَوالَک‌باز

دَوالَک‌بازی
دوااَلَکه
دوالیست
دوالیسم
دوام‌پذیر
دوام‌پذیری
دوام‌دار
دواملایی /دواملائی
دوان‌دوان
دوانگشتی
دوایر، دوائر
دوباره‌پَز
دوباره‌دوز
دوباره‌کار
دوباره‌کاری
دوباله
دوِبامانع
دوبامبی

دوبخته
دوبخشی
دوبَر
دوبرابر
دوبرادران
دوبُرجه
دوبُرجی
دوبرگه
دوبرگی
دوبَره
دوبرهم‌زن
دوبُعدی
دوبَنده (کُشتی)
دوبَندی
دوبه‌دو
دُوبه‌سازی
دوبه‌شک
دوبه‌هم‌زن

دوبه‌هم‌زنی
دوبیتی
دوپا
دوپارگی
دوپاره
دوپایه
دوپایی /دوپائی
دوپَرگار
دوپُشته
دوپُل
دوپوست
دوپوسته
دوپوستی
دوپوشه
دوپولی
دوپهلو
دوپیازه
دوپیس

دوپیکر
دوتا
دوتادوتا
دوتار
دوتایکی
دوتایی /دوتائی
دوتَرکه
دوتیغه
دوتیغه‌باز
دوتیغه‌بازی
دوجانبه
دوجداره
دوجنسه
دوجنسی
دوجنسیتی
دوجهان
دوجهانی
دوجین

دوچرخه‌چی
دوچرخه‌رو
دوچرخه‌ساز
دوچرخه‌سازی
دوچرخه‌سوار
دوچرخه‌سواری
دوچندان
دوچهارم
دوحالته
دوخت‌ودوز
دوخته‌فروش
دوخته‌فروشی
دوخِفت
دوخِفتی
دوخَم
دوخوابه
دوخواهران
دودآلود

دوداندود	دودکردنی	دوده‌گیری
دودانگیز	دودکِش	دودهنه
دودِچراغ‌خوردگی	دودَکَلِه	دودید
دودِچراغ‌خورده	دودگرفته	دودی‌شکل
دودخان	دودل	دودیگر
دوددار	دودلی	دُورادُور
دودَر	دودَم	دورافتادگی
دودَره	دودناک	دورافتاده
دودَره‌باز	دودنیا	دورانداختنی
دودَره‌بازی	دودو	دورانداز
دودزا	دودوتاچهارتا	دوران‌دیده
دودزدگی	دودودَم	دوراندیش
دودزده	دودوزه	دوراندیشی
دودست	دودوزه‌باز	دوران‌ساز
دودَستگی	دودوزه‌بازی	دورانگاه
دودستماله	دودوّم	دوراه
دودسته	دودویی/دودوئی	دوراهی
دودستی	دوده‌گیر	دُوربُرد

دوربَرگردان	دورکوچه‌ای	دُورودراز
دُوربین	دورَگه	دوروزه
دُوربین‌دار	دورگیر	دورُو(ی)
دوربین‌مخفی	دُورماندگی	دورُویه
دُوربینی	دُورمانده	دورُویی/دورُوئی
دُورپرواز	دورنگ	دوره‌دیده
دورتادور	دُورنگار	دوره‌فروش
دُورخیز	دُورنگاری	دوره‌گَرد
دُوردست	دُورنگر	دوره‌گَردی
دوررس	دُورنگری	دوری‌کُن
دُورریختنی	دورَنگه	دوزانو
دُورریز	دورَنگی	دوزباز
دُورزَن	دُورنما	دوزبازی
دورسنج	دُورنماد	دوزَبانگی
دورشمار	دُورنماساز	دوزَبانه
دُورفرمان	دُورنویس	دوزَبانی
دورکار	دوروبَر	دوزخ‌سرا(ی)
دورکاری	دوروبَری	دوزخ‌نشین

دوزَرده
دوزنجیره
دوزَنه
دوزوکَلَک
دوزیست
دوزیستان
دوزیستی
دوساعته
دوسالانه
دوساله
دوستباز
دوستپرست
دوستپرور
دوستپسر
دوستدار
دوستداری
دوستداشتنی
دوستدختر

دوستدشمنی
دوستکُش
دوستنما(ی)
دوستنواز
دوستنوازی
دوستوار
دوسَر
دوسَرپیچ
دوسَره
دوسطحی
دوسوزنه
دوسویگی
دوسویه
دوشاخ
دوشاخه
دوشادوش
دوشبهدوش
دوشجنبان

دوشخصیتی
دوشفنگ
دوشقی
دوشنبهبازار
دوشنبهشب
دوشیزهخانم
دوصدایی/دوصدائی
دوضرب
دوضربی
دوطبقه
دوطرفه
دوعالم
دوغاب
دوغابریزی
دوغخوری
دوغفروش
دوغفروشی
دوغکشک

دوغ‌ودوشاب
دوغورت‌ونیم/
دوقورت‌ونیم
دوفاق
دوفتیله‌ای
دوفصلنامه
دوفوریتی
دوقبضه
دوقطبی
دوقلو
دوقورت‌ونیم ←
دوغورت‌ونیم
دوکابینه
دوکاره
دوک‌تراشی
دوکدان
دوک‌رشته
دوک‌ریس

دوک‌ساز
دوکفه‌ای
دوکلاسی
دوکلمه
دوکلّه
دوک‌نشین
دوکوهانه
دوکوهه
دوگانگی
دوگانه
دوگانه‌پرست
دوگانه‌پرستی
دوگانه‌سوز
دوگاه
دوگروهی
دوگویشی
دولا
دُولاب

دُولابچه
دُولاب‌گردان
دُولاب‌گردانی
دولاپهنا
دولاچنگ
دولاخط
دولاخه
دولادولا
دولایی/دولائی
دولبی
دولپه
دولپه‌ای
دولُپّی
دولت‌پرست
دولت‌پناه
دولت‌خانه
دولت‌خواه
دولت‌خواهانه

دولت‌خواهی
دولت‌سَرا(ی)
دولت‌شهر
دولت‌مدار ـ دولتمدار
دولتمرد
دولتمند
دولتمندی
دولت‌منزل
دُولچه
دولَختی
دولَک
دولنگه
دولو
دولوکس
دولول
دولهجه‌ای
دوماهنامه
دوماهه

دومرتبه
دومَرده
دوموتوره
دونای
دُون‌باز
دُون‌بازی
دونبش
دون‌پایه
دون‌پرور
دون‌پروری
دونخ
دوندگی
دون‌رتبه
دونرخی
دون‌ژوان
دون‌صفت
دونفره
دونقطه

دونَم
دونماز
دون‌مایه
دون‌همّت
دون‌همّتی
دونیم
دونیمه
دووجهی
دومیدانی
دوهجایی/دوهجائی
دوهزاری
دوهشتم
دوهفته
دوهفته‌نامه
دوهوا
دوهوایی/دوهوائی
دوئل
دوئیت

دهاتی‌بازی	دهان‌زده	دَه‌پنج
دهاتی‌پسند	دهان‌سوز	ده‌پنج‌زنی
دهاتیگری	دهان‌سوزی	دَه‌پنجی
دهان‌اَژدر	دهان‌شُو(ی)	دَه‌چندان
دهان‌اَژدری	دهان‌شویه	دَه‌حواس
دهان‌باریک	دهان‌قُرص	دهخدا
دهان‌بند	دهان‌کجی	دهخدایی/دهخدائی
دهان‌بندی	دهان‌گردان	دهدار
دهان‌به‌دهان	دهان‌گشاد	دهداری
دهان‌بین	دهان‌گیره	دَه‌دَهی
دهان‌بینی	دهان‌لَق	دَه‌روزه
دهان‌پُرکُن	دهان‌لَقی	دَهری‌مذهب
دهان‌تنگ	دهانه‌گشاد	دَه‌زبان
دهان‌دار	دِهبان	دَه‌زبانی
دهان‌داری	دِهبانی	دِهِستان
دهان‌درّه	دَه‌بَریک	دهشت‌آلوده
دهان‌دریده	ده‌پانزده	دهشت‌آور
دهان‌دولچه‌ای	دَه‌پایان	دهشت‌بار

دهشت‌زا	دَه‌مَرده	دهن‌سوز
دهشت‌زایی /دهشت‌زائی	دَه‌نامه	دهن‌شویه
دهشت‌زدگی	دهن‌باز	دِه‌نشین
دهشت‌زده	دهن‌بسته	دهن‌قرص
دهشتناک	دهن‌بند	دهن‌کجی
دهقان‌زاده	دهن‌بین	دهن‌گرم
دهقان‌نژاد	دهن‌بینی	دهن‌گشاد
دهکده	دهن‌پُر	دهن‌گُنده
دِه‌کوره	دهن‌پُرکُن	دهن‌گیره
دَه‌گان	دهن‌پُرکُنی	دهن‌لَق
دَه‌گانه	دهن‌خوانی	دهن‌لَقی
ده‌لاپهنا	دهن‌دار	دَه‌نیم
دُهلچی	دهن‌داری	ده‌هزار
دُهل‌زن	دهن‌درّه	ده‌هزارم
دُهل‌ساز	دهن‌دریده	دِهیار
دُهل‌شکم	دهن‌دوخته	دَه‌یک
دُهل‌نواز	دهن‌دولچه‌ای	دیاربکر
دَه‌لو	دهن‌زده	دی‌اکسید

دی‌اکسیدکربن
دیاگرام
دیالوگ‌نویس
دیالوگ‌نویسی
دیانت‌دار
دیباباف
دیباپوش
دیباگر
دیباگری
دیپلمات
دیپلماتیک
دیپلماسی
دیجیتال
دیداربه‌قیامت
دیدارکننده
دیدبان
دیدبانی
دیدرس

دیدگاه
دیدوبازدید
دیده‌بان
دیده‌بانی
دیده‌بوسی
دیده‌وَر
دیده‌وَری
دیرآشنا
دیرآشنایی/دیرآشنائی
دیرآموز
دیرباز
دیرباور
دیرباوری
دیربه‌دیر
دیرپا(ی)
دیرپَز
دیرپَزا
دیرپَزایی/دیرپَزائی

دیرپسند
دیرجُنب
دیرجوش
دیرخشم
دیرخواب
دیردَم
دیردیر
دیررس
دیررنج
دیرزا
دیرزمان
دیرساز
دیرسوز
دیرفهم
دیرفهمی
دیرک/تیرک
دیرکَرد
دیرگاه

دیرگاهی
دیرگداز
دیرگذر
دیرگذشت
دِیرنشین
دِیرنشینی
دیروز
دیروزعصر
دیروزود
دیروزه
دیروزی
دیروقت
دیرهضم
دیرهنگام
دیریاب
دیریازود
دیرین‌زاد
دیرین‌شناس

دیرین‌شناسی
دیرین‌نگاری
دیرینه‌سنگی
دیزل‌ژنراتور
دیزی‌پَز
دیزی‌پَزی
دیسک‌خوان
دیسک‌درایو
دیسک‌گردان
دیسکمَن
دیشب
دیفرانسیل جلو
دیفرانسیل عقب
دیفن‌باخیا
دیگ‌بَر/دیگبَر
دیگ‌به‌سر
دیگ‌پایه
دیگ‌چال

دیگچه
دیگدان
دیگرآزار
دیگرآزاری
دیگراندیش
دیگراندیشی
دیگربار
دیگرباره
دیگرپذیری
دیگرکس
دیگرکُشی
دیگرگونه
دیگ‌زودپَز
دیلاق
دِی‌ماه
دیمبل ودیمبو
دیم‌دیم
دِیمزار/دِیم‌زار

دِیم‌کار
دِیم‌کاری
دیمه‌زار
دِیمی‌کار
دِیمی‌کاری
دین‌آور
دین‌آوری
دین‌باور
دین‌باوری
دین‌پذیر
دین‌پرست
دین‌پرستی
دین‌پرور
دین‌پروری
دین‌پژوه
دین‌پناه
دین‌تباه
دین‌خواه
دین‌خواهی
دین‌دار
دین‌داری
دین‌دبیره
دین‌دبیری
دین‌دوست
دین‌زا
دین‌ساز
دین‌سالاری
دین‌فروز
دین‌فروزنده
دین‌فروش
دینگ‌دینگ
دین‌گستر
دین‌مدار
دین‌مداری
دین‌ندار
دین‌وایمان
دینوَر
دین‌وَرز
دینیار
دیواربست
دیواربه‌دیوار
دیوارپوش
دیوارچسب
دیوارچینی
دیوارکشی
دیوارکَن
دیوارکوب
دیوارنگاره
دیوارنگاری
دیوارنوشته
دیوارنویس
دیوارنویسی
دیوان‌باشی
دیوان‌باشیگری/

دیوان‌باشی‌گری
دیوانبان
دیوان‌بیگی
دیوان‌خانه
دیوان‌سالار
دیوان‌سالاری
دیوان‌نویس
دیوانه‌بازی
دیوانه‌خانه
دیوانه‌وار
دیوباد
دیوبچه
دیوپا
دیوپرست
دیوچهر
دیوخانه
دیودار
دیوزاده
دیوزده
دیوسَر
دیوسیرت
دیوسیما
دیوصفت
دیوگرفته
دیوگوهر
دیومَنِش
دیومَنِشی
دیونهاد
دیهیم‌بخش
دیهیم‌جو(ی)
دیهیم‌دار

ذ

ذات‌الرّیه
ذاق‌وذوق
ذایب، ذائب
ذایق، ذائق
ذائقه
ذبایح
ذبیح‌الله
ذخایر، ذخائر
ذخیره‌سازی
ذخیره‌شده
ذرایر
ذرایع
ذرت‌چین
ذرت‌فرنگی
ذرت‌کار
ذره‌بین
ذره‌بینی
ذره‌پرور
ذره‌پروری
ذُق‌ذُق/زُق‌زُق
ذُق، زُق
ذکرخوان
ذکرگو
ذکرگویان
ذکوراً‌واناثاً
ذلّت‌بار
ذلّت‌کش
ذلیل‌شده
ذلیل‌مُرده
ذلیل‌مرگ‌شده
ذمایم، ذمائم
ذوالجلال‌والاکرام
ذوالحجّه
ذوالقعده
ذوائب
ذوب‌آهن

ذوبحرین
ذوب‌کاری
ذوب‌کننده
ذوحدّین
ذوحیاتین
ذوشرافتین
ذوفنون
ذوق‌انگیز
ذوق‌پرور
ذوق‌زدگی
ذوق‌زده
ذوق‌کنان
ذوقمند/ذوق‌مند
ذووجهین
ذهن‌باوری
ذهن‌پرور
ذهن‌گرا

ذهن‌گرایی/ذهن‌گرائی
ذهنی سازی
ذهنی‌گرایی/ذهنی‌گرائی
ذی‌الجلال
ذی‌الحجّه
ذی‌القعده
ذئب
ذی‌حجّه، ذیحجّه
ذی‌حس
ذی‌حساب، ذیحساب
ذی‌حسابی، ذیحسابی
ذی‌حق
ذی‌حیات
ذی‌دخل
ذی‌ربط
ذی‌روح
ذی‌سهم

ذی‌شأن
ذی‌شرافت
ذی‌شعور
ذی‌صلاح
ذی‌صلاحیت
ذی‌علاقه
ذی‌فنون
ذی‌قدر
ذی‌قعده، ذیقعده
ذی‌قیمت
ذی‌نظر
ذی‌نفع
ذی‌نفوذ
ذی‌وجود

ر

رآکتور
رابیتس‌بند
رابیتس‌بندی
راپرت
راپرتچی
راتبه‌خوار
راتبه‌گیر
راجع به
راحت‌افزا(ی)
راحت‌الحلقوم
راحت‌باش
راحت‌بخش

راحت‌رسان
راحت‌طلب
راحت‌طلبی
راحتکده
رادمَرد
رادمَردی
رادیات‌ساز
رادیات‌سازی
رادیاتورساز
رادیاتورسازی
رادیواَکتیویته
رادیوایران/تهران/

فرهنگ/...
رادیوپخش
رادیوتراپی
رادیوتلسکوپ
رادیوچی
رادیوساز
رادیوسازی
رادیوضبط
رادیوگرافی
رادیوگرام
رادیوگوشی
رادیولوژی

رادیولوژیست
رادیوم
رادیومتر
رادیویی/رادیوئی
رازآلود
رازپوش
رازدار
رازداری
رازطلبی
رازگویی/رازگوئی
رازناک
رازنگهدار ـ رازنگه‌دار
رازونیاز
رأس
رأس‌الجدی
رأس‌السرطان
راست‌بالا
راست‌بالان
راست‌بُر

راست‌بینی
راست‌پا(ی)
راست‌پنج‌گاه
راست‌پهلو
راست‌پیشه
راست‌پیمان
راست‌پیوند
راست‌تخمک
راست‌چین
راست‌دست
راست‌دستی
راست‌دل
راست‌دلی
راست‌راست
راست‌راستکی
راست‌راستی
راست‌راه
راست‌راهی

راست‌رفتار
راست‌رو
راست‌روده
راست‌رَوش
راست‌رَوی
راست‌زبان
راست‌شکاف
راست‌قامت
راست‌قد
راست‌قلم
راست‌قلمی
راست‌قول
راست‌کار
راست‌کاری
راست‌کردار
راست‌کرداری
راست‌کوک
راستگر

راست‌گرا
راست‌گرایی/راست‌گرائی
راست‌گَرد
راست‌گردان
راست‌گفتار
راست‌گمان
راست‌گوشه
راست‌گو(ی)
راست‌گویی/راست‌گوئی
راست‌مانند
راست‌مضراب
راست‌نشین
راست‌نما
راست‌نمایی/راست‌نمائی
راست‌وپوست‌کَنده
راست‌وحسینی
راست‌وریس
راسته‌بازار

راسته‌باف
راسته‌بافی
راسته‌دوز
راستی‌پذیر
راستی‌جو(ی)
راسخ‌قدم
رافائل
رأفت
رأفت‌آمیز
رافضی‌مذهب
راکت‌بال
رام‌شدنی
رامشگر
رامشگری
رام‌نشدنی
ران‌بند
رانت‌خوار
رانت‌خواری

راننده‌تاکسی
راه‌آب
راه‌آبه
راه‌آورد
راه‌آهن
راه‌انداز
راه‌اندازی
راهبان
راهبانه
راهبر
راه‌بُر
راهبرد
راهبردی
راهبَری
راه‌بلد
راه‌بند
راه‌بندان
راه‌به‌راه

راه‌بیا
راه‌بین
راه‌پله
راه‌پیما(ی)
راه‌پیمایی/راه‌پیمائی
راه‌توشه
راه‌حل
راهدار
راهدارخانه
راهداری
راه‌دان
راه‌دست
راه‌راه
راه‌رفته
راهرو
راهروی
راهزن
راهزنی

راه‌سازی
راه‌سنج
راه‌شناس
راه‌شناسی
راهکار
راه‌کِشی
راهگاه
راهگذر
راه‌گَرد
راهگشا، راه‌گشا
راهگشایی، راه گشایی/
راهگشائی، راه‌گشائی
راه‌گم‌کرده
راه‌گیر
راهنما(ی)
راهنمایی/راهنمائی
راهنمایی ورانندگی
راهنمود

راهنمون
راه‌نورد
راهوار
راهواری
راه‌وبیراه
راه‌وترابری
راه‌ورَسم
راهیاب
راهیابی
راهیافت
راه‌یافته
رأی
رأی‌العین
رایج
رأی‌دهنده
رایزن
رایزنی
رأی‌سازی

رأی‌شماری
رأی‌فروش
رأی‌فروشی
رایگان‌خور
رأی‌گیری
رباب‌زن
رِباخوار
رِباخواره
رِباخواری
رباخوری
رِبادهنده
رباعی‌گوی
رباعی‌گویی/رباعی‌گوئی
ربّ‌العالمین
ربّ‌النّاس
ربّ‌النّوع
رُباییدن/رُبائیدن
رُبدوشامبر
ربة‌النوع

ربیع‌الاوّل
ربیع‌الثّانی
رتبه‌بندی
رتوش‌کار
رتیل/رطیل
رجال‌شناس
رجاله‌بازی
رجاله‌پسند
رجب‌المرجّب
رَج‌بند
رَج‌بندی
رَجَزخوان
رَجَزخوانی
رَج‌زن
رَج‌زنی
رَج‌شمار
رَج‌شماری
رحایی/رحائی

رحمان
رحِم‌برداری (پزشکی)
رحمت
رحمت‌اللّه (اسم‌خاص)
رحم‌دل
رحم‌کُن
رحم‌کُنی
رحمة‌العالمین
رَحِمَه‌اللّه
رحیم‌دل
رحیم‌دلی
رُخ‌بام
رُخ‌به‌رُخ
رخت‌آویز
رخت‌پَهن‌کُن
رختخواب
رختخواب‌پیچ
رختخواب‌دار

رخت‌دار
رخت‌شور
رخت‌شورخانه
رخت‌شوری
رخت‌شو(ی)
رخت‌شوی‌خانه
رخت‌شویی/رخت‌شوئی
رخت‌کَن
رَخت‌وپَخت
رخداد
رخسار
رخ‌سایه
رخ‌نما
رخنه‌دار
رخنه‌گاه
رخنه‌گر
رخنه‌ناپذیر
رخوت‌انگیز

رخوتناک
ردخور
ردکردنی
ردگیری
ردوبدل
رده‌بالا
رده‌بندی
رده‌شناختی
رده‌شناسی
ردیاب
ردیابی
ردیف‌سازی
ردیف‌کار
ردیف‌کاری
ردیف‌نوازی
رذایل، رذائل
رَزبُر
رَزستان

رزق‌رسان
رزق‌وروزی
رَزکار
رزم‌آرا(ی)
رزم‌آزما(ی)
رزم‌آور
رزمایش
رزم‌جو(ی)
رزم‌خواه
رزم‌دار
رزم‌دیده
رزم‌ساز
رزمگاه
رزمگَه
رزم‌نامه
رزم‌ناو
رزمی‌کار
رژیم‌درمانی

رسالجات/رساله‌جات
رسانایی/رسانائی
رسانهٔ جمعی
رسایل، رسائل
رسایی/رسائی
رستاخیزشناس
رستاخیزشناسی
رستخیز
رستگار
رستگاری
رُستنگاه/رُستن‌گاه
رستوران‌دار
رستوران‌داری
رُس‌ماسه
رسم‌الخط
رسم‌پرداز
رسم‌شکن
رسم‌فنی
رسم‌ورسوم
رسمی‌بندی
رسمیت‌بخشی
رسمی‌دوز
رسمی‌ساز
رسمی‌سازی
رَسَن‌باز
رسوابازی
رسوایی/رسوائی
رسوب‌زدایی/رسوب‌زدائی
رسوب‌شناس
رسوب‌شناسی
رسوب‌گذار
رسوب‌گذاری
رسوب‌گیر
رسوب‌گیری
رسول‌اللّه
رسول‌خانه
رسول‌دار
رسوم‌بَر
رسوم‌گیر
رسیده‌ونرسیده
رشته‌بُری
رشته‌به‌رشته
رشته‌پایان
رشته‌پَز
رشته‌پلو
رشته‌تابی
رشته‌خشکار
رشته‌فرنگی
رشته‌گر
رَشک‌آمیز
رَشک‌آور
رَشک‌بَر
رِشک‌کِشی
رِشک‌کَن

رشوه‌خوار
رشوه‌خواری
رشوه‌خور
رشوه‌خوری
رشوه‌گیر
رشوه‌گیری
رصدبان
رصدبانی
رصدبین
رصدخانه
رصددار
رصدگاه
رضاجو(ی)
رضاجویی /رضاجوئی
رضامندی
رضایت‌آمیز
رضایت‌بخش
رضایتمند

رضایتمندی
رضایت‌نامه
رضوان‌اللّه
رضی‌اللّه عنه
رضی‌اللّه عنهم
رطب‌چین
رطب‌خورده
رطب‌ریز
رطوبت‌سنج
رطوبت‌گیر
رطوبت‌گیری
رطوبت‌نما
رُعب‌آور
رُعب‌افکن
رُعب‌انگیز
رعدآسا
رعشه‌دار
رعنایی /رعنائی

رعیت‌پذیر
رعیت‌پرور
رعیت‌پروری
رعیت‌دار
رعیت‌داری
رعیت‌دوست
رعیت‌زاده
رعیت‌مآب
رعیت‌نواز
رعیت‌نوازی
رعیت‌وار
رغبت‌انگیز
رغبت‌پذیر
رفاه‌زدگی
رفاه‌زده
رفاه‌طلب
رفاه‌طلبی
رَف‌بند

رفتاردرمانی
رفتارشناس
رفتارشناسی
رفتارگرا
رفتارگرایی/رفتارگرائی
رُفتگر
رفت‌وبرگشت
رُفت(و)رُوب
رفته‌رفته
رفعِ احتیاج
رفعِ اختلاف
رفعِ حاجت
رفع‌ورجوع
رفوکار
رفوکاری
رفوگر
رفوگری
رفیع‌مقام
رفیق‌باز
رفیق‌بازی
رفیق‌سازی
رفیقِ‌نیمه‌راه
رفیق(و)رفقا
رقابت‌جویی/رقابت‌جوئی
رقاص‌خانه
رِقّت‌آمیز
رِقّت‌آور
رِقّت‌انگیز
رِقّت‌بار
رقص‌انگیز
رقص‌کنان
رقم‌بندی
رَقَم‌دار
رَقَم‌زده
رَقَم‌زن
رَقَم‌سنج
رَقَم‌کار
رَقَم‌نویس
رَقَم‌نویسی
رقیق‌القلب
رقیق‌سازی
رکاب‌خانه
رکاب‌دار
رکاب‌داری
رکاب‌زنان
رکاب‌کِش
رکاب‌گیری
رُک‌زده
رکعت‌شمار
رُک‌گو(ی)
رُک‌گویی/رُک‌گوئی
رکن‌الدّوله
رکن‌الدّین
رُک‌وپوست‌کَنده

رِکورددار
رکوردزنی
رِکوردشکن
رِکوردشکنی
رِکوردگیری
رگبار
رگ‌بالان
رگ‌برگ ـ رگبرگ
رگ‌بند
رگ‌بندی
رگ‌به‌رگ
رگ‌چین
رگ‌چینی
رگ‌دار
رگ‌زن
رگ‌زنی
رگ‌سنگ
رگ‌شناس

رگ‌وپِی
رگ‌وریشه
رگولاتور
رگه‌بندی
رَگه‌دار
رگه‌رگه
رگه‌مانند
رمان
رمانتیسم
رمانتیک
رمانتیک‌مآب
رمان‌نویس
رمان‌نویسی
رمزآمیز
رمزخوان
رمزخوانی
رمزدار
رمزگذار

رمزگذاری
رمزگرایی /رمزگرائی
رمزگردانی
رمزگشا
رمزگشایی /رمزگشائی
رمزنویس
رمزنویسی
رمه‌بان
رمه‌دار
رمه‌داری
رمیده‌دل
رنج‌آور
رنجبر
رنج‌بردار
رنج‌بُرده
رنجبَری
رنج‌دیده
رنج‌زا

رنجش‌آمیز	رنگ‌بندی	رنگ‌زا
رنج‌کش	رنگ‌به‌رنگ	رنگ‌زدا
رنج‌کشیده	رنگ‌پاش	رنگ‌زدایی /رنگ‌زدائی
رنج‌نامه	رنگ‌پاشی	رنگ‌زردی
رنجوردار	رنگ‌پذیر	رنگ‌زن
رنجیده‌خاطر	رنگ‌پرداز	رنگ‌زنی
رنده‌برقی	رنگ‌پریدگی	رنگ‌ساز
رنده‌کار	رنگ‌پریده	رنگ‌سازی
رنده‌کاری	رنگ‌پَزی	رنگ‌سایی /رنگ‌سائی
رنگ‌آمیز	رنگ‌تابی	رنگ‌شناس
رنگ‌آمیزی	رنگ‌دار	رنگ‌شناسی
رنگابه	رنگ‌دانه	رنگ‌فروش
رنگ‌باخته	رنگرز	رنگ‌فروشی
رنگ‌باز	رنگرزی	رنگ‌کار
رنگ‌بَر	رنگ‌رنگ	رنگ‌کاری
رنگ‌برداری	رنگ‌روغن	رنگ‌کوری
رنگ‌بَری	رنگ‌ریز	رنگ‌گرفته
رنگ‌بندان	رنگ‌ریزی	رنگ‌مایه

رنگ‌مردگی	روابط‌عمومی	روان‌خسته
رنگ‌وارنگ	رواج‌پذیر	روان‌خوانی
رنگ‌ورو	رَوادار	روان‌خواه
رنگ‌وروباخته	رَواداری	رواَنداز
رنگ‌ورورفته	رَوادید	روان‌درمانگر
رنگ‌وروغن	رَواناب	روان‌درمانی
رنگ‌وروغن‌زده	روان‌بخش	روان‌ساز
رنگ‌وروغنی	روان‌برق	روان‌سنجی
رنگ‌ووارنگ	روان‌بوق	روان‌شاد ـ روانشاد
رنگین‌پوست	روان‌پرور	روان‌شناختی
رنگین‌تن	روان‌پروری	روان‌شناس
رنگین‌کُره	روان‌پریش	روان‌شناسی
رنگین‌کمان	روان‌پریشی	روانکاو ـ روانکاو
رنگین‌نامه	روان‌پزشک ـ روانپزشک	روانکاوی ـ روانکاوی
روآتی		روانکاه
روآور	روان‌پزشکی ـ روانپزشکی	روانکرده
روآورد		روانگردان
روآوری	روان‌تنی	روانگردانی

روانگفتار
روانگفتاری
روانگویی/روانگوئی
رواننژند
رواننژندی
رواننویس
روایتپرداز
روایتپردازی
روایتگر
روایی/روائی
روبات/ربوت
روباتیک/ربوتیک
روباز
روبازبازی
روبالش
روبالشی
روباهبازی
روباهصفت

روبسته
روبگیر
روبند
روبنده
روبوسی
روبهبالا
روبهتحول
روبهخرابی
روبهراه
روبهرشد
روبهرو ـ روبرو
روبهرویی/روبهروئی ـ
روبرویی/روبروئی
روبهزوال
روبَهصفت
روبهقبله
رُوبَهمزاج
رُوبَهمزاجی

روبیدیوم
روپالانی
روپایی/روپائی
روپوست
روپوش
روپوشانی
روپوشدار
روپیچتُوپیچ
روتختی
رُوتُشکی/رودُشکی
روتوش
روحافزا(ی)
روحالاطلس
روحالامین
روحالقُدُس
روحاللّه
روحانگیز
روحانینما

روح‌بخش
روح‌پرور
روح‌دار
روح‌فرسا
روح‌گداز
روح‌گرایی/روح‌گرائی
روح‌نواز
روحوضی
روخاکی
روخشک‌کُن
رُوخوانی
رُودار
رُوداری
رودبار
رودپیچ
رودخانه
رُودربایستی
رُودربایستی‌دار

رُودَررُو
رُودررُویی/رُودررُوئی
رُودَری
رُودَست
رُودَست‌خورده
رودسرا(ی)
رودُشکی/روتُشکی
رودکی‌وار
رودگَردی (گردشگری)
رودل
رودنواز
رُودوزی
رُودوشی
روده‌بُر
روده‌بند
روده‌پیچ‌خورده
روده‌دراز
روده‌درازی

رودیوم
رُوراست
رُوراستی
رورِکابی
روزآمد
روزآمدسازی
روزافزون
روزبازار
روزبه
روزبه‌خیر
روزبِهی
روزپرواز
روزرو
روزشمار
روزشماری
روزکار
روزکور
روزکوری

روزگاردیده
روزگَرد
روزگَردی
روزمَرِّگی
روزمَرّه
روزمزد
روزنامجات/روزنامه‌جات
روزنامچه
روزنامه‌چی
روزنامه‌خوان
روزنامه‌خوانی
روزنامه‌فروش
روزنامه‌فروشی
روزنامه‌نگار
روزنامه‌نگاری
روزنامه‌نویس
روزنامه‌نویسی
روزن‌داران

روزن‌رانی
روزه‌بگیر
روزه‌خوار
روزه‌خواری
روزه‌خور
روزه‌خوری
روزه‌دار
روزه‌داری
روزه‌گشایی/روزه‌گشائی
روزه‌گیری
روزی‌آور
روزی‌بخش
روزی‌پرست
روزی‌جو
روزی‌خوار
روزی‌خواره
روزی‌خور
روزی‌دار

روزی‌دِه
روزی‌رسان
روزی‌نامه
رؤسا
روساخت
روسازی
روسبی‌خانه/
روسپی‌خانه
روسبی/روسپی
روسبیگری/
روسبی‌گری/
روسپیگری/
روسپی‌گری
روستازاده
روستاگردی
(گردشگری)
روستامنش
روستانشین

روستانشینی
روستایی/روستائی
روستائیان
روستائیانه
روستاییگری/
روستائیگری
رُوسخت
رُوسَری
رُوسفره‌ای
رُوسفید
رُوسیاه
رُوسیاهی
روسی‌تراش
رَوِش‌پژوهی
روش‌دار
رَوِش‌شناختی
رَوِش‌شناس
رَوِش‌شناسی

رَوِشمند
روشن‌اندیش
روشنایی‌بخش/
روشنائی‌بخش
روشنایی/روشنائی
روشن‌بیان
روشن‌بین
روشن‌بینانه
روشن‌بینی
روشن‌چراغ
روشن‌دان
روشن‌دل/روشندل
روشن‌رأی
روشن‌رایی
روشن‌روان
روشن‌ضمیر
روشن‌فکرانه/روشنفکرانه
روشن‌فکر/روشنفکر

روشن‌فکری/روشنفکری
روشن‌کُن
روشنگر
روشنگری
روشن‌نهاد
روشنی‌بخش
روشنی‌زا
رُوشور
رُوشوفاژی
رُوشویه
روشویی/روشوئی
رُوصندلی
رُوصورتی
روضه‌خوان
روضه‌خوانی
روغن‌بَری
روغن‌ترمز
روغن‌جلا

روغن‌چراغ
روغن‌خور
روغن‌خورده
روغن‌دار
روغن‌داغ‌کُن
روغندان
روغن‌ریز
روغن‌ریزی
روغن‌زده
روغن‌زیتون
روغن‌ساز
روغن‌سازی
روغن‌سوخته
روغن‌سوز
روغن‌سوزی
روغن‌شکن
روغن‌فروش
روغن‌فروشی
روغن‌کار
روغن‌کاری
روغن‌کرچک
روغن‌کش
روغن‌کشی
روغن‌گیر
روغن‌گیری
روغن‌مالی
روغن‌مایع
روغن‌موتور
روغن‌نباتی
رُوفرشی
رُوفرمان
رُوفرمانی
رُوقُندانی
رُوقوری
رُوکار
رُوکاری
رُوکُرسی
رُوکش
رُوکش‌دار
رُوکش‌کاری
رُوکفشی
رُوکم‌کُنی
رُوکوب
رُوکوبی
رُوگذر
رُوگردان
رُوگردانی
رُوگرفت
روگستر (زبان‌شناسی)
رُوگشا
رُوگشایی/روگشائی
رُوگوشی
رُوگیر
رُوگیری

رُولباسی	رویآور	رویدرکشیده
روماتیسم/رماتیسم	رؤیا	رُویزرد
روماتیسمی/رماتیسمی	رؤیاآلود	رویزردی
رُومالی	رؤیاانگیز	رویشگاه
رومانیایی/رومانیائی	رؤیاپرداز	رُویشناس
رومُبلی	رؤیاپردازی	رویکرد
رومیزی	رؤیاپروری	رویگر
روناس	رُویارُو(ی)	رویگردان
رونقپذیر	رُویارُویی/رُویارُوئی	رویگردانی
رونقشکن	رویالبِرگر	رویگری
رونما(ی)	رویاندود	رویهکوب
رونمایی/رونمائی	رویانشناسی	رویهکوبی
رُونوشت	رؤیایی/رویائی	رویِهم
رُونویس	رویبند	رویهمرفته
رُونویسگر	رویپوشیده	روییدن/روئیدن
رُونویسی	رؤیت	روییدنی/روئیدنی
رُوهم	رویداد	رُویی/رُوئی
روهمروهم	رویدادنگاری	رویینتن/روئینتن

رویین‌تنی/روئین‌تنی
ره‌آورد/رهاورد
رهاب
رهاسازی
رهاشدگی
رهاشده
رهایی/رهائی
رهایی‌بخش/رهائی‌بخش
رَهبان
رَهبانی
رهبر
رهبری
ره‌توشه
رهرو
رهزن
رهزنی
رهسپار
رهگذار

رهگذر
ره‌گرا، رهگرا
ره‌گیر، رهگیر
ره‌گیری، رهگیری
رهنما
رهنمایی/رهنمائی
رهنمود
رهنمون
رهنمونی
رهنورد
رهنوردی
رهوار
رهواری
رهیافت
ریاست‌جو(ی)
ریاست‌خواه
ریاست‌دوست
ریاست‌طلب

ریاست‌طلبی
ریاست‌مآب
ریاضت‌پیشه
ریاضت‌کش
ریاضتگر/ریاضت‌گر
ریاضی‌دان
ریاضی‌وار
ریاکار
ریاکارانه
ریاکاری
رئال
رئالیست
رئالیسم
ریباس/ریواس
ریخت‌زایی/ریخت‌زائی
ریخت‌زدایی/ ریخت‌زدائی
ریخت‌شناسی

ریختگرخانه
ریخت‌وپاش
ریخته‌پاشیدگی
ریخته‌پاشیده
ریخته‌گر
ریخته‌گری
ریخته‌واریخته
ریزابه
ریزافشانی (متالوژی)
ریزباف
ریزبافت
ریزبرگه
ریزبه‌ریز
ریزبین
ریزبینی
ریزپردازنده
ریزتراشه
ریزریز

ریزسنج
ریزفیلم
ریزموج
ریزنقش
ریزنویس
ریزنویسی
ریزودرشت
ریزه‌خوار
ریزه‌خواری
ریزه‌خوانی
ریزه‌خور
ریزه‌ریزه
ریزه‌ساز
ریزه‌کاری
ریزه‌کوبی
ریزه‌میزه
ریزه‌نقش
ریسمان‌باز

ریسمان‌بازی
ریسمان‌باف
ریسمان‌بافی
ریسمان‌تاب
ریسمان‌تابی
ریسمان‌ریسی
ریسه‌داران
ریش‌بابا
ریش‌بُز
ریش‌بُزی
ریش‌بلند
ریش‌پروفسوری / ریش‌پرفسوری
ریش‌پَهن
ریش‌تپه
ریش‌تراش
ریش‌تراشی
ریش‌حنایی /

ریش‌حنائی
ریشخند
ریشخندآمیز
ریشخندی
ریش‌دار
ریش‌دراز
ریش‌ریش (شدن)
ریش‌سفید
ریش‌سفیدی
ریش‌سیاه
ریش‌قرمز
ریش‌کوبی
ریش‌وپشم
ریشه‌برانداز
ریشه‌پوش
ریشه‌پیرایی /ریشه‌پیرائی
(جنگل)
ریشه‌چه
ریشه‌دار
ریشه‌درمانی
ریشه‌ریشه
ریشه‌شناختی
ریشه‌شناس
ریشه‌شناسی
ریشه‌کُپه
ریشه‌کِش
ریشه‌کَن
ریشه‌کَنی
ریشه‌گرایی،
ریشه‌گرائی
ریشه‌گیری
ریشه‌نما
ریشه‌یابی
ریغماسی /ریقماسی
ریغو /ریقو
ریغونه /ریقونه
ریگ‌بازی
ریگ‌پُشته
ریگ‌جوش
ریگ‌ریزی
ریگزار
ریگ‌زده
ریگسار
ریگستان
ریگ‌شور
ریگ‌شو(ی)
ریگ‌فرش
ریل‌گذاری
ریمل‌زده
رینگ‌اسپرت
رینگ‌جمع‌کُن
رئوس
رئوف
رئوفانه

رئیس

رئیس‌الرعایا

رئیس‌الرؤسا

رئیس‌الوزرا

رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهوری

رئیس‌رؤسا

رئیس‌کل

ز

زابه‌راه
زاج‌سنگ
زادبوم
زادروز
زادگاه
زادوبوم
زادورُود
زادووَلد
زارزار
زاروزندگی
زاری‌کنان
زاغ‌چشم

زاغچه
زاغ‌وزوغ/زاق‌وزوق
زاغه‌نشین
زاغه‌نشینی
زال‌تن
زال‌تنی
زالویی/زالوئی
زانوبند
زانوزنان
زانوقفلی
زانوکشان
زانویی/زانوئی

زاویه‌بند
زاویه‌خانه
زاویه‌سنج
زاویه‌گزین
زاویه‌نشین
زاویه‌یاب
زاهدمآب
زایایی/زایائی
زائد، زاید
زائدات، زایدات
زائدالوصف،
زایدالوصف

زائده، زایده
زائر، زایر
زائرسَرا، زایرسَرا
زایشگاه
زایل، زائل
زاییدن/زائیدن
زاییده/زائیده
زباله‌دان
زباله‌دانی
زباله‌سوز
زباله‌کش
زباله‌کشی
زبان‌آموز
زبان‌آموزی
زبان‌آور
زبان‌آوری
زبان‌اصلی
زبان‌باز

زبان‌بازی
زبان‌بَره
زبان‌بریده
زبان‌بستگی
زبان‌بسته
زبان‌بند
زبان‌بندی
زبان‌پریشی
زبان‌پس‌قفا
زبان‌تلخی
زبان‌تیز
زبان‌چرب
زبانچه
زبان‌دار
زبان‌دان
زبان‌دانی
زبان‌دراز
زبان‌درازی

زبان‌درقفا
زبان‌ریزی
زبانزد
زبان‌زده
زبان‌سوز
زبان‌شناختی
زبان‌شناس
زبان‌شناسی
زبان‌فهم
زبان‌گرفتگی
زبان‌گرفته
زبان‌گنجشک
زبان‌گنجشکی
زبان‌لرزانی (موسیقی)
زبان‌مرغی
زبان‌ملال
زبان‌نفهم
زبان‌نفهمی

زبان‌نگاره
زبان‌نگهدار ـ
زبان‌نگه‌دار
زبانوَر/زبان‌وَر
زبانه‌دار
زِبَرجدنگار
زِبَردست
زِبَردستی
زِبَرزنجیری
زِبروزرنگ
زبون‌شده
زبون‌کُش
زجرآور
زجرکُش
زجرکِش
زحمت‌دیده
زحمت‌کش
زخم‌بندی

زخم‌خورده
زخم‌دار
زخم‌دیده
زخم‌رسیده
زخم‌زِبان
زخم‌زن
زخم‌وزیلی
زخمه‌زن
زخمه‌سازی
زدایش‌پذیر
زداییدن/زدائیدن
زدوبند
زدوخورد
زرّادخانه
زراعت‌پیشه
زراعت‌کار
زراعت‌کاری
زراعتگاه/زراعت‌گاه

زرافشان
زرافشانی
زراندود
زراندوده
زراندوز
زراندوزی
زرباف
زربافت
زربفت
زرخرید
زرخیز
زرداب
زردابه
زردالو/زردآلو
زرداَنبو/زردنبو/زردمبو
زردپوست
زردپِی
زردجوش

زردچوبه
زردچوبه‌ای
زردرُو(ی)
زردرُویی /زردرُوئی
زردزخم
زردشت‌وار
زردشتیگری/زردشتی‌گری
زردوز
زردوزی
زرده‌پلو
زرده‌چوبه
زرده‌زخم
زرسالار (سیاسی)
زرسالاری (سیاسی)
زرشک‌پلو
زرشناس
زرشناسی
زَرق‌وبَرق

زَرق‌وبَرق‌دار
زرق‌وبرقی
زرکِش‌دوز
زرکِش‌دوزی
زرکِشی
زرکوب
زرکوبی
زرگر
زرگرباشی
زرگرخانه
زرگری
زرگون
زرمَدار
زرمَداری
زرنشان
زرنگار
زرنگاری
زروَرَق

زروَرَق‌پیچیده
زروزور
زروزیور
زره‌پوش
زره‌دار
زره‌داران
زره‌ساز
زری‌باف
زری‌بافی
زری‌دوز
زری‌دوزی
زرّین‌بال
زرّین‌پَر
زرّین‌کمر
زرّین‌ماهی
زرّین‌نگار
زشت‌چهره
زشت‌خو(ی)

زشت‌خویی/زشت‌خوئی
زشت‌رُو(ی)
زشت‌سیرت
زشت‌شماری
زشت‌صورت
زشت‌کار
زشت‌کاری
زشت‌کردار
زشت‌گفتار
زشت‌گو(ی)
زشت‌گویی/زشت‌گوئی
زشت‌منظر
زشت‌نام
زشت‌نامی
زعفران‌رنگ
زعفران‌سایی/زعفران‌سائی
زعفران‌گونه
زغال

زغال‌اخته
زغال‌چوب
زغال‌چین
زغالدان
زغالدانی
زغال‌سنگ
زغال‌سنگی
زغال‌سوز
زغال‌فروش
زغال‌فروشی
زغال‌گیر
زغنبوت/زغنبود/
زقنبوت/زقنبود
زِفت‌انداز
زَقَره‌دوزی
زِق‌زِق
زُق‌زُق/ذُق‌ذُق
زکات

زکات‌خوار
زکاتی
زکوة (قرآنی)
زُل
زُل‌زده
زُل‌زُل
زلزله‌خیز
زلزله‌زده
زلزله‌سنج
زلزله‌سنجی
زلزله‌شناس
زلزله‌شناسی
زلزله‌نگار
زلزله‌نگاری
زلف‌دار
زلم‌زیمبو
زلوبیا/زلیبیا/زولبیا
زمامدار

زمامداری
زمانبَر
زمانبَری
زمانبندی
زمان‌سنج
زمان‌سنجی
زمان‌شناسی
زمانگیر
زمانگیری
زمانمند
زمان‌نگار
زُمختی
زمزمه
زمزمه‌کنان
زمزمه‌گر
زمزمه‌ناک
زمستان‌خواب
زمستان‌خوابی

زمین‌باز
زمین‌بازی
زمین‌بَر
زمین‌به‌زمین (نظامی)
زمین‌به‌هوا (نظامی)
زمین‌پیما(ی)
زمین‌چینی
زمین‌خوار
زمین‌خوردگی
زمین‌خورده
زمین‌دار
زمین‌داری
زمین‌ریخت‌شناسی
زمین‌ساخت
زمین‌شناختی
زمین‌شناس
زمین‌شناسی
زمین‌شور

زمین‌شو(ی)
زمین‌شهری
زمین‌شیمی
زمین‌فرسا
زمین‌فیزیک
زمین‌کار
زمین‌کَن
زمین‌کوب
زمین‌گرایی/زمین‌گرائی
زَمینگر/زمین‌گر
زمین‌گیر
زمین‌گیری
زمین‌لرزه
زمین‌لغزه
زمین‌مانده
زمین‌نشین
زمین‌نما
زمین‌وزمان

زمینه‌چینی
زمینه‌دار
زمینه‌ساز
زمینه‌سازی
زمینه‌لاکی
زمینی‌کار
زن‌آقا
زِنازاده
زن‌استاد
زناشویی/زناشوئی
زِناکار
زِناکاری
زنانه‌دوز
زنانه‌دوزی
زن‌اوستا
زن‌بابا
زن‌بارگی
زن‌باره

زن‌باز
زن‌بازی
زن‌بِبَر
زن‌برادر
زنبورخوار
زنبوردار
زنبورداری
زنبورستان
زنبورِعسل
زنبورکچی
زنبورک‌خانه
زَنبه‌کش
زَنبه‌کشی
زنبیل‌باف
زنبیل‌بافی
زن‌پدر
زن‌پرست
زن‌پسند

زن‌پوش
زنجاب
زنجبیلی/زنجفیلی
زن‌جَلَب
زن‌جَلَبی
زنجموره/زنجه‌موره
زنجیرباف
زنجیربافی
زنجیرِچرخ
زنجیرخانه
زنجیرزن
زنجیرزنی
زنجیرساز
زنجیرسفت‌کُن
زنجیره‌بافی
زنجیره‌دار
زن‌حاجی
زنخدان

زن‌خوان
زن‌داداش
زن‌دار
زن‌داری
زندانبان
زن‌دایی /زن‌دائی
زندخوانی
زندگی‌بخش
زندگی‌نامه ـ زندگینامه
زن‌دوست
زنده‌باد
زنده‌به‌گور
زنده‌به‌گوری
زنده‌دل
زنده‌دلی
زنده‌زا
زنده‌زایی /زنده‌زائی
زنده‌یاد
زن‌ذلیل

زن‌ذلیلی
زن‌سالار
زن‌سالاری
زن‌ستیز
زن‌ستیزی
زن‌سیرت
زن‌صفت
زن‌صفتی
زن‌عمو
زن‌فرمان
زن‌فروش
زنگاب
زنگِ‌اخبار
زنگار
زنگارخورده
زنگِ‌تفریح
زنگ‌خوردگی
زنگ‌خورده
زنگ‌دار

زنگ‌زدایی /زنگ‌زدائی
زنگ‌زدگی
زنگ‌زده
زنگ‌نزن
زنگوله‌به‌پا
زنگی‌دارو
زن‌وشوهری
زنون
زِواربندی
زُوّارخانه
زِواردررفته
زوال‌پذیر
زوال‌ناپذیر
زوائد، زواید
زوبین‌افکن
زوج‌جمله
(زبان‌شناسی)
زوج‌سُمان
زودآشنا

زودبازده	زودیاب	زُورَقبان
زودباور	زورآزما(ی)	زُورَقچی
زودباوری	زورآزمایی /	زورگو
زودبه‌زود	زورآزمائی	زورگویی /زورگوئی
زودپَز	زورآور	زورگیر
زودجوش	زورآوری	زورگیری
زودجوشی	زورافزایی /زورافزائی	زورمند
زودرس	زورِبازو	زورمندی
زودرشد	زورپیچ	زوروَرزی
زودرنج	زورتَپان	زوزه‌کنان
زودرنجی	زورچپان	زون‌بندی
زودشکن	زورچپانی	زویی /زوئی
زودکُش	زورخانه	زِهاب
زودگذر	زورخانه‌کار	زهبند
زودگیر	زورخانه‌کاری	زهتاب
زودمیر	زوردار	زهتابی
زودهضم	زورزورکی	زِهدان
زودهنگام	زورزوری	زُهدفروش

زُهدفروشی
زُهدگرایی/زُهدگرائی
زهدمآبانه
زَهرآگین
زَهرآلود
زَهرآلوده
زَهرآمیز
زَهراب
زَهرابه
زهرپاش
زَهرپاشی
زهرِچشم
زَهرِچشم‌گیری
زَهرخند
زَهرخندزنان
زهرخنده
زَهردار
زَهرشناس

زَهرشناسی
زَهرکُش
زَهرکُشی
زَهرگیاه
زَهرِمار
زهرِمارخوری
زَهرِماری
زَهرناک
زَهره‌تَرَک
زَهره‌چشم
زَهره‌چشم‌گیری
زَهره‌دان
زهکش
زهکشی
زهگیر
زِهوار
زهواربندی
زهواردررفته

زیاده‌خواه
زیاده‌خواهی
زیاده‌رَوی
زیاده‌طلب
زیاده‌طلبی
زیاده‌گو(ی)
زیاده‌گویی/زیاده‌گوئی
زیارت‌خانه
زیارت‌خوان
زیارتکده
زیارتگاه
زیارت‌نامه
زیارت‌نامه‌خوان
زیارت‌نامه‌خوانی
زیان‌آور
زیان‌انگیز
زیان‌بار
زیان‌بخش

زیان‌دار
زیان‌دیده
زیانکار ـ زیانکار
زیانکاری ـ زیانکاری
زیانمند
زیبابین
زیبارُخ
زیبارُو(ی)
زیباسازی
زیباشناسی
زیبایی/زیبائی
زیبایی‌اندام/زیبائی‌اندام
زیبایی‌شناختی/
زیبائی‌شناختی
زیبایی‌شناسی/
زیبائی‌شناسی
زیپ‌دار
زیتونْ‌پرورده

زیتون‌کار
زیتون‌کاری
زیرآبی
زیرابرو
زیراتمی
زیراستکانی
زیرافکن
زیرافکند
زیراکه
زیرانداز
زیربخش
زیربشقابی/لیوانی
زیربغل
زیربغلی
زیربنا
زیربنایی/زیربنائی
زیربند
زیربندی

زیرپاکِشی
زیرپایی/زیرپائی
زیرپله
زیرپوست
زیرپوستی
زیرپوش
زیرپیراهن
زیرپیراهنی
زیرپیکره
زیرتبری
زیرتُشکی/زیردُشکی
زیرجامه
زیرجلدی
زیرجُلکی
زیرچاق
زیرچشمی
زیرحوله‌ای
زیرخاکی

زیرخانواده	زیرساز	زیرگویش
زیرخواب	زیرسازی	زیرگویشی
زیرخوابی	زیرسبیلی	زیرگیری
زیردار	زیرسَری	زیرلاکی
زیردامنی	زیرسطح	زیرلَبکی
زیردریایی /زیردریائی	زیرسماوری	زیرلبی
زیردست	زیرسیگار	زیرلفظی
زیردستی	زیرسیگاری	زیرلیوانی
زیردُشکی /زیرتُشکی	زیرشاخه	زیرمجموعه
زیردوشی	زیرشلوار	زیرمدخل
زیرراسته	زیرشلواری	زیرمیزی (=رشوه)
زیررَده	زیرشویی /زیرشوئی	زیرنوشت
زیرزبانی	زیرصابونی	زیرنویس
زیرزمین	زیرکاری	زیروبال
زیرزمینی	زیرگذر	زیروبم
زیرزیرکی	زیرگزینه	زیرورو
زیرساخت	زیرگلدانی	زیرورُوکننده
زیرساختی	زیرگوشی	زیروزِبَر

زیره‌آب
زیره‌پلو
زیست‌اقلیمی (جوّ)
زیست‌بوم
زیست‌پیدایی /
زیست‌پیدائی
زیست‌تکنولوژی
زیست‌ساخت
زیست‌سنجی
زیست‌شناختی
زیست‌شناس
زیست‌شناسی
زیست‌شیمی
زیست‌فیزیک
زیست‌کُره
زیستگاه
زیستگرا
زیست‌محیطی

زیست‌مکانیک
زیستمند
زیستمندی
زیست‌نامه
زیگزاگ‌دوز
زیگزاگ‌دوزی
زیگزاگ ← زیگزال
زیگزال‌دوز
زیگزال‌دوزی
زیگزال ← زیگزاگ
زیلوباف
زیلوبافی
زین‌افزار
زینب‌خوان
زینب‌زیادی
زین‌بند
زین‌پس
زین‌پوش

زینت‌آلات
زینت‌افزا
زینت‌بخش
زینت‌دِه
زینت‌کاری
زین‌دار
زین‌دوز
زین‌ساز
زین‌فروش
زینگر
زیورآلات
زئوس

ژ

ژاپنی
ژاژخا(ی)
ژاژخایی/ژاژخائی
ژامبون/ژانبون
ژپُن/ژوپون
ژرفاسنج
ژرف‌اندیش
ژرف‌اندیشی
ژرف‌بین
ژرف‌بینی
ژرف‌زی
ژرف‌زیوی
ژرف‌ساخت
ژرف‌کاو
ژرفنا(ی)
ژرف‌نگر
ژرف‌نگری
ژرف‌نما
ژرف‌یاب
ژرمانیوم
ژِست‌گیر
ژلاتینی‌شکل
ژِل‌زده
ژله‌دار
ژله‌مانند
ژِن‌درمانی
ژنده‌پوش
ژنده‌پوشی
ژنده‌پیل
ژِن‌شناختی
ژِن‌شناس
ژن‌شناسی
ژوپون ← ژپُن
ژوردار
ژوردوزی
ژورنالیست
ژورنالیستی
ژورنالیسم
ژُوری
ژوکر
ژوئن
ژیمناستیک‌باز
ژئوپُلیتیک
ژئوشیمی
ژئوفیزیک
ژئولوژی

س

ساب‌خور
ساب‌رفته
سابق‌الذکر
سابق‌براین
سابقه‌دار
ساب‌کار
ساچمه‌پلو
ساچمه‌دان
ساحلبان
ساحلبانی
ساحل‌سَرا
ساحل‌گیری
ساحل‌نشین
ساحل‌نشینی
ساختارشکنی
ساختارگرا
ساختارگرایی /ساختارگرائی
ساخت‌بندی
ساخت‌کار
ساخت‌گرا
ساخت‌گرایی /ساخت‌گرائی
ساختمان‌ساز
ساختمان‌سازی
ساخت‌واژه
ساخت‌واژی
ساخت‌وپاخت
ساخته‌سخن
ساخته‌کار
ساخته‌وپرداخته
سادگی‌سنجی
ساده‌اندیش
ساده‌اندیشی
ساده‌انگار
ساده‌انگاری
ساده‌پوش
ساده‌پوشی

ساده‌دل
ساده‌دلانه
ساده‌دلی
ساده‌رُو(ی)
ساده‌زیستی
ساده‌سازی
ساده‌گردانی
ساده‌گردانی شده
ساده‌لوح
ساده‌لوحانه
ساده‌لوحی
ساده‌نگری
ساده‌نویسی
سارافون/سارافن
ساربان
ساربانگ
ساربانی
ساردین‌ساز

ساردین‌سازی
ساروج‌سازی
ساروج‌فروش
سازبندی
سازتراشی
سازدهنی
ساززن
ساززنی
سازسازی
سازش‌پذیر
سازش‌کار
سازش‌کارانه
سازش‌کاری
سازش‌ناپذیر
سازشناس
سازشناسی
سازش‌نامه
سازمان‌بخشی

سازمان‌بندی
سازمان‌دهی،
سازماندهی
سازمان‌گیری
سازمان‌یافته
سازمند
سازمندی
سازوآواز
سازواره
سازوبرگ
سازوضرب
سازوضربی
سازوکار
سازونقاره
سازه‌سازی
ساعت‌به‌ساعت
ساعت‌جیبی
ساعتچی

ساعت‌دیواری	ساقدوشی	سال‌شماری
ساعت‌ساز	ساق‌شلواری	سالگرد
ساعت‌سازی	ساق‌کوتاه	سالگشت
ساعت‌ساعت	ساقه‌دوزی	سال‌مرگ
ساعت‌شمار	ساقه‌عروس	سالم‌سازی
ساعت‌شماری	ساقیگری	سالمند
ساعت‌شناس	ساقی‌نامه	سالنامه
ساعت‌شناسی	سالادخوری	سالنچی
ساعت‌فروش	سال‌به‌سال	سالن‌سازی
ساعت‌فروشی	سال‌تاسال	سالنما
ساعت‌گَرد	سال‌تحویل	سالوس‌پیشه
ساعت‌مچی	سال‌خشکی	سالوسگر/سالوس‌گر
ساعدبند	سال‌خوردگی ـ	سالهای‌سال
ساق‌آب	سالخوردگی	سال‌یابی
ساق‌بند	سال‌خورده ـ سالخورده	سامان‌دهی ـ ساماندهی
ساق‌پوش	سال‌دار	سامانمند
ساق‌پیچ	سالروز	سامورایی/سامورائی
ساقدوش	سال‌شمار	سانتی‌گراد ـ سانتیگراد

سانتی‌گرم
سانتی‌لیتر
سانتی‌متر ـ سانتیمتر
سانسور
سانسورچی
ساوجبلاغ
ساولون
سایبان/سایه‌بان
سایدکار
سائل
سائله
سایه‌آفتاب
سایه‌افکن
سایه‌انداز
سایه‌بالا
سایه‌به‌سایه
سایه‌پرور
سایه‌پرورد

سایه‌پرورده
سایه‌خشک
سایه‌دار
سایه‌دست
سایه‌دوزی
سایه‌رس
سایه‌رُو
سایه‌روشن
سایه‌ساز
سایه‌سَر
سایه‌گرمی
سایه‌گزین
سایه‌گستر
سایه‌نشین
ساییدگی/سائیدگی
ساییدن/سائیدن
ساییده/سائیده
سبأ (قرآنی)

سبب‌ساز
سبب‌سازی
سبب‌سوزی
سبحان‌اللّه
سبحانَهُ‌وتعالیٰ
سبدبافی
سبدچین
سبزاندرسبز
سبزپوش
سبزِچمنی
سبزچهره
سبزخط
سبزدرسبز
سبزفرش
سبزفروش
سبزقبا
سبزِکاهویی/سبزکاهوئی
سبزه‌آرایی/سبزه‌آرائی

سبزه‌دمیده	سَبُک‌استخوان	سَبُک‌رکاب
سبزه‌رو	سَبُک‌اسلحه	سَبُک‌رکابی
سبزه‌زار	سَبُک‌بار	سَبُک‌رو
سبزه‌قبا	سَبُک‌باری	سَبُک‌روح
سبزه‌میدان	سَبُک‌بال	سَبُک‌روحی
(اسم خاص)	سَبُک‌پا(ی)	سبکسار
سبزی‌پاک‌کُن	سَبُک‌پَر	سبکساری
سبزی‌پاک‌کنی	سَبُک‌پِی	سَبُک‌سازی
سبزی‌پلو	سَبُک‌جان	سَبُک‌سَر
سبزی‌پلوماهی	سَبُک‌خِرَد	سَبُک‌سَری
سبزیجات	سَبُک‌خواب	سَبُک‌سنگ
سبزی‌خردکن	سَبُک‌خیز	سبک‌شناختی
سبزی‌خوردن	سَبُک‌دار	سَبک‌شناسی
سبزی‌شور	سَبُک‌دست	سَبُک‌عقل
سبزی‌فروش	سَبُک‌دستی	سَبُک‌فکر
سبزی‌فروشی	سَبُک‌دل	سَبُک‌فکری
سبزی‌کار	سَبُک‌رأی	سَبُک‌فهم
سبزی‌کاری	سَبُک‌رفتار	سَبُک‌کار

سَبُک‌کاری
سَبُک‌مایه
سَبُک‌مزاج
سَبُک‌مغز
سَبُک‌مغزی
سَبُک‌وار
سَبُک‌وزن
سَبُک‌وزنی
سبک(و)سنگین
سبوس‌دار
سبیل‌کُلُفت
سبیل‌گُنده
سپاس‌دار
سپاسگزار
سپاسگزاری
سپاس‌نامه
سپاه‌آرایی/سپاه‌آرائی
سپاه‌دار
سپاه‌سالار
سپاه‌سالاری
سپاه‌کِشی
سپاهیگری
سپرباز
سپربه‌سپر
سپردار
سپرداری
سپرده‌گذار
سپرده‌گذاری
سپرزنی
سپرساز
سپرسازی
سپرکوبی
سپستان
سپلشت/سه‌پلشت
سپلشک/سه‌پلشک
سُپور/سوپور
سپهبد
سپهدار
سپهرانگیز
سپهرشناس
سپهسالار
سپهسالاری
سپیداب
سپیدار
سپیددندان
سپیده‌دَم
سَتّارالعیوب
ستاره‌باران
ستاره‌پرست
ستاره‌دار
ستاره‌شمار
ستاره‌شماری
ستاره‌شناس
ستاره‌شناسی

ستاره‌مانند	ستم‌پیشه	ستون‌بند
ستاره‌نشان	ستم‌چشیده	ستون‌پنجم
ستاره‌یاب	ستمدیدگی،	ستونچه
ستاک‌ساز	ستم‌دیدگی	ستون‌چین
(زبان‌شناسی)	ستمدیده، ستم‌دیده	ستون‌دار
ستایش‌آمیز	ستم‌زدایی/ستم‌زدائی	ستون‌کاری
ستایش‌انگیز	ستم‌شاهی	ستون‌نویسی
ستایش‌کنان	ستمکار	ستوه‌آور
ستایشگاه	ستمکاری	ستیزه‌جو
ستایشگر	ستم‌کش	ستیزه‌جویی/ستیزه‌جوئی
ستایشگری	ستم‌کشی	ستیزه‌گر
ستایش‌گویی/ستایش‌گوئی	ستم‌کشیده	سجاده‌نشین
ستایش‌نامه	ستم‌کُن	سجده‌گاه
ستبر/سطبر	ستمگر	سجع‌سرا(ی)
سِترپوش	ستمگری	سجع‌گو(ی)
سِترپوشی	ستم‌نامه	سجع‌گویی/سجع‌گوئی
سِتَروَن‌سازی	ستوانیار	سجودگاه
ستم‌آمیز	سَتّ‌وسیر	سِحرآمیز

سِحرانگیز	سخت‌پیمان	سخت‌گیر
سَحَرخیز	سخت‌جان	سخت‌گیری
سَحَرخیزی	سخت‌جانی	سختی‌کش
سِحرزده	سخت‌خو	سختی‌کشی
سِحرکار	سخت‌دل	سخن‌آرا(ی)
سِحرکاری	سخت‌دلی	سخن‌آرایی /سخن‌آرائی
سَحَرگاه	سخت‌زا	سخن‌آفرین
سَحَرگاهی	سخت‌زایی /سخت‌زائی	سخن‌آفرینی
سِحرنما(ی)	سخت‌زور	سخن‌آوری
سخاوتمند	سخت‌سَر	سخن‌پذیر
سخاوتمندانه	سخت‌سَری	سخن‌پراکنی
سخت‌افزار	سخت‌شامه	سخن‌پرداز
سخت‌بازو	سخت‌کام	سخن‌پردازی
سخت‌پا	سخت‌کامه	سخن‌پرور
سخت‌پشت	سخت‌کننده	سخن‌پروری
سخت‌پوست	سخت‌کوش	سخن‌پیرا(ی)
سخت‌پوستان	سخت‌کوشی	سخن‌پیرایی /سخن‌پیرائی
سخت‌پِی	سخت‌گوشت	سخن‌تراش

سخن‌جو
سخن‌چین
سخن‌چینی
سخن‌دان
سخن‌دانی
سخنران
سخنرانی
سخن‌ساز
سخن‌سرا(ی)
سخن‌سرایی /سخن‌سرائی
سخن‌سنج
سخن‌سنجی
سخن‌شناس
سخن‌شناسی
سخن‌شنو
سخن‌گستر
سخن‌گستری
سخن‌گو ـ سخنگو

سخن‌گویی ـ
سخنگویی /
سخن‌گوئی ـ
سخنگوئی
سخن‌نشنو
سخنور
سخنوری
سخن‌یاب
سدبندی
سِدرَةُالمُنتَهیٰ
سدسازی
سدشکن
سدیگر
سرآبپاش
سَرآخور
سرآستین
سرآسیاب
سرآشپز

سرآغاز
سَرآمد
سراپاگوش
سراپا(ی)
سراپرده
سرافراز
سرافرازی
سرافکندگی
سرافکنده
سرِاَگزوز
سَرانداز
سَراندازی
سَرانگشت
سَرانگشتی
سرایبان
سرایدار
سرایداری
سراییدن/سرائیدن

سَرباتری/سَرباطری
سَربار
سربازخانه
سَربازرس
سربازگیری
سربازمعلّم
سَربالا
سَربالاگویی/سَربالاگوئی
سَربالایی/سربالائی
سَربخاری
سربخشی
سُرب‌دار
سَربرگ
سَربرهنگی
سَربرهنه
سَربریده
سَربِزنگاه
سَربسته

سربلند
سربلندی
سربند
سربندپِی
سربندی
سربُنه
سَربه‌تُو
سَربه‌دار
سَربه‌راه
سربه‌راهی
سَربه‌زیر
سَربه‌زیری
سَربه‌سر
سَربه‌فلک‌کشیده
سَربه‌گریبان
سَربه‌گریبانی
سَربه‌مُهر
سَربه‌نیست

سَربه‌هوا
سُربی‌رنگ
سرپا
سَرپاسبان
سَرپایان
سَرپایی/سَرپائی
سَرپایین/سَرپائین
سَرپایینی/سَرپائینی
سَرپُر
سَرپرستار
سَرپرستی
سَرپستانک
سَرپناه
سَرپنجه
سَرپوش
سَرپوش‌دار
سَرپوشی
سَرپوشیده

سَرپیچ
سَرپیچی
سرپیشخدمت
سرتاپا(ی)
سَرتاسَری
سرتحویل دار/
سرتحویلدار
سَرتراشی
سَرتُرنج
سِرِتق/سِرِتغ
سرتناب داران ←
سرطناب داران
سَرتیپ
سَرتیر
سَرتیزی
سَرجمع
سَرجنبان
سَرجوخگی

سَرجوخه
سَرجوش
سَرجهازی
سَرجهیزی
سَرچاق‌کُن
سَرچاق‌کُنی
سَرچُپق
سَرچر
سَرچراغ
سَرچراغی
سَرچسب
سرِ چشمه
سرچین
سرحال
سرحددار
سرحدداری
سرحدِ (کمال)
سرحدنشین

سرحدّی
سَرحلقه
سُرخاب
سرخاب(و)سفیدآب
سُرخابی
سَرخالی
سَرخانه
سرخ‌باد
سرخ‌بال
سرخ‌بید
سرخ‌پوست
سرخ‌ترشی
سرخ‌چشم
سرخ‌چهره
سرخ‌دار
سرخ‌دانه
سَرخَر
سرخ‌رگ ـ سرخرگ

سرخ‌رگچه ـ سرخرگچه
سرخرمن
سرخ‌رنگ
سرخ‌رُو(ی)
سرخ‌رُویی/سرخ‌رُوئی
سرخ‌سَر
سَرخشک‌کُن
سَرخط
سَرخط‌نویس
سرخ‌عَلَم
سرخ‌فام
سرخ‌کرده
سرخ‌کُن
سرخ‌گُل
سُرخگون
سرخلبان
سرخلوتیان
سرخ‌مو

سرخ‌نای
سَرخود
سَرخودی
سَرخوردگی
سَرخورده
سَرخوش
سَرخوشی
سرخ‌هاگ
سُرخه‌دار
سَرداب
سَردار
سَرداری
سَردانه
سَرداور
سَردبیر
سَردبیری
سردچانه
سردخانه

سَردَر
سَردرخت
سَردرختی
سَردرد
سَردرگریبان
سَردرگم
سردرگمی
سردرهوا
سردسازی
سردست
سردستگی
سردسته
سردستی
سردسخن
سردسیر
سردسیری
سردفتر
سردکُن

سردکننده	سررسید	سرساز
سردَم	سررسیدنامه	سرسامآور
سردماغ	سررشته	سرسامزده
سردماغی	سررشتهدار	سرسایه
سردمدار	سررشتهداری	سرسبد
سردمزاج	سرریز	سرسبز
سردمزاجی	سرزبان	سرسبزی
سردندان	سرزباندار	سرسَبُک
سردنَفَس	سرزبانی	سرسَبُکی
سردودمان	سرزده	سرسپاری
سردوزی	سرزن	سرسِپَر
سردوسیر	سرزندگی	سرسپردگی
سردوشی	سرزندگی ونشاط	سرسپرده
سردوگرم	سرزنده	سرستون
سردوگرمچشیده	سرزنشآمیز	سرسخت
سرراست	سرزنشگر	سرسختی
سرراهی	سرزنی	سرسرا
سررسی	سرزیربغل	سُرسُرهبازی

سَرسَری
سرسلامت‌گویی /
سرسلامت‌گوئی
سرسلامتی
سرسلسله
سرسنگین
سرسنگینی
سرسوپاپ
سرسوزن
سرسیری
سرسیلندر
سرسیم
سرسینه
سرشاخ
سرشاخه
سرشانه
سرشکارچی
سرشک‌بار

سرشکستگی
سرشکسته
سَرشکن
سرشمار
سرشماری
سرشمع
سرشناس
سرشناسی
سَرشُو(ی)
سَرشُویی /سرشُوئی
سرشیر
سرشیشه
سرشیلنگ
سرصفحه
سرضرب
سرطاس‌نشان
سرطاقی
سرطان

سرطان‌زا
سرطناب‌داران ←
سرتناب‌داران
سرطویله
سرطویله‌دار
سرعت‌پیما
سرعت‌دهنده
سرعت‌سنج
سرعت‌شکن
سرعت‌گیر
سرعمله
سرعنوان
سرغزل
سِرف‌داری
سرفراز
سرفرازی
سرِفرصت
سرفرمانده

سرفرماندهی	سرکتاب	سرکه‌انگبین
سرفصل	سرکج	سرکه‌ساز
سرفکندگی	سَرَک‌دار	سرکه‌سازی
سرفکنده	سَرکردگی	سرکه‌شیره
سُرفه‌خشکه	سَرکرده	سرکه‌فروش
سُرفه‌ریزه	سرکش	سرکه‌فروشی
سرقایمی	سَرکشی	سرکیسه
سرقبیله	سرکشیک	سرگاز
سرقفلی	سرکشیکچی /	سرگذشت
سرقلیان	سرکشیک‌چی	سرگِران
سرکابل	سرکنسول	سرگِرانی
سرکارِ عالی	سرکنسولگری	سرگُرد
سرکارِ علیّه	سرکنگبین	سرگردانی
سرکارگر	سرکوبگر	سرگُردی
سرکارگری	سرکوبگری	سرگرم‌کُنَک
سَرِکاری	سرکوبی	سرگرم‌کننده
سرکاسه	سرکوفت	سَرگروه
سرکاغذ	سرکوفته	سرگروهبان

سرگروهبانی
سرگشاده
سرگشتگی
سرگشته
سَرگُل
سَرگَلّه
سرگنجشکی
سَرگُنده
سَرگوشی
سرگیجه
سرگیس
سرگین‌غلتان
سرگین‌گردان
سرلشکر
سرلوح
سرلوحه
سرلوله
سرماپیرزن

سرماچا
سرماخوردگی
سرماخورده
سرمادرمانی
سرمادوست
سرماریزه
سرمازا
سرمازدگی
سرمازده
سَرمازه‌داران
سرماسرما
سرمایه‌بَر
سرمایه‌بَرداری
سرمایه‌بَری
سرمایه‌دار
سرمایه‌داری
سرمایه‌گذار
سرمایه‌گذاری

سرمایی/سرمائی
سرمدخل
سِرم‌درمانی
سرمُربّی
سرمُربّیگری
سِرُم‌سازی
سرمست
سرمستی
سرمشق
سرم‌شناسی
سرمقاله
سرممیز
سرمنزل
سرمنشأ
سرمه/سورمه
سُرمه‌دان/سورمه‌دان
سِرمه‌دوزی
سرمه‌سنگ

سُرمه کش/سورمه کش
سرمهماندار
سرمهندس
سُرناچی/سورناچی
سُرناگر/سورناگر
سرنامه
سرناوی
سرنخ
سرنسخه
سرنشین
سرنشین‌دار
سرنگونسار
سرنگونساری
سرنگونی
سَرنگهدار ـ سَرنگه‌دار
سَرنگهداری ـ سَرنگه‌داری
سرنوشت‌ساز
سرنوشت‌سازی
سَرنوشته
سَرنهاده
سرنیزه
سرنیزه‌ای
سرنیزه‌دار
سرنیزه‌داری
سرواژه
سروانی
سروبالا
سروته
سروته‌یک‌کرباس
سرودخوان
سرودخوانان
سرودخوانی
سرودست
سَرودست‌شکسته
سرودسرا(ی)
سرودگو(ی)
سرورو
سروزبان
سروزبان‌دار
سروسامان
سَروِستان
سَروسِر
سروسراغ
سر(و)سوغات
سر(و)شاخ
سروشکل
سروصدا
سروصورت
سروقت
سروکار
سروکلّه
سروگردن
سروگوش

سُرومُروگُنده
سرووضع
سروهمسر
سرویراستار
سرویس دهی
سرویس رسانی
سرویس زن
سرویس کار
سرویس کاری
سرهم
سرهم بند
سَرهم بندی
سرهم بندی کار
سرهم رفته
سرهم نویسی
سرهمی
سرهنگ
سَره نویس

سَره نویسی
سَرهوایی /سَرهوائی
سِری تراش
سِری دوز
سِری دوزی
سِریشم پزی
سریع الانتقال
سریع السیر
سِری کار
سِری کاری
سست اراده
سست اندیشه
سست بازو
سست بنیاد
سست بنیانی
سست پا(ی)
سست پایی /سست پائی
سست پیمان

سست پیوند
سست پیوندی
سست تدبیر
سست حالی
سست رأی
سست رایی
سست عقیده
سست عنصر
سست عنصری
سست عهد
سست قدم
سست کار
سست کاری
سست گونه
سست مایه
سست مهر
سست مهری
سست نهاد

سست‌وفا
سست‌وفایی/سست‌وفائی
سس‌خوری
سطبر/ستبر
سطح‌بندی
سطحی‌نگر
سطحی‌نگری
سطربندی
سطل‌آشغال
سعادت‌بار
سعادت‌بخش
سعادت‌گستر
سعادتمند
سعادتمندی
سعادت‌نامه
سعایت‌پیشه
سعدی‌صفت
سعدی‌وار

سعهٔ‌صدر
سُغد
سفارتخانه
سفارش‌دهنده
سفارش‌گیرنده
سفارش‌نامه
سُفال‌پَز
سُفال‌پَزی
سُفال‌پوش
سُفال‌چین
سُفال‌ساز
سُفال‌سازی
سُفال‌فروش
سُفال‌فروشی
سُفالگر
سفالگری
سفاهت‌آمیز
سفاین، سفائن

سفت‌سازی
سفت‌کار
سفت‌کاری
سفت‌وسخت
سفته‌باز
سفته‌بازی
سفته‌جات
سفربه‌خیر
سفرساز
سفرکرده
سفرکُشته
سفرنامه
سفره‌آرایی/سفره‌آرائی
سفره‌انداز
سفره‌چی
سفره‌چی‌باشی
سفره‌خانه
سفره‌دار

سفره‌ماهی	سفیدرُو(ی)	سَقَط‌پاره
سفره‌نشین	سفیدشویی /سفیدشوئی	سقطِ‌جنین
سُفلا، سفلی	سفیدکاری	سَقَط‌فروش
سُفله‌پرور	سفیدکننده	سَقَط‌فروشی
سُفله‌نواز	سفیدگر	سَقَط‌کار
سفیداب	سفیدگری	سَقَط‌کاری
سفیدبالان	سفیدمو	سقف‌آویز
سفیدبخت	سفیدمُهر	سقف‌دار
سفیدبختی	سفیدمُهره	سِقلاب /صِقلاب
سفیدبرفی	سفیدهاگ	سِقلابی /صِقلابی
سفیدپَر	سفیرکبیر	سُقلمه ← سُقرمه
سفیدپَز	سفیل‌وسرگردان	سُکّان‌دار
سفیدپَزی	سقّاباشی	سُکّان‌داری
سفیدپوست	سقّاخانه	سکایی /سکائی
سفیدچشم	سَقّایی /سَقّائی	سُکرآور
سفیدران	سُقرمه /سُقلمه /سوقولمه	سُکمه‌دوزی
سفیدرَگ	سَقِّ‌سیاه	سکنجبین
سفیدروز	سقط‌آور	سِکنگبین

سکونتگاه
سکویِ پَرتاب
سکّه‌خانه
سکّه‌دار
سکّه‌شناس
سکّه‌شناسی
سکه‌نوشته
سگ‌انگور
سگ‌باز
سگبان
سگ‌پدر
سگ‌توله
سگ‌جان
سگ‌خُلق
سگ‌خور
سگدانی
سگدست
سگ‌دل

سگ‌دلی
سگ‌دندان
سگ‌دو
سگ‌دوی
سگ‌ران
سگ‌زبان
سگ‌زن
سگ‌سانان
سگ‌سیرت
سگ‌صاحب
سگ‌صفت
سگک‌دار
سگک‌دوز
سگ‌کُش
سگ‌کُشی
سگ‌گَزیده
سگ‌لرز
سگ‌ماهی

سگ‌محلی
سگ‌مذهب
سگ‌مُرده
سگ‌مسب/سگ‌مصب
سگ‌مگس
سگ‌مگسان
سگ‌مَنِش
سِلاح‌دار
سَلّاخ‌باشی
سَلّاخ‌خانه
سلام‌اللّه‌علیه
سلامت‌جو(ی)
سلامت‌جویی/
سلامت‌جوئی
سلامت‌خواهی
سلام‌رسان
سلامٌ‌علیک
سلام(و)صلوات

سَلانه سَلانه
سلایق، سلائق
سلحشور
سلحشوری
سلسله جنبان
سلسله جنبانی
سلسله مراتب
سلسله مراتبی
سلطان‌زاده
سلطان‌نشین
سلطنت‌ران
سلطنت‌طلب
سلطه‌پذیر
سلطه‌پذیری
سلطه‌جو(ی)
سلطه‌جویی/سلطه‌جوئی
سلطه‌طلب
سلطه‌گر

سلطه‌گرانه
سَلَف‌خَر
سَلَف‌خَری
سَلَفدان/سَلَف‌دان
سَلَفدانی/سَلَف‌دانی
سِلف‌سرویس
سَلَف‌فروش
سِلفون
سلمانیگری/
سلمانی‌گری
سلنیوم
سلول‌کُش
سلولوئید
سلونوئید
سلیطه‌بازی
سلیطه‌گری
سلیقه‌دار
سلیم‌الطبع

سلیم‌القلب
سلیم‌النَفْس
سلیمان‌وار
سلیم‌دل
سلیم‌دلی
سلیم‌رأی
سلیم‌طبع
سلیم‌نفْس
سَما
سماق‌پاش
سماقدان
سماورساز
سماورسازی
سمایی/سمائی
سَمبُل
سَمبَل‌کار
سَمبَل‌کاری
سمبولیک

سَم‌پاش
سَم‌پاشی
سُم‌تراش
سَمت‌گیری
سُم‌چال
سَم‌خور
سَم‌دار
سُم‌دار
سُم‌رو
سَم‌زدایی /سَم‌زدائی
سُم‌ساییدگی /سُم‌سائیدگی
سَم‌شناس
سَم‌شناسی
سُم‌ضربه
سُم‌طلا
سمعاًوطاعتاً
سمفونی /سنفونی
سمن‌بَر
سمن‌برگ
سمنزار /سمن‌زار
سَمَن‌سینه
سمنوپزان
سمورپوش
سناریونویس
سنباده‌زنی
سُنبلچه
سنبل‌طیب
سُنبه‌نشان
سنّت‌پرست
سنّت‌پرستی
سنّت‌شکن
سنّت‌شکنی
سنّت‌کنان
سنّت‌گذار
سنّت‌گرا
سنّت‌گرایی /سنّت‌گرائی
سنّتگر /سنّت‌گر
سنّت‌گریز
سنّت‌گریزی
سنتورزن
سنتورزنی
سنجاق‌ته‌دار
سنجاق‌ته‌گِرد
سنجاق‌سر
سنجاق‌سینه
سنجاق‌قفلی
سنجاق‌کراوات
سنجاق‌کش
سنجاق‌میخی
سنجدزار
سِنج‌زن /صنج‌زن
سنجش‌ازدور
سنجشگر /سنجش‌گر
سِنج /صِنج

سندرم/سندروم
سندساز
سندسازی
سندنویس
سندنویسی
سندیکایی/سندیکائی
سنفونی ← سمفونی
سنکوب
سنگ‌آسیا
سنگ‌آسیایی/
سنگ‌آسیائی
سنگاب
سنگ‌افکن
سنگ‌انداز
سنگ‌اندازی
سنگ‌انگشتی
سنگ‌باران
سنگ‌باری

سنگ‌بُر
سنگ‌بُری
سنگ‌بستر
سنگ‌بند
سنگ‌بندی
سنگ‌پا
سنگ‌پاره
سنگ‌پایه
سنگ‌پرانی
سنگ‌پرستی
سنگ‌پستان
سنگ‌پشت
سنگ‌پوشش
سنگ‌تاب
سنگ‌تراش
سنگ‌تراشی
سنگ‌جان
سنگ‌چال

سنگ‌چین
سنگ‌خرده
سنگ‌خور
سنگ‌داغ
سنگدان
سنگ‌دانه
سنگ‌دل ـ سنگدل
سنگ‌دلی ـ سنگدلی
سنگ‌دوزی
سنگربندی
سنگ‌رس
سنگ‌ریز
سنگ‌ریزه
سنگ‌زن
سنگ‌زنان
سنگ‌زنی
سنگ‌ساب
سنگ‌سابی

سنگسار
سنگ‌ساز
سنگ‌سازی
سنگ‌سا(ی)
سنگ‌سپهر
سنگستان
سنگ‌سَر
سنگ‌شکن
سنگ‌شکنی
سنگ‌شناس
سنگ‌شناسی
سنگ‌شور
سنگ‌فرش
سنگ‌قلاب
سنگ‌کار
سنگ‌کاری
سنگک‌پزی
سنگ‌کُره

سنگ‌کَن
سنگ‌کَنی
سنگ‌کوب
سنگ‌گیر
سنگ‌گیری
سنگلاخ
سنگ‌نبشته
سنگ‌نورد
سنگ‌نوردی
سنگ‌نوشته
سنگواره
سنگ‌واکَنی
سنگ‌وکلوخ
سنگین‌بار
سنگین‌بخت
سنگین‌پا(ی)
سنگین‌تراش
سنگین‌تراشی

سنگین‌دست
سنگین‌دل
سنگین‌رنگین
سنگین‌سرانه
سنگین‌قیمت
سنگین‌کار
سنگین‌کاری
سنگین‌وزن
سن‌وسال
سُنّیگری/سُنّی‌گری
سوء
سوءِاثر
سوءِاستفاده
(سوءاستفاده)
سوءِاستفاده‌چی
(سوءاستفاده‌چی)
سوءِپیشینه
سوءِتربیت

(سوءتربیت)
سوءِتعبیر
سوءِتغذیه
سوءِتفاهم
سوءِسابقه
سوءِظن
سوءِقصد
سوءِنظر
سوءِنیت
سوءِهاضمه
سوادآموز
سوادآموزی
سواددار
سوادکار
سوادکاری
سوادکوره
سوارکار
سوارکاری

سواره‌رو
سواره‌نظام
سؤال
سؤال‌برانگیز
سؤال‌پیچ
سؤال‌نامه
سؤال‌وجواب
سوایم، سوائم
سوپاپ‌اطمینان
سوپاپ‌تراشی
سوپ‌خوری
سوپرجام
سوپردولوکس
سوپرسونیک
سوپرلوکس
سوپرمارکت
سوپور/سپور
سوت‌زنان

سوت‌سوتک
سوت‌وکور
سوت‌وکوری
سوته‌دل
سوخت‌پاش
سوخت‌جان
سوخت‌رسانی
سوخت‌ساز
سوخت‌کش
سوخت‌گیری
سوخت‌وساز
سوخت‌وسوز
سوخته‌حال
سوخته‌خرمن
سوخته‌دل
سودآور
سودآوری
سودازَدگی

سودازَده
سوداگر
سوداگری
سودایی/سودائی
سودایی‌مزاج/ سودائی‌مزاج
سودبخش
سودبَری
سودجو
سودجویی/سودجوئی
سوددِه
سوددِهی
سودمند
سوراخ‌بخاری
سوراخ‌سوراخ
سوراخ‌کاری
سوراخ‌کُن
سوراخ(و)سُنبه/
سوراخ(و)سُمبه
سوربن (اسمِ خاص)
سورتمه‌ران
سورتمه‌رانی
سورتمه‌سوار
سورتمه‌سواری
سورچران
سورچرانی
سوردار
سوررِئال
سوررِئالیستی
سوررِئالیسم
سورساتچی
سورمه/سرمه
سورمه‌ای/سرمه‌ای
سورمه‌کش/سُرمه‌کش
سورناچی/سرناچی
سورناگر/سُرناگر
سوروسات
سوزآور
سوزدار
سوزش‌دار
سوزناک
سوزناکی
سوزن‌انداز
سوزنبان
سوزنبانی
سوزندان
سوزن‌دوزی
سوزن‌زن
سوزن‌زنی
سوزن‌سوزن
سوزن‌فرفره
سوزن‌قفلی
سوزن‌کاری
سوزن‌کش

سوزن‌منگنه
سوزن‌نخ
سوزن‌نخ‌کُن
سوزنی‌برگ
سوزوسرما
سوسمارخوار
سوسمارخور
سوسنبر
سوسو
سوسول‌بازی
سوسیال‌دمکرات/
سوسیال‌دموکرات
سوسیال‌دمکراسی/
سوسیال‌دموکراسی
سوسیالیست
سوسیالیستی
سوسیالیسم
سوغات

سوفسطایی/سوفسطائی
سوفسطائیان
سوق‌الجیشی
سوقولمه ← سُقرمه
سوک‌دار/سوگ‌دار
سوک‌سرود/سوگ‌سرود
سوکناک/سوک‌ناک/
سوگناک/سوگ‌ناک
سوک‌ناک/سوگ‌نامه
سوکوار/سوگوار
سوکواره/سوگواره
سوکواری/سوگواری
سوگندنامه
سوگیری
سولدانی
سولدوش
سولفات‌دوزنگ
سولفات‌دوسود

سولنوئید
سِوِن‌آپ
سوندگذاری
سونوگرافی
سوهان‌پَز
سوهان‌پَزی
سوهان‌خور
سوهان‌عسلی
سوهان‌کار
سوهان‌کاری
سوهانگر
سویافته
سویچ ← سوئیچ
سوئد
سوئدی
سوئز
سویس/سوئیس
سوئی

سوئیت
سوئیچ/سویچ
سوئیچ مخفی/
سویچ مخفی
سه‌آبه
سه‌اخطاره
سهام‌دار
سه‌بَر
سه‌برگه
سه‌بُعدی
سه‌پایه
سه‌پشته
سه‌پلشت/سپلشت
سه‌پلشک/سپلشک
سه‌پنج دو
سه‌پهلو
سه‌تار
سه‌تایی/سه‌تائی

سه‌تفنگدار
سه‌تیغه
سه‌چرخه
سه‌چهارسه
سه‌چهارم
سه‌خوابه
سه‌خواهران
سه‌درچهار
سه‌دَری
سه‌دوّم
سه‌دهنه
سه‌راه
سه‌راهی
سه‌ربع
سه‌ربعی
سه‌زمانه
سه‌سانتی
سه‌ستونه

سه‌شاخه
سه‌شنبه‌بازار
سه‌شنبه‌شب
سه‌صدایی/سه‌صدائی
سه‌ضربی
سه‌ضلعی
سه‌طلاقه
سه‌فتیله
سه‌قلو
سه‌کاری
سه‌کلّه
سه‌کُنج
سه‌کُنجی
سه‌گام
سه‌گان
سه‌گانگی
سه‌گانه
سه‌گاه

سه‌گوش	سهمناکی	سیاست‌گذار
سه‌گوشه	سهمی‌وار	سیاست‌گذاری
سه‌گوشی	سهمیه‌بندی	سیاستگر
سه‌لا	سه‌نبش	سیاست‌مدار ـ سیاستمدار
سه‌لاچنگ	سه‌نظام	سیاست‌مداری ـ سیاستمداری
سهل‌الحصول	سه‌هشتم	سیاسی‌کار
سهل‌العبور	سه‌یک	سیاسی‌کاری
سهل‌الوصول	سیاحت‌باز	سیاق‌نویس
سهل‌الهضم	سیاحت‌کنان	سیاقةالاعداد
سهل‌انگار	سیاحتگاه	سی‌ام
سهل‌انگاری	سیاحت‌نامه	سئامت
سه‌لایی/سه‌لائی	سیاست‌باز	سی‌امین
سهل‌گیری	سیاست‌بازی	سئانس
سهم‌الارث	سیاست‌باف	سیاه‌آب
سهم‌الشراکه	سیاست‌بافی	سیاه‌آبه
سهم‌بندی	سیاست‌پیشه	سیاه‌اندرون
سهم‌دار	سیاستچی/سیاست‌چی	
سهمناک	سیاست‌زده	

سیاه‌باز
سیاه‌بازی
سیاه‌بخت
سیاه‌بختی
سیاه‌بَرزَنگی
سیاه‌بند
سیاه‌بندی
سیاه‌بهار
سیاه‌بیشه
سیاه‌بین
سیاه‌پوست
سیاه‌پوش
سیاه‌تابه
سیاه‌تخمه
سیاه‌توه
سیاه‌جامه
سیاه‌چادر
سیاه‌چال
سیاه‌چاله
سیاه‌چُرده
سیاه‌چشم
سیاه‌خاک
سیاه‌دانه
سیاه‌داوران
سیاه‌درخت
سیاه‌درون
سیاه‌دست
سیاه‌دفتر
سیاه‌دل
سیاه‌دلی
سیاه‌رگ ـ سیاهرگ
سیاه‌روز
سیاه‌روزگار
سیاه‌روزگاری
سیاه‌روزی
سیاه‌رُو(ی)
سیاه‌رُویی /سیاه‌رُوئی
سیاه‌زخم
سیاه‌زمستان
سیاه‌سال
سیاه‌سرفه
سیاه‌سرکه
سیاه‌سفید
سیاه‌سوخته
سیاه‌قلم
سیاه‌کار
سیاه‌کاری
سیاه‌کاسه
سیاه‌گلیم
سیاه‌گلیمی
سیاه‌گوش
سیاه‌مست
سیاه‌مستی
سیاه‌مشق

سیاه‌نامه
سیاه‌نِی
سیاه‌وسفید
سیاهی‌کوب
سیاهی‌کوبی
سیاهی‌لشکر
سیبِ آدم
سیب‌درختی
سیبِ درختی
سیبِ زمینی
سیب‌زمینی
سیب‌زمینی سرخ‌کرده
سی‌پاره
سیتار
سیت(و)سماقی
سیتی سماقی
سیخْ‌داغ
سیخ‌سیخ

سیخ‌سیخی
سیخ(و)سه‌پایه
سیّدالسّادات
سیّدالشّهدا
سیراب
سیراب‌شیردان
سیراب‌فروش
سیراب‌فروشی
سیرابی
(= سیراب شدن)
سیرابی‌پَز
سیرابی‌خور
سیرابی‌فروش
سیرابی‌فروشی
سیرترشی
سیرچشم
سیرچشمی
سیرخواب

سیرخوابی
سیرخوردگی
سیرخورده
سیرداغ
سیرمانی /سیرمونی
سیروسرکه
سِیروسفر
سِیروسلوک
سیروسیاحت
سیره‌نویس
سیری‌پذیر
سیری‌ناپذیر
سیزده‌بدر
سیزدهمین
سی سال (کنایه‌ازهرگز)
سیستم‌عامل
سیسمونی
سیصد

سی صنار
سیف‌الدّوله
سیف‌الدّین
سیف‌اللّه
سیفون
سیگارپیچ
سیگارپیچی
سیگارفروش
سیگارفروشی
سیگارکش
سیگارکشی
سیل‌آسا
سیلاب
سیلابه
سیلابی
سیل‌بار
سیل‌برگردان
سیل‌بند

سیل‌خیز
سیل‌زده
سیل‌گردان
سیل‌گیر
سیلندرپُرکُنی
سیلندرتراش
سیلندرتراشی
سیلندردوزی
سیلیسیوم
سیماب
سیماب‌کاری
سیمان‌پاش
سیمان‌تَگری
سیم‌اندام
سیمانِ سفید
سیمان‌سفید
سیمان‌کار
سیمان‌کاری

سیمبان
سیمبانی
سیم‌بُر
سیمِ بکسل
سیم‌بکسل
سیم‌پیچ
سیم‌پیچی
سیم‌تَن
سیم‌جمع‌کُن
سیم‌چین
سیم‌خاردار
سیم‌دار
سیم‌دوزی
سیم‌رابط
سیمرغ
سیم‌ساق
سیم‌فام
سیم‌کارت

سیم‌کش	سینماگر	سینه‌کش
سیم‌کشی	سینمایی /سینمائی	سینه‌کشی
سیمگر	سینه‌باز	سینه‌کفتری
سیمگری	سینه‌بند	سینه‌مال
سیم‌گِل	سینه‌به‌سینه	سینی‌کشی
سیمگون	سینه‌پهلو	سی‌وسه‌پل
سیم‌گیر	سینه‌تنگی	سئول
سیم‌لخت‌کُن	سینه‌چاک	سیه‌بخت
سیم‌لوله	سینه‌خیز	سیه‌پستان
سیم‌نقاله	سینه‌دار	سیه‌پوش
سیمین‌بَر	سینه‌درد	سیه‌جامه
سیمین‌تَن	سینه‌راما	سیه‌چُرده
سین‌جیم	سینه‌ریز	سیه‌چشم
سینماتِک	سینه‌زن	سیه‌دل
سینماچی	سینه‌زنان	سیه‌دلی
سینمادار	سینه‌زنی	سیه‌رُو
سینمارو	سینه‌سرخ	سیه‌روز
سینماسکوپ	سینه‌سوز	سیه‌روزگار

سیه‌روزی

سیه‌رویی /سیه‌روئی

سیه‌ضمیر

سیه‌طالع

سیه‌فام

سیه‌کار

سیه‌کاری

سیّئات

سیّئه

ش

شاانگبین
شاباجی
شاباش
شابلون
شابلون‌زن
شابلون‌زنی
شابلون‌کار
شابیزک
شاپسند/شاه‌پسند
شاپویی/شاپوئی
شاتوبریان
شاخ‌بُزی

شاخ‌به‌شاخ
شاخچه
شاخ‌حسینی
شاخ‌دار
شاخسار
شاخک‌داران
شاخک‌دوزی
شاخ‌وبرگ
شاخ‌ودُم
شاخ(و)شانه
شاخ‌وشانه‌کشی
شاخه‌زنی

شاخه‌نبات
شاداب
شادابی
شادباد
شادباش
شادبود
شادبَهر
شادرَوان
شادکام
شادکامی
شادگونه
شادملک‌آغا

شادوشنگول
شادی‌آفرین
شادی‌آور
شادی‌افزا(ی)
شادی‌بخش
شادی‌دِه
شادی‌فزا
شادی‌کنان
شارت‌وشورت
شاسی‌بلند
شاسی‌کشی
شاسی‌کوتاه
شاش‌بند
شاش‌بندی
شاش‌خالی
شاطرباشی
شاطرخانه
شاعرپیشه

شاعرمَنِش
شاعرنواز
شاعرنوازی
شاگردانگی
شاگرداول/دوم/...
شاگرداوّلی/دومی/...
شاگردپیشه
شاگردراننده/شاگردشوفر
شاگردمدرسه
شالاپ‌شلوپ
شال‌باف
شال‌بافی
شال‌بند
شال‌فروش
شال‌فروشی
شال‌کلاه
شال‌گردن
شالوده‌ریزی

شال(و)کلاه
شالی‌پوش
شالیزار
شالی‌کار
شالی‌کاری
شالی‌کوبی
شام‌خوری
شامگاه
شامگاهان
شامگاهی
شامورتی‌بازی
شامی‌کباب
شامی‌لپه
شأن
شانزده‌یک
شانه‌بافی
شانه‌بند
شانه‌به‌سر

شانه‌به‌شانه
شانه‌زده
شانه‌زنی
شانه‌کاری
شانه‌کش
شانه‌گاه
شاهاب
شاه‌اسپرغم
شاه‌اسپرم
شاه‌اندازی
شاه‌انگبین
شاه‌باجی
شاه‌باز
شاه‌بازی
شاه‌بال
شاه‌بانگ
شاه‌بلوط
شاه‌بلوطی

شاه‌بیت
شاه‌بیزک
شاه‌پَر
شاه‌پرست
شاه‌پرستی
شاه‌پَرک
شاه‌پَرکی
شاه‌پسر
شاه‌پسند/شاپسند
شاهپور
شاه‌تَرِگان
شاه‌تره
شاه‌توت
شاه‌تهماسب/
شاه‌طهماسب
شاه‌تهماسبی/
شاه‌طهماسبی
شاه‌تیر

شاه‌حسینی
شاه‌خطایی/شاه‌خطائی
شاه‌دارو
شاه‌داماد
شاهدانگان
شاهدانه
شاهدباز
شاهدبازی
شاه‌دُخت
شاه‌دختر
شاهدرُو(ی)
شاه‌دزد
شاه‌دزدوزیر
شاه‌دوست
شاه‌دوستی
شاه‌دیوار
شاه‌راه ـ شاهراه
شاه‌رخ ـ شاهرخ

شاه‌رگ ـ شاهرگ
شاه‌رود
شاهرود (نام شهر)
شاهزادگی
شاهزاده
شاه‌زن
شاهسپرم
شاهسَون
شاه‌سیم
شاه‌طهماسب / شاه‌تهماسب
شاه‌طهماسبی / شاه‌تهماسبی
شاه‌عباس
شاه‌عباسی
شاه‌عبدالعظیمی
شاه‌غزل
شاه‌فَرد

شاه‌فنر
شاهکار
شاه‌کلید
شاه‌لوله
شاه‌مات
شاه‌ماهی
شاه‌مقصود
شاه‌مقصودی
شاه‌مُهره
شاه‌میوه
شاهنامه
شاهنامه‌پژوهی
شاهنامه‌خوان
شاهنامه‌خوانی
شاهنامه‌سرا
شاهنامه‌سرایی / شاهنامه‌سرائی
شاه‌نشان

شاهنشاه
شاهنشاه‌زاده
شاه‌نشین
شاهوار
شاه‌وِزوِزک
شاهین‌صفت
شائبه
شایسته‌سالاری
شایعه‌پراکَن
شایعه‌پراکَنی
شایق، شائق
شائول
شب‌ادراری
شب‌افروز
شب‌افروزی
شبانروز/شبان‌روز
شبانگاه
شبانگاهان

شبانگاهی
شبانه‌روز
شبانه‌روزی
شباویز
شباهنگ
شب‌بند
شب‌بو(ی)
شب‌به‌خیر
شب‌به‌شب
شب‌بیدار
شب‌بیداری
شب‌پا
شب‌پَر
شب‌پرست
شب‌پَرک
شب‌پرواز
شب‌پروانه
شب‌پَره

شب‌پوش
شب‌پیما
شب‌تاب
شِبت‌پلو
شب‌چراغ
شب‌چره
شَبح‌زده
شب‌خواب
شب‌خوابی
شب‌خوان
شب‌خوش
شب‌خیز
شب‌خیزی
شبدر
شب‌دزد
شبدیز
شبرنگ
شب‌رو

شب‌رَوی
شب‌زنده‌دار
شب‌زنده‌داری
شبستان
شب‌شماری
شب‌فروز
شب‌کار
شب‌کاری
شب‌کلاه
شب‌کور ـ شبکور
شب‌کوری ـ شبکوری
شبکه‌دار
شبکه‌گذاری
شبگاه
شب‌گذرانی
شبگرد
شبگردی
شب‌گیر

شب‌گیری
شب‌مانده
شب‌نامه
شب‌نامه‌نویس
شب‌نشینی
شبنم
شب‌نما
شبنم‌زده
شبنمگون
شبورغان
شبه‌الوهی
شبه‌جزیره
شبه‌جمله
شبه‌قاره
شبه‌نظامی
شب‌هنگام
شبه‌واجی
شُبهه‌ناک

شُبهه‌ناکی
شبیخون
شبیه‌خوان
شبیه‌خوانی
شبیه‌ساز
شبیه‌سازی
شبیه‌کش
شبیه‌کشی
شبیه‌گَردان
شبیه‌گَردانی
شپشک‌دار
شپشک‌زده
شپش‌کُش
شپش‌کُشی
شپشه‌زده
شتاب‌انگیز
شتاب‌دار
شتاب‌دهنده

شتاب‌زا
شتاب‌زدگی
شتاب‌زده
شتاب‌سنج
شتاب‌کار
شتاب‌کاری
شتابگر
شتاب‌گیر
شتابناک
شتاب‌نگار
شتاب‌نما
شتربان
شتربانی
شترچران
شترچرانی
شترخار
شترخان
شترخانه

شترخدا	شترمرغسانان	شُخم‌خورده
شتردار	شتروار	شُخم‌زن
شتردل	شِترِه‌شلخته	شُخم‌زنی
شتردلی	شتل‌بر	شدايد، شدائد
شترسوار	شتلی‌بگير	شدت‌جريان
شترسواری	شَته‌زده	شدت‌وری (موسيقی)
شِتِرشلخته	شجرةالنسب	شديداللحن
شترقربانی	شجره‌نامه	شرآفرين
شترکُشان	شجره‌نامه‌نويس	شرآفرينی
شترکينه	شجره‌نامه‌نويسی	شَرّآميز
شترگاوپلنگ	شخص‌پرست	شراب‌اندازی
شترگربه	شخص‌پرستی	شراب‌باره
شترگردن	شخصيت‌بخشی	شراب‌بها
شترگلو	شخصيت‌پرداز	شراب‌خانه
شترگياه	شخصيت‌پردازی	شراب‌خوار
شترمآب	شخصی‌دوز	شراب‌خواره
شترمآبی	شخصی‌دوزی	شراب‌خوری
شترمرغ	شخصی‌ساز	شراب‌دار

شرابدان
شراب‌ساز
شراب‌سازی
شراب‌فروش
شراب‌فروشی
شراب‌نوشی
شرّابه‌دار
شرارت‌آمیز
شرارت‌بار
شراره‌بار
شراره‌زن
شرافتمند
شرافتمندانه
شراکت‌نامه
شرانگیز
شرانگیزی
شرایط، شرائط
شرایین، شرائین

شربت‌آلات
شربت‌خوری
شربت‌دار
شربتِ سینه
شربت‌سینه
شَربه‌پاکن
شِرت‌وپِرتی
شرجُو(ی)
شرح‌دار
شرحه‌نویسی
شَرخَر
شَرخَری
شَررآلود
شررآمیز
شَرربار
شُرشُر
شِرشِر
شرط‌بندی

شرط‌نامچه
شرط‌نامه
شرط‌وپی
شرط‌وشروط
شرفه‌دوزی
شرفیاب
شرفیابی
شرق‌شناس
شرق‌شناسی
شرق‌گرا
شرق‌گرایی/شرق‌گرائی
شِرک‌آمیز
شرکت‌پذیری
شرکتِ تعاونی
شرکت‌تعاونی
شرکت‌کننده
شرکت‌نامه
شرم‌آگین

شرم‌آلوده
شرم‌آمیز
شرم‌آور
شرم‌زدگی
شرم‌زده
شرمسار
شرمساری
شرمگاه
شرمناک
شرمندگی
شَروشور
شِرووِر
شریان‌بند
شریانچه
شریعت‌پرور
شریعت‌داری
شریعت‌مآب
شریعتمدار

شَست‌تیر
شُستنگاه/شُستن‌گاه
شست‌وشو/شستشو
شُسته‌رُفتگی
شُسته(و)رُفته
شَستی‌دار
شِش‌انداز
شش‌انگشتی
شش‌پا
شش‌پایه
شش‌پَر
شش‌پهلو
شش‌تار
شش‌تا(ی)
شش‌تَرک
شش‌تیغه
شش‌جهت
شش‌چهارم

شش‌حرفی
شش‌خانه
شش‌دانگ
شش‌دانگه
شش‌دَر
شش‌درچهار
شش‌دره
شش‌دَری
شش/دوازده‌متری
(قالی)
شش‌روزه
شش‌سالگی
شش‌ساله
شش‌صد
شش‌ضلعی
شش‌قدم
شش‌گانه
شش‌گوش

شش‌گوشه
شش‌لول‌بند ـ
ششلول‌بند
شش‌لول ـ ششلول
شش‌ماهه
شش‌میخه
شش‌وجهی
شش‌هشتم
شش‌یک
شصت‌پاره
شصت‌تیر
شصت‌ساله
شصت‌عروسان
شصت‌گانه
شصت‌یک
شطرنج‌باز
شطرنج‌بازی
شطرنجی‌باف

شعارگرا
شعارگرایی /شعارگرائی
شعارنویسی
شعایر/شعائر
شعبده‌باز
شعبده‌بازی
شعرا
شعرباف
شعربافی
شعرخوان
شعرخوانان
شعرخوانی
شعردزد
شعردوست
شعردوستی
شعرشناس
شعرشناسی
شعرفروش

شعرفروشی
شعرگویی /شعرگوئی
شعف‌انگیز
شعله‌پخش‌کُن
شعله‌پوش
شعله‌زن
شعله‌ور
شعوبیگری/شعوبی‌گری
شعوردار
شغال‌بازی
شغالدست
شغال‌گرگی
شغال‌مُردگی
شغال‌مرگی
شغال‌مستی
شفابخش
شفابخشی
شفاخانه

شفاعت‌خواه
شفاعت‌کُن
شفاعتگر
شفاعتگری
شفاعت‌نامه
شفاف‌سازی
شفتالو
شِفته‌آهک
شِفته‌ریزی
شِفته کاری
شفقت‌آمیز
شفقت‌بار
شقّ‌القمر
شقاوت‌آمیز
شقاوت‌پیشه
شقاوت‌زده
شقاوت‌کاری
شقایق‌پوش

شق‌شق
شق‌کمان
شق‌کمانی
شَق‌ورَق
شک‌آلود
شکارافکن
شکارافکنی
شکاربان
شکاربانی
شکاربند
شکارگاه
شکارگر
شکارگری
شکاری‌بمب‌افکن
شکافته کار
شکاف‌دار
شک‌اندیشی
شکایت‌آمیز

شکایت‌گونه
شکایت‌نامه
شکایت‌نویسی
شک‌بردار
شک‌دار
شکراب
شِکربار
شکرپاره
شِکرپاش
شِکرپنیر
شِکرتغار
شکرتیغال
شِکرخنده
شِکردان
شِکردهان
شِکرریز
شِکرریزی
شِکرسایی/شِکرسائی

شکرسخن	شکسته‌حال	شکل‌زایی/شکل‌زائی
شِکرشکن	شکسته‌خاطر	شکل‌شناسی
شِکرفروش	شکسته‌دل	شکلک‌سازی
شِکرفشان	شکسته‌دلی	شکل‌گرا
شُکرگزار	شکسته‌زبان	شکل‌گرایی/شکل‌گرائی
شُکرگزاری	شکسته‌نستعلیق	شکل‌گیری
شِکرگفتار	شکسته‌نَفْس	شکل‌نگاری
شِکرنبات	شکسته‌نَفْسی	شکل‌نمایی/شکلِ‌نمائی
شکست‌پذیر	شکسته‌نویس	شکل‌نویس
شکست‌پذیری	شکسته‌نویسی	شکل‌یابی
شکست‌خورده	شکلات	شکم‌بارگی
شکست‌ناپذیر	شکل‌بخشی	شکم‌باره
شکستنی‌فروش	شکل‌بندی	شکم‌بند
شکسته‌بال	شکل‌پذیر	شکم‌به‌آب‌زن
شکسته‌بالی	شکل‌پذیری	شکم‌پایان
شکسته‌بسته	شکل‌پرستی	شکم‌پُر
شکسته‌بند	شکل‌پسند	شکم‌پرست
شکسته‌بندی	شکل‌دهی	شکم‌پرستی

شکم‌پُرکُن	شکم‌سیرکُنَک	شکوهمندی
شکم‌پرور	شکم‌سیری	شِکوِه‌نامه
شکم‌پروری	شکم‌شُل	شکیب‌آور
شکم‌تغار	شکم‌کوچک	شکیبایی /شکیبائی
شکم‌چران	شکم‌کوچکی	شگفت‌آفرین
شکم‌چرانی	شکم‌گرسنه	شگفت‌آفرینی
شکم‌خالی	شکم‌گُنده	شگفت‌آور
شکم‌خوار	شکم‌نرم‌کننده	شگفت‌انگیز
شکم‌خوارگی	شکنجه‌گاه	شگفت‌زدگی
شکم‌خواره	شکنجه‌گر	شگفت‌زده
شکم‌خواری	شِکن‌دار	شگون‌بختی
شکم‌داده	شِکن‌گیر	شُلاب
شکم‌دار	شکوائیه	شلاق‌خور
شکم‌درد	شکوفایی /شکوفائی	شلاق‌زن
شکم‌دریده	شکوفه‌زار	شلاق‌زنان
شکم‌دَله	شِکوِه‌آمیز	شلاق‌کاری
شکم‌رَوِش	شکوه‌پذیر	شلاق‌کش
شکم‌سیرکُن	شکوهمند	شَلال‌دار

شِلال‌دوزی
شَلان‌شَلان
شُل‌بازی
شلپ‌شلپ
شِلپ(و)شلوپ
شلتوک‌کار
شلتوک‌کاری
شلتوک‌کوبی
شلتوک ← چلتوک
شلخته‌بازی
شَل‌شَل‌زنان
شُل‌شُلکی
شلغم‌فرنگی
شل‌کُن‌سفت‌کُن
شُل‌مَشلی
شَلم‌شوربا
شِلنگ‌انداز
شِلنگ‌اندازی
شِلنگ‌زنان
شِلنگ(و)تخته
شِلنگ(و)تخته‌اندازان
شلوارپیژامه
شلواردوز
شلواردوزی
شلواررکابی
شلوارکابویی/شلوارکابوئی
شلوارکِش
شَل‌وپَل
شُل‌وشِفته
شلوغ‌بازار
شلوغ‌بازی
شلوغ‌پلوغی
شلوغ‌کار
شلوغ‌کاری
شلوغ(و)پلوغ
شُل‌ووِل
شُل‌ووِلی
شُله‌بریان
شُله‌بریانی
شُله‌زرد
شُله‌قلمکار
شلیته
شماتت‌آمیز
شماتت‌بار
شماته/شماطه
شماته‌ای/شماطه‌ای
شماته‌دار/شماطه‌دار
شمارخوان
شمارش‌پذیر
شمارش‌پذیری
شمارشگر
شمارگر
شماره‌اشتراک
شماره‌انداز

شماره‌پرواز
شماره‌تلفن
شماره‌حساب
شماره‌دار
شماره‌دوزی
شماره‌زن
شماره‌زنی
شماره‌سریال
شماره‌گذاری
شماره‌گیر
شماره‌گیری
شماطه ← شماته
شماطه‌ای ← شماته‌ای
شماطه‌دار ← شماته‌دار
شمال‌رو
شمال‌نما
شمایل
شمایل‌پرستی

شمایل‌ساز
شمایل‌سازی
شمایل‌کش
شمایل‌گردان
شِمرخوان
شِمرخوانی
شَمره‌دار
شمسه‌دوزی
شمش‌ریزی
شِمشِه‌کشی
شِمشِه‌گیری
شمشیرباز
شمشیربازی
شمشیربند
شمشیرزن
شمشیرزنی
شمشیرساز
شمشیرکش

شمشیرماهی
شمع‌آجین
شمعدان
شمعدانی
شمعدانیان
شمع‌دزد
شمع‌ریز
شمع‌ریزی
شمع‌زنی
شمع‌ساز
شمع‌سازی
شمع‌سوز
شمع‌فروش
شمع‌کوب
شمع‌کوبی
شمع‌وار
شمع (و)پلاتین
شمن‌پرست

شمن‌پرستی	شِن‌پوش	شوت‌زن
شنابَر	شِندرپِندر	شوت‌زنی
شناخت‌شناسانه	شِندرپِندری	شوخ‌چشم
شناخت‌شناسی	شِندره‌پِندره	شوخ‌چشمی
شناخته‌شده	شن‌ریزه	شوخ‌طبع
شناساگر	شن‌ریزی	شوخ‌طبعی
شناسایی/شناسائی	شِنزار	شوخ‌وشَنگ
شناسنامه	شِن‌کش	شوخی‌آمیز
شناکنان	شنگول‌ومنگول	شوخی‌باردی
شناگر	شِن‌مال	شوخی‌بَردار
شناگری	شنوایی/شنوائی	شوخی‌شوخی
شناورسازی	شنوایی‌سنج/شنوائی‌سنج	شوخی‌نویس
شن‌بازی	شنوایی‌سنجی/ شنوائی‌سنجی	شوخی‌نویسی
شن‌بَر		شورآفرین
شن‌بَرداری	شنوایی‌شناسی/ شنوائی‌شناسی	شورآفرینی
شنبه‌بازار		شورآور
شنبه‌شب	شنیسل‌مرغ	شوراب
شنبه‌یکشنبه	شوایب، شوائب	شورابه

شورانگیز	شورگز	شوک‌درمانی
شورای‌عالی	شورمزه	شوم‌اختر
شورایی/شورائی	شورنرو	شوم‌بخت
شوربخت	شورواشور	شومیز
شوربختی	شوروشعف	شوهرخواهر
شوربرو	شوره‌بسته	شوهردار
شوربلال	شوره‌دار	شوهرداری
شورچشم	شوره‌زار	شوهردوست
شورچشمی	شوره‌زده	شوهردوستی
شورخاطر	شوره‌سازی	شوهرکرده
شورخانه	شوریده‌بخت	شوهرمادر
شوررفته	شوریده‌حال	شوهرمُرده
شورش‌طلب	شوشکه‌کِشی	شوهرننه
شورش‌طلبی	شوفاژخانه	شویدباقالی
شورشگر	شوفاژکار	شویدپلو
شورش‌گرا	شوق‌انگیز	شهاب‌سنگ
شورش‌گرایانه	شوق‌زده	شهاب‌وار
شورطلب	شوق‌وذوق	شهادت‌طلب

شهادت‌طلبانه
شهادت‌طلبی
شهادتگاه
شهادتگو(ی)
شهادتنامه
شهباز
شهبال
شهبانو
شه‌بیت
شهپر
شه‌پرست
شهدآلوده
شهدآمیز
شهرآرا(ی)
شهرآرایی/شهرآرائی
شهرآشوب
شهرآشوبی
شهرانگیز

شهراه/شه‌راه
شهرِبازی
شهربان
شهربانو
شهربانی
شهربانیچی
شهربند
شهربندان
شهرپناه
شهرت‌پرست
شهرت‌پرستی
شهرت‌جو
شهرت‌جویی/
شهرت‌جوئی
شهرت‌طلب
شهرت‌طلبی
شهرخ/شه‌رخ
شهردار

شهرداری
شهرسازی
شهرِفرنگ
شهرک‌سازی
شهرگَرد
شهرنشین
شهرنشینی
شهرود
شهروند
شهروندی
شهرِهِرت
شهریاری
شهزادگی
شهزاده
شهسوار
شَهله‌کَنی
شهناز
شهنامه

شهنامه‌خوان
شه‌نای
شه‌نشان
شهنشاه
شهنشاهی
شهوار/شه‌وار
شهوت‌آلوده
شهوت‌آمیز
شهوت‌انگیز
شهوت‌بار
شهوت‌پرست
شهوت‌پرستی
شهوت‌دار
شهوت‌ران
شهوت‌رانی
شهوت‌کُش
شهیدپرور
شیاربندی

شیاردار
شیارزنی
شیارکش
شئامت
شئامت‌آمیز
شئامت‌انگیز
شیب‌دار
شیب‌راه
شیب‌راهه
شیب‌سنج
شیب‌گیر
شیپورچی
شیپورزن
شیخ‌الاسلام
شیخ‌الشیوخ
شیخ‌المشایخ
شیخ‌زاده
شیخ‌نشین

شیدایی/شیدائی
شیرآلات
شیرآور
شیرآهک
شیراب
شیرابه
شیرازه‌بافی
شیرازه‌بند
شیرازه‌بندی
شیرازه‌دار
شیرازه‌دوزی
شیرازه‌زنی
شیرافکن
شیراندام
شیربچه
شیربرنج
شیربرنجی
شیربلال

شیربها
شیربه‌شیر
شیرپاکتی
شیرِپاک‌خورده
شیرپاک‌کُن
شیرتوشیر
شیرجوش
شیرچای
شیرِخام‌خورده
شیرخدا
شیرخشت
شیرخشت‌مزاج
شیرخشت‌مزاجی
شیرخشتی
شیرخشتی‌مزاج
شیرخشتی‌مزاجی
شیرخوار
شیرخوارگاه

شیرخوارگی
شیرخواره
شیرِخودکار
شیرخور
شیرخوره
شیرخوری
شیردار
شیردان
شیردل
شیردلی
شیردوش
شیردوشی
شیردِه
شیردِهی
شیررگ
شیرزاد
شیرزار
شیرزن

شیرفروش
شیرفروشی
شیرفلکه
شیرفهم
شیرقهوه
شیرقهوه‌ای
شیرکاکائو
شیرکچی
شیرک‌خانه
شیرگیر
شیرگیری
شیرمال
شیرماهی
شیرمَرد
شیرمردی
شیرمست
شیرِناپاک‌خورده
شیروانی‌کوب

شیروانی‌کوبی
شیره‌به‌شیره
شیره‌پَز
شیره‌پَزخانه
شیره‌چی
شیره‌چی‌باشی
شیره‌کش
شیره‌کش‌خانه
شیره‌کشی
شیری‌رنگ
شیرین‌ادا
شیرین‌ادایی /شیرین‌ادائی
شیرین‌بازی
شیرین‌بیان
شیرین‌پلو
شیرین‌حرکات
شیرین‌دانه
شیرین‌دهان

شیرین‌زبان
شیرین‌زبانی
شیرین‌سخن
شیرین‌سخنی
شیرین‌عسل
شیرین‌عقل
شیرین‌قلم
شیرین‌کار
شیرین‌کاری
شیرین‌کام
شیرین‌کامی
شیرین‌کُن
شیرین‌گفتار
شیرین‌گو(ی)
شیرین‌لب
شیرین‌مزه
شیرین‌نواز
شیرین‌نوازی

شیرینی‌پَز
شیرینی‌پَزی
شیرینیجات
شیرینی‌خانگی
شیرینی‌خوران
شیرینی‌خورده
شیرینی‌خوری
شیرینی‌سازی
شیرینی‌فروش
شیرینی‌فروشی
شیشکی‌بند
شیشه‌آلات
شیشه‌اندازی
شیشه‌بالابَر
شیشه‌بُر
شیشه‌برقی
شیشه‌بُری
شیشه‌پاک‌کُن

شیشه‌خانه
شیشه‌خرده
شیشه‌خور
شیشه‌ساز
شیشه‌سازی
شیشه‌شور
شیشه‌فروش
شیشه‌فروشی
شیشه‌کار
شیشه‌کاری
شیشه‌گر
شیشه‌گرخانه
شیشه‌گرفته
شیشه‌گرم‌کُن
شیشه‌گری
شیشه‌مانند
شیشه‌مشجّر
شیشه‌نویسی
شیشه‌نیزه‌ای
شیطان‌پرست
شیطان‌صفت
شیطان‌وار
شیطنت‌آمیز
شیطنت‌بار
شیعه‌مذهب
شیعی‌مذهب
شیفته‌دل
شیفته‌رأی
شیک‌پوش
شیک‌پوشی
شیک‌وپیک
شیلان‌کشان
شیلان‌کشی
شیله(و)پیله
شیمیایی/شیمیائی
شیمی‌دان
شیمی‌درمانی
شیمی‌فیزیک
شینیون‌کار
شیوایی/شیوائی
شئون
شیون‌زنان
شیون‌کنان
شیوه‌نامه
شیء
شیئی

ص

صابت‌پیشه
صابون‌برگردان
صابون‌پَز
صابون‌پَزخانه
صابون‌پَزی
صابون‌خورده
صابون‌زنی
صابون‌ساز
صابون‌سازی
صابون‌فروش
صابون‌کاری
صاحب‌اختیار
صاحب‌اختیاری
صاحب‌الامر
صاحب‌الزمان
صاحب‌امتیاز
صاحب‌بیان
صاحب‌تجربه
صاحب‌ترجمه
صاحب‌تشریف
صاحب‌تصرّف
صاحب‌توقّع
صاحب‌جمال
صاحب‌جمع
صاحب‌جمعی
صاحب‌چراغ
صاحب‌حاجت
صاحب‌حال
صاحب‌حالت
صاحب‌خانه ـ
صاحبخانه
صاحب‌خبر
صاحب‌خرج
صاحب‌خِرَد
صاحب‌دار
صاحب‌داری

صاحب دکان
صاحب دل ـ صاحبدل
صاحب دولت
صاحب دیوان
صاحب دیوانی
صاحب ذوق
صاحب رأی
صاحب زبان
صاحب زمان
صاحب سَبْک
صاحب سخن
صاحب سفره
صاحب سلیقه
صاحب سهم
صاحب شریعت
صاحب صدا
صاحب عزا
صاحب عقیده

صاحب عنوان
صاحب فرض
صاحب فکر
صاحب فن
صاحب قدم
صاحب قرابت
صاحبقران
صاحبقرانی
صاحب قرض
صاحب قلم
صاحب کار
صاحب کلام
صاحب کمال
صاحب مال
صاحب مجلس
صاحب مُرده
صاحب مقام
صاحب مِلک

صاحب منزل
صاحب منصب
صاحب منصبی
صاحب مؤدّی
صاحب نام
صاحب نظر
صاحب نَفَس
صاحب نفوذ
صاحب واقعه
صاحب ولایت
صاحب همّت
صاحب هنر
صادرکننده
صادق دَم
صادق کلام
صادق نَفَس
صاعقه زده
صاف دل

صاف‌صاف
صاف‌ضمیر
صافکار/صاف‌کار
صافکاری/صاف‌کاری
صاف‌کرده
صاف‌وپوست‌کنده
صاف‌وساده
صاف‌وصادق
صاف‌وصوف
صافی درون
صافی دل
صافی ضمیر
صافی مشرب
صائب
صائبه
صائبین
صائد
صائغ، صایغ

صائم
صائم‌الدهر
صائن، صاین
صبحِ اولِ‌صبح
صبحِ اول‌صبحی
صبح‌خوان
صبحدم
صبح‌کار
صبحگاه
صبحگاهان
صبحگاهی
صبوحی‌زده
صحّاف‌باشی
صحایف، صحائف
صحبت‌کنان
صحت‌وسقم
صَحَّ ذلک
صحراگرد

صحرانشین
صحرانشینی
صحرانورد
صحرانوردی
صحرایی/صحرائی
صحنه‌آرا
صحنه‌آرایی/صحنه‌آرائی
صحنه‌پرداز
صحنه‌پردازی
صحنه‌ساز
صحنه‌سازی
صحنه‌گردان
صحنه‌گردانی
صحیح‌الاخلاق
صحیح‌الارکان
صحیح‌نگار
صحیح‌وسالم
صخره‌نورد

صخره‌نوردی
صدابَر
صدابَردار
صدابَرداری
صدابندی
صداخفه‌کُن
صدادار
صدادهی
صدارت‌جو
صدارت‌طلب
صداسنج
صداق‌نامه
صداگذاری
صداگرفتگی
صداگرفته
صداگیر
صداگیری
صدالبته

صدالَرزان
صداوسیما
صداوندا
صدبخشی
صدبَرگ
صدپاره
صدپَر
صدپله
صدتایک‌غاز
صدتایکی
صدتومانی
صدچندان
صددرجه
صددرصد
صددل
صدراعظم
صدراعظمی
صدرالدّین

صدرنشین
صدرنشینی
صدسال
صدف‌خور
صدف‌دار
صدف‌ریخت
صدف‌شناس
صدف‌مانند
صدقه‌خوار
صدقه‌خور
صدقه‌دِه
صدقه‌سَر
صدقه‌سَری
صدگان
صدگانه
صدمَرده
صدمه‌دیدگی
صدمه‌دیده

صدهزار
صَرّاف‌خانه
صرع‌دار
صرفِ‌نظر
صرفه‌جو
صرفه‌جویی /صرفه‌جوئی
صریح‌اللّهجه
صعب‌الحصول
صعب‌العبور
صعب‌العلاج
صعب‌الوصول
صغایر، صغائر
صغرا، صغری
(=کوچک)
صغراوکبرا
صف‌آرا(ی)
صف‌آرایی /صف‌آرائی
صفابخش
صفایح، صفائح
صف‌بندی
صفت‌گونه
صف‌جمع
صفحه‌آرا
صفحه‌آرایی /صفحه‌آرائی
صفحه‌بند
صفحه‌بندی
صفحه‌پرداز
صفحه‌پردازی
صفحه‌پُرکُن
صفحه‌تراش
صفحه‌تصویر
صفحه‌ستون
صفحه کلاج
صفحه کلید
صفحه‌نمایش
صف‌دار
صفدر
صَفرابُر
صَفراشکن
صَفرایی /صَفرائی
صفرایی‌مزاج/
صفرائی‌مزاج
صِفربند
صِفرکیلومتر
صَف‌شکن
صف‌نشین
صفیرخوان
صفیرزنان
صفیرکشان
صِقلاب/سِقلاب
صلات
صلاتِ‌ظهر
صلاتی
صلاح‌اندیش

صلاح اندیشی
صلاح بینی
صلاح پذیر
صلاح جو(ی)
صلاح جویی /صلاح جوئی
صلاحدید
صلاح(و)مصلحت
صلاحیت دار
صلح آمیز
صلحبان /صلح بان
صلح جو(ی)
صلح جویانه
صلح جویی /صلح جوئی
صلح خواه
صلح دوست
صلح طلب
صلح طلبی
صلح گونه

صلح نامه
صلوات اللّه علیه
صلوات گو(ی)
صلوات گویان
صلواتی
صلوة(قرآنی)
صلّی اللّه
صلیب شکل
صلیبی شکل
صمغ کشی
صمغ گیری
صِنج /سِنج
صندلی ساز
صندلی سازی
صندوقچه
صندوق خانه
صندوقدار /صندوق دار
صندوقداری /

صندوق داری
صندوق ساز
صندوق سازی
صندوق عقب
صندوق کش
صندوق کشی
صنعت پرداز
صنعت پردازی
صنعت دار
صنعت داری
صنعت شناس
صنعت کار
صنعتگر
صنعتگرا
صنعتگرایی /
صنعتگرائی
صنعتگری
صنعت نمایی /

صنعت‌نمائی
صواب‌اندیش
صوابدید
صواب‌کار
صوائب، صوایب
صوت‌شناختی
صوت‌شناس
صوت‌شناسی
صورت‌آرا
صورت‌آرایی /
صورت‌آرائی
صورت‌آفرین
صورت‌باز
صورت‌بَردار
صورت‌بَرداری
صورت‌بند
صورت‌بندی
صورت‌بین

صورت‌پذیر
صورت‌پرست
صورت‌پرستی
صورت‌پسند
صورت‌تراش
صورت‌تراشی
صورت‌جلسه
صورت‌حساب
صورت‌خوانی
صورت‌دار
صورت‌ساز
صورت‌سازی
صورت‌کشی
صورتگر
صورتگرا(ی)
صورتگرایانه
صورتگرایی /
صورتگرائی

صورتگری
صورت‌مجلس
صورت‌مسئله
صورت‌نگار
صورت‌نگاری
صورت‌نما(ی)
صورت‌نویس
صورت‌وضعیت
صوف‌باف
صوف‌بافی
صوف‌پوش
صوفی‌افکن
صوفیگری
صوفی‌مَشرب
صوفی‌مَنش
صومعه‌دار
صهیونیست
صهیونیستی

صهیونیسم

صیحه‌زنان

صیدآزموده

صیدافکن

صیدگاه

صیدیاب

صیغه‌رو

صیغه‌رَوی

صیفی جات

صیفی‌کار

صیفی‌کاری

صیقل‌کاری

ض

ضامن‌دار
ضامن‌گیر
ضایر، ضائر
ضبط شده
ضبطِ صوت
ضبط وربط
ضَجّه کنان
ضَجّه‌مویه
ضخیم دوزی
ضدِآب
ضدِآفتاب
ضدِارزش
ضدِاطلاعات
ضدِبرق
ضدِچروک
ضدِخش
ضدِخوردگی
ضدِ دولتی
ضدِرنگ
ضدِزنگ
ضدِشورش
ضدِشوره
ضدِضربه
ضدعفونی‌کننده
ضدِنفر
ضد ونقیض
ضدِیخ
ضرّاب‌خانه
ضرایب
ضرب‌آهنگ
ضرب‌الاجل
ضرب‌المَثَل
ضربت‌خورده
ضرب‌خانه
ضرب‌خور
ضرب‌خوردگی

ضرب‌خورده
ضرب‌دار
ضربدر/ضرب‌در
ضربدری/ضرب‌دری
ضرب‌دیدگی
ضرب‌دیده
ضرب‌زن
ضربِ‌شَست
ضرب‌گیر
ضرب‌نواز
ضربه‌فنّی
ضربه‌گیر
ضربه‌مغزی
ضُعفاءُالعقول
ضعیف‌الجثّه
ضعیف‌الحال
ضعیف‌النفس
ضعیف‌چِزان
ضعیف‌چِزانی
ضعیف‌حال
ضعیف‌دل
ضعیف‌کُش
ضعیف‌کُشی
ضعیف‌نواز
ضعیف‌نوازی
ضلع‌دار
ضمانت‌نامه
ضمایر
ضمائم
ضوء
ضیاءالدّین
ضیافت‌خانه
ضیاگستر

ط

طارم	طاعون‌زده	طاق‌واز
طاس	طاق	طاق‌وجفت
طاس‌بازی	طاق‌باز	طاقه‌شال
طاس‌بافی	طاق‌بندی	طالبِ علم
طاس‌بین	طاق‌بین	طالع‌بین
طاس‌بینی	طاقت‌فرسا(ی)	طالع‌بینی
طاس‌کباب	طاقچه	طاووس
طاس‌گردان	طاقچه‌پوش	طاووس‌دار
طاس‌گردانی	طاق‌دار	طاووسی
طاس‌گیر	طاقدیس	طایر، طائر
طاس‌ماهی	طاقِ‌شال	طایف، طائف
طاعت‌پیشه	طاق‌نما	طایفه، طائفه

طایفه‌دار، طائفه‌دار
طایل، طائل
طایله، طائله
طایی/طائی
طباطبایی/طباطبائی
طبرخون/تبرخون
طبرزد/تبرزد
طبرزه/تبرزه
طبری/تبری
طبع‌آزما
طبع‌آزمایی/طبع‌آزمائی
طبقچه
طبق‌دار
طبق‌زن
طبق‌زنی
طبق‌ساز
طبق‌طبق
طبق‌کش

طبق‌کشی
طبقه‌بالایی/طبقه‌بالائی
طبقه‌بندی
طبقه‌پایینی/طبقه‌پائینی
طبقه‌طبقه
طبلچی
طبل‌زن
طبل‌زنان
طبل‌نواز
طبله‌کرده
طبیعت‌پرستی
طبیعت‌زاد
طبیعت‌ساز
طبیعت‌شناس
طبیعت‌گرا
طبیعت‌گرایانه
طبیعت‌گرایی/طبیعت‌گرائی
طبیعت‌گَرد

طبیعت‌گردی
طبیعی‌دان
طخار/تخار
طخارستان/تخارستان
طرابلس
طرازِ اوّل
طراز (=نگارِ جامه)
طرایق، طرائق
طرب‌آرا
طرب‌آور
طرب‌افزا(ی)
طرب‌انگیز
طرب‌خیز
طربناک
طرح‌پردازی
طرح‌دار
طرح‌دوزی
طرح‌ریزی

طرح‌ریزي‌شده	طفره‌رَوی	طلاکوب
طرح‌کشی	طفیلی وغفیلی /	طلاکوبی
طرح‌واره‌ای (زبان‌شناسی)	طفیلی وقفیلی	طلایه‌دار
طرف‌دار	طلاآلات	طلایه‌داری
طرف‌داری	طلااندازی	طلایی /طلائی
طرفة‌العین	طلاباف	طلب‌خواه
طُرقبه /تُرقبه	طلاپوش	طلب‌خواهی
طسوج /تسوج	طلاجات	طلبکار
طشت /تشت	طلاخیز	طلبکاری
طشتچه /تشتچه	طلاساز	طلسم‌بند
طشت‌ساز /تشت‌ساز	طلاسازی	طلسم‌بندی
طعم‌دار	طلافروش	طلسم‌گشا(ی)
طعم‌دهنده	طلافروشی	طلسم‌گشایی /
طعنه‌آمیز	طلاق‌کشی	طلسم‌گشائی
طعنه‌زن	طلاق‌گرفته	طلیعه‌گر
طعنه‌زنان	طلاق‌نامه	طمطراق
طغرایی /طغرائی	طلاق وطلاق‌کشی	طمع‌خامی
طغیانگر	طلاکار	طمع‌کار
طفره‌آمیز	طلاکاری	طمع‌کاری

طمع‌وَرز
طمع‌وَرزی
طمغا/تمغا
طناب‌بازی
طناب‌باف
طناب‌بافی
طناب‌پیچ
طناب‌خور
طناب‌داران ← تناب‌داران
طناب‌کش
طناب‌کشی
طنبور/تنبور
طنبورنواز/تنبورنواز
طنبوره/تنبوره
طنبوری/تنبوری
طنزآمیز
طنزپرداز
طنین‌افکن
طنین‌انداز

طنین‌بخش
طنین‌دار
طواف‌کنان
طوالش/توالش
طوایف، طوائف
طوایل
طوبیٰ (اسم خاص)
طوبیٰ/طوبا
طوبیقا
طوبیٰ‌لک
طوسی (اسم یا لقب)
طوطی‌وار
طوطی‌واری
طوفان/توفان
طوفان‌خیز/توفان‌خیز
طوفان‌زا/توفان‌زا
طوفان‌زده/توفان‌زده
طوق‌دار
طوقه‌چینی

طولانی‌مدت
طول‌وتفصیل
طول‌یاب
طولیٰ، طولاً
طومارنویس
طومارنویسی
طویل‌المدت
طهماسب/تهماسب
طهمورث/تهمورث
طیّار/تیّار
طیّب‌وطاهر
طیف‌سنج
طیف‌سنجی
طیف‌نگار
طیف‌نگاری
طیف‌نگاشت
(زبان‌شناسی)
طیف‌نما

ظ

ظالم‌بلا
ظالم‌پرور
ظاهربین
ظاهرپرست
ظاهرپرستی
ظاهرساز
ظاهرسازی
ظاهرفریب
ظاهرفریبی
ظرافت‌کاری
ظرافت‌نگاری
ظرایف، ظرائف
ظرفِ‌آشغال
ظرف‌دررفته
ظرف‌شور
ظرف‌شو(ی)
ظرف‌شویی/ظرف‌شوئی
ظرف‌وظروف
ظریف‌کار
ظریف‌کاری
ظفرمند
ظفرمندی
ظلِ‌آفتاب
ظل‌اللّه
ظل‌اللهی
ظلمت‌زدا
ظلمت‌زده
ظلمت‌سرا
ظلمت‌سوز
ظلمتکده/ظلمت‌کده
ظلم‌زدا(ی)
ظَهرنویس
ظَهرنویسی
ظهیرالدّوله
ظهیرالدّین

ع

عابدفریب
عابربانک
عاجزکُش
عاجزکُشی
عاجزنواز
عاجزنوازی
عادت‌پذیر
عادت‌پذیری
عادت‌شکنی
عادتِ‌ماهانه
عادی‌سازی
عارف‌مسلک

عاری‌ازمیکروب
عاشق‌پرست
عاشق‌پسند
عاشق‌پیشگی
عاشق‌پیشه
عاشق‌کُش
عاشق‌کُشی
عاشق‌نواز
عاشورایی /عاشورائی
عاشورائیان
عاطل‌وباطل
عافیت‌طلب

عاقبت‌الامر
عاقبت‌اندیش
عاقبت‌اندیشی
عاقبت‌به‌خیر
عاقبت‌به‌خیری
عاقبت‌به‌شر
عاقبت‌به‌شرّی
عاقبت‌بین
عاقبت‌بینی
عاقبت‌خواه
عاقبت‌نگر
عاقبت‌نگری

عاقل‌پسند
عاقل‌زن
عاقل‌فریب
عاقل‌مَرد
عاقل‌نما
عاقله‌زن
عالم‌آرا(ی)
عالم‌آشکار
عالم‌آشوب
عالم‌افروز
عالماً(و)عامِداً
عالم‌بین
عالم‌تاب ـ عالمتاب
عالم‌سوز
عالم‌گشایی/عالم‌گشائی
عالم‌گیر ـ عالمگیر
عالم‌نما
عالم‌وآدم

عالی‌تبار
عالی‌جناب
عالی‌رُتبه
عالی‌شأن
عالی‌قدر
عالی‌مرتبه
عالی‌مقام
عالی‌مقدار
عالی‌نَسَب
عالی‌همّت
عام‌الفیل
عام‌المنفعه
عام‌پسند
عامّه‌پسند
عامّه‌فهم
عامّه‌گرایی/عامّه‌گرائی
عاید
عایق‌بندی

عایق‌بندی‌شده
عایق‌دار
عایق‌سازی
عایق‌کاری
عایق‌کاری‌شده
عائله
عائله‌مند
عائله‌مندی
عاباف
عابافی
عبادت‌خانه
عبادتگاه
عبارت‌آرایی/
عبارت‌آرائی
عبارت‌پرداز
عبارت‌پردازی
عبارت‌سازی
عبافروش

عبایی/عبائی
عبث‌کار
عبث‌کاری
عبدوعبید
عبرت‌آموز
عبرت‌آموزی
عبرت‌آمیز
عبرت‌انگیز
عبرت‌بین
عبرت‌پذیر
عبرت‌گیری
عبرةالابصار
عبرةالناظرین
عبورازچراغ‌قرمز
عبورممنوع
عبیرآگین
عبیرآمیز
عبیرافشان

عِتاب‌آمیز
عتباتِ‌عالیات
عتیقه‌جات
عتیقه‌شناس
عتیقه‌شناسی
عتیقه‌فروش
عتیقه‌فروشی
عجایب، عجائب
عجایز، عجائز
عجب‌آور
عجزولابه
عجیب‌الخلقه
عدالت‌پرور
عدالت‌پروری
عدالت‌پیشه
عدالت‌جو
عدالت‌خانه
عدالت‌خواه

عدالت‌خواهانه
عدالت‌خواهی
عدالت‌دوستی
عدالت‌طلب
عدالت‌طلبی
عدالت‌گستر
عدالت‌گستری
عدالت‌محور
عدالت‌محوری
عددشمار
عددشماری
عددنویسی
عددوار
عدس‌پلو
عدل‌بند
عدل‌بندی
عدل‌پرور
عدل‌پروری

عدل‌گرا
عدل‌گستر
عدل‌گستری
عدلی‌مذهب
عدمِ‌موازنه
عدّه‌دار
عذاب‌آور
عذابناک
عذرآوری
عَذرایی/عَذرائی
عذرپذیر
عذرپذیری
عذرتراش
عذرتراشی
عذرخواه
عذرخواهی
عذرناپذیر
عذریٰ (اسم خاص)

عرابه/ارابه
عرابه‌چی/ارابه‌چی
عرابه‌ران/ارابه‌ران
عرابه‌رانی/ارابه‌رانی
عرابه‌رو/ارابه‌رو
عرایس، عرائس
عرایض، عرائض
عرب‌بافت
عربده‌جو(ی)
عربده‌جویی/عربده‌جوئی
عربده‌کش
عربده‌کشان
عربده‌کشی
عربده‌کنان
عرب‌زبان
عرب‌شناس
عرب‌نژاد
عرب‌نشین

عربی‌الاصل
عربی‌تبار
عربی‌دان
عربی‌مآب
عرضِ‌اندام
عرعرکنان
عرفان‌باف
عرفان‌بافی
عرق‌آلود
عرق‌بُر
عرق‌پوش
عرق‌جوش
عرقچین
عرقچین‌دوز
عرق‌خور
عرق‌خوری
عرق‌دار
عرق‌ریز

عرق‌ریزان
عرق‌ریزی
عرق‌سگی
عرق‌سوز
عرق‌سوزی
عرق‌فروش
عرق‌فروشی
عرق‌کش
عرق‌کشی
عرق‌گز
عرق‌گیر
عرق‌گیری
عرقوب (جانوری)
عروس‌بازی
عروس‌بَران
عروس‌بینی
عروس‌داری
عروسک‌انداز

عروسک‌باز
عروسک‌بازی
عروسک‌دوزی
عروسک‌زن
عروس‌کشان
عروسک‌فرنگی
عروسکِ کوکی
عروسک‌گردان
عروسک‌گردانی
عروسک‌نخودی
عروسک‌نخی
عروس‌وار
عروسی‌خانه
عروةالوثقی
عریض‌وطویل
عریضه‌جات
عریضه‌خوان
عریضه‌نویس

عریضه‌نویسی
عَزاخانه
عَزادار
عَزاداری
عزاگرفته
عَزب‌اوغلی
عَزب‌خانه
عَزب‌خواه
عَزب‌دفتر
عَزب‌طلب
عزّت‌افزا
عزّت‌اللّه
عزّتمند
عزل‌پذیر
عُزلت‌جو(ی)
عُزلتگاه
عُزلت‌گیری
عزلت‌نشین

عزّوالتماس	عشقآلود	عصاسازان
عزیزالنَفْس	عشقانگیز	عصاسازی
عزیزدردانگی	عشقباز	عصاقورتدادگی
عزیزدُردانه	عشقبازی	عصاقورتداده
عزیزکرده	عشقپرست	عصاکش
عزیزمُرده	عشقپرستی	عصاکشی
عزیزنَفْسی	عشقنامه	عصبانیمزاج
عسلیرنگ	عشقوَرز	عصبدار
عشرتپرست	عشقوَرزی	عصبشناس
عشرتپرستی	عشوهآمیز	عصبشناسی
عشرتخانه	عشوهپرست	عصبکشی
عشرتسَرا	عشوهپرستی	عصبکُشی
عشرتطلب	عشوهکار	عصبیگری/عصبیگری
عشرتطلبی	عشوهگر	عصبیمزاج
عشرتکده	عشوهگرانه	عصرگاه
عشرتگاه	عشوهگری	عصرگاهی
عشقآفرین	عصازنان	عصیانکده
عشقآفرینی	عصاساز	عصیانگر

عطابخش
عطّارباشی
عطّارخانه
عطایی /عطائی
عطرآگین
عطرافشان
عطرافشانی
عطردان
عطرفروش
عطرفروشی
عطرگردان
عطرگیری
عطرمایه
عطسه‌آور
عطسه‌زنان
عطش‌آور
عطشناک
عطفِ‌به‌ماسبق

عظایم، عظائم
عظیم‌الجثه
عظیم‌الشأن
عظیم‌جثه
عفّت‌طلبی
عفونت‌زا
عفونی‌شده
عق‌آور
عقاب‌بینی
عقاید، عقائد
عقایل، عقائل
عقب‌افتادگی
عقب‌افتاده
عقب‌دار
عقب‌رفتگی
عقب‌رفته
عقب‌سَری
عقب‌گَرد

عقب‌ماندگی
عقب‌مانده
عقب‌نشینی
عقبی، عقبا
عقدبندان
عِقدرُو
عقدکردگی
عقدکرده
عقدکنان
عقدنامچه
عقدنامه
عقده‌دار
عُقده‌گشا(ی)
عُقده‌گشایی /
عُقده‌گشائی
عقرب‌زده
عقرب‌گَزیده
عُقلایی /عُقلائی

عقل‌پسند
عقل‌رس
عقل‌زدا
عقل‌ستیزی
عقل‌گرا
عقل‌گرایی/عقل‌گرائی
عقل‌گرد
عقلمند/عقل‌مند
عقیده‌مند
عقیده‌مندی
عقیق‌تراش
عقیق‌تراشی
عقیق‌رنگ
عکاس‌باشی
عکاس‌خانه
عکس‌العمل
عکس‌برداری
عکس‌برگردان

عکس‌دار
عکس‌ساز
عکس‌سازی
عکس‌نما
علاج‌بَردار
علاج‌پذیر
علاج‌ناپذیر
علاقبند
علاقه‌مند
علاقه‌مندی
علامت‌دار
علامت‌دِهی
علامت‌شناس
علامت‌شناسی
علامت‌کش
علامت‌گذار
علامت‌گذاری
علامت‌گردان

علامت‌گردانی
علامت‌نویسی
علاوه‌برآن
علایق/علائق
علائم، علایم
علت‌العلل
علت‌شناسی
علت‌یابی
علف‌بر
علف‌چَر
علف‌چین
علف‌چینی
علفِ‌خرس
علف‌خوار
علف‌خور
علفدان
علفزار
علف‌فروش

علفکش
علفکُش
علفکَن
علفکَنی
علمآموزی
علما
علمالاجتماع
علمالادیان
علمالاشیا
علمالیقین
عَلَمبازی
عَلَمبَر
عَلَمدار
عَلَمدارباشی
عَلَمداری
علمدوستی
علمزده
علمشناسی

عَلَمصَلات ← اَلمسَرات
عَلَمکِش
عَلَمکِشی
عَلَمگردانی
علمنما
عِلم(و)اشاره
عَلَمو‌کُتَل
علمیپژوهشی
علوفهدان
علومانسانی
علومتجربی
علویگری/علویگری
علیٰ
علیاالله
علیاحضرت
علیالاصول
علیالبدل
علیالحال

علیالحساب
علیالخصوص
علیالدوام
علیالسّویه
علیالطّلوع
علیالظّاهر
علیالعجاله
علیالقاعده
علیاللّه
علیاللهی
عُلیامخدره
علیایّحال
علیایی/علیائی
علیبابا
علیچپ
علیحده
علیرغم
علیکالسّلام

علیک‌الصلوة	عُمده‌خَر	عمونوروز
علی‌کلّ حال	عُمده‌فروش	عمویادگار
علی‌گلابی	عُمده‌فروشی	عمه‌جزو
علی‌مرادخان	عمدةالعلما	عمه‌زاده
علی‌موجود	عَم‌زاده	عمه‌قزی
علی‌وَرجه	عَم‌قزی	عناب‌رنگ
علیه‌الرّحمه	عمق‌سنج	عنان‌دار
علیه‌السّلام	عملکرد	عنان‌داری
علیه‌الصّلوة	عمل‌گرایی/عمل‌گرائی	عنان‌کشیده
علیه‌اللّعنه	عمله‌خفه‌کُن	عنان‌گسسته
علی‌هذا	عمله(و)اَکره	عنان‌گسیختگی
علیهم‌السّلام	عمواغلی	عنان‌گسیخته
عمارت‌ساز	عمودپرواز (هواپیما)	عنبرآگین
عمامه‌به‌سر	عمودمنصّف	عنبرآلود
عمامه‌پیچ	عموزاده	عنبرافشان
عمامه‌پیچی	عموزنجیرباف	عنبربو(ی)
عم‌اوغلی	عموقزی	عنبرفروش
عم‌جُزء	عموم‌فهم	عنبرماهی

عنترقصان/انترقصان
عنترقصانی/انترقصانی
عنداللزوم
عندالمطالبه
عن‌قریب
عنوان‌بندی
عنوان‌دار
عوام‌النّاس
عوام‌پسند
عوام‌زدگی
عوام‌زده
عوام‌فریب
عوام‌فریبانه
عوام‌فریبی
عوام‌فهم
عوام‌گرا (سیاسی)
عوام‌گرایی/
عوام‌گرائی

عوام‌نامه
عوامیگری
عواید
عوایق
عودسوز
عودنواز
عوذاًباللّه
عورت‌پوش
عورواطوار ← اورواطوار
عوروعشوه
عوض‌بدل
عوض‌شده
عوض(و)بدل
عهدِبوق
عهدِبوقی
عهدشکن
عهدشکنی
عهدگسل

عهدنامه
عهدوعیال
عهده‌دار
عیاذاًباللّه
عیاربندی
عیارپیشگی
عیارپیشه
عیاردار
عیارسنج
عیارسنجی
عیال‌پرست
عیال‌پرستی
عیال‌دار
عیال‌دوست
عیالمند
عیالوار
عیالواری
عیب‌بین

عیب‌پوش
عیب‌پوشی
عیب‌تراش
عیب‌جو(ی)
عیب‌جویی/عیب‌جوئی
عیب‌دار
عیب‌شمار
عیب‌گو(ی)
عیب‌گویی/عیب‌گوئی
عیب‌گیر
عیب‌گیری
عیبناک/عیب‌ناک
عیبناکی/عیب‌ناکی
عیب‌نما
عیب‌نمایی/عیب‌نمائی
عیب‌وایراد
عیب‌وعلت
عیب‌یاب
عیب‌یابی

عیددیدنی
عیدمبارکی
عیسای مریم
عیسای مسیح
عیسو
عیسی
عیسی‌دم
عیسی‌رشتهٔ‌مریم‌بافته
عیش‌پرور
عیش‌خانه
عیشگاه/عیش‌گاه
عیش‌ونوش
عین‌الحیات
عین‌الرضا
عین‌اللّه
عین‌المال
عین‌الیقین
عینک‌آفتابی
عینک‌پَنسی

عینک‌ته‌استکانی
عینکدان
عینک‌دودی
عینک‌ذره‌بینی
عینک‌ساز
عینک‌سازی
عینک‌طبی
عینک‌فروش
عینک‌فروشی
عینک‌نیمه
عین‌گرا
عین‌گرایی/عین‌گرائی
عینیت‌گرا
عینیت‌گرایی/
عینیت‌گرائی
عینی‌سازی
عینی‌نگر
عینی‌نگری

غ

غارت‌زدگی
غارت‌زده
غارت شده
غارتگر
غارتگری
غارچرانی
غارشناس
غارشناسی
غارغارک/قارقارک
غارنشین
غارنشینی
غارنورد
غارنوردی
غازایاقی/قازیاقی
غازچران
غاغاله خشکه/قاقاله خشکه
غافل دل
غافل‌گیر ـ غافلگیر
غال/قال (گذاشتن)
غالگذاری/قالگذاری
غالگر/قالگر
غالگری/قالگری
غان‌وغون/قان‌وقون
غایب‌باز
غایب‌موشک
غایتگرایی/غایتگرائی
غائله/غایله
غایی/غائی
غبارآلود
غبارآلوده
غبارآمیز
غبارروبی
غبارزدایی/غبارزدائی
غبارناک
غبطه‌انگیز
غبغب‌دار

غدغن
غذاخوری
غذایی/غذائی
غذائیت
غرامت‌خانه
غرامت‌زده
غرامت‌نامه
غرایب، غرائب
غرایز، غرائز
غربال‌باف
غربال‌بافی
غربال‌بند
غربال‌بندی
غربال‌ساز
غربال‌سازی
غربال‌شده
غربالگر
غربالگری

غربت‌دیده
غربت‌زدگی
غربت‌زده
غربتکده
غربت‌گرا
غربتی‌بازی
غرب‌زدگی
غرب‌زده
غرب‌ستیز
غرب‌ستیزی
غرب‌گرا(ی)
غرب‌گرایی/غرب‌گرائی
غربیل‌بند
غرچ/قرچ
غرّش‌کنان
غرض‌آلود
غرض‌آلوده
غرض‌آمیز

غرض‌جو
غرض‌رانی
غرض‌وَرز
غرض‌وَرزی
غرض‌ومرض
غُرغُر/قُرقُر
غُرغُرکنان/قُرقُرکنان
غرفه‌دار
غَرقاب
غرقابه
غرق‌شده
غرق‌گشته
غرقه‌به‌خون
غرقه‌گاه
غروب‌کوک
غروبگاه
غروچ‌غروچ/قروچ‌قروچ
غرورآفرین

غرورآمیز	غزل‌باف	غش‌وریسه
غرورانگیز	غزل‌بافی	غش‌وضعف
غرولُندکنان	غزل‌پرداز	غَشه‌رَشه/قَشه‌رَشه
غریب‌آشنا	غزل‌پردازی	غصه‌آمیز
غریب‌پرست	غزل‌خوان	غصه‌خور
غریب‌پرستی	غزل‌خوانی	غصه‌خوری
غریب‌پرور	غزل‌سرا(ی)	غصه‌دار
غریب‌پروری	غزل‌سرایی/غزل‌سرائی	غصه‌ناک
غریب‌شناس	غزل‌گونه	غضب‌آلود
غریب‌کُش	غزل‌گو(ی)	غضب‌شده
غریب‌گَز	غزل‌گویی/غزل‌گوئی	غضبناک
غریب‌گور	غزن‌قفلی ← قزن‌قفلی	غُفران‌پناه
غریب‌نواز	غِژغِژ	غُفران‌مآب
غریب‌نوازی	غسالخانه	غفلت‌پیشه
غریب‌وار	غُسل‌خانه	غفلت‌کار
غریب(و)غربا	غُسلگاه	غفلت‌کاری
غریزه‌گرا(ی)	غَش‌غَش	غلاف‌داران
غزال‌چشم	غش‌گیر	غلام‌زاده

غلام‌سیاه
غلام‌گردش
غلام‌گردشی
غلتان
غلتبان
غلت‌غلتان
غلتک
غلتک‌زنی
غلتک‌کشی
غلتگاه/غلت‌گاه
غَلت(و)واغلت
غلتیدن
غلط‌انداز
غلط‌اندازی
غلط‌بین
غلط‌بینی
غلط‌پندار
غلط‌خوانی

غلط‌فهمی
غلط‌کار
غلط‌کاری
غلط‌کُن
غلط‌گویی/غلط‌گوئی
غلط‌گیر
غلط‌گیری
غلط‌نامه
غلط‌نویس
غلط(و)غلوط
غلط‌یاب
غل‌غل/قل‌قل/غلغل
غِلغِلک/قِلقِلک
غلغله
غِلفتی/قِلفتی
غُل‌وزنجیر
غله‌جات
غله‌خیز

غله‌دان
غله‌کشان
غم‌آلود
غم‌آلوده
غم‌آمیز
غم‌آور
غم‌افزا
غم‌انگیز
غمباد
غم‌بار
غم‌باره
غمبرک/قنبرک
غم‌پرور
غُمپز/قُمپز
غم‌خانه
غم‌خوار ـ غمخوار
غم‌خوارگی ـ
غمخوارگی

غم‌خواره ـ غمخواره
غم‌خواری ـ غمخواری
غم‌خور ـ غمخور
غم‌خورک ـ غمخورک
غم‌خوری ـ غمخوری
غم‌دار
غم‌درکُنک
غم‌دیده
غم‌رسیده
غم‌زا
غم‌زدا(ی)
غم‌زدگی
غم‌زده
غمزه‌دار
غم‌سَرا(ی)
غم‌سوز
غم‌فزا
غمکده

غم‌کش
غم‌گرا
غم‌گسار ـ غمگسار
غم‌گساری ـ غمگساری
غمناک
غمناکی
غم‌نامه
غمیش/قمیش
غنائم، غنایم
غنائی، غنایی
غنچه
غنچه‌دهان
غنچه‌لب
غنی‌سازی
غنی‌شده
غوائل، غوایل
غوررسی
غوره‌افشار

غوره‌افشاری
غوره‌گِل
غوز/قوز
غوزک/قوزک
غوطه‌ور
غوطه‌وری
غوغاچی
غوغاسالاری
غوغاگر
غوغایی/غوغائی
غوغولی‌غوغو/
قوقولی‌قوقو
غول‌آسا
غول‌بیابانی
غول‌پیکر
غول‌تشنگ
غیاث‌الدّین
غیب‌بین

غیب‌بینی
غیبت‌شنو
غیبت‌کُن
غیبتگاه/غیبت‌گاه
غیب‌دان
غیب‌دانی
غیب‌گو(ی)
غیب‌گویی/غیب‌گوئی
غیب‌نما(ی)
غیراخلاقی
غیرارادی
غیراقتصادی
غیرالفبایی/غیرالفبائی
غیرانتفاعی
غیرانسانی
غیرایرانی
غیربهداشتی
غیرتخصصی

غیرت‌دار
غیرتصریفی
غیرتقلبی
غیرت‌کش
غیرتمند
غیرتمندی
غیرحرفه‌ای
غیرحضوری
غیرداستانی
غیردانشگاهی
غیردولتی
غیرذلک
غیرذی‌زرع
غیررسمی
غیرزنده
غیرسیاسی
غیرصرفی
غیرضروری

غیرطبیعی
غیرعادی
غیرعاقلانه
غیرعرب
غیرعملی
غیرفارسی‌زبان
غیرقابلِ اجرا
غیرقابلِ اعتماد
غیرقابلِ انتظار
غیرقابلِ انکار
غیرقابلِ برگشت
غیرقابلِ تجدید
غیرقابلِ تحمل
غیرقابلِ تصور
غیرقابلِ تقسیم
غیرقابلِ رویت
غیرقابلِ سرقت
غیرقابلِ شکستن

غیرقابلِ علاج
غیرقابلِ فروش
غیرِقابلِ قبول
غیرقابلِ کنترل
غیرقابلِ وصول
غیرقانونی
غیرمادی
غیرماوضع‌له
غیرمترقبه
غیرمُجاز
غیرمذهبی
غیرمستقیم
غیرمسئول
غیرمسئولانه
غیرمشخص
غیرمعمول
غیرمعیار
غیرمفید
غیرِممکن
غیرمنتظره
غیرمنطقی
غیرمنقول
غیرموجه
غیرنظامی
غیرنفتی
غیرنگری
غیرواقعی
غیرواگیردار
غیرهمجنس
غیظ‌آلود

ف

فاتحه‌چی
فاتحه‌خوان
فاتحه‌خوانی
فاتحةالکتاب
فاجعه‌آسا(ی)
فاجعه‌آفرین
فاجعه‌آفرینی
فاجعه‌آمیز
فاجعه‌بار
فارسی‌آموزی
فارسی‌باف
فارسی‌بُر
فارسی‌بُری
فارسی‌به‌انگلیسی
فارسی‌خوان
فارسی‌زبان
فارسی‌گو(ی)
فارسی‌مآب
فارسی‌نما
فارغ‌البال
فارغ‌التحصیل
فارغ‌الذّهن
فارغ‌بال
فارغ‌دل
فازمتر
فازنما
فاصله‌گذاری
فاصله‌یاب
فاضلاب
فاضل‌نمایی/فاضل‌نمائی
فاطمه‌ارّه
فاق‌دار
فاکتورسازی
فاکتورگیری
فاکسیمیله
فال‌بین

فال‌بینی
فالچی
فال‌زن
فال‌شناس
فال‌شناسی
فال‌فال
فالگوش
فالگوشی
فالگو(ی)
فالگویی /فالگوئی
فالگیر
فالگیری
فال‌نامه
فالوده‌خوری/پالوده‌خوری
فام‌سپهر
فام‌نمایی /فام‌نمائی
فامیل‌دار
فائت

فائح
فائحه
فایده‌بخش
فایده‌جو
فایده، فائده
فایده‌گرایی،
فائده‌گرایی /
فایده‌گرائی،
فائده‌گرائی
فایز، فائز
فائزه (اسم خاص)
فایض، فائض
فائق، فایق
فائقه
فایل‌بندی
فتح‌نامه
فتق‌بند
فتنه‌انگیز

فتنه‌انگیزی
فتنه‌بار
فتنه‌جو(ی)
فتنه‌جویی /فتنه‌جوئی
فتنه‌خیز
فتنه‌گر
فتنه‌گری
فتوشیمی
فَت‌وفراوان
فتومتر
فتیله‌پیچ
فُجأه
فحش‌کاری
فحوا، فحوی
فخرالسّادات
فخرفروش
فخرفروشی
فدایی /فدائی

فرابخشی
فرابنفش
فرابورس
فراپارینه‌سنگی
(باستان‌شناسی)
فراتاب
فراجناحی
فراخ‌اندیش
فراخ‌اندیشی
فراخ‌بال
فراخ‌بالی
فراخ‌دامن
فراخ‌دست
فراخوان
فراخوانی
فرادستگاهی
فرازوفرود
فرازیاب (جوّ)

فراساختار (زبان‌شناسی)
فراسازمانی
فراسویِ
فرّاش‌باشی
فراصورت
فراطبیعی
فراعِلیّت
فراغِ‌بال
فَرافِکنی
فراق‌نامه
فراکرد
فراگشت
فراگویی/فراگوئی
فراگیر
فراگیری
فرامتن
فرامُدرن
فرامَرزی

فرامِلّی
فراملّیّتی
فراموسیقایی/
فراموسیقائی
فراموش‌خانه
فراموش‌شده
فراموش‌کار
فراموش‌کاری
فراموش‌نشدنی
فراورده
فراوری
فراهمایی/فراهمائی
فرایافت
فرایض، فرائض
فرایند
فربه‌سازی
فِرت(و)فِرت
فرجام‌خواسته

فرجام‌خوانده
فرجام‌خواه
فرجام‌خواهی
فرچه‌مالی
فرح‌آور
فرح‌افزا(ی)
فرح‌انگیز
فرح‌بخش
فرح‌زا(ی)
فرحناک
فَرّخ‌پِی
فردِاعلا
فردگرایی/فردگرائی
فردوسی‌شناس
فردوسی‌شناسی
فِرززده
فِرزکار
فِرزکاری

فِرزکپی
فرزندخواندگی
فرزندخوانده
فرزندزاده
فرزندکُشی
فرزندمدار
فرزندمُرده
فرساب
فرساییدن/فرسائیدن
فُرس‌ماژور
فرش‌انداز
فرش‌باف
فرش‌بافی
فرش‌تکانی
فرشته‌خو(ی)
فرشته‌ماهی
فرشچی
فرش‌شناس

فرش‌شناسی
فرش‌فروش
فرش‌فروشی
فرش‌کار
فرصت‌جو
فرصت‌ساز
فرصت‌سوز
فرصت‌طلب
فرصت‌طلبانه
فرصت‌طلبی
فرضیه‌ساز
فرضیه‌سازی
فرعی‌به‌اصلی
فرغون/فرقون
فرقانچی
فرقدان
فرقه‌گرا
فرقه‌گرایی/فرقه‌گرائی

فرکانس‌متر
فرمالدئید
فرمالیته
فرمالیستی
فرمالیسم
فرمان‌بَر
فرمان‌بُردار
فرمان‌بُرداری
فرمان‌بَری
فرمان‌پذیر
فرمان‌پذیری
فرماندار
فرمانداری
فرمانده
فرماندهی
فرمانروا
فرمانروایی /فرمانروائی
فرمان‌شنو

فرمان‌فرما
فرم‌بندی
فرم‌شناسی
فرمول
فرمول‌بندی
فرمول‌وار
فرنگ‌دیده
فرنگ‌رفته
فرنگی‌باف
فرنگی‌دوز
فرنگی‌ساز
فرنگی‌سازی
فرنگی‌کار
فرنگی‌مآب
فرنگی‌مآبی
فِرنی‌پَز
فِرنی‌پَزی
فروآلیاژ

فروبسته
فروپاشی
فروخورده
فرودست
فرودگاه
فرودگاه‌گردی
(گردشگری)
فروردین/اردیبهشت/... ماه
فرورفتگی
فرورفته
فرورَونده
فروریخته
فروسرخ
فروشگاه
فروغ‌بخش
فروغ‌دار
فروکاهی

فروکش	فرهنگ‌جویی/فرهنگ‌جوئی	فریادکشان
فروکوفته	فرهنگ‌دار	فریادکن
فروگذار	فرهنگ‌دوست	فریادکنان
فروگونه (زبان‌شناسی)	فرهنگ‌دوستی	فریب‌پذیر
فروماندگی	فرهنگ‌زدایی/فرهنگ‌زدائی	فریب‌خورده
فرومانده	فرهنگ‌ساز	فریب‌کار
فرومایگی	فرهنگ‌سازی	فریب‌کارانه
فرومایه	فرهنگ‌سرا	فریب‌کاری
فرونشانی	فرهنگ‌شناس	فزون‌خواه
فرهنگ‌آفرین	فرهنگ‌مدار	فزون‌خواهی
فرهنگ‌آفرینی	فرهنگ‌مداری	فزون‌ساز
فرهنگ‌آموز	فرهنگ‌نامه	فزون‌کاری
فرهنگ‌آموزی	فرهنگ‌نویس	فسادآلود
فرهنگ‌پذیر	فرهنگ‌نویسی	فسادآلوده
فرهنگ‌پذیری	فرهنگ‌واره	فسادپذیر
فرهنگ‌پرور	فریادخواهی	فسادپذیری
فرهنگ‌پروری	فریادرس	فسخ‌پذیر
فرهنگ‌جو	فریادزنان	فسخ‌ناپذیر

فسفرتابی
فِس‌فِس‌کار
فس‌فسی
فسونگر
فسیل‌شده
فسیل‌شناس
فسیل‌شناسی
فشارخون
فشارسنج
فشارسنجی
فشارشکن
فشارضعیف
فشارقوی
فشرده‌سازی
فشفشه
فشنگدان
فشنگ‌سازی
فصل‌بندی

فصل‌به‌فصل
فصلنامه
فضاپیما
فضاپیمایی/فضاپیمائی
فضاحت‌آور
فضاحت‌بار
فضاسازی
فضاگردی (گردشگری)
فضانورد
فضانوردی
فضایل‌خوان/
فضائل‌خوان
فضایل‌خوانی/
فضائل‌خوانی
فضایل/فضائل
فضایی/فضائی
فضل‌پرور
فضل‌پروری

فضل‌دوست
فضل‌دوستی
فضل‌فروش
فضل‌فروشی
فضول‌آقا
فضول‌آقاسی
فضول‌باشی
فضیلت‌تراشی
فضیلت‌مآب
فعّال‌سازی
فعّال‌مایشاء
فعّالیت‌پذیری
فعل‌پذیر
فقرزدایی/فقرزدائی
فقرزده
فقیرنشین
فقیرنواز
فقیرنوازی

فقیر(و)فقرا
فکاهی‌نویس
فَک‌جوش
فکربرانگیز
فکروذکر
فُکُل‌بند
فُکل‌کراوات
فُکُل‌کراواتی
فک‌وفامیل
فلاکت‌آمیز
فلاکت‌بار
فلاکت‌زده
فلان‌جا
فلان‌کس
فلان‌وبیسار
فلزتراش
فلزتراشی

فلزکار
فلزکاری
فلزنگاری
فلزیاب
فلس‌بالان
فلس‌داران
فلسفه‌باف
فلسفه‌بافی
فلفل‌دار
فلفلدان/فلفل‌دان
فلفل‌دانه
فلفل‌دلمه‌ای
فلفل‌زردچوبه
فلفل‌سبز
فلفل‌نمکی
فلک‌الأفلاک
فلک‌زدگی
فلک‌زده

فلوتچی
فلوت‌زن
فلورسانس،
فلوئورسانس
فلورسان، فلوئورسان
فلوسنج
فلوئور
فلّه‌بَر
فلهذا
فناپذیر
فنّاورانه
فنّاوری
فنجان(و)نعلبکی
فندق‌شکن
فنربندی
فنرکِشی
فن‌سالار
فن‌سالاری

فنس‌کشی	فوق‌الذکر	فی‌البدیهه
فن‌شناخت	فوق‌العاده	فی‌الجمله
فن‌شناس	فوق‌برنامه	فی‌الفور
فنقلی	فوق‌تخصص	فی‌المَثل
فن‌کوئل	فوق‌تخصصی	فی‌المجلس
فن‌وَرز	فول‌اتوماتیک	فی‌المجموع
فن‌وَرزی	فولادریزی	فی‌الواقع
فواید، فوائد	فولادساز	فی‌امان‌اللّه
فوتبال‌بازی	فولادسازی	فی‌حدّذاته
فوتبال‌دستی	فولکلورشناسی	فی‌حده
فوتسال	فهرست‌بها	فیروزمند
فوت‌فوت	فهرست‌نامه	فیروزمندی
فوت‌فوتک	فهرست‌نگار	فیروزه‌تراش
فوتِ‌کاسه‌گری	فهرست‌نگاری	فیروزه‌نشان
فوت‌وفن	فهرست‌نویس	فیزیک‌دان
فورج‌شده	فهرست‌نویسی	فیزیوتراپ
فورمیکا، فرمیکا	فهرست‌وار	فیزیوتراپی
فوری‌فوتی	فی‌البداهه	فیزیولوژی

فی سبیل اللّه
فیس‌فیس
فیش‌بردار
فیش‌برداری
فیض‌بخش
فیض‌بخشی
فیض‌گیری
فیلبان
فیل پایی /فیل پائی
فیل پیکر
فیلتردار
فیل چران
فیل دندان
فیلرکشی
فیلرگیری
فیل سوار
فیل سواری
فیلسوف‌مآبانه

فیلسوف‌نما
فیل‌گوش
فیل ماهی
فیل ماهیان
فیلم‌بردار
فیلم‌برداری
فیلم‌برگردان
فیلم‌خانه
فیلم‌ساز، فیلمساز
فیلم‌سازی، فیلمسازی
فیلم‌گذار (سینما)
فیلم‌مانند
فیلم‌نامه، فیلمنامه
فیلم‌نامه‌نویس،
فیلمنامه‌نویس
فیلم‌نامه‌نویسی،
فیلمنامه‌نویسی
فیل وفنجان

فیله‌اِستیک
فیله‌سوخاری
فیله‌کباب
فی مابعد
فی مابِین
فی‌نفسه
فی‌ء
فئودال
فئودال‌نشین
فئودالی
فئودالیته
فئودالیسم

ق

قاب‌آینه
قاب‌بازی
قاب‌بالان
قاب‌بند
قاب‌بندی
قاب‌پرداز
قاب‌دستمال
قاب‌ساز
قاب‌سازی
قاب‌شور
قاب‌شو(ی)
قاب‌کوب

قابلِ اجرا
قابلِ احتراق
قابلِ احترام
قابلِ استفاده
قابلِ اشتعال
قابلِ اطمینان
قابلِ اعتماد
قابلِ اعتنا
قابلِ اغماض
قابلِ انبساط
قابلِ انتشار
قابلِ انتظار

قابلِ انتقاد
قابلِ انتقال
قابلِ انجماد
قابلِ انحلال
قابلِ انعطاف
قابلِ انفجار
قابلِ انکار
قابلِ بحث
قابلِ بررسی
قابلِ برگشت
قابلِ پرداخت
قابلِ پیش‌بینی

قابلِ پیگیری
قابلِ تأمل
قابلِ تجدید
قابلِ تجزیه
قابلِ تجلیل
قابلِ ترحّم
قابلِ تردید
قابلِ ترکیب
قابلِ تعارف
قابلِ تعمق
قابلِ تعمیر
قابلِ تغییر
قابلِ تفسیر
قابلِ تقدیر
قابلِ تکثیر
قابلِ تمجید
قابلِ توجه
قابلِ حمل

قابلِ خوردن
قابل دار
قابلِ درک
قابلِ ذکر
قابلِ رؤیت
قابلِ سکونت
قابلِ شارژ
قابلِ شست‌وشو
قابلِ شمارش
قابلِ عرض
قابلِ فهم
قابلِ قبول
قابلِ قسمت
قابلِ قیاس
قابلِ لمس
قابلِ مصرف
قابلِ معاشرت
قابلِ ملاحظه

قابلمه‌ساز
قابلمه‌سازی
قابلِ وصول
قاپ‌باز
قاپ‌بازی
قاتُغ/قاتُق
قاتی
قاتی‌پاتی
قاچاقچی
قاچاقچیگری/
قاچاقچی‌گری
قاچاق‌فروش
قاچاق‌فروشی
قاچ‌خورده
قاچ‌قاچ
قارچ‌برگر
قارچ‌شناس
قارچ‌شناسی

قارچ‌کُش
قارچ‌کُشی
قارقار
قارقارک/غارغارک
قاروقور
قاره‌پیما
قازیاقی/غازایاقی
قاشق‌پَستایی/
قاشق‌پَستائی
قاشق‌تراش
قاشق‌تراشی
قاشق‌چای‌خوری/
قاشق‌چایخوری
قاشق‌چنگال
قاشق‌زن
قاشق‌زنی
قاشق‌ساز
قاشق‌سازی

قاضی‌القضات
قاطردار
قاط‌قاط
قاعده‌دان
قاعده‌دانی
قاعده‌مند
قاعده‌مندی
قاغ/قاق
قافله‌سالار
قافله‌سالاری
قافیه‌باف
قافیه‌بافی
قافیه‌بندی
قافیه‌پرداز
قافیه‌پردازی
قافیه‌دار
قاقاله‌خشکه/غاغاله‌خشکه
قاق/قاغ

قالب‌بند
قالب‌بندی
قالب‌تراش
قالب‌تراشی
قالب‌تنه
قالب‌ریز
قالب‌ریزی
قالب‌زده
قالب‌زن
قالب‌ساز
قالب‌سازی
قالب‌شکن
قالب‌شکنی
قالب‌کش
قالب‌گرا(ی)
قالب‌گرایی/قالب‌گرائی
قالب‌گیر
قالب‌گیری

قالپاقچی
قالپاق‌دزد
قال/غال (گذاشتن)
قال‌گذاری ← غال‌گذاری
قالگر ← غالگر
قالگری ← غالگری
قال‌مقال
قالی‌باف
قالی‌بافی
قالیچه
قالیچه‌شویان
قالیچه‌کوبی
قالی‌شو
قالی‌شویی/قالی‌شوئی
قالی‌فروش
قالی‌فروشی
قالی‌کوبی
قانع‌کننده

قان‌وقون/غان‌وغون
قانون‌خواه
قانون‌خواهی
قانون‌دان
قانون‌دانی
قانون‌شکن
قانون‌شکنی
قانونگذار
قانونگذاری
قانون‌گریز
قانون‌گریزی
قانون‌مانند
قانونمند
قانونمندی
قانون‌نامه
قانون‌نویس
قاووت‌خوری
قائد

قایق‌ران
قایق‌رانی
قایق‌سوار
قایق‌سواری
قائل، قایل
قائم
قائم‌الزاویه
قایم‌باشک
قایم‌باشک‌بازی
قایم‌کار
قایم‌کاری
قایمکی
قائم‌مقام، قایم‌مقام
قائم‌مقامی، قایم‌مقامی
قایم‌موشک
قایم‌موشک‌بازی
قائمه
قائمی (= قائم بودن)

قایمی (= پنهانی)
قباد
قباسوختگی
قباسوخته
قبالجات
قباله‌نامچه
قبایل/قبائل
قبرکَن
قبرکَنی
قُبُل‌مَنقل
قِبله‌گاه
قبله‌نما
قَپان‌دار
قَپان‌داری
قتلِ‌عام
قتلگاه
قحط‌الرّجال
قحطزدگی

قحطزده
قحط‌سال
قحط‌سالی
قحطی‌زدگی
قحطی‌زده
قدّاره
قدّاره‌بند
قدّاره‌بندی
قدّاره‌کش
قُدبازی
قدبلند
قدرانداز
قدراندازی
قدرت‌پرست
قدرت‌پرستی
قدرت‌خواه
قدرت‌خواهی
قدرت‌طلب

قدرت‌طلبی
قدرت‌مدار
قدرت‌مداری
قدرتمند
قدرتمندانه
قدرتمندی
قدرت‌نمایی/
قدرت‌نمائی
قدرت‌یابی
قدردان
قدردانی
قدرشناس
قدرشناسی
قدرمسلّم
قدرناشناس
قدرناشناسی
قدرندانی
قدرنشناس

قدرنشناسی
قدروقیمت
قُدس سِره
قدسنج
قُدسی مآب
قُدقُد
قدکوتاه
قُدگری
قدم آهسته
قدم به قدم
قدم دو
قدم رو
قدم زنان
قدم شمار
قدمگاه
قدنما
قدوبالا
قدوقواره

قدونیم قد
قدیم الایّام
قدیم ساز
قدیم وندیم
قدیم(و)ندیما
قدیمی ساز
قرآن پژوه
قرآن پژوهی
قرآن خوان
قرآن خوانی
قرآن شناس
قرآن شناسی
قرارداد
قراردادی
قرارگاه
قرار(و)مدار
قراقروت
قرائات

قرائت
قرائت خانه
قراین
قُرایی/قُرائی
قربان صدقه
قربانگاه
قربة الی اللّه
قرتی
قرتی باز
قرتی بازی
قرتی قشمشم
قرتیگری/قرتی گری
قرچ/غرچ
قرِچ قوروچ
قُرشدگی
قُرشده
قِرِشمال
قِرِشمالگری

قرص‌نصف‌کن
قرض‌الحسنه
قرض‌پس‌نَده
قرض‌خواه
قرض‌دار
قرض‌گیری
قرضمند
قرضمندی
قرض‌وقوله
قِرطاس‌بازی
قِرطاس‌شناسی
قرعه‌کشی
قُرُق
قرقاول
قُرُقچی
قُرقُر/غُرغُر
قُرقُرکنان/غُرغُرکنان
قِرقِره‌بازی/غِرغِره‌بازی

قرقره، غرغره
قَرلق
قرمزدانه
قروت‌خور
قروچ‌قروچ/غروچ‌غروچ
قِروغربیله
قروغمزه
قِروفِر
قروقمیش
قرون‌وسطا/قرون‌وسطی
قره‌آغاج
قرةالعین
قره‌قروت/
قَره‌قوروت
قریب‌الوقوع
قریب‌به‌یقین
قَزقان
قزل‌آلا

قزلباش
قزلباشی
قزن‌قفلی، غرن‌قفلی
قسط‌بندی
قسطی‌فروش
قس‌علی‌ذلک
قس‌علی‌هذا
قسمت‌بندی
قسمت‌پذیر
قسمت‌پذیری
قسمت‌کُن
قَسَم‌خورده
قسم‌نامه
قَسَم‌وآیه
قسی‌القلب
قشربندی
قشقرق
قشقرق‌بازی

قشلاق
قشلاقگاه
قشنگ‌سازی
قشو، غشو
قشون‌کِشی
قَشه‌رَشه/غَشه‌رَشه
قصّاب‌خانه
قصاید/قصائد
قصرنشینی
قصّه‌پرداز
قصّه‌پردازی
قصّه‌خوان
قصّه‌خوانی
قصّه‌سرا(ی)
قصّه‌سرایی/قصّه‌سرائی
قصّه‌گو
قصّه گویی/قصه گوئی
قصّه‌نویس
قصه‌نویسی

قصیده‌پرداز
قصیده‌ساز
قصیده‌سرا(ی)
قصیده‌سرایی/
قصیده‌سرائی
قصیده‌گو(ی)
قضات
قضاقورتکی
قضاوقدر
قضایی/قضائی
قضائیه
قطاربندی
قطارفشنگ
قطارکش
قطاع‌الطریق
(نسخه‌شناسی)
قطّاعی شده
(نسخه‌شناسی)
قطب‌بندی

قطب‌داری
قطب‌نما
قطره‌چکان
قطره‌طلا
قطره‌قطره
قطعنامه
قطعِ‌نظر
قطعه‌بندی
قطعه‌سازی
قطعه‌قطعه
قطعه‌قطعه‌شده
قطعه‌نویس
قطعه‌نویسی
قفایی/قفائی
قفس
قفس‌ساز
قفس‌سازی
قفسه‌بندی

قفسه ساز
قفسه سازی
قفسه فلزی/چوبی
قفل آجین
قفل بند
قفل چسبی
قفل خورده
قفل دار
قفل زده
قفل ساز
قفل سوئیچی/قفل سویچی
قفل مرکزی
قفل ویراق
قلّاب باف
قلّاب بافی
قلاب دار
قلّاب دوز
قلّاب دوزی

قلّاب سنگ
قلاب شکل
قَلاویز
قلب ربا
قلب شناس
قلب شناسی
قلب فروشی
قلب نگار
قلب نگاری
قُلپ
قُلتشن بازی
قُلچماق
قلع کش
قلع و قمع
قِلفتی/غِلفتی
قِل قِل
قُل قُل
قِلقِلک/غِلغِلک

قُل قُل ← غُل غُل
قُلّک
قُلّک دار
قلم انداز
قلم اندازی
قلم بند
قُلمبه بافی، قُلنبه بافی
قُلمبه پردازی،
قُلنبه پردازی
قُلمبه سُلُمبه،
قُلنبه سُلُمبه
قُلمبه، قُلنبه
قُلمبه گو، قُلنبه گو
قُلمبه گویی/قُلمبه گوئی،
قُلنبه گویی/قُلبنه گوئی
قلم تراش
قلم خودنویس
قلم خوردگی

قلم‌خورده
قلمداد
قلمدان
قلمدان‌ساز
قلمدانگر/قلمدان‌گر
قلمدانگری/قلمدان‌گری
قلم‌دوات
قلمدوش
قلمدوش‌سواری
قلم‌ران
قلمرو
قلم‌ریز
قلم‌زده
قلم‌زن
قلم‌زنی
قلمستان
قلم‌فرسایی/قلم‌فرسائی
قلمکار

قلمکارساز
قلمکاری
قلم‌گیری
قلم‌مو
قلم‌مویی/قلم‌موئی
قلم‌نی
قلمه‌زار
قلمه‌کاری
قلوه‌سنگ
قُلوه‌کَن
قلوه‌گاه
قله‌بُر
قلیاب
قلیاب‌سرکه
قل‌یاسین
قلیان
قلیان‌ساز
قلیان‌کش

قلیان‌گردانی
قلیایی/قلیائی
قلیل‌الاستعمال
قمارباز
قماربازی
قمارخانه
قمارخانه‌دار
قمارخانه‌داری
قُمپُز/غُمپُز
قمردرعقرب
قَمه‌بند
قَمه‌زن
قَمه‌زنی
قَمه‌کش
قمه‌کشی
قناری‌باز
قناری‌داری
قناعت‌پیشه

قناعت‌کار
قندآب
قَنداغ/قَنداغ/قَنداق
قُنداق‌پیچ
قَنداق ← قَنداغ
قندان
قندپهلو
قندچی
قَنداغ ← قَنداغ
قندریزی
قندسازی
قندشکن
قندِعسل
قندگیر
قندیل‌وار
قنسولگری
قنطره‌بازی
قوا

قوام‌بخش
قوام‌یافته
قوایم، قوائم
قوّت‌دار
قوچ‌باز
قورباغه
قورت
قورت‌انداز
قورخانه
قورمه
قوزِبالاقوز
قوزدار/غوزدار
قوز/غوز
قوزک/غوزک
قوس‌وار
قوس‌وقزح
قوش‌باز
قوطی

قوطی سیگار
قوطی‌کبریت
قوطی‌کبریتی
قوقولی قوقو/
غوغولی غوغو
قولنامه
قوم‌پرست
قوم‌پرستی
قوم‌شناس
قوم‌شناسی
قوم‌مدار
قوم‌مداری
قوم‌نگار
قوم‌نگاری
قوم‌وخویش
قوم‌وخویش‌بازی
قوی‌الاراده
قوی‌الجّثه

قوی‌بازو
قوی‌بُنیه
قوی‌پنجه
قوی‌جثّه
قوی‌حال
قوی‌دست
قوی‌دل
قوی‌هیکل
قهرآلود
قهرمانانه
قهرمان‌بازی
قهرمان‌پرست
قهرمان‌پرستی
قهرمان‌پرور
قهرمان‌پروری
قهرمان‌دوست
قهرمان‌دوستی
قهقرایی/قهقرائی

قهقهه
قهقهه‌زنان
قهوه‌ای‌رنگ
قهوه‌ترک
قهوه‌جوش
قهوه‌چی
قهوه‌خانه
قهوه‌خانه‌ای
قهوه‌خانه‌دار
قهوه‌خور
قهوه‌خوری
قهوه‌ریز
قهوه‌ساب
قهوه‌فروش
قهوه‌فروشی
قهوه‌فوری
قی‌آلود
قی‌آور

قیاسگر
قیاس‌گرا
قیاس‌گرایی/
قیاس‌گرائی
قیافه‌شناس
قیافه‌شناسی
قیامت‌سَرا
قیامتگاه
قیام‌وقعود
قیچی‌بُر
قیچی‌قیچی
قیدساز
قیدگونه
قیدوبند
قیدوشرط
قیراندود
قیرپاشی
قیرریز

قیرریزی
قیرمالیده
قیر(و)گونی
قیسی
قیطان‌باف
قیطان‌دوز
قیطان‌دوزی
قیقاج
قی‌کردگی
قی‌کرده
قی‌گرفته
قیل‌وقال
قیلی‌ویلی
قیماق
قیمت‌دار
قیمت‌سنجی
قیمت‌شکن
قیمت‌شکنی

قیمت‌گذار
قیمت‌گذاری
قَیّم‌نامه
قیمه‌بادمجان/
قیمه‌بادنجان
قیمه‌پلو
قیمه‌ریزه
قیمه‌شوربا
قیمه‌قیمه
قیمه‌کدو
قیمه‌لاپلو

ک

کابل‌بُر
کابل‌بَرگردان
کابل‌بَرگردانی
کابل‌شو
کابل‌کِش
کابل‌کشی
کابل‌گذار
کابل‌گذاری
کابوس‌زده
کابوس‌گرفته
کابویی /کابوئی
کابینت‌ساز
کابینت‌سازی
کاپیتالیستی
کاپیتالیسم
کاتالوگ
کات‌کبود
کاخ‌موزه
کاخ‌نشین
کادربندی
کادوپیچ
کادویی /کادوئی
کارآزمودگی
کارآزموده
کارآشوبی
کارآفرین
کارآفرینی
کارآگاه
کارآمد
کارآمدی
کارآموز
کارآموزی
کارآیند
کاراته‌باز
کاراته‌بازی
کاراته‌کار

کارافتادگی
کارافتاده
کارافزا(ی)
کارافزایی/کارافزائی
کاراندوز
کارایی/کارائی
کاربَر
کاربُر
کاربراتور
کاربراتورساز
کاربراتورسازی
کاربُرد
کاربُردی
کاربرگ
کاربرگه
کاربَری
کاربند

کاربین
کاربینی
کارپذیر
کارپرداز
کارپردازی
کارپوشه
کارت‌بانک
کارت‌پارک
کارت‌پخش‌کُن
کارت‌پُستال
کارت‌پول
کارت‌تبریک
کارت‌خوان
کارت‌دعوت
کارت‌زن
کارت‌زنی
کارتن‌خواب
کارتن‌سازی

کارتُنَک
کارتُنَک‌بسته
کارتون‌ساز
کارتون‌سازی
کارجو(ی)
کارچاق‌کُن
کارچاق‌کُنی
کارخانجات
کارخانه‌چی
کارخانه‌دار
کارخانه‌داری
کارخانه‌گردی
(گردشگری)
کارخرابی
کاردار
کارداری
کاردان
کاردانش

کاردان‌فنی	کارراه‌اندازی	کارکُن
کاردانی	کاررفته	کارکُنی
کاردتیزکُن	کارزار	کارگاه
کاردخورده	کارزاری	کارگذار
کاردرست	کارساز	کارگذاری
کاردرمانی	کارسازی	کارگردان
کاردستی	کارسنج	کارگردانی
کاردکشی	کارشکنی	کارگروه
کاردوپنیر	کارشناس	کارگزار
کاردیدگی	کارشناسی	کارگزاری
کاردیده	کارفرما(ی)	کارگزینی
کاردیوگراف (پزشکی)	کارفرمایی /کارفرمائی	کارگشا(ی)
کاردیوگرافی (پزشکی)	کارقایمی	کارگشایی /کارگشائی
کاردیوگرام (پزشکی)	کارکرد	کارمار
کاردیولوژی	کارکردگرایی /کارکردگرائی	کارمایه
کاردیولوژیست	کارکرده	کارمزد
کارراستی	کارکُشتگی	کارمزدی
کارراه‌انداز	کارکُشته	کارنادیده

کارنامه
کارنامه‌خوان
کارنَدان
کارنکرده
کارنما
کارواش
کاروان‌دار
کاروان‌رو
کاروان‌زن
کاروان‌سالار
کاروان‌سرادار
کاروان‌سرا(ی)
کاروان‌کُش
کاروانگاه
کاروبار
کاروَرز
کاروَرزی
کاروکاسبی

کاریاب
کاریابی
کاریار
کاریزکَن
کاریزکَنی
کاریزماتیک/ کاریسماتیک
کاریزما/کاریسما
کاسبرگ
کاسب‌کار
کاسب‌کاری
کاسه‌بشقاب
کاسه‌بشقابی
کاسه‌پشت
کاسه‌ترمز
کاسه‌چراغ
کاسه‌زن
کاسه‌ساچمه

کاسه‌سیاه
کاسه‌شُو(ی)
کاسه‌قرمز
کاسه‌کوزه
کاسه‌کوزه‌دار
کاسه‌گر
کاسه‌گردان
کاسه‌گری
کاسه‌لیس
کاسه‌لیسی
کاسه‌نبات
کاسه‌نَمد
کاسه‌نواز
کاسه‌یکی
کاشکُل
کاشی‌پَز
کاشی‌پَزی
کاشی‌پوش

کاشی‌تراش
کاشی‌تراشی
کاشی‌ساز
کاشی‌سازی
کاشی‌کار
کاشی‌کاری
کاشیگر
کاغذباز
کاغذبازی
کاغذباطله
کاغذبُر
کاغذبُری
کاغذپاره
کاغذپَرانی
کاغذپیچ
کاغذتوالت
کاغذخرید
کاغذخشک‌کُن

کاغذخوان
کاغذخوانی
کاغذدیواری
کاغذروغنی
کاغذساز
کاغذسازی
کاغذسفید
کاغذسیگار
کاغذشناس
کاغذشناسی
کاغذکادو
کاغذکاهی
کاغذکشی
کاغذگِلاسه
کاغذگیر
کاغذنویس
کاغذنویسی
کافردل

کافردلی
کافرکیش
کافرکیشی
کافوربار
کافورباری
کافوربو(ی)
کافه‌تریا
کافه‌چی
کافه‌رستوران
کافه‌قنادی
کافه‌گِلاسه
کافه‌نشین
کافی‌شاپ
کافی‌شناسی
کافی‌نِت
کافئین
کاکابرزنگی
کاکاسیاه

کاکائو
کاکائویی /کاکائوئی
کاکایی /کاکائی
کاک‌پَز
کاک‌پَزی
کاکُل‌به‌سر
کاکُل‌زری
کالابرگ
کالانما
کالباس‌بُر
کالباس‌ساز
کالباس‌سازی
کالباس‌فروش
کالباس‌فروشی
کالبدشکاف
کالبدشکافی
کالبدشناس
کالبدشناسی

کالبدگشایی /
کالبدگشائی
کالجوش
کالری‌متر
کالسکه‌بان
کالسکه‌چی
کالسکه‌ران
کالسکه‌رانی
کالسکه‌رو
کالسکه‌ساز
کالسکه‌سازی
کالسکه‌سوار
کال‌کال
کاله‌دزد
کام‌بخش
کام‌بخشی
کام‌جو(ی)
کام‌جویی /کام‌جوئی

کامران
کامرانی
کامروا
کامروایی /کامروائی
کام‌ستانی
کام‌طلب
کام‌طلبی
کامکار
کامکاری
کام‌گیری
کامل‌الاقتدار
کامل‌العیار
کامل‌الوداد
کامل‌عیار
کامل‌مَرد
کاملة‌الوداد
کامله‌زن
کاموا‌باف

کاموابافی
کاموادوزی
کاموایی/کاموائی
کامیاب
کامیابی
کامیار
کامیاری
کامیون‌دار
کانادایی/کانادائی
کانال‌کِش
کانال‌کشی
کانتینردار
کانسار
کان‌سنگ
کان‌شناس
کان‌شناسی
کان‌کَن
کانگ‌فو/کونگ‌فو

کانی‌ساز (زمین‌شناسی)
کانی‌سازی
(زمین‌شناسی)
کانی‌شناسی
کاوشگر
کاوشگری
کاووس
کاه‌برگ
کاه‌خردکن
کاهدان
کاهدانی
کاه‌دود
کاه‌فروش
کاه‌کش
کاهگِل
کاهگِل‌مالی
کاهگلی
کاهل‌رو

کاهوپیچ
کایت‌سوار
کایت‌سواری
کأن‌لم‌یکن
کائن
کائنات
کائناً‌مَن‌کان
کائوچو
کائوچویی/کائوچوئی
کباب‌بختیاری
کباب‌برگ
کباب‌بره
کباب‌پَز
کباب‌پَزی
کبابِ تُرکی
کباب‌تنوری
کباب‌چنچه
کبابخانه

کباب‌خور
کباب‌دیگی
کباب‌سَرا
کباب‌فروش
کباب‌کوبیده
کباب‌لقمه
کباده‌کش
کبرا، کبری (= بزرگ)
کبرای قیاس
کبره‌بسته
کبری (اسم خاص)
کبریایی /کبریائی
کبریت‌بازی
کبریتدان
کبریت‌ساز
کبریت‌سازی
کبریت‌فروش
کبریت‌فروشی

کبک‌مانند
کبوترباز
کبوتربازی
کبوتربند
کبوترپَرانی
کبوترچاهی
کبوترخان
کبوترخانه
کبوتردُم
کبوترشکلان
کبودجامه
کَپَرنشین
کَپَرنشینی
کَپک‌زدگی
کپک‌زده
کَپَنَک‌پوش
کُپه‌شده
کُپی‌بردار

کُپی‌برداری
کُپی‌رایت
کُپی‌سازی
کتاب‌آرایی /کتاب‌آرائی
کتاب‌اللّه
کتاب‌باز
کتاب‌بین
کتاب‌بینی
کتاب‌پرداز
کتاب‌پردازی
کتابچه
کتابخانه
کتاب‌خوان
کتاب‌خوانده
کتاب‌خوانی
کتابدار
کتابداری
کتاب‌درسی

کتاب‌دوست
کتاب‌سازی
کتاب‌سَرا
کتاب‌سوزی
کتاب‌شناس
کتاب‌شناسی
کتاب‌فروش
کتاب‌فروشی
کتاب‌گردی
(گردشگری)
کتاب‌گیر
کتابنامه
کتاب‌نگاری
کتاب‌نویس
کتاب‌نویسی
کتابیار
کَت‌بسته
کَت‌بند

کَت‌بین
کُت‌چرمی
کتخدا
کتخدایی/کتخدائی
کُت‌دامن
کُت‌دوز
کتری‌برقی
کَت‌زنی (جنگل)
کُت‌شلوار
کُت‌شلواری
کتف‌بند
کتف‌خوان
کتفگاه
کتک‌خور
کتک‌خورده
کتک‌زن
کتک‌کاری
کُت‌ودامن

کُت‌وشلوار
کَت‌وکلفت
کَت‌وکول
کَت‌وگُنده
کتیبه‌بندی
کتیبه‌نگار
کتیبه‌نویس
کتیبه‌نویسی
کثافت‌کار
کثافت‌کاری
کثرت‌گرا
کثرت‌گرایی/کثرت‌گرائی
کثیرالاستعمال
کثیرالاضلاع
کثیرالانتشار
کثیرالاولاد
کثیرالتألیف
کثیرالسهو

کثیرالشک	کج تخمک	کج رفتار
کثیرالوقوع	کج تنان	کج رفتاری
کج انداز	کج حساب	کج رو
کج اندیش	کج حسابی	کج رَوش
کج اندیشی	کج خُلق	کج رَوی
کجاوه خانه	کج خُلقی	کج سلیقگی
کجاوه نشین	کج خو	کج سلیقه
کجایی /کجائی	کج خیال	کج شکافت
کج باطن	کج خیالی	کج فکر
کج بنیاد	کج دارومریز	کج فکری
کج بیل	کج دستی	کج فهمی
کج بین	کج دل	کج کاری
کج بینی	کج دلی	کج کج
کج پالان	کج دُم	کج کلاه
کج پسند	کج راه	کج مدار
کج پسندی	کج راهه	کج معامله
کج تاب	کج راهی	کج نظر
کج تابی	کج رأی	کج نظری

کج‌نمایی /کج‌نمائی
کج‌نهاد
کج‌وکوله
کج‌ومعوج
کچل‌تنوری
کچلک‌باز
کچلک‌بازی
کچلک‌تنوری
کچل‌کرکس
کچل‌کَلاچه
کُچول‌مُچول
کدام‌یک
کدبانو
کدبانوگری
کُدبندی
کدخدامَنش
کدخدامَنشانه
کدخدامَنشی

کدخدا(ی)
کدخدایی /کدخدائی
کُددار
کُدگذاری
کُدنویسی
کدوتنبل
کدوحلوایی /کدوحلوائی
کدوخورشی
کدورت‌آمیز
کدورت‌آور
کدورت‌انگیز
کدورت‌زدا(ی)
کدوسبز
کدوقلیایی /کدوقلیائی
کدومربایی /کدومربائی
کدومسمّایی /کدومسمّائی
کدویی /کدوئی
کدئین

کذایی /کذائی
کِرالِ‌پشت
کِرالِ‌سینه
کِرام‌الکاتبین
کرامت‌بخش
کران‌ماسه
کرانه‌دار
کراهت‌آمیز
کراهت‌انگیز
کرایه‌خانه
کرایه‌نشین
کرایه‌نشینی
کرباس‌باف
کرباس‌بافی
کرباس‌پیچ
کرباسچی
کرباس‌فروش
کرباس‌محلّه

کرب‌دوشین/کرپ‌دوشین
کربلایی/کربلائی
کربن‌دی‌اکسید
کربوهیدرات
کرپ‌دوشین/کرب‌دوشین
کرپ‌ژورژت
کرجیبان/کرجی‌بان
کرجی‌کش
کِردارگرا
کَردبندی/کَرت‌بندی
کرده‌کار
کُرسیچه
کرسی‌چینی
کرسی‌خانه
کرسی‌دار
کرسی‌داری
کرسی‌نشین
کرشمه‌کنان

کُرک‌دار
کِرکِرکنان
کرکس‌طبع
کَرگوشی
کُرُم‌بندی
کرم‌پرور
کِرِم‌پودر
کَرَم‌پیشه
کِرم‌خوار
کرم‌خوردگی
کرم‌خورده
کِرِم‌دار
کِرم‌زده
کِرمسانان
کِرم‌کُشی
کِرْم‌مانند
کِرْمی‌شکل
کُرنش‌کنان

کرنومتر
کروج‌کروج/کروچ‌کروچ
کَرّوفَر
کَروکثیف
کروماتوگرافی (شیمی)
کروموزوم
(زیست‌شناسی)
کُرّه‌الاغ
کُرّه‌بُز
کَرّةًبَعدَاخریٰ
کُرّه‌خَر
کره‌عسل
کُرّه‌گیری
کَره‌گیری
کریم‌الطبع
کریم‌النفس
کریم‌طبع
کریم‌طبعی

کریه‌الصوت
کریه‌المنظر
کریه‌منظر
کِزخورده
کِزداده
کِزکرده
کژتابی
کژدارومریز
کژدُم
کژذوقی
کژراهه
کژرایی
کژرو
کژرَوی
کژسخن
کژطبع
کژطبعی
کژفکر

کژفهمی
کژنظر
کژنهاد
کسالت‌آمیز
کسالت‌آور
کسالت‌افزا
کسالت‌انگیز
کسالت‌بار
کسب‌وکار
کسرا، کسری
کسل‌کننده
کس‌وکار
کشاله‌کنان
کِشان‌کِشان
کِش‌بازی
کش‌باف ـ کشباف
کش‌بافی ـ کشبافی
کشتارجمعی

کشتارگاه
کشت‌افزا
کشتزار
کشت‌کار
کِشت‌کاری
کِشتگاه/کِشت‌گاه
کِشتگر
کُشتنگاه/کُشتن‌گاه
کشت‌وزرع
کُشت‌وکُشتار
کُشته‌کشی
کُشته‌ومُرده
کشتیبان/کشتی‌بان
کشتیبانی/کشتی‌بانی
کَشتی‌دار
کشتی‌رانی
کشتی‌ساز
کشتی‌سازی

کشتی سوار
کشتی شکسته
کُشتی‌گیر
کُشتی‌گیری
کشتی نشسته
کشتی نشین
کِش‌دار
کشف‌الآیات
کشف‌الابیات
کِش‌فروش
کشف‌شدنی
کشکاب
کشک‌بادمجان/
کشک‌بادنجان
کشک‌ساب
کشک‌سابی
کشک‌ساز
کشک‌سازی

کشک‌ماله
کشک‌مالی
کشکول‌ساز
کشمش
کشمش‌پلو
کشمنی
کِشواری
کشودار
کشوداری
کشورآرا(ی)
کشورآرایی/کشورآرائی
کشورداری
کشورگشا(ی)
کشورگشایی/کشورگشائی
کشورگیر
کشورگیری
کِش‌وقوس
کِش(و)واکش

کشویی/کشوئی
کشیش‌خانه
کشیش‌نشین
کشیک‌خانه
کشی‌منی
کعب‌الاخبار
کف‌آلود
کف‌آمیز
کفالت‌نامه
کف‌انداخته
کفایی/کفائی
کف‌باز
کف‌بسته
کف‌بین
کف‌بینی
کف‌پایی/کف‌پائی
کف‌پوش
کف‌تراش

کف‌تراشی
کفچه
کفچه‌مار
کفچه‌نوک
کف‌چین
کف‌خواب
کف‌دار
کف‌دستی
کفرآمیز
کفراژبندی
کُفرستیز
کف‌رو
کف‌زدا
کف‌زدایی /کف‌زدائی
کف‌زن
کف‌زنی
کف‌ساب
کف‌سابی

کف‌ساز
کف‌سازی
کف‌ستیز
کفش‌پاک‌کُن
کفش‌جفت‌کُن
کفشدار
کفشداری
کفش‌دوزخانه ـ
کفشدوزخانه
کفشدوزک
کفشدوز (کفشدوزک)
کفش‌دوز ـ کفشدوز
(=کفاش)
کفش‌دوزی، کفشدوزی
کفش‌کتانی
کفش‌کَن
کفش‌کَنی
کفش‌گری

کف‌شناس
کف‌شناسی
کف‌شور
کف‌صابون
کفک‌زده
کف‌کشی
کفک‌کشی
کفک‌گیر
کف‌گرگی
کفگیر
کفگیرک
کف‌مال
کف‌مُشتی
کفن‌پوش
کفن‌دزد
کفن‌دوز
کف‌نَفس
کفن‌کرده

کفن‌نویس
کفن‌نویسی
کفن‌ودفن
کُک‌سازی
کَک‌کُش
کُک‌مار
کَک‌مَکی
کَک(و)مَک
کلاپیسه
کَلاپیسه‌ای
کلاس‌اولی /دومی /...
کلاس‌بالا
کلاس‌بندی
کلاس‌پایین/کلاس‌پائین
کلاس‌دار
کلاس‌داری
کلاسه‌بندی
کلاشنیکوف

(کلاشینکوف)/
کلاشینکف
کلاغ‌پَر
کلاغ‌پَران
کلاغ‌پَربندی
کلاغ‌پیسه
کلاغچه
کلاغ‌خوار
کلاغ‌زاغی
کلاغ‌سیاه
کلاغ‌شِکلان
کلاف‌کشی
کلافه‌کننده
کلام‌اللّه
کلان‌راهبرد (نظامی)
کلان‌سال
کلان‌شهر
کلاویه‌دار

کلاه‌باف
کلاهبردار
کلاهبرداری
کلاه‌بند
کلاه‌بوقی
کلاه‌به‌کلاه
کلاه‌پشمی
کلاه‌پوست
کلاه‌پوستی
کلاهچه
کلاه‌حصیری
کلاه‌خود
کلاه‌دار
کلاه‌دوز
کلاه‌دوزی
کلاه‌ساز
کلاه‌سازی
کلاه‌شاپو

کلاه‌شرعی
کلاه‌شیطانی
کلاه‌فرنگی
کلاه‌فروش
کلاه‌فروشی
کلاه‌کاسکِت
کلاه‌کاغذی
کلاه‌کج
کلاه‌کلاه
کلاه‌گذار
کلاه‌گذاری
کلاه‌گیس
کلاه‌لگنی
کلاه‌مخملی
کلاه‌نمدی
کلبه‌خراب
کلثوم‌ننه‌ای
کلرزدایی /کلرزدائی

کلرزنی
کلروپلاست
کلروفرم
کُلُفت‌پَران
کُلُفت‌گو
کُلُفت‌گویی /کُلُفت‌گوئی
کلک‌باز
کلک‌بازی
کَلَک‌پَلَک
کَلکچی /کَلک‌چی
کَلک‌زن
کلکسیون
کَل‌کَل
کَلک‌مرغابی
کُل‌گرا
کُل‌گرایی /کُل‌گرائی
کلم‌برگ
کلم‌بروکلی

کلم‌پلو
کلم‌پیچ
کلمچه
کلم‌دلمه
کلمزار /کلم‌زار
کلم‌سنگ
کلم‌قُمری
کلمه‌بندی
کلمه‌به‌کلمه
کلمه‌سازی
کلمة‌اللّه
کلنگ‌دار
کل‌نگرانه
کل‌نگری
کُلُنِل
کلوچه‌پَز
کلوچه‌پَزی
کلوچه‌قندی

کلوخ‌انداز	کلّه‌خَر	کلّه‌گنجشکی
کلوخ‌اندازان	کلّه‌خَری	کلّه‌گُنده
کلوخ‌چین	کلّه‌خشک	کلّه‌گوش
کلوخزار/کلوخ‌زار	کلّه‌خلوتیان	کلّه‌ماهی
کلوخ‌کوب	کلّه‌خورده	کلّه‌معلق
کلوئید	کلّه‌دار	کلّه‌منار
کلّه‌اردکی	کلّه‌سبز	کلّی‌باف
کلّه‌بُر	کلّه‌سحر	کلّی‌بافی
کلّه‌بَرّه	کلّه‌شق	کلیت‌بخشی
کلّه‌به‌طاقی	کلّه‌شقی	کلیت‌یافتگی
کلّه‌پا	کلّه‌فرفری	کلیدتحویل
کلّه‌پاچه	کلّه‌قند	کلیددار
کلّه‌پاچه‌ای	کلّه‌قندی	کلیدداری
کلّه‌پاچه‌پَزی	کلّه‌قوچی	کلیددان
کلّه‌پَز	کلّه‌کدو	کلیدساز
کلّه‌پَزی	کلّه‌کَن	کلیدسازی
کلّه‌پوک	کلّه‌گاوی	کلیدگردان
کلّه‌جوش	کلّه‌گربه‌ای	کلیسایی/کلیسائی

کلیشه‌ساز
کلیشه‌سازی
کلّی‌فروش
کلّی‌فروشی
کلّی‌گرایی /کلّی‌گرائی
کلّی‌گویی /کلّی‌گوئی
کلیم‌اللّه
کُلّی‌نگر
کُلّی‌نگری
کلئوپاترا
کُلیه‌بند
کم‌آب
کم‌آبی
کم‌آزار
کم‌آزاری
کم‌آمد
کماآنکه
کمااینکه
کمابیش
کُماجدان
کم‌ادّعا
کم‌ادّعایی /کم‌ادّعائی
کم‌ارج
کم‌ارزش
کم‌استخوان
کم‌استعمال
کم‌اشتها
کم‌اشتهایی /کم‌اشتهائی
کم‌اعتقاد
کم‌اعتنا
کم‌اعتنایی /کم‌اعتنائی
کمافی‌السابق
کماکان
کمال‌بخش
کمال‌پذیر
کم‌التفات
کم‌التفاتی
کمال‌جو(ی)
کمال‌جویی /کمال‌جوئی
کمال‌طلب
کمال‌طلبی
کمال‌گرا
کمال‌گرایی /کمال‌گرائی
کمال‌یابی
کمال‌یافته
کمان‌ابرو
کمان‌ارّه
کمان‌پا(ی)
کمان‌پایی /کمان‌پائی
کمانچه
کمانچه‌زن
کمانچه‌کش
کمان‌دار
کمان‌داری

کمان‌درخور
کم‌اندیشگی
کم‌اندیشه
کمان‌ساز
کمان‌سازی
کمان‌کش
کمان‌کشی
کمان‌گیر
کمانه‌شیب
کم‌اهمیت
کم‌باد
کم‌بار
کم‌بَر
کم‌بُرد
کم‌برکت
کم‌برگ
کم‌بسامد
کم‌بضاعت

کم‌بُنیگی
کم‌بُنیه
کمبود
کم‌بها
کم‌بهره
کم‌بین
کم‌بینی
کم‌پایه
کم‌پشت
کمپوت
کمپوت‌خور
کمپوت‌خوری
کمپوت‌ساز
کمپوت‌سازی
کم‌پول
کم‌پهنا
کم‌پیدا
کم‌تجربگی

کم‌تجربه
کم‌تحرّک
کم‌تحرّکی
کم‌تحمّل
کم‌تراکم
کم‌توان
کم‌توجّه
کم‌جاچوب
کم‌جان
کم‌جثّه
کم‌جرئت
کم‌جمعیت
کم‌جنبه
کم‌جوش
کم‌چرب
کم‌چربی
کم‌چیز
کم‌حاصل

کم‌حافظگی
کم‌حافظه
کم‌حال
کم‌حجابی
کم‌حجم
کم‌حرف
کم‌حرفی
کم‌حرکت
کم‌حواس
کم‌حواسی
کم‌حوصله
کم‌حیا
کم‌حیایی /کم‌حیائی
کم‌خدمتی
کم‌خرج
کم‌خِرَد
کم‌خِرَدی
کم‌خطر

کم‌خواب
کم‌خوابی
کم‌خودبینی
کم‌خور
کم‌خوراک
کم‌خوراکی
کم‌خوری
کم‌خون
کم‌خونی
کم‌خیز
کم‌دان
کم‌دانش
کم‌دانشی
کمددیواری
کم‌درآمد
کم‌درخت
کم‌دل
کم‌دل‌وجرئت

کم‌دلی
کم‌دما
کم‌دوام
کمدی‌موزیکال
کم‌راه
کمرباریک
کمربستگی
کمربسته
کمربند
کمربندی
کمرتنگ
کمرچین
کمردرد
کم‌رشد
کمرشکن
کمرکش
کمرگاه
کمرگیری

کم‌رنگ	کم‌صدایی /کم‌صدائی	کم‌فرزند
کم‌رُو	کم‌ضرر	کم‌فروش
کم‌روزی	کم‌طاقت	کم‌فروشی
کم‌روغن	کم‌ظرف	کم‌فشار
کم‌رُویی /کم‌رُوئی	کم‌ظرفی	کم‌قوّه
کم‌زور	کم‌ظرفیت	کم‌قیمت
کم‌زَهره	کم‌ظرفیتی	کمک‌آشپز
کم‌زیان	کم‌عرض	کمک‌آموزشی
کم‌سابقه	کم‌عُرضه	کم‌کار
کم‌سال	کم‌عقل	کم‌کاری
کم‌سالی	کم‌عقلی	کم‌کاسگی
کم‌سخن	کم‌عُمر	کمک‌تحصیلی
کم‌سَکَنه	کم‌عمق	کمک‌حال
کم‌سن	کم‌عمل	کمک‌خرج
کم‌سن‌وسال	کم‌عیار	کمک‌خرجی
کم‌سو	کم‌غذا	کمک‌خلبان
کم‌صبر	کم‌غذایی /کم‌غذائی	کمک‌خواه
کم‌صدا	کم‌فایده، کم‌فائده	کمک‌درسی

کمک‌دنده
کمک‌دهی
کمک‌راننده
کمک‌رسانی
کم‌کشش
کمک‌فنر
کمک‌فنرساز
کمک‌فنرسازی
کمک‌کار
کمک‌گیربکس
کمک‌گیری
کم‌کم
کمک‌معاش
کمک‌معیشت
کم‌کَمَک
کم‌کوشی
کمک‌هزینه
کم‌گاز

کم‌گوشت
کم‌گو(ی)
کم‌گیاه
کم‌لطف
کم‌لطفی
کم‌مایگی
کم‌مایه
کم‌مایه‌سالاری
(سیاسی)
کم‌محلّی
کم‌مصرف
کم‌مغز
کم‌مقدار
کمندافکن
کمندانداز
کمنداندازی
کم‌نظیر
کم‌نمک

کم‌نور
کم‌وبیش
کم‌وزن
کم‌وکاست
کم‌وکاستی
کم‌وکسری
کم‌هزینه
کم‌همّت
کم‌همّتی
کمیاب
کمیابی
کمیسیون‌بازی
کمین‌سازی
کمینگاه
کمینه‌سازی
کمینه‌گرا
کنارافتادگی
کنارافتاده

کناردریا
کناردست
کناردستی
کنارگذر
کناره‌جو(ی)
کناره‌جویی/کناره‌جوئی
کناره‌گَرد
کناره‌گیر
کناره‌گیری
کنایه‌آمیز
کنایه‌دار
کُنایی/کُنائی
کنتراتچی
کنترات‌نامه
کنترل‌ازراه‌دور
کنترل‌پذیر
کنترل‌پذیری
کنترلچی

کنتورنویس
کنجکاو
کنجکاوی
کنجکاوی‌برانگیز
کُنددست
کُنددستی
کُندذهن
کُندذهنی
کندرُشدی
کُندرفتار
کُندرو
کُندرَوی
کُندزبان
کُندفهم
کُندکار
کُندکاری
کُندگیر
کندوخانه

کندوداری
کَندوکاو
کَندوکو
کُنده‌چوب (جنگل)
کَنده‌کار
کَنده‌کاری
کَنده‌کاری‌شده
کُنده‌کِش
کُنده‌کِشی
کُنسانتره
کِنِس‌بازی
کنسول‌خانه
کنسولگری
کَنف‌دانه
کنفزار/کنف‌زار
کُن‌فیکون
کنکاشگر/کنکاش‌گر
کنگره‌ای

کنگره‌دار
کنگره‌دوزی
کَنِه‌زدگی
کَنِه‌زده
کوپن‌فروش
کوپن‌فروشی
کوپه‌دار
کوتاه‌اندیش
کوتاه‌اندیشگی
کوتاه‌اندیشه
کوتاه‌اندیشی
کوتاه‌بین
کوتاه‌بینی
کوتاه‌خِرَد
کوتاه‌دست
کوتاه‌دستی
کوتاه‌زبان
کوتاه‌سخن

کوتاه‌فکر
کوتاه‌فکری
کوتاه‌قامت
کوتاه‌قد
کوتاه‌مدّت
کوتاه‌نظر
کوتاه‌نظری
کوتاه‌نَفَس
کوتاه‌نوشت
کوتاه‌نویس
کوت‌پاش ← کودپاش
کوت‌سازی← کودسازی
کوت‌کش ← کودکِش
کوت‌کشی ← کودکِشی
کوته‌بین
کوته‌فکر
کوته‌فکری
کوته‌نظر

کوته‌نظری
کوته‌نوشت
کوت ← کود
کوچ‌داری
کوچک‌پا
کوچک‌جثّه
کوچک‌دل
کوچک‌دلی
کوچک‌سازی
کوچک‌مغز
کوچک‌نواز
کوچک‌نوازی
کوچگاه
کوچ‌نشین
کوچ‌نشینی
کوچه‌بازار
کوچه‌بازاری
کوچه‌باغ

کوچه‌باغی	کودک‌منش	کورکوری
کوچه‌بند	کودک‌نواز	کورِ مادرزاد
کوچه‌پس‌کوچه	کودکیار	کورمال‌کورمال
کوچه‌گَرد	کودکیاری	کورمَکوری
کوچه‌گَردی	کود ← کوت	کوره‌بسته
کوچهٔ علی چپ	کوراجاق	کوره‌پَز
کوخ‌نشین	کوراُغلی	کوره‌پَزخانه
کوخ‌نشینی	کورباطن	کوره‌پَزی
کودپاش ← کوت‌پاش	کوربخت	کوره‌چی
کودتاچی	کورچشم	کوره‌خانه
کودتاگر	کورچشمی	کوره‌درد
کوددوست	کوردل	کوره‌دِه
کودرُست	کوردلی	کوره‌راه
کودساز	کوررنگ	کوره‌سواد
کودسازی ← کوت‌سازی	کوررنگی	کوزه‌سفالی
کودکستان	کورسواد	کوزه‌قلیان
کودکِش ← کوت‌کِش	کورکُن	کوزه‌گر
کودکِشی ← کوت‌کِشی	کورکورانه	کوزه‌گرخانه

کوزه‌گری
کوسه‌ماهی
کوفت‌دیده
کوفت‌رفته
کوفت‌کاری
کوفته‌برنجی
کوفته‌تبریزی
کوفته‌ریزه
کوفته‌شامی
کوفته‌قِلقِلی
کوفته‌نخودچی
کوکائین
کوکتل‌پارتی
کوکتل‌دودی
کوکتل‌مولوتف
کوکوبادمجان
کوکوسبزی
کوکوسیب‌زمینی

کولاب
کول‌انداز
کول‌بار، کولبار
کول‌باره، کولباره
کَوَل‌پز
کَوَل‌پَزی
کول‌پشتی
کولرساز
کولرسازی
کولرگازی
کول‌کِشی
کول‌واره
کوله‌بار
کوله‌پشتی
کوله‌خور
کوله‌رنده
کوله‌کش
کوله‌گرد (گردشگری)

کولی‌بازار
کولی‌بازی
کولی‌غربیل‌بند
کولی‌قرشمال
کولی‌قرشمال‌بازی
کولیگری
کولی‌گیری
کونگ‌فو/کانگ‌فو
کوهان‌دار
کوه‌بُر
کوه‌بُری
کوه‌پاره
کوهپایه
کوه‌پیکر
کوه‌پیما(ی)
کوه‌پیمایی/کوه‌پیمائی
کوه‌دار
کوه‌دامن

کوه‌رو
کوه‌رَوی
کوه‌زایی /کوه‌زائی
کوه‌زدگی
کوه‌زده
کوهسار
کوهساران
کوهساری
کوه‌شناس
کوه‌شناسی
کوهِ قاف
کوه‌کَن
کوه‌گرفتگی
کوه‌گرفته
کوه‌نشین
کوه‌نورد ـ کوهنورد
کوه‌نوردی ـ کوهنوردی
کوه‌وکمر

کویرزدایی /کویرزدائی
کویرگردی (گردشگری)
که‌این‌طور
کُه‌برگ
کُهپایه
که‌چه
کَهدان
که‌را
کهرباسنج
کهربا(ی)
کهربایی /کهربائی
کهریز
کُهسار
کهکشان
کَهگِل
کهگیلویه
کِهموج /کِه‌موج
کهن‌الگو

کهن‌سال
کهن‌سالی
کهن‌سرا(ی)
کهن‌گرایی /کهن‌گرائی
کهنه‌بخر
کهنه‌پرست
کهنه‌پرستی
کهنه‌پیچ
کهنه‌پیر
کهنه‌پیله
کهنه‌چین
کهنه‌چینی
کهنه‌خر
کهنه‌خری
کهنه‌دوز
کهنه‌دوزی
کهنه‌ساز
کهنه‌سازی

کهنه‌سوار	کیسه‌بُری	کیش(و)مات
کهنه‌شور	کیسه‌بوکس	کِیف‌آور
کهنه‌شو(ی)	کیسه‌پُر	کیف‌دستی
کهنه‌شویی /کهنه‌شوئی	کیسه‌پُرکُن	کیف‌ربا
کهنه‌فروش	کیسه‌تن	کیف‌ربایی /کیف‌ربائی
کهنه‌فروشی	کیسه‌تنان	کیفرخواست
کهنه‌کار	کیسه‌چوپان	کیف‌زن
کهنه‌کاری	کیسه‌خواب	کیف‌قاپ
کهنه‌گرا	کیسه‌دار	کیف‌قاپی
کهنه‌گرایی /کهنه‌گرائی	کیسه‌داران	کِیفناک /کِیف‌ناک
کهنه‌نما(ی)	کیسه‌زباله	کیقباد
کیابیایی /کیابیائی	کیسه‌شن	کیقبادی
کیا(و)بیا	کیسه‌فریزر	کیکاووس
کی‌بُرد	کیسه‌کش	کیک‌بستنی
کیخسرو	کیسه‌کشی	کیک‌دانه
کیخسروی	کیسه‌مال	کیلِرکاری
کیسه‌بَر	کیسهٔ‌آب‌جوش	کیل‌کشان
کیسه‌بُر	کیش‌کیش	کیلوسیکل

کیلوکالری
کیلوگرم
کیلومتر
کیلومترشمار
کیلووات
کیلوواتساعت
کیلوولت
کیلوهِرتز
کیلویی /کیلوئی
کیمیاکار
کیمیاکاری
کیمیاگر
کیمیاگری
کیمیایی /کیمیائی
کینآزما(ی)
کینآور
کینآوری
کینتوز
کینتوزی
کینخواه
کینخواهی
کیندار
کینستانی
کینهتوز
کینهتوزانه
کینهتوزی
کینهجو(ی)
کینهجویانه
کینهجویی /کینهجوئی
کینهدار
کینهداری
کینهساز
کینهسازی
کینهکش
کینهکشی
کینهوَرز
کینهوَرزی
کیهانزایی /کیهانزائی
کیهانزدایی /کیهانزدائی
کیهانشناخت
کیهانشناس
کیهانشناسی
کیهانگشا(ی)
کیهاننورد
کیهاننوردی

گ

گاراپ‌وگروپ

گاراژ

گاراژدار

گاردرِیل

گاردن‌پارتی

گارسون/گارسن

گاریچی

گاری‌دستی

گازاَنبر

گازاَنبری

گازخان

گازخور

گازدار

گازرسانی

گازسوز

گازکربنیک

گازگرفتگی

گازوئیل

گازوئیل‌سوز

گازوئیلی

گالن/گالون

گالوانومتر

گالوانیزه

گالوانیسم

گالی‌پوش

گاماگلوبین

گام‌به‌گام

گام‌سنج

گام‌شمار

گانه‌زا

گاوآهن

گاوباز

گاوبازی

گاوبان

گاوبند

گاوبندی

گاوپرست
گاوپرستی
گاوپوست
گاوچاه
گاوچران
گاوچرانی
گاوچشم
گاوخونی
گاودار
گاوداری
گاودانه
گاودِل
گاودُم
گاودوش
گاوزبان
گاوسَر
گاوشیر
گاوصندوق

گاوگوش
گاوگون
گاوماهی
گاومرگی
گاومیری
گاومیش
گاویار
گاویاری
گاویال
گاه‌به‌گاه
گاه‌شمار
گاه‌شماری
گاه‌گاه ـ گاهگاه
گاه‌گاهی ـ گاهگاهی
گاه‌گدار
گاه‌گداری
گاه‌گیر
گاهنامه

گاهنما
گاهواره
گاه‌وبیگاه، گاه‌وبی‌گاه
گَبّه‌بافی
گچ‌اندود
گچ‌بُر
گچ‌بُری
گچ‌پَز
گچ‌پَزی
گچ‌دوست
گچ‌ریز
گچ‌ریزی
گچ‌ساز
گچ‌سازی
گچ‌کار
گچ‌کاری
گچ‌کوب
گچ‌کوبی

گچ‌گیری
گچ‌مالی
گچ(و)خاک
گدابازی
گداپیشه
گداچشم
گداچشمی
گداخانه
گدازادگی
گدازاده
گداصفت
گداصفتی
گداطبع
گداکُش
گداگدور
گداگُدوری
گداگُدوله
گداگرسنه

گداگُشنه
گدامَنش
گدایی/گدائی
گذرفرعی
گذرگاه
گذرنامه
گذشته‌ازآنکه
گذشته‌گرایی/گذشته‌گرائی
گذشته‌نگر
گرامیداشت
گران‌بار
گران‌باری
گران‌بها
گران‌جان
گران‌جانی
گران‌خواب
گران‌خوار
گران‌دست

گران‌دستی
گران‌رکاب
گران‌رکابی
گران‌رو
گران‌رَوی
گران‌سایه
گران‌سَر
گران‌سنگ
گران‌سنگی
گران‌فروش
گران‌فروشی
گران‌قدر
گران‌قیمت
گران‌مایگی
گران‌مایه
گرانی‌سنج
گرانی‌سنجی
گرانیگاه

گراورساز	گَردافشانی	گردشگری
گراورسازی	گَردافکن	گردکان‌بازی
گراییدن/گرائیدن	گِردباد	گُردگاه
گربه‌چشم	گردباف	گَردگَردان
گربه‌رقصانی	گِردبُر	گَردگرفته
گربه‌رو	گَردپاش	گَردگیر
گربه‌سانان	گِردپا(ی)	گَردگیری
گربه‌شُو(ر)	گِردپیچ	گِردماه
گربه‌شویی/گربه‌شوئی	گِردتاگِرد	گردن‌آور
گربه‌کوره	گِرددندان	گردن‌افراخته
گربه‌ماهی	گِردسوز	گِردنامه
گَردآلود	گردش‌به‌چپ	گردن‌باریک
گَردآلوده	گردش‌به‌راست	گردن‌بند
گِردآمده	گردشِ‌کار	گردن‌دراز
گِردآورنده	گردشکار	گردن‌درازی
گِردآوری	گردش‌کنان	گردن‌زن
گردآوری‌شده	گردشگاه	گردن‌شَق
گِرداب	گردشگر	گردن‌شَقی

گردن‌شکسته	گرده‌افشانی	گرگ‌کُش
گردن‌شکن	گرده‌برداری	گرگم‌به‌هوا
گردن‌فراز	گِرده‌پَز	گرگ‌ومیش
گردن‌فرازی	گُرده‌گاه	گرمابه
گردن‌کج	گُرده‌گه	گرمابه‌دار
گردنکش	گُرده‌ماهی	گرمادرمانی
گردن‌کُلُفت	گردهمایی /گردهمائی	گرمادوست
گردن‌کُلُفتی	گرزدار	گرمازدگی
گردنگاه	گرسنه‌چشم	گرمازده
گردن‌گلابی	گرسنه‌چشمی	گرماسخت
گردن‌گیر	گرگ‌بچه	گرماسنج
گردنه‌گیر	گرگ‌پا	گرماگرم
گِردواگِرد	گرگ‌ربایی /گرگ‌ربائی	گرماگیر
گردوبازی	گُرگرفتگی	گرمایی /گرمائی
گردوخاک	گُرگرفته	گرم‌بازاری
گَردوخاکی	گرگ‌زاده	گرم‌پسند
گردویی /گردوئی	گرگ‌صفت	گرم‌جوشی
گرده‌افشان	گرگ‌صفتی	گرم‌خانه

گرم‌خو	گروگیری	گِره‌گشایی /گِره‌گشائی
گرم‌خون	گروهبان	گِره‌گلوله
گرم‌خویی /گرم‌خوئی	گروهبان‌نگهبان	گِره‌گوله
گرم‌دل	گروه‌بندی	گره‌گیر
گرم‌رفتار	گروه‌درمانی	گریبان‌چاک
گرم‌ساز	گروه‌سازی	گریبان‌دریده
گرم‌سازی	گروه‌گرایی /گروه‌گرائی	گریبان‌کش
گرم‌سپهر	گروه‌واژه	گریبان‌گیر
گرمسیر	گرویی /گروئی	گریب‌فروت
گرمسیری	گِره‌بسته	گریختنگاه/گریختن‌گاه
گرمکُن	گِره‌پیشانی	گریزازمرکز
گرم‌گرم	گِره‌خورده	گریزپا(ی)
گرم‌مزاج	گِره‌دار	گریزدامن
گرم‌وسردچشیده	گِره‌زده	گریزگاه
گروبندی	گِره‌زنی	گریس‌پمپ
گروپ‌گروپ	گِره‌سازی	گریس‌خور
گروکِشی	گِره‌گاه	گریس‌کار
گروگان‌گیری	گِره‌گشا(ی)	گریس‌کاری

گَری‌گوری
گریه‌آلود
گریه‌آور
گریه‌انگیز
گریه‌بگیر
گریه‌دار
گریه‌رُو
گریه‌زاری
گریه‌کنان
گریه‌ناک
گریه‌ئو
گزارش‌پذیر
گزارش‌پذیری
گزارش‌کنان
گزارشگر
گزارشگری
گزارش‌نامه
گزارش‌نما

گزاف‌کار
گزاف‌کاری
گزاف‌گو(ی)
گزاف‌گویی /گزاف‌گوئی
گزافه‌کار
گزافه‌کاری
گزافه‌گو(ی)
گزافه‌گویی /گزافه‌گوئی
گز(ا)نگبین
گِزگِز
گزندپذیر
گستاخ‌چشم
گسترش‌پذیر
گسترش‌پذیری
گسسته‌دل
گسسته‌روان
گسسته‌عنان
گسسته‌مهار

گشادباز
گشادبازی
گشاددلی
گشاده‌ابرو
گشاده‌باز
گشاده‌پَر
گشاده‌جام
گشاده‌دست
گشاده‌رُو(ی)
گشاده‌رُویی /گشاده‌رُوئی
گشاده‌طبع
گشاده‌کف
گشاییدن /گشائیدن
گشتاور
گشت‌زنی
گشت‌وگذار
گُشنه‌پلو
گُشنه‌گدا

گفتاردرمانی
گفتاورد/گفت‌آورد
گفتمان
گفت‌وشنود
گفت‌وگو(ی)/گفتگو(ی)
گل‌آذین
گل‌آرا(ی)
گُل‌آرایی/گُل‌آرائی
گِل‌آلود
گِل‌آلوده
گُلاب
گِلاب
گلاب‌افشانی
گلاب‌پاش
گلابتون
گلابتون‌دوزی
گلابدان
گلاب‌دوست

گل‌ابریشم
گلاب‌زن
گلاب‌شِکر
گلاب‌فشان
گلاب‌فشانی
گلاب‌کشی
گلاب‌گیر
گلاب‌گیری
گلاب‌نبات
گلابی
گل‌افشان
گل‌افشانی
گل‌انداخته
گُل‌انداز
گل‌اندام
گِل‌اندود(ه)
گلایه‌آمیز
گلایه‌کنان

گلباد
گل‌باران
گل‌باز
گُل‌بازی
گلبافت
گل‌باقالی
گُل‌بال
گُل‌بام/گلبام
گلبانگ
گل‌بُته ← گل‌بوته
گُل‌بدن
گل‌بَر
گُل‌برفی
گلبرگ
گلبُن
گُل‌بند
گل‌بندی
گل‌بوته ← گل‌بُته

گُل به سر	گلخانه‌ای، گل خانه‌ای	گل رخسار(ه)
گل به شکر	گلخانه، گل خانه	گلرنگ
گُل بهی	گِل خوار	گُل رُو
گِل پخش کُن	گِل خواره	گلریز
گُلپر	گل دار	گل ریزان
گُل پرست	گُل دام	گل ریزه
گُل پرستی	گلدان	گِلزار
گُل پرور	گلدان دیواری	گُلزار
گل پسر	گلدانی	گُل زن
گُل پوش	گلدانیان	گُل زنی
گُل پونه	گُل درچمن	گُل ساز
گُل پیچ	گلدسته	گُل سازی
گِل تابی	گُل دوز	گُل سپر
گُلچه	گُل دوزی	گلستان
گل چهر	گُل دهان	گلِ سر
گل چهره	گُل دهانان	گُل سَرا
گلچین	گل دهی	گُل سرخی
گل چینی /گلچینی	گل رخ	گُل سُرخیان

گُل‌سماوری	گِل‌کاری	گِل‌مال
گُل‌سنگ	گِل‌کش	گِل‌مالی
گُلِ‌سینه	گِل‌کشی	گُل‌مرغی
گُل‌شِکر	گل‌کلم	گُل‌مژه
گُل‌شماری	گُل‌کوبی	گُل‌مَنگُلی
گُلشن	گُل‌کوچک	گُل‌میخ
گل‌شوره	گل‌گاوزبان	گلنار
گِل‌شوی	گلگشت	گلندام
گُل‌طاووسی	گل‌گلاب	گُل‌نرده
گُل‌عُذار	گُل‌گُلی	گلنگدن
گل‌فام	گل‌گندم	گُل‌نم
گلف‌بازی	گلگون	گُل‌واژه
گُل‌فروش	گلگون‌کفن	گُل وبُته‌دار/گُل وبوته‌دار
گُل‌فروشی	گُل‌گونه ـ گُلگونه	گُل وبُته/گل وبوته
گُل‌فشانی	گِلگیر	گُل وبلبل
گُل‌قند	گِلگیرساز	گلوبند
گُل‌کار	گلگیرسازی	گلوترکُن
گُل‌کاری	گِل‌گیری	گلودرد

گُل ورچین
گُلوَ شان/گُل وشان
گُلوَش/گُل وَش
گِل وشُل
گلوگاه
گَل وگردن
گَل وگشاد/گَله گشاد
گل وگیاه
گلوگیر
گلوله‌باران
گلوله‌برفی
گلوله‌پیچ
گلوله‌ریز
گلوله‌زنی
گلویی/گلوئی
گله‌آمیز
گِله‌ترشی
گُله‌جا

گلّه‌چران
گلّه‌دار
گلّه‌داری
گَله‌دوست
گِله‌گزاری
گَله‌گشاد ← گَل‌وگشاد
گِله‌مند
گِله‌مندی
گُل یاپوچ
گل یخ
گلیم‌باف
گلیم‌بافی
گلیم‌پوش
گلیم‌سیاه
گلیم‌شو(ی)
گمانه‌زنی
گمراه
گمراهی

گمرکچی
گمرک‌خانه
گم‌شدگی ـ گمشدگی
گم‌شده ـ گمشده
گم‌گشتگی
گم‌گشته
گمنام
گمنامی
گُم‌وگور
گناه‌آلود
گناه‌پوش
گناه‌شویی/گناه‌شوئی
گناهکار
گناهکاری
گنبدنما
گنجایش‌پذیر
گنجایش‌پذیری
گنجبان/گنج‌بان

گنج‌بخش
گنج‌بخشی
گنج‌خانه
گنج‌دار
گنجشک‌روزی
گنجشک‌شِکلان
گنج‌نامه
گنج‌واره
گنج‌واژه
گنج‌یاب
گنجینه‌دار
گَندآلود
گنداب
گنداب‌رو
گندزدا
گندزدایی/گندزدائی
گَندزدگی
گَندزده
گَندکاری
گندگرفتگی
گندگرفته
گُندله‌سازی/گوندوله‌سازی
گُندله/گوندوله
گندم‌خیز
گندمزار/گندم‌زار
گندم‌سیاه
گندم‌فروش
گندم‌فروشی
گندم‌کار
گندم‌کاری
گندم‌کوب
گندم‌کوبی
گندمگون
گندمگونی
گندم‌نما
گندم‌نمایی/گندم‌نمائی
گندمی‌رنگ
گَندومَند
گُنده‌بَک
گُنده‌پَران
گُنده‌پَرانی
گُنده‌تاول
گَنده‌خور
گَند(ه)دماغ
گَند(ه)دماغی
گَند(ه)دهان
گُنده‌گُنده
گُنده‌گُنده‌ها
گُنده‌گُو
گُنده‌گویی/گُنده‌گوئی
گُنگ‌بازی
گنهکار
گنهکاری
گواهی‌نامه ـ گواهینامه

گواهی‌نویس
گواینکه
گوبلن‌دوز
گوبلن‌دوزی
گوجه‌بَرَغانی
گوجه‌درختی
گوجه‌دلمه‌ای
گوجه‌رسمی
گوجه‌سبز
گوجه‌فرنگی
گوداب
گودبرداری
گودرفته
گودنشسته
گودنشین
گوربه‌گور
گوربه‌گورافتاده
گوربه‌گورشده

گوربه‌گوری
گورخر
گورزا
گورزاد
گورزایی/گورزائی
گورشکاف
گورکَن
گورگیاه
گوژپشت
گوژپشتی
گوساله‌پرست
گوسفندچران
گوسفندچرانی
گوسفنددار
گوسفندداری
گوسفندکُشان
گوش‌بُر
گوش‌بُری

گوش‌بریده
گوش‌بند
گوش‌به‌در
گوش‌به‌زنگ
گوش‌به‌فرمان
گوش‌بین
گوش‌پاک‌کُن
گوش‌پیچ
گوشت‌آور
گوشت‌آویز
گوش‌تاگوش
گوشتالو
گوشتالود/گوشت‌آلود
گوشت‌پَز
گوشت‌تلخ
گوشت‌تلخی
گوشت‌خُردکُن
گوشت‌خوار

گوشت‌خواری	گوش‌درد	گوشه‌کوبی
گوشت‌دار	گوش‌دریده	گوشه‌گرفته
گوشت‌رُبا	گوشزد	گوشه‌گیر
گوشت‌ربایی / گوشت‌ربائی	گوش‌شور	گوشه‌گیری
	گوش‌فریب	گوشه‌نشین
گوشت‌فروش	گوش‌فیل	گوشه‌نشینی
گوشت‌فروشی	گوش‌گیر	گوشه‌وکنار
گوشت‌کوب	گوشمال	گوشه(و)کنایه
گوشت‌کوبی	گوشمالی	گول‌خور
گوشت‌کوبیده	گوش‌ماهی	گول‌خوردگی
گوش‌تلخ	گوش‌نواز	گول‌خورده
گوش‌تیز	گوشوار	گول‌زده
گوش‌تیزی	گوشوارک	گول‌زن
گوش‌خارک	گوشواره	گول‌زنک
گوش‌خراش	گوشه‌بازی	گوله‌گوله
گوش‌خَز	گوشه‌دار	گوندوله‌سازی / گُندله‌سازی
گوش‌خیزک	گوشه‌کنار	
گوش‌دار	گوشه‌کنایه	گوندوله/گُندله

گونه‌سازی
گونه‌گون
گونی‌باف
گوهرافشان
گوهرافشانی
گوهربار
گوهرسنج
گوهرشکم
گوهرشناس
گوهرشناسی
گوهرفروش
گوهرفشان
گوهرنشان
گوهرنگار
گویایی/گویائی
گویچه
گویشور
گویی/گوئی
گوییم/گوئیم
گُهر
گُهربار
گُهرباری
گُهرتاب
گُهردار
گهرسنج
گهرسنجی
گُه‌شوری
گُه‌کاری
گهگاه
گُه‌گیجه
گُه‌مال
گُه‌مالی
گُه‌مرغی
گهواره
گهواره‌پوش
گهواره‌جُنبان
گهواره‌جنبانی
گیاخاک
گیاه‌پزشکی
گیاه‌خانه
گیاه‌خوار
گیاه‌خواری
گیاه‌خور
گیاهزار/گیاه‌زار
گیاه‌شناس
گیاه‌شناسی
گیاه‌کار
گیاه‌نشان
گیتاربرقی
گیتارزن
گیتاشناس
گیتاشناسی
گیتی‌پناه
گیتی‌پیما(ی)

گیتی دار
گیتی شناس
گیتی شناسی
گیتی فروز
گیتی نما
گیج خورده
گیج کننده
گیجگاه
گیجگاهی
گیج گیجه
گیج گیجی
گیج وگُنگ
گیج وویج
گیج وویجی
گیراگیر
گیرایی /گیرائی
گیربازار
گیربکس
گیربکس اتوماتیک
گیردار
گیرودار
گیس باف
گیس بافی
گیس بریده
گیس بند
گیس سفید
گیس گلابتون
گیسوبریده
گیسودار
گیلان شاه
گیل مَرد
گیوه باف
گیوه بافی
گیوه چینی
گیوه دوز
گیوه دوزی
گیوه کش
گیوه کشی

ل

لآلی
لاابالیگری/لاابالی‌گری
لااحصی
لاادریگری/لاادری‌گری
لااسم
لااقل
لااله‌الاالله
لابشرط
لابه‌گر
لابه‌گری
لابه‌لایِ
لاپوست
لاپوشانی
لات‌بازی
لاتَحزَن
لاتُحصی
لاتَسأل
لاتُسال
لاتعجلن
لاتُعدُّولاتُحصیٰ
لاتَعیّن
لاتفعل
لات‌مآب
لات‌وار
لات‌وپات
لات‌ولوت
لاتیأس
لاتیأسوا
لاجان
لاجانی
لاجرعه
لاجرم
لاحدی
لاحق
لاحول
لاحول‌زنان

لاحول‌کنان
لاحول‌گویان
لازم‌الاجرا
لازم‌الاطاعه
لازم‌التعلیم
لازم‌نکرده
لاستیک‌درآر
لاستیک‌سابی
لاستیک‌فروش
لاستیک‌فروشی
لاس‌زن
لاش‌برگ
لاشخور
لاش‌خوری
لاشعور
لاش‌کش
لاش‌کشی
لاش‌مُرده

لاشه‌سنگ
لاشه‌گوشت
لاشیء
لاضرر
لاطائلات، لاطایلات
لاطائل، لاطایل
لاعلاج
لاغیر
لاف‌زن
لاف‌لاف
لاف‌وگزاف
لاقید
لاقیدی
لاک‌الکل‌کاری
لاک‌الکلی
لاکبریتی
لاک‌پاک‌کُن
لاک‌پشت

لاک‌پشتی
لاکتاب
لاک‌تراش
لاک‌خورده
لاک‌داران
لاکردار
لاک‌رنگ
لاک‌زده
لاکلام
لاک(و)الکل
لاک‌ومُهر
لالایی/لالائی
لال‌بازی
لال‌پتی
لالمانی
لالمونی
لاله‌زار
لاله‌عباسی

لاله‌وش
لاله‌وشان
لامپ‌تصویر
لامحال
لامحاله
لامذهب
لامروّت
لامسب/لامصب
لامکان
لانُسَلّم
لانظیر
لانهایت
لانهایةله
لانه‌زنبوری
لانه‌سازی
لانه‌کبوتری
لاوصول
لاوصولی

لاونَعَم
لایتجزا
لایتچسبَک
لایتَخلّف
لایَتغیّر
لایتناهی
لایَجوز
لایحتمل
لایَحصُل
لایخفی
لای‌روبی
لایزال
لایزالی
لایشعر
لایُعَد
لایعقل
لایَعلم
لایُعنا

لایُغفَر
لایُفلح
لایُقرأ
لای‌کش
لائم
لایموت
لاینحل
لایَنصرف
لایَنعَزِل
لاینفک
لاینقطع
لائوس
لایه‌برداری
لایه‌بندی
لایه‌نگاری
لایی/لائی
لایی‌چسب/لائی‌چسب
لایی‌دار/لائی‌دار

لائیک
لباس‌پشمی
لباس‌پوش
لباس‌دار
لباس‌دوز
لباس‌دوزی
لباس‌شخصی
لباس‌شور
لباس‌شو(ی)
لباس‌شویی/
لباس‌شوئی
لباس‌فروش
لباس‌فروشی
لب‌برگردان
لب‌برگشته
(گیاه‌شناسی)
لب‌برلب
لب‌بسته

لب‌بند
لب‌پَخ
لب‌پَر
لب‌پرچ
لب‌پریدگی
لب‌پریده
لب‌تخت
لب‌ترش
لب‌تشنه
لب‌جوش
لب‌چسب
لب‌چِش
لب‌خرگوشی
لب‌خشک
لبخند(ه)
لب‌خوانی
لب‌دوز
لبدیسی

لبریز
لب‌سوز
لب‌شتری
لب‌شکافته
لب‌شِکر
لب‌شِکری
لب‌شکسته
لب‌شور
لب‌طلایی/لب‌طلائی
لب‌غنچه‌ای
لب‌قلوه‌ای
لب‌قیطانی
لب‌کُلُفت
لب‌کنگره‌ای
لب‌گِرد
لب‌گَز
لب‌گَزان
لبنیات‌فروش

لبنیات‌فروشی
لب‌ودندانی
لبوفروش
لبوفروشی
لب‌ولُنج
لب‌ولوچه
لبویی/لبوئی
لبه‌برگردان
لبه‌دار
لبه‌دوزی
لبه‌صاف
لبیک‌زنان
لبیک‌گو
لبیک‌گویان
لُپ‌لُپ
لَت‌خورده
لَت‌وپار
لثوی‌کامی

لجام‌گسیختگی
لجام‌گسیخته
لجام‌ناپذیر
لج‌باز/لجباز
لج‌بازی/لجبازی
لجن‌روب
لجنزار/لجن‌زار
لجن‌کش
لجن‌کشی
لجن‌مال
لجن‌مالی
لج‌ولج‌بازی
لِچ‌افتاده
لچک‌به‌سر
لچک‌ترنجی (قالی)
لحاف‌تشک
لحاف‌تشکی
لحافچه

لحاف‌دوز
لحاف‌دوزی
لحاف‌کُرسی
لحاف‌کش
لحاف‌کشی
لحاف‌کهنه
لحظه‌به‌لحظه
لحظه‌شماری
لحیم‌خورده
لحیم‌کار
لحیم‌کاری
لحیم‌کش
لُخت‌وپَتی
لُخت‌وعور
لخته‌لخته
لُختی‌پُختی
لِخ‌کشان
لِخ‌لِخ

لِخ‌لِخ‌کُنان
لدی‌الورود
لدی‌الوصول
لذّت‌آور
لذّت‌بخش
لذّت‌جویی/لذّت‌جوئی
لذّت‌دِه
لذّت‌طلب
لذّت‌طلبی
لذّت‌گرایی/لذّت‌گرائی
لذت‌گستر
لذت‌گستری
لُربازار
لَردگاه
لرزآور
لرزش‌دار
لرزلرزان
لرزه‌خیز
لرزه‌خیزی
لرزه‌سنج
لرزه‌شناسی
لرزه‌گیر
لرزه‌نگار
لرزه‌نگاری
لُژ
لُژنشین
لِسان‌الغیب
لِسان‌الوقت
لشاب
لَش‌بازی
لَش‌خور
لشکرآرا(ی)
لشکرآرایی/لشکرآرائی
لشکردار
لشکرداری
لشکرشکن
لشکرشکنی
لشکرکش
لشکرکشی
لشکرگاه
لش‌کش
لش‌کشی
لَش‌گیری
لَش‌مُرده
لش‌ولوش
لطایف‌الحیل،
لطائف‌الحیل
لطایف، لطائف
لطایم/لطائم
لطف‌آمیز
لطف‌اندوز
لطیف‌الاعتدال
لطیف‌اندام
لطیف‌طبع

لطیفه‌گو(ی)
لطیفه‌گویی /لطیفه‌گوئی
لعاب‌دار
لعاب‌دانه
لعاب‌کار
لعاب‌کاری
لُعبت‌باز
لُعبت‌بازی
لعنتچی /لعنت‌چی
لعنت‌نامه
لعنةاللّه
لعنةاللّه‌علیه
لغت‌آرایی /لغت‌آرائی
لغت‌بازی
لغت‌پَرانی
لغت‌پَرداز
لغت‌دان
لغت‌ساز

لغت‌سازی
لغت‌شناس
لغت‌شناسی
لغت‌معنی
لغت‌نامه ـ لغتنامه
لغت‌نویس
لغت‌نویسی
لُغُزپَران
لُغُزپَرانی
لُغُزخوان
لُغُزخوانی
لغزش‌پذیر
لغزشگاه
لغزش‌گیر
لغزلغزان
لِغ‌لِغ
لفاف‌بندی
لِفت‌ولعاب

لِفت‌ولیس
لِفت‌ولیسچی /
لِفت‌ولیس‌چی
لفظ‌پرداز
لفظ‌پردازی
لفظِ‌قلم
لفظ‌گرا
لف‌ونشر
لَق
لقاءاللّه
لقب‌دار
لقب‌گذاری
لق‌لق
لَق‌لَق‌کنان
لَق‌لَقو
لَق‌لَقی
لقمه‌به‌حرام
لقمه‌پرست

لقمه‌پرهیزی
لقمه‌پلو
لقمه‌جو(ی)
لقمه‌شمار
لقمه‌گیر
لقمه‌لقمه
لَق‌وپَق
لَق‌وتَق
لَق‌ولوق
لقوه‌دار
لکاته
لک‌دار
لک‌زده
لَک‌لَک
لُک‌لُک
لکنت‌زبان
لَک‌وپَک
لک‌وپیس

لِک(و)لِک
لِک(و)لِک‌کنان
لکه‌برداری
لکه‌دار
لکه‌زدایی /لکه‌زدائی
لکه‌گیری
لگام‌داران
لگام‌گسیختگی
لگام‌گسیخته
لگام‌گیر
لگام‌گیری
لگدانداز
لگداندازی
لگدپران
لگدپرانی
لگدخوار
لگدزن
لگدکوب

لگدکوبی
لگدمال
لگدمالی
لگنچه
لگن‌شور
لَلِگی /لله‌گی
لَمبه‌کوبی
لَم‌داده
لمسه‌دوزی
لم‌یزال
لم‌یزرع
لم‌یَزَل
لم‌یُقرء
لم‌یَکُن
لنبر /لمبر
لَن‌ترانی
لِنت‌کوبی
لَنجاره‌کش

لَنجاره کشان
لُندلُند
لُندلُندکنان
لندن‌کاری
لندنی‌کاری
لنگان‌لنگان
لُنگ‌بندان
لِنگ‌دراز
لِنگ‌درهوا
لنگراندازی
لنگردار
لنگرگاه
لَنگرگیر
لُنگ‌زن
لُنگ‌شویی /لُنگ‌شوئی
لَنگ‌گیری
لِنگ‌وپاچه
لَنگ‌ولَنگان

لَنگ‌ولونگ
لِنگه‌به‌لِنگه
لنگه کفش
لوازم‌آرایش
لوازم‌التحریر
لوازم‌التحریرفروش
لوازم‌التحریرفروشی
لوازم‌تحریر
لوازم‌خانگی
لوازم‌یدکی
لواش‌پَز
لواش‌پزی
لوایح
لوایم /لوائم
لوبیاپلو
لوبیاچشم‌بلبلی
لوبیاچیتی
لوبیاسبز

لوبیاسفید
لوبیافرنگی
لوبیاقرمز
لوبیایی شکل /
لوبیائی شکل
لوت (کویر)
لوت‌وعور
لُوچه‌پیچک
لوح‌خوان
لوده‌گری
لوزلوزی
لوزی‌دوزی
لوس‌بازی
لوسگری
لوس‌گیری
لوط (قوم)
لوطی
لوطی‌انتری /لوطی‌عنتری

لوطی‌بازی
لوطی‌باشی
لوطی‌خور
لوطی‌صفت
لوطیگری/لوطی‌گری
لوطی‌گیری
لوطی‌منش
لوطی‌وار
لوکس‌فروش
لوکس‌فروشی
لوکوموتیوران/ لوکوموتیف‌ران
لوکوموتیو/لوکوموتیف
لولاساز
لولاسازی
لولافروش
لولافروشی
لولاکش
لولاگر
لول‌بافت
لول‌بُر
لؤلؤ
لؤلؤافشان
لؤلؤافشانی
لؤلؤبند
لولوخُرخُر(ه)/ لولوخورخور(ه)
لؤلؤریز
لولوی‌سرِخرمن
لؤلؤی‌شاهوار
لؤلوئی
لوله‌آزمایش
لوله‌اِگزوز
لوله‌بازکُن
لوله‌بازکُنی
لوله‌بالان
لوله‌بخاری
لوله‌پاک‌کُن
لوله‌پیچ
لوله‌تفنگی (شلوار)
لوله‌خرطومی
لوله‌خم‌کُن
لوله‌سانان
لوله‌شِکلان
لوله‌شور
لوله‌کرده
لوله‌کش
لوله‌کشی
لوله‌گذاری
لوله‌لوله
لولهنگ
لولهٔ آزمایش
لؤم
لَوَندگیری

لووردراپه
لوئی /لویی (اسم خاص)
لهاوور
لهجه‌دار
لهجه‌شناس
لهذا
له‌شدگی
له‌شده
لَه‌لَه
لَه‌لَه‌زنان
لِه‌وپه
لِه‌ولَوَرده
لهوولعب
لئام
لئامت
لیتوانیایی /لیتوانیائی
لیته‌بادمجان
لیته‌ترشی

لیچارباف
لیچاربافی
لیچارگو(ی)
لیچارگویی /لیچارگوئی
لیچ‌افتاده
لیچ‌انداخته
لیزابه
لیزردرمانی
لیس‌بازی
لیفت‌تراک
لیفتراک
لیفدان
لیف‌زنی
لیف‌ساز
لیف‌سازی
لیف‌گیر
لیفه‌دار
لیقه‌دان

لیلة‌البدر
لیلة‌البرات
لیلة‌الجن
لیلة‌الرَغائب
لیلة‌القدر
لیلة‌المیلاد
لِی‌لِی‌بازی
لی‌لی‌حوضک
لِی‌لِی‌کنان
لیموترش
لیموشیرازی
لیموشیرین
لیموعمانی
لیمونات /لیموناد
لیمویی /لیموئی
لینَت‌بخش
لینولئوم

م

مَـ (علامت نهیِ صیغه‌های فعلِ امر: میفکن، مینداز)
مآب
مآتم
مآثر
مآخذ
مآرب
مآکل
مآکم
مآل
مآل‌اندیش
مآل‌اندیشی
مآل‌بین
مآلی
مآمن
ماء
ماءالحیات
ماءالشعیر
ماءالغیب
ماءالورد
مابازایِ /مابازاءِ
مابازا(ء)
مابعدالطبیعه
مابعدالطبیعی
مأبون
مابه‌الاختلاف
مابه‌الاشتراک
مابه‌الامتیاز
مابه‌التفاوت
مابه‌النزاع
مات‌زده
مات‌کننده
ماتم‌بار
ماتم‌دار
ماتم‌داری
ماتم‌دیده

ماتم‌رسیده
ماتم‌زا(ی)
ماتم‌زدگی
ماتم‌زده
ماتم‌سرا(ی)
ماتمکده
مأثور
مأثورات
مأثوره
ماجراجو(ی)
ماجراجویانه
ماجراجویی/ماجراجوئی
مأجوج
مأجور
ماچ‌مالی
مأخذ
مأخوذ
مأخوذبه‌حیا

مأخوذه
مادام‌الحیات
مادام‌العمر
مادامی‌که
مادربزرگ
مادربه‌خطا
مادرتباری
مادرتخصصی
مادرچاه
مادرحساب
مادرخانم
مادرخرج
مادرخواندگی
مادرخوانده
مادردار
مادرزاد
مادرزادی
مادرزایی/مادرزائی

مادرزن
مادرزن‌سلام
مادرسالار
مادرسالاری
مادرسَرایی/مادرسَرائی
مادرسَری
مادرشاهی
مادرشوهر
مادرشهر
مادرفروش
مادرمُردگی
مادرمُرده
مادروار
مادگی‌دوز
مادموازل/مادمازل
مادونِ‌بنفش
مادونِ‌قرمز
ماده‌آهو

مادةالمواد
ماده‌انگار
ماده‌انگاری
ماده‌باور
ماده‌باوری
ماده‌بندی
ماده‌پرست
ماده‌پرستی
ماده‌تاریخ
ماده‌خرس
ماده‌داران
ماده‌شناس
ماده‌شناسی
ماده‌شیر
ماده‌قانون
ماده‌گاو
ماده‌گرا
ماده‌گرایی/ماده‌گرائی
ماده‌گرگ
ماده‌واحده
مادی‌گرا
مادی‌گرایی/مادی‌گرائی
مادیگری/مادی‌گری
مأذون
ماراتن/ماراتون
ماراژدها
ماربچه
مارپلّه
مارپیچ
مارپیچی
مارخور
مارخوری
ماردُمان
مارزبان
مارزدگی
مارزده
مارسانان
مارسنگ
مارسیرت
مارک‌دار
مارگزیدگی
مارگزیده
مارگیاه
مارگیر
مارگیری
مارماهی
مارمولک
مارمُهره
مازویی/مازوئی
مازه‌داران
ماساژور
ماست‌بند
ماست‌بندی
ماست‌خور

ماست‌خوری
ماست‌فروش
ماست‌فروشی
ماست‌کش
ماست‌کشی
ماست‌مالی
ماست‌مایه
ماست‌موسیر
ماست‌وخیار
ماس‌ماسک
ماسوره‌پیچ
ماسه‌بادی
ماسه‌زار
ماسه‌سنگ
ماسه‌کِش
ماسه‌مخلوط
ماشاءاللّه
ماش‌پلو

ماشین‌آلات
ماشین‌ابزار
ماشین‌افزار
ماشین‌باز
ماشین‌بازی
ماشین‌بپا
ماشین‌پا
ماشین‌پایی /ماشین‌پائی
ماشین‌تحریر
ماشین‌حساب
ماشین‌خانه
ماشین‌دار
ماشین‌داری
ماشین‌دزد
ماشین‌دزدی
ماشین‌دودی
ماشین‌دوست
ماشین‌رانی

ماشین‌رو
ماشین‌سازی
ماشین‌سواری
ماشین‌شُو
ماشین‌شویی /ماشین‌شوئی
ماشین‌کار
ماشین‌کاری
ماشین‌کوکی
ماشین‌نویس
ماشین‌نویسی
ماغ‌کشان
مافوقِ‌سرعت
مافوقِ‌صوت
مافی‌الذّمه
مافی‌الضّمیر
مافیایی /مافیائی
ماقبل
ماکت‌ساز

ماکت‌سازی
مأکل
مأکول
مأکولات
ماکویی /ماکوئی
مالاریاخیز
مالاریایی /مالاریائی
مال‌الاجاره
مال‌الارث
مال‌التجاره
مال‌الشرکه
مال‌الصلح
مال‌الکفاله
مال‌المصالحه
مال‌المضاربه
مال‌اندوز
مال‌اندوزی
مالایا ـ پولینزیایی /
مالایا ـ پولینزیائی
مالایایی /مالایائی
مال‌باخته
مال‌بخش
مال‌بگیری
مال‌بند
مال‌پرست
مال‌پرستی
مال‌جمع‌کن
مال‌خَر
مال‌خَری
مال‌خورده
مال‌دار
مال‌داری
مال‌دِه
مالرو
مالشگر /مالش‌گر
مألف
مال‌فروش
مال‌فروشی
مالک‌الملک
مالِ‌مردم‌خور
مالِ‌مردم‌خوری
مألوف
مال‌ومَنال
ماله‌کشی
مالیات‌بده
مالیات‌برارث
مالیات‌بردرآمد
مالیات‌بگیر
مالیات‌بندی
مالیات‌پرداز
مالیات‌دهنده
مالیخولیا
مالیخولیایی /مالیخولیائی
مالیک‌اسید

مامازاده
ماماشَمَل
مامان‌بازی
مامان‌بزرگ
مامان‌دوز
مامایی /مامائی
مام‌شهر
مأمن
مأمور
مأمورمخفی
مأموریت
مأمول
مأموم
مأمون
مأمونی
مانتوسرا
مانتویی /مانتوئی
مانداب
ماندایی /
ماندائی
مأنس
مانع‌الخیر
مانع‌تراشی
مانعةالجمع
مأنوس
مانومتر
مانیکور
مانیکورزده
مانیکورکرده
مانیکوریست
مأوا
ماورا
ماوراءالطّبیعه
ماوراءالطبیعی
ماوراءالنهر
ماوراءالنهری
ماورای‌بنفش /
ماوراءِ بنفش
ماوَقَع
ماه‌بانو
ماه‌به‌ماه
ماه‌پاره
ماه‌پرستی
ماه‌پیشانی
ماه‌پیکر
ماهتاب
ماه‌چهره
ماه‌خانم
ماهرانه
ماهرخ
ماه‌رخسار
ماهرو
ماه‌روز
ماه‌زده

ماه‌ستاره
ماه‌سیما
ماه‌شمار
ماه‌عسل
ماه‌گرفتگی
ماه‌گرفته
ماه‌منظر
ماهنامه
ماهواره
ماهوت‌بافی
ماهوت‌پاک‌کُن
ماهی‌پَز
ماهی‌پشت
ماهیتابه
ماهیتاوه
ماهی‌تن
ماهیچه
ماهی‌خوار ـ ماهیخوار

ماهی‌خور
ماهی‌خورک
ماهیدان/ماهی‌دان
ماهی‌دودی
ماهی‌زَهره
ماهی‌سَرا
ماهی‌سرخ‌کُن
ماهی‌شناس
ماهی‌شناسی
ماهی‌فروش
ماهی‌فروشی
ماهیگیر
ماهیگیری
مایتعلق‌به
مائده
مایع‌سنج
مایِل
مایل‌به‌سبز

مأیوس
مأیوسانه
مائوئیست
مائوئیسم
مائی
مایه‌پنیر
مایه‌تیله
مایه‌خمیر
مایه‌دار
مایه‌دان
مایه‌دست
مایه‌سوز
مایه‌سوزی
مایه‌کاری
مایه‌کوبی
مایه‌کیسه
مایۀ پنیر
مایۀ خمیر

مبادله کُن

مبادیِ آداب

مبادی‌آداب

مبارزه‌جو

مبارزه‌جویانه

مبارزه‌جویی /مبارزه‌جوئی

مبارزه‌طلب

مبارزه‌طلبی

مبارکباد

مبارک‌پا

مبارک‌خبر

مبارک‌دَم

مبارک‌دیدار

مبارک‌نَفَس

مبالغه‌آمیز

مبایعه‌نامه

مبتلابه

مبتنا، مبتنیٰ

مبتنی

مبدأ

مبدائی

مبرّا

مبرّاازخطا

مبل‌ساز

مبل‌سازی

مبل‌فروش

مبل‌فروشی

مبنا

مبنی‌بر

متابولیسم

متأثّر

متأخّر

متأخّرین

متأدّب

متأذّی

متأسّف

متأسّفانه

متأسّی

متأصّل

متافیزیک

متأکّد

متألّف

متألّم

متأمّل

متأنّی

متأهّب

متأهّل

متجددمآب

متحدالشّکل

متحدالمرکز

مِترِس /مِطرِس

متساوی‌الاضلاع

متساوی‌الحقوق

متساوی‌الساقین

متشابه‌الاجزا
متّصل به‌هم
متّصل‌نویسی
متّفق‌الارکان
متّفق‌الرّأی
متّفق‌القول
متّفق‌اللفظ
متّفقٌ‌علیه
متّفقٌ‌منه
متکلّم‌وحده
متّکی‌به‌خود
متلألئ
متلک‌پَران
مَتلک‌پَرانی
متلک‌گو
متلک‌گویی /متلک‌گوئی
متمم‌افزایی /متمم‌افزائی
متمم‌ساز
متمم‌نما
مُتَنازعٌ‌فیه
متناسب‌الاعضا
متن‌شناس
متن‌شناسی
متوازی‌الاضلاع
متوازی‌الساقین
متوازی‌السطوح
متوسط‌الحال
متوسط‌حال
متوکلاً‌علی‌اللّه
مته‌برقی
مته‌به‌خشخاش‌گذاری
مته‌دستی
مته‌کاری
متهم‌گونه
متیل‌دار
مثبت‌نگری
مثلِ آبِ اماله
مثلِ اینکه
مثلث‌بندی
مثلث‌مانند
مثلث‌نشان
مَثَلچی /مَثَل‌چی
مَثَل‌زن
مثنّا، مثنّیٰ
مثنوی‌خوان
مثنوی‌خوانی
مثنوی‌سرا
مثنوی‌گو(ی)
مثنوی‌گویی /مثنوی‌گوئی
مجال‌طلب
مجال‌طلبی
مجامله‌کار
مجامله‌کاری
مجامله‌گر

مجتبی
مُجریگری
مجزّا
مجسمه‌تراش
مجسمه‌ساز
مجسمه‌سازی
مجلس‌آرا(ی)
مجلس‌آرایی/مجلس‌آرائی
مجلس‌افروز
مجلس‌افروزی
مجلس‌دار
مجلس‌گرم‌کُن
مجلس‌گرم‌کُنی
مجلس‌گرمی
مجلس‌نشین
مِجمَردار
مِجمَرگردان
مِجمَره‌دار

مِجمَره‌گردان
مِجمَره‌گردانی
مجمع‌الجزایر
مجمع‌عمومی
مجمعه‌پوش
مجمعه‌کش
مجموعه‌آزمون (زبان‌شناسی)
مجموعه‌دار
مجموعه‌ساز
مجموعه‌سازی
مجموعه‌علائم/ مجموعه‌علایم
مجموعه‌قواعد
مجموعه‌کشی
مجموعه‌مقالات
مجنون‌صفت
مجهول‌الحال

مجهول‌المالک
مجهول‌المکان
مجهول‌النسب
مجهول‌الهویّه
مجهول‌نما (فعل)
مَجیزگو
مَجیزگویی/مَجیزگوئی
مچاله‌شده
مُچ‌اندازی
مُچ‌بند
مُچ‌پوش
مُچ‌پیچ
مُچ‌گیر
مچ‌گیری
مِچ‌مِچ
محافظه‌کار
محافظه‌کارانه
محافظه‌کاری

محال‌اندیش
محال‌اندیشه
محال‌اندیشی
محال‌طلب
محال‌طلبی
محالٌ‌علیه
محال‌گو(ی)
محال‌گویی /محال‌گوئی
محبّت‌آمیز
محبّت‌پیشه
محبّت‌خانه
محبّت‌نامه
محبوب‌القلوب
محبوسٌ‌علیه
محتسب‌الممالک
محتمل‌الطرفین
محتمل‌الوجهین
محتمل‌الوقوع

محتوا، محتوی
محجورٌعلیه
محدّب‌الطرفین
محدودسازی
محذور
(= آنچه از آن
می‌ترسند، مانع و
گرفتاری)
محرّم‌الحرام
محرومیت‌زدایی /
محرومیت‌زدائی
مُحَشّا /مُحَشّیٰ
محصول‌خیز
محصول‌دار
محضاًلِلّه
محضردار
محضرداری
محضرنامه

محظور (= ممنوع، حرام)
محقّق‌الوقوع
محکم‌کاری
محکمه‌پسند
محکومٌ‌به
محکوم‌به‌اعدام
محکومٌ‌علیه
محکومٌ‌له
مُحلّا، مُحلّیٰ
محل‌دار
محمل‌نشین
محمولٌ‌به
محمولٌ‌علیه
محنت‌آباد
محنت‌افزا
محنت‌بار
محنت‌دیده
محنت‌روزی

محنت‌زده	مخاطره‌جو(ی)	مختلف‌الماهیت
محنت‌سَرا(ی)	مخالفت‌گونه	مختلف‌النّوع
محنتکده/محنت‌کده	مخالفت‌گو(ی)	مختلفٌ‌فیه
محنت‌کش	مخالف‌خوان	مخچه
محنت‌کشی	مخالف‌خوانی	مخروط‌داران
محنتگاه/محنت‌گاه	مخالف‌شکن	مخفی‌کاری
محوطه‌سازی	مخالف‌گویی/مخالف‌گوئی	مخفیگاه
محوکُن	مختصرنویسی	مخلوط‌کُن
محوّل‌الاحوال	مختل‌المشاعر	مخمل‌باف
محیّرالعقول	مختلف‌الاحوال	مخمل‌بافی
محیطبان/محیط‌بان	مختلف‌الاخلاق	مخمل‌نما
محیطبانی/محیط‌بانی	مختلف‌الارکان	مخمول‌الذکر
محیطِ‌زیست	مختلف‌الاضلاع	مداخله‌گر
محیط‌شناس	مختلف‌الجهت	مدادابرو
محیط‌شناسی	مختلف‌الحقایق	مدادپاک‌کُن
محیط‌گرا	مختلف‌الشّکل	مدادتراش
محیط‌گرایی/محیط‌گرائی	مختلف‌الطبع	مداددان
مخاطره‌آمیز	مختلف‌الکیفیت	مدادرنگی

مدادسَرکُن
مدادشمعی
مدادگیر
مدادنوکی
مداربسته
مدارچاپی
مدال‌ساز
مدال‌سازی
مُدپرست
مُدپرستی
مدت‌دار
مِدحت‌خوان
مِدحت‌سرا(ی)
مِدحت‌سرایی / مِدحت‌سرائی
مدح‌خوانی
مدح‌سرا(ی)
مدح‌سرایی /مدح‌سرائی
مدح‌گو(ی)
مدخل‌بندی
مَددار
مددجو
مددجویی /مددجوئی
مددکار
مددکاری
مددمعاش
مددیار
مددیاری
مدرسه‌داری
مدرسه‌دیده
مدرسه‌رفته
مدرسه‌رو
مدرسه‌سازی
مدرک‌گرایی /مدرک‌گرائی
مُدّظلّه
مدّعی‌العموم
مدّعیٰ‌به
مدّعیٰ‌علیه
مدّعیگری /مدّعی‌گری
مُدگرایی /مُدگرائی
مُدگردی
مدل‌بالا
مدل‌پایین /مدل‌پائین
مدل‌دار
مدل‌ساز
مدل‌سازی
مُدوله‌کننده
مدیحه‌سرا(ی)
مدیحه‌سرایی / مدیحه‌سرائی
مدیحه‌گویی / مدیحه‌گوئی
مدیرعامل
مدیرکل

مدیرکلّی	مربّاجات	مرجع دار (زبان‌شناسی)
مدیرگروه	مربّاخوری	مرجع‌فاعل (زبان‌شناسی)
مدیرمسئول	مربّاسازی	مرجع‌گزینی
مدینه‌اوّل	مربّایی /مربائی	مرحله‌به‌مرحله
مدینه‌بعد	مربع‌القاعده	مرحله‌دار
مدینه‌دوم	مربع‌مستطیل	مرحمت‌آمیز
مدینه‌قبل	مربع‌نشین	مردآزما(ی)
مذلّت‌بار	مربیگری	مُردارخوار
مُذَهّب‌کار	مرتبه‌دار	مُردارسنج
مُذَهّب‌کاری	مرتضی	مُردارسنگ
مرآت	مرتع‌دار	مردافکن
مرادبرقی	مرتع‌داری	مردافکنی
مراعات‌النظیر	مرتقی، مرتقا	مرد‌انداز
مراقبت	مرثیه‌خوان	مردانه‌دوز
مرام‌دار	مرثیه‌خوانی	مَردبندی
مرام‌نامه/مرامنامه	مرثیه‌سرا(ی)	مردپسند
مرأة‌المسلسله	مرثیه‌سرایی /مرثیه‌سرائی	مردرِند
مربّا	مرثیه‌گو(ی)	مردرِندی

مردسالار
مردسالاری
مردستیزی
مردمآزار
مردمآزاری
مردمآمیز
مردمآمیزی
مردمباوری
مردمبه‌دور
مردمپرست
مردمپرور
مردمپسند
مردمدار
مردمداری
مردمدوست
مردمدوستی
مردمرنگ‌کُن
مردمسالار

مردمسالاری
مردمستیز
مردمستیزی
مردمسنجی
مردمشناختی
مردمشناس
مردمشناسی
مردمفریب
مردمفریبی
مردمکُش
مردمکُشی
مردمگریز
مردمگول‌زنی
مردمنگاری
مردمنواز
مردموار
مردنما
مردومردانه

مُرده‌بازی
مُرده‌پرست
مُرده‌پرستی
مُرده‌خور
مُرده‌خوری
مُرده‌دل
مُرده‌دلی
مُرده‌سوزی
مُرده‌شور
مُرده‌شوربرده
مُرده‌شورخانه
مُرده‌شوری
مرده‌شو(ی)
مُرده‌شو(ی)خانه
مُرده‌شویی /مُرده‌شوئی
مُرده‌کش
مُرده‌کِشی
مُرده‌گردان

مرزبان
مرزبانی
مرزبندی
مرزدار
مرزداری
مرزشکن
مرزکشی
مرزنشین
مرزنگوش/مرزنجوش
مرزوبوم
مرسلٌ الیه
مُرصّع‌پلو
مُرصّع‌خوانی
مُرصّع‌کار
مُرصّع‌کاری
مرض‌شناسی
مرضی‌الطرفین
مرطوب‌سازی

مرطوب‌کننده
مرغاب
مرغابی
مرغ‌انداز
مرغ‌باز
مرغ‌پلو
مرغدار
مرغداری
مرغدان
مرغ‌دانه
مرغدانی
مرغ‌دل
مرغزار
مرغزاری
مرغ‌سانان
مرغ‌سوخاری
مرغ‌فروش
مرغ‌فروشی

مرغ‌گیر
مرغ‌وار
مرغوبٌ‌فیه
مرفولوژی
مرفّه‌الحال
مرفّه‌حال
مرقّع‌ساز
مرقّع‌سازی
مَرقی، مَرقا
مرکّب‌خشک‌کُن
مرکّب‌خوانی
مرکّبدان
مرکّب‌ساز
مرکّب‌سازی
مرکّب‌فروش
مرکّب‌فروشی
مرکزگرا
مرکزگریز

مرگ‌آسا(ی)
مرگ‌آفرین
مرگ‌آور
مرگ‌اندیش
مرگ‌اندیشی
مرگ‌بار
مرگ‌پرستی
مرگ‌خواهی
مرگ‌دارو
مرگ‌زا
مرگِ‌موش
مرگ‌ومیر
مرگ‌هراسی
مرمّت‌پذیر
مرمّت‌شده
مَرمّتگر
مرمرتراش
مرواریددوز

مرواریددوزی
مرواریدریز
مرواریدنشان
مرودشتی
مرةًبعداخریٰ
مرهمدان/مرهم‌دان
مرهم‌رسان
مرهم‌ساز
مرهم‌گذاری
مرهم‌مالی
مریدپروری
مریض‌احوال
مریض‌حال
مریض‌خانه
مریض‌دار
مریض‌داری
مریم‌صفت
مریم‌گُلی

مریم‌نخودی
مرئوس
مرئی
مزاح‌آمیز
مزاح‌گو(ی)
مزاح‌گویی/مزاح‌گوئی
مزاحمت‌آمیز
مزایده‌گذار
مزخرف‌باف
مزخرف‌بافی
مزخرف‌گو
مزخرف‌گویی/
مزخرف‌گوئی
مُزدبِبَر
مُزدبَر
مُزدبَری
مزدبگیر
مزدکار

مزدی‌دوز
مزرعه‌دار
مزغانچی/مزقانچی
مزغان/مزقان
مزکّا/مزکّی
مَزَن‌هردَم
مِزودِرم
مزوزوئیک
مزه‌پراکنی
مزه‌پرانی
مزه‌دار
مزیدٌعلیه
مزیدٌفیه
مژده‌آور
مژده‌بخش
مژده‌بَر
مژده‌دِه
مژده‌رسان

مژک‌داران
مساحت‌دار
مسافت‌سنج
مسافت‌نما
مسافربَری
مسافرخانه
مسافرخانه‌چی
مسافرکش
مسافرکشی
مسافرگیری
مسالمت‌آمیز
مسالمت‌جو
مسالمت‌جویی/
مسالمت‌جوئی
مسامحه‌کار
مسامحه‌کاری
مساوات‌خواه
مساوات‌طلب

مساوات‌طلبی
مساوات‌مآبانه
مسائات
مسائل
مسائلت
مسائله
مسبب‌الاسباب
مُستأثِر
مستأجر
مستأجری
مستأصل
مُستأکِله
مُستأمِن
مُستأنِس
مُستأنَف
مُستأهِل
مست‌بازار
مست‌بازی

مستبدبه‌رأی
مستثنا، مستثنیٰ
مستثنیٰ مِنه
مستجاب‌الدّعوه
مستدعا،مستدعیٰ
مس‌تراش
مس‌تراشی
مستشفیٰ
مستصفیٰ، مستصفا
مستعمره‌دار
مستعمره‌نشین
مستعمل‌خَر
مستعمل‌فروش
مستعمل‌فروشی
مستغلاتچی
مستقصیٰ، مستقصا
مستقل‌الفکر
مستقیم‌الخط

مستمرّی‌بگیر
مستمرّی‌خور
مستمند
مستندساز
مستندسازی
مست‌وار
مستوفی‌الممالک
مستوفیگری
مستوفی، مستوفا
مست‌ومَلنگ
مسخره‌آمیز
مسخره‌باز
مسخره‌بازی
مسرّت‌آمیز
مسرّت‌آور
مسرّت‌افزا
مسرّت‌انگیز
مسرّت‌بخش

مِس‌زن
مَسکَنت‌آمیز
مَسکَنت‌بار
مسکن‌سازی
مس‌کوب، مسکوب
مسکوتٌ‌عنه
مسکین‌نواز
مسکین‌نوازی
مِسگر
مِسگری
مسلسلچی /مسلسل‌چی
مسلسل‌سازی
مسلسل‌وار
مسلمان‌زاده
مسلمان‌نشین
مسمّا، مسمّیٰ
مسمّایی /مسمّائی
مِس‌مِس

مِس‌مِس‌کار
مِس‌مِس‌کاری
مسمّط‌سازی
مسمّط‌گو
مسموع‌الکلام
مسندٌالیه
مَسندنشین
مِسوار
مسیحایی /مسیحائی
مسیح‌پرست
مسیح‌دَم
مسیح‌گرایی /مسیح‌گرائی
مسیح‌نَفَس
مسیح‌وار
مسئلت
مسئله
مسئله‌آموز
مسئله‌دار

مسئله‌دان
مسئله‌زا
مسئله‌گو
مسئله‌گویی /مسئله‌گوئی
مسئول
مسئولیت
مسئولیت‌پذیر
مسئولیت‌پذیری
مسئولیت‌گریزی
مشاء
مشابه‌نگار
مُشارٌالیه
مُشارٌالیها
مُشارٌالیهم
مشارکت‌درساخت
مشاطه‌گری
مشاهده‌گر
مشایی، مشائی

مشبّک‌دار
مشبّک‌کاری
مشبهٌ‌به
مشت‌بازی
مشتبه‌کاری
مشت‌پَران
مشت‌پُرکُن
مشترک‌المنافع
مشترکٌ‌فیه
مشتری‌پسند
مشتری‌دار
مشت‌زن
مشت‌زنی
مشتق‌گیری
مشت‌کاری
مُشتکیٰ‌عَنه
مشت‌مالچی
مشت‌مالی

مشت‌واره
مشت(و)مال
مُشته‌کاری
مُشتَهیٰ، مُشتَها
مشتیگری/مشتی‌گری، مشدیگری/مشدی‌گری
مَشتی/مشدی
مُشرفٌ‌به
مشرق‌زمین
مشروب‌خور
مشروب‌فروش
مشروب‌فروشی
مشروطه‌بازی
مشروطه‌چی
مشروطه‌خواه
مشروطه‌خواهی
مشروطه‌طلب
مشروطه‌طلبی

مَشعرالحرام
مشعلچی/مشعل‌چی
مشعل‌خانه
مشعل‌دار
مشعل‌داری
مشعل‌کش
مشغول‌الذّمه
مشغول‌دل
مشغول‌ذِمّه
مشقّت‌بار
مشق‌گیری
مشک‌آگین
مشک‌آلود
مشکات
مشکاتی
مشک‌افشانی
مشک‌انداز
مشک‌بار

مشک‌بو(ی)
مشک‌بیز
مشک‌خیز
مشک‌دانه
مشک‌ریز
مشک‌زنی
مشک‌فروش
مشک‌فشان
مشکل‌آفرین
مشکل‌آفرینی
مشکل‌پسند
مشکل‌تراش
مشکل‌تراشی
مشکل‌ساز
مشکل‌سازی
مشکل‌گشا(ی)
مشکل‌گشایی/ مشکل‌گشائی

مشک‌مالی
مشکوة (قرآنی)
مشکوةالدینی
مشمّا/مشمع
مشمّایی/مشمّائی/
مشمعی
مشمئز
مشئمه
مشئوم
مشئومه
مصالح‌الاملاک
مصالحٌ‌به
مصالح‌پلو
مصالح‌دار
مصالح‌شناس
مصالحٌ‌عنه
مصالح‌فروش
مصالح‌فروشی
مصالحه‌نامه
مصائب
مصحف‌نویس
مصرف‌زدگی
مصرف‌زده
مصرف‌شده
مصرف‌کننده
مصرف‌گرایی/
مصرف‌گرائی
مصطفی
مصفّا
مصلّا، مصلّیٰ
مصلحت‌آمیز
مصلحت‌اندیش
مصلحت‌اندیشی
مصلحت‌بین
مصلحت‌بینی
مصلحت‌جو(ی)
مصلحت‌جویی/
مصلحت‌جوئی
مصلحت‌خواه
مصلحت‌دان
مصلحت‌گرایی/
مصلحت‌گرائی
مصلحت‌نگری
مصوت‌گونه
مصوّرسازی
مصون‌سازی
مصیبت‌بار
مصیبت‌خانه
مصیبت‌خوان
مصیبت‌دار
مصیبت‌دیده
مصیبت‌رسیده
مصیبت‌زده
مصیبت‌کش

مصیبت‌نامه
مُضاربه کار
مضاعف‌سازی
مضافٌ‌الیه
مُضحک‌قلمی
مضراب‌خور
مضرّت‌دار
مضروبٌ‌فیه
مضطرب‌حال
مضمون‌آفرینی
مضمون‌بندی
مضمون‌پردازی
مضمون‌تراش
مضمون‌تراشی
مضمونٌ‌عنه
مضمون‌گرا
مضمونٌ‌له
مضمون‌یابی

مطبوعاتچی
مِطرِس /مِترِس
مطلق‌العِنان
مطلق‌العِنانی
مطلق‌انگار
مطلق‌انگاری
مطلق‌زده
مطلق‌سازی
مطلق‌گرا
مطلق‌گرایی /مطلق‌گرائی
مطلق‌گویی /مطلق‌گوئی
مطلق‌نگر
مطلق‌نگری
مطلوبیت‌گرایی / مطلوبیت‌گرائی
مطمئن
مظلوم‌چِزان
مظلوم‌خوان

مظلوم‌کُش
مظلوم‌کُشی
مظلوم‌نما
مظلوم‌نمایی / مظلوم‌نمائی
معادشناسی
معادل‌گذاری
معادل‌یابی
معاذاللّه
معارف‌پرور
معاف‌نامه
مع‌الأسَف
مع‌التأسّف
معالجه‌پذیر
مع‌الغیر
مع‌الفارق
مع‌القصّه
مع‌الواسطه

مع‌الوصف
معامله‌به‌مثل
معامله‌گر
معامله‌گری
معاینهٔ بیمار
معبرسازی
معبرکشی
معتدل‌الفکر
معتدل‌المزاج
معترضٌ‌عنه
معتمدٌعلیه
معتنابه
مَعجردار
معجزآسا
معجزدار
معجزنما(ی)
معجزنمایی/معجزنمائی
معجزه‌آسا

معجزه‌گر
معجون‌سازی
معدنچی
معدن‌شناس
معدن‌شناسی
معدنکار
معدنکاری
معدنکاوی
معدنکَن
معدن‌یاب
معدوم‌الاثر
معدوم‌الوجود
معذرت‌خواه
معذرت‌خواهانه
معذرت‌خواهی
مع‌ذلک
مُعرّا، مُعرّیٰ
معرفت‌شناختی

معرفت‌شناس
معرفت‌شناسانه
معرفت‌شناسی
معرّفی‌نامه
معرّق‌کار
معرّق‌کاری
معرکه‌گردان
معرکه‌گیر
معرکه‌گیری
معروضٌ‌علیه
معروضٌ‌عنه
معروفه‌خانه
مَعزیٌّ‌الیه
مَعزیٌّ‌الیها
مَعزیٌّ‌الیهم
معشوق‌پرست
معشوق‌پرستی
معشوقه‌باز

معشوقه‌بازی
معشوقه‌گیری
مع شیءزائد
معصیت‌کار
معطوفٌ‌الیه
معظّمٌ‌الیه
معظّم‌له
معلّا، معلّی
معلّق‌بازی
معلّق‌زن
معلّق‌زنان
معلّق‌وارو
معلم‌سرخانه
معلومات‌فروش
معلوم‌الحال
معمارباشی
معمّاگونه
معمّاگویی /معمّاگوئی

معمّایی /معمّائی
مَع‌مَع
معمولٌ‌به
معنادار /معنیٰ‌دار
معناشناس
معناشناسی
معنا، معنیٰ
معنایی /معنائی
معنیِ‌آفرین
معنیِ‌آفرینی
معنیِ‌پذیر
معنیِ‌دار
معنیِ‌شناختی
معنیِ‌شناس
معنیِ‌شناسی
معنیِ‌گذار
معنیِ‌گرا
معنیِ‌گستر

معنی‌نگاری
مع‌هذا
معیارسازی
مغازه‌دار
مُغ‌بچه
مغرب‌زمین
مغرب‌زمینی
مغزپخت
مغزپسته‌ای
مغزخرخورده
مغزدار
مغزِران
مغزشویی /مغزشوئی
مغزی‌دار
مغزی‌دوزی
مغزی‌گذاری
مُغکده
مغلطه‌باز

مغلطه‌بازی
مغلطه‌سازی
مغلطه‌کار
مغلطه‌کاری
مغلق‌گویی /مغلق‌گوئی
مغلق‌نویسی
مُغمیٰ علیه
مغناطیس
مغناطیس‌سنج
مغناطیس‌سنجی
مفاصاحساب
مفت‌باز
مفت‌بَر
مفت‌بَری
مفت‌چنگی
مفت‌خوار
مفت‌خوارگی
مفت‌خواری

مفت‌خور
مفت‌خوری
مفترا
مفت‌کِش
مفتول‌دوزی
مفتول‌ساز
مفتول‌سازی
مفتول‌کش
مفتول‌کشی
مفتی‌مفتی
مَفروقٌ‌مِنه
مفسده‌آمیز
مفسده‌جو
مفسده‌طلب
مفصل‌بندی
مفصل‌دار
مُفصّلة‌الاسامی
مُفصّلة‌الذّیل

مفصولٌ‌عنه
مفقودالاثر
مفهوم‌اندیشی
(زبان‌شناسی)
مفهوم‌سازی
(زبان‌شناسی)
مفهوم‌شناختی
مفهوم‌شناسی
مقابله‌به‌مثل
مقاطعه‌دار
مقاطعه‌کار
مقاطعه‌کاری
مقاطعه‌گر
مقاطعه‌گری
مقاله‌نویس
مقاله‌نویسی
مقام‌خواه
مقام‌خواهی

مقام‌طلب
مقام‌طلبی
مقامه‌نویس
مقامه‌نویسی
مقاوله‌نامه
مقاومت‌ناپذیر
مقاومت‌ناپذیری
مقاوم‌سازی
مقبول‌العامّه
مقبول‌القول
مقبول‌القولی
مقبول‌قول
مُقَیَّزمآب
مُقَیَّزمآبی
مقتدا
مقتدایی /مقتدائی
مقتضا
مقدّس‌مآب

مقدّس‌نما
مقدّمه‌چینی
مقدمه‌نویس
مُقَرنس‌کار
مُقَرنس‌کاری
مقرون‌به‌صرفه
مُقسَمٌ‌علیه
مقسومٌ‌علیه
مقطوع‌النسل
مقعّرالطرفین
مُقَفّا
مقلّب‌القلوب
مقنّی‌باشی
مقنّیگری /مقنّی‌گری
مقوّابُر
مقوّابری
مقوّاساز
مقوّاسازی

مقوّایی /مقوّائی
مقولِ‌قول
مقوله‌بندی (زبان‌شناسی)
مقوله‌ومیزان
مکالئوم
مکان‌دار
مکان‌شناس
مکان‌شناسی
مکان‌نما
مکان‌یاب
مکان‌یابی
مکانیسم
مکانیک
مکانیکی
مکتب‌خانه
مکتب‌خانه‌ای
مکتب‌خانه‌دار
مکتب‌دار

مکتوبٌ‌الیه
مکتوبٌ‌منه
مکرآمیز
مُکرمه‌بافی
مُکرمه‌دوزی
مَکُش‌مرگِ‌ما
مکعب‌مستطیل
مکفولٌ‌له
مُکَنّیٰ
مَکنیٌ‌عنه
مگابایت
مگاوات
مگاهِرتز
مگس‌پران
مگس‌پرانی
مگس‌خوار
مگس‌ران
مگس‌رانی

مگس‌کُش
مگس‌گیر
مگس‌وزن
ملأ
ملاحظه‌کار
ملاحظه‌کاری
مُلّاخور
ملاط‌خور
ملاطفت‌آمیز
ملاط‌مالی
ملافه‌دار
ملال‌آمیز
ملال‌آور
ملالت‌آور
ملالت‌انگیز
ملالت‌بار
ملامت‌آمیز
ملامت‌کش

ملامت‌کُن
ملامت‌کنان
ملامتگر
ملامت‌گو(ی)
ملّانقطی
ملائک، ملایک
ملائکه، ملایکه
ملایم
ملاّیی /ملاّئی
ملّت‌پرست
ملّت‌پرستی
ملّت‌خواهی
ملّت‌دوست
ملّت‌دوستی
ملّت‌گرایی /ملّت‌گرائی
ملجأ
ملجائی
ملچ‌ملچ

ملچ ملچ‌کنان
مَلچ(و)مُلوچ
ملخ خوار
ملخ دار
مَلعنت‌انگیز
ملغی، ملغا
مُلَقلَق‌بافی
مُلک‌افروز
ملک‌الشعرا
ملک‌الشعرایی / ملک‌الشعرائی
مَلک‌القضات
مَلک‌الکُتّاب
مَلک‌المُلک
مَلک‌الموت
مُلک‌پرور
مُلک‌پروری
مَلِک‌حسینی

ملک‌دار
ملک‌داری
مُلک‌رانی
مَلِک‌زاده
مُلک‌زدا(ی)
ملکوتِ اعلی
ملودیابی
ملوک‌الطّوایف
ملوک‌الطّوایفی
ملّی‌پوش
ملیّت‌پرستی
ملّی‌گرا
ملّی‌گرایانه
ملّی‌گرایی /ملّی‌گرائی
ملیله‌دوز
ملیله‌دوزی
ملیله‌سازی
ملیله‌کاری

ممدودنویس
ممکن‌الحصول
ممکن‌الوجود
ممکن‌الوصول
ممکن‌الوقوع
مملکت‌آرا(ی)
مملکت‌آرایی / مملکت‌آرائی
مملکت‌داری
مملکت‌گیری
ممنوع‌الخروج
ممنوع‌القلم
ممنوع‌المداخله
ممنوع‌المعامله
ممنوع‌الملاقات
ممنوع‌الورود
مناجات‌خوان
مناجات‌گیر

مناجات‌نامه
منازعٌ‌فیه
منافق‌پیشه
مناقب‌خوان
مناقب‌نامه
مناقصه‌گذار
مناقصه‌گذاری
مِن‌بابِ
منبّت‌ساز
منبّت‌کار
منبّت‌کاری
مِن‌بعد
مَن‌تَبَع
منّت‌پذیر
منّت‌دار
منّت‌داری
مُنتقا، مُنتقیٰ
منتقلٌ‌الیه

منّت‌کش
منّت‌کشی
منّت‌گذار
منّت‌گذاری
منتها
منتهاالیه
منتهادرجه
منتهیٰ
منجلاب
منجّم‌پیشه
مِن‌جمله
مِن‌جمیع‌الجهات
منجوق
منجوق‌دوز
منجوق‌دوزی
منحصربه‌فرد
من‌حیث‌الرّسم
من‌حیث‌القاعده

من‌حیث‌المجموع
من‌درآوردی
مندیل‌به‌سر
منزل‌به‌منزل
منزل‌شناس
منزلگاه
منزّه‌ازگناه
منشآت
منشأ
منشائی
منش‌شناسی
منشی‌الممالک
منشیگری /منشی‌گری
منصب‌دار
منصّف‌الزّاویه
منطق‌الطیر
منطق‌پذیر
منطق‌پذیری

منطق‌دان

منطقةالبروج

منطقه‌بندی

منظومه‌پرداز

مِن‌غیرِحق

مِن‌غیرِقصد

مِن‌غیرِمستقیم

منفعت‌پرست

منفعت‌پرستی

منفعت‌خواه

منفعت‌خواهی

منفعت‌خیز

منفعت‌دار

منفعت‌طلب

منفعت‌طلبی

منفی‌باف

منفی‌بافی

منفی‌ساز

منفی‌سازی

منفی‌گرا

منفی‌گرایی /منفی‌گرائی

مُنقّا، مُنقّیٰ

منقضی‌خدمت

منقولٌ‌عنه

من‌کلِّ‌وجه

منگنه‌زن

منگنه‌کش

منگوله‌دار

منگوله‌دوزی

مُنگُولیسم

مَن‌لَه‌الامر

مَن‌لَه‌الحق

مِن‌مِن‌کنان

منوپول /منوپل ← مونوپول

منوّرالفکر

مُنوکسید ← مونوکسید

منوگامی /مونوگامی

منوگرافی /مونوگرافی

منولوگ /مونولوگ

مِن(و)مِن

مَنی‌دانه

منیزیوم

مواجب‌بگیر

مواجب‌خوار

مؤاجر

مؤاخات

مؤاخذ

مؤاخذت

مؤاخذه

موازی‌کاری

موافقت‌نامه

موافق‌نویسی

مؤاکل

مؤاکلت
مؤاکله
مؤالف
مؤالفت
مؤامرات
مؤامره
مؤانس
مؤانست
مؤانسه
موبَر
موبه‌مو
مؤتلف
مؤتلفات
مؤتلفه
مؤتمن
موتوربان
موتورپمپ
موتورپیچی

موتورجلو
موتورجوش
موتورخانه
موتوردار
موتورسوار
موتورسواری
موتورسه‌چرخه
موتورسیکلت‌رانی
موتورسیکلت‌سوار
موتورشویی/موتورشوئی
موتورعقب
موتورگازی
موتورلنج
مؤثر
موج‌خیز
موج‌دار
موجزگویی/موجزگوئی
موج‌زن

موج‌زنان
موج‌سوار
موج‌سواری
موج‌شکن
موج‌کشان
موجگاه
موج‌گیر
موج‌گیری
مؤجل
موچین
موحنایی/موحنائی
موخرمایی/موخرمائی
مؤخّره
موخشک‌کُن
موخوره
مودار
مؤدّب
مؤدبانه

مَودّت‌آمیز
مودزد
مؤدّی
مؤدّیگری
مؤذّن
مؤذّنی
موذیگری
مورچه‌پَردار
مورچه‌خوار
مورچه‌خور
مورچه‌سواری
مورچه‌گیر
موردِاحترام
موردانه
موردِبحث
موردبه‌مورد
موردِتأیید
موردِعلاقه

موردقبولِ‌همگان
موردِمطالعه
موردِنظر
موردِنیاز
مورمور
موریختگی
موریخته
موریزه
موزاییک، موزائیک
موزاییک‌سازی، موزائیک‌سازی
موزاییکی، موزائیکی
موزدایی /موزدائی
موزقانچی /مزقانچی
موزه‌دار
موسای کلیم
مؤسس
مؤسسات

موسفید
مؤسَّم
موس‌موس
موس‌موس‌کنان
موسی
موسیر
موسیقایی /موسیقائی
موسیقی‌تِراپی
موسیقی‌دان
موسیقی‌درمانی
موسیقی‌شناس
موسیقی‌شناسی
موسیقی‌نگار
موسیقی‌نواز
موش‌خرما
موش‌خوار
موش‌خور
موش‌دوانی

موش‌ربا
موشکاف
موشکافانه
موشک‌انداز
موشک‌باران
موشک‌بازی
موشک‌پَرانی
موشک‌دوانی
موشک‌ساز
موشک‌سازی
موش‌کُشی
موش‌گیر
موش‌مانند
موش‌مُردگی
موش‌مُرده
موش‌مُرده‌بازی
موشواره
موصول‌سازی

موصیٰ‌الیه
موصیٰ‌به
موصیٰ‌له
موضع‌گیری
موضوع‌بندی
موضوعٌ‌له
موطلایی/موطلائی
موعظه‌آمیز
موعظه‌گر
موعودگرا
موفِرفِری
موفقیت‌آمیز
مُوَفّی
موقع‌شناس
موقع‌شناسی
موقع‌نشناس
موقوفٌ‌علیه
موکاری

موکت‌شور
موکت‌شو(ی)
مؤکّد
مؤکّدات
مؤکّداً
موکَن
مولا/مولیٰ
مولایی/مولائی
مول‌بچه
مولتی‌متر
مولتی‌میلیاردر
مولتی‌ویتامین
مؤلّف
مؤلّفات
مؤلّفه
مولکول‌گِرم
مؤلِم/مولِم
مؤلِمه/مولِمه

مولودخوانی
مولودگری
مولودی‌خوان
مولودی‌خوانی
مولوی‌پیچ
مُوَلّیٰ علیه
موم‌اندود
موم‌رنگ
موم‌روغن
موم‌ریز
موم‌سان
موم‌گیری
مؤمَّل
مؤمن
مؤمنانه
مؤمنون
مؤمنه
مؤمنی

مومیاکاری
مومیایی/مومیائی
مومیایی‌شده/
مومیائی‌شده
مونتاژکار
مؤنّث
مونوپول ← منوپول
مونوتایپ
مونوکسید ← منوکسید
مووِزوِزی
مؤوّل
موهوم‌پرست
موهوم‌پرستی
موی‌بالان
مؤیّد
موی‌رگ ـ مویرگ
موی‌شکاف
مویه‌کنان

مویه‌گر
مویی/موئی
موییدن/موئیدن
مویین/موئین
موینه/موئینه
مِه‌آلود
مهاب
مهاجرپذیر
مهاجرپذیری
مهاجرنشین
مهارگسسته
مهارنشدنی
مهارنشده
مِه‌بانگ
مهبانو
مهپاره
مه‌پیکر
مهتاب

مهتابی
مهتر
مَه‌جبین
مهدخت
مهدِکودک
مِه‌دود
مهدی‌خانی
مهدیِ‌ضرابی
مِهرآگین
مِهرآمیز
مهرالمِثل
مِهرانگیز
مِهربُران
مِهرپرست
مِهرپرستی
مِهرپرور
مُهرپیشانی
مهرجو(ی)

مهرجویی/مهرجوئی
مَهرخ
مُهردار
مهردارو
مُهردان
مُهرساز
مُهرکَن
مُهرکَنی
مُهرگِل
مِهرگیا
مِهرگیاه
مِهرمظاهر
مِهروَرز
مِهروَرزی
مُهروموم
مُهروموم‌شده
مَهرو(ی)
مهره‌باز

مهره‌بازی
مُهره‌دار
مهره‌داران
مهره‌زده
مهره‌زنی
مهره‌سنگ
مهره‌ماسوره
مهستی
مِه‌شکن
مهشید
مِه‌کِشند
مَه‌گرفت
مِه‌گرفتگی
مِه‌گرفته
مهلت‌خواه
مهلت‌دار
مَه‌لقا
مهمّات‌سازی

مهمان‌بازی
مهمان‌پذیر
مهمان‌پذیری
مهمان‌پرست
مهمان‌پرستی
مهمان‌خانه‌چی ـ مهمانخانه‌چی
مهمان‌خانه‌دار ـ مهمانخانه‌دار
مهمان‌خانه ـ مهمانخانه
مهمان‌دار
مهماندار (هواپیما)
مهمان‌داری
مهمان‌دوست
مهمان‌دوستی
مهمان‌سَرا(ی)
مهمان‌غریبه
مهمانکده

مهمان‌نواز
مهمان‌نوازی
مهم‌سازی
مهمل‌باف
مهمل‌بافی
مهمل‌کار
مهمل‌گویی /مهمل‌گوئی
مهمیززنان
مَهنامه
مهناوی
مهندس‌پیشه
مهندسی‌ساز
می ـ (پیشوندِ فعلی: می‌رود، می‌افکند)
میاناب
میان‌باریک
میان‌بالا
میان‌بُر

میان‌بُرد
میان‌برگ
میان‌بسامد
میان‌بسته
میان‌بند
میان‌پایه
میان‌پرده
میان‌پوست
میان‌ترم
میان‌تهی
میانجیگری
میان‌خالی
میان‌خطّی
میان‌دار
میان‌داری
میان‌دانشگاهی
میان‌دانه
میان‌درآمد

میان‌دوره
میان‌دوره‌ای
میان‌رشته‌ای
میان‌رَوی
میان‌زبانی (زبان‌شناسی)
میان‌سال
میان‌سالی
میان‌سپهر
میان‌سر
میان‌سنگی
میان‌شامه
میان‌طوسی
میان‌فردی (زبان‌شناسی)
میان‌فرش
میان‌فرقه‌ای
میان‌فرهنگی
(زبان‌شناسی)
میان‌قاره‌ای
میان‌قد
میان‌کام
میان‌کامی
میان‌کره
میان‌کوب
میانگاه
میان‌گریز
میان‌گیری
میانگین
میان‌مدّت
میان‌نامه
میان‌نویس
میان‌واکه‌ای
(زبان‌شناسی)
میان‌وزن
میانوند
میانه‌بالا
میانه‌حال
میانه‌خوار
میانه‌داری
میانه‌رو
میانه‌رَوی
میانه‌سال
میان‌هسته‌ای
(زبان‌شناسی)
میانه‌سن
میانه‌قد
میانه‌گیری
میانی‌شده (زبان‌شناسی)
مِی‌پرست
مِی‌پرستی
میتولوژی
میثاق‌شکن
میخ‌آجین
میخانه
میخانه‌نشین

میخ‌پرچ
میخ‌پیچ
میخچه
میخ‌چین
میخ‌دار
میخ‌دوخت
میخ‌دوز
میخ‌ساز
میخ‌سازی
میخ‌طویله
میخ‌فروش
میخ‌کار
میخ‌کاری
میخ‌کش
میخ‌کشی
میخ‌کَن
میخکوب
میخ‌کوبی

می‌خوار
می‌خوارگی
می‌خواره
می‌خواری
می‌خور
می‌خورده
میخوش
میخی‌شکل
میدانچه
میدان‌دار
میدان‌داری
میدان‌دیده
میدانگاه
میدانگاهی
میرآخور/میراخور
میراب
میراب‌باشی
میرابی

میراث‌بَر
میراث‌خوار
میراث‌خور
میراث‌دار
میراث‌فرهنگی
میراث‌گذار
میرزابنویس
میرزابنویسی
میرزاده
میرزاقاسمی
میرزاقلمدان
میرزایی/میرزائی
میرشکار
میرغضب
میرلشکر
میزان‌الحراره
میزان‌باز
میزانپلی‌کرده

میزان‌ساز
میزان‌فرمان
میزتحریر
می‌زدگی
می‌زده
میزراه
میزناهارخوری
میش‌ماهی
میش‌مرغ
میعادگاه
مِی‌فروش
مِی‌فروشی
میقاتگاه
میک‌آپ
میکده
میکرب‌زدایی /
میکرب‌زدائی /
میکروب‌زدایی /
میکروب‌زدائی
میکرب‌شناس /
میکروب‌شناس
میکرب‌شناسی /
میکروب‌شناسی
میکروبیولوژی
میکروبیولوژیست
میکروسکوپ
میکروسکوپی
میکروفون
میکروفیش
میکروفیلم
میکرومتر
میکرون
می‌گسار ـ میگسار
می‌گساری ـ میگساری
میگوپلو
میگوسوخاری
میگون
میگونی
میلاب
میل‌بازی
میل‌بست
میل‌تخت
میل‌تِرانس
میل‌دار
میل‌دسته
میل‌زنی
میل‌سنگ
میل‌سوپاپ
میل‌فرمان
میل‌کوک
میل‌گاردان
میل‌گِرد
میل‌لَنگ
میل‌لَنگ‌تراش

میل‌لَنگ‌تراشی
میل‌مهار
میله‌دار
میله‌گِرد
میلیارد
میلیاردر
میلیتاریست
میلیتاریستی
میلیتاریسم
میلی‌گرم
میلی‌لیتر
میلی‌متر ـ میلیمتر
میلی‌متری ـ میلیمتری
میلیون
میلیونر
میمون‌باز
میمون‌بازی
میمون‌رخ

میناساز
میناسازی
میناکار
میناکاری
مینایی /مینائی
مین‌جمع‌کُن
مین‌گذار
مین‌گذاری
مینویی /مینوئی
مین‌یاب
مینیاتورساز
مینیاتورسازی
مینی‌بسکتبال
مینی‌بوس
مینی‌ژوپ
مینی‌سوپر
مینی‌شلوار
مینی‌فوتبال

مینیمم /مینیموم
مینی‌والیبال
مینی‌هندبال
میوه‌آرایی /میوه‌آرائی
میوه‌جات
میوه‌چین
میوه‌خوار
میوه‌خور
میوه‌خوری
میوه‌دار
میوه‌فروش
میوه‌فروشی
میوه‌وتره‌بار
میهمان‌بازی
میهمان‌خانه ـ میهمانخانه
میهمان‌دار
میهمان‌داری

میهمان‌دوست

میهمان‌نواز

میهمان‌نوازی

میهن‌پرست

میهن‌پرستی

میهن‌خواه

میهن‌دوست

میهن‌دوستی

میهن‌فروش

ن

نَـ (علامتِ نفیِ افعال:
نیفکن، نینداز)
ناآراسته
ناآرام
ناآرامی
ناآزمودگی
ناآزموده
ناآشنا
ناآشنایی/ناآشنائی
ناآگاه
ناآگاهی
نااستوار
نااستواری
نااصل
ناافتاده
ناامن
ناامنی
ناامید
ناامیدی
نااهل
نااهلی
ناباب
نابارور
ناباروری
نابالغ
نابالغی
ناباور
ناباورانه
ناباوری
نابجا
نابحق
نابخرد
نابخردانه
نابخردی
نابخشودنی
نابرآورده

نابرابر
نابرابری
نابرادری
نابرازنده
نابُردبار
نابُردباری
نابسامان
نابسامانی
نابکار
نابکارانه
نابکاری
نابَلد
نابَلدی
نابود
نابودنی
نابودی
نابویا
نابویایی/نابویائی

نابهنجار
نابهنجاری
نابهنگام
نابینا
نابینایی/نابینائی
ناپارسا
ناپارسایی/ناپارسائی
ناپاک
ناپاکی
ناپایدار
ناپایداری
ناپختگی
ناپخته
ناپدری
ناپدید
ناپدیدار
ناپدیدی
ناپذیرا

ناپرسیده
ناپرهیزی
ناپَز
ناپَزا
ناپسری
ناپسند
ناپسندیده
ناپلئون
ناپلئونی
ناپیدا
ناپیدایی/ناپیدائی
ناپیراسته
ناپیموده
ناپیوسته
ناتراشیده
ناتراوا
ناتمام
ناتمامی

ناتنی
ناتوان
ناتوانا
ناتوانی
ناتورالیست
ناتورالیستی
ناتورالیسم
ناجنس
ناجنسی
ناجوانمرد
ناجوانمردانه
ناجوانمردی
ناجور
ناجوری
ناچاری
ناچیز
ناچیزی
ناحساب
ناحسابی
ناحق
ناحقی
ناحیه‌بندی
ناخالص
ناخالصی
ناخدا
ناخدایی/ناخدائی
ناخدمتی
ناخرسند
ناخرسندی
ناخشنود
ناخشنودی
ناخَلف
ناخَلفی
ناخن‌تراش
ناخن‌چین
ناخن‌خشک
ناخن‌خشکی
ناخن‌داران
ناخن‌زن
ناخنک‌دوزی
ناخنک‌زده
ناخنک‌زن
ناخن‌کشی
ناخن‌گیر
ناخن‌گیری
ناخواسته
ناخوانا
ناخوانده
ناخوانده‌ملاّ
ناخواهری
ناخودآگاه
ناخودآگاهی
ناخودایستا
(زبان‌شناسی)

ناخوددار	نادیدنی	نارضامند
ناخوردنی	نادیده	نارضامندی
ناخورده	ناراحت	نارضایتی
ناخوش	ناراحتی	نارضایی/نارضائی
ناخوش‌آواز	ناراست	نارفته
ناخوش‌احوال	ناراستی	نارفیق
ناخوش‌احوالی	ناراضی	نارنجستان
ناخوشایند	ناراضی‌تراشی	نارنجک‌انداز
ناخوشایندی	نارانگور	ناروا
ناخوشی‌زده	نارپِستان	نارِوایی/نارِوائی
نادان	نارس	ناروزَن
نادانسته	نارسا	نازا
نادانی	نارسانا	نازاده
نادختری	نارسانایی/نارسانائی	نازایی/نازائی
نادرست	نارسایی/نارسائی	نازبالش/نازبالشت
نادرستی	نارستان	نازپرور
نادرویش	نارسنگ	نازپروردگی
نادلپذیر	نارسیده	نازپرورده

نازخاتون
نازخَر
نازدار
نازدانه
نازک‌ادا
نازک‌ادایی /نازک‌ادائی
نازک‌اندام
نازک‌اندیش
نازک‌اندیشی
نازک‌بالان
نازک‌بدن
نازک‌بین
نازک‌بینی
نازک‌جگر
نازک‌خور
نازک‌خیال
نازک‌خیالی
نازک‌دل

نازک‌دلی
نازک‌دوز
نازک‌دوزی
نازک‌زبان
نازکش
نازکشی
نازک‌طبع
نازک‌طبعی
نازک‌کار
نازک‌کاری
نازک‌کُن
نازک‌مزاج
نازک‌مزاجی
نازک‌نارنجی
نازکُنان
نازک‌نِی
نازنازی
نازنین‌اندام

نازونوز
نازیبا
ناساختگی
ناساخته
ناساز
ناسازگار
ناسازگاری
ناسازه
ناسازی
ناسالم
ناسالمی
ناسامان
ناسامانی
ناسپاس
ناسپاسی
ناستوده
ناسَرِگی
ناسَره

ناسزاگو
ناسزاگویان
ناسزاگویی/ناسزاگوئی
ناسزاوار
ناسزاواری
ناسلامت
ناسلامتی
ناسنجیده
ناسودمند
ناسور
ناسوری
ناشاد
ناشایست
ناشایستگی
ناشایسته
ناشتایی/ناشتائی
ناشدنی
ناشسته

ناشکر
ناشکری
ناشکسته
ناشکوفا
ناشکوفایی/ناشکوفائی
ناشکیبا
ناشکیبایی/ناشکیبائی
ناشناختگی
ناشناخته
ناشناس
ناشناسی
ناشنوا
ناشنوایی/ناشنوائی
ناشنودنی
ناشنوده
ناشنیدنی
ناشنیده
ناشیگری

ناصاف
ناصبور
ناصبوری
ناصواب
ناصوابی
ناعادلانه
ناعلاج
ناعلاجی
ناف‌بُر
ناف‌بُری
ناف‌بند
نافذالامر
نافرجام
نافرجامی
نافرمان
نافرمانی
نافرمودنی
نافرهیخته

نافلز
نافه‌دار
نافه‌گشا(ی)
نافه‌گشایی/نافه‌گشائی
نافهم
نافهمی
ناقابل
ناقص‌الخلقه
ناقص‌العضو
ناقص‌العقل
ناقص‌اندام
ناقص‌عقل
ناقواره
ناقوس‌زن
ناقوس‌نواز
ناکارآمد
ناکارآمدی
ناکارا

ناکافی
ناکام
ناکامی
ناکجاآباد
ناکرده
ناکرده‌کار
ناکس
ناگذر
ناگذرا
ناگرفته
ناگرویده
ناگزیر
ناگزیری
ناگسستنی
ناگفتنی
ناگفته
ناگوار
ناگواری

ناگویا
ناگویایی/ناگویائی
ناگیرا
نالایق
نالوطی
ناله‌کنان
نام‌آشنا
نام‌آوا
نام‌آوایی/نام‌آوائی
نام‌آور
نام‌آوری
نامادری
نامأکول
نامأنوس
نامبارک
نامبارکی
نام‌بُردار ـ نامبُردار
نام‌برده ـ نامبرده

نامتجانس
نامتداول
نامتدیّن
نامتعادل
نامتعارف
نامتعهد
نامتقارن
نامتکلّف
نامتناسب
نامتناهی
نام‌جو(ی)/نامجو(ی)
نام‌جویی/نامجویی،
نام‌جوئی/نامجوئی
نامحتمل
نامحدود
نامَحرَم
نامَحرَمی
نامحسوس

نامحلول
نام‌خواه
نام‌خواهی
نامدار
نامداری
نامُراد
نامُرادی
نامربوط
نامرتّب
نامَرد
نامردانه
نامردم
نامردمی
نامردی
نامرغوب
نامرئی
نامزد
نامزدبازی

نامزدی
نامزروع
نامساعد
نامساعدی
نامساوی
نامستعد
نامسلمان
نامسموع
نامشخص
نامشروع
نامشروع‌زادگی
نامشفق
نام‌شناسی
نامضبوط
نامطبوع
نامطلوب
نامطمئن
نامعادله

نامعتدل
نامعتمد
نامعقول
نامعلوم
نامفهوم
نامقبول
نامقدور
نامکشوف
نام‌گذاری
نام‌گرایی /نام‌گرائی
نام‌گرفته
نام‌گستر
ناملایم
ناملایمات
ناممکن
نامناسب
نام‌نامه /نامنامه
نامنتظر

نامنتظم
نامنظم
نام‌نویسی
نامواره
ناموافق
ناموجّه
نامور
ناموزون
ناموس‌پرست
ناموس‌پرستی
ناموفق
نامه‌بَر
نامه‌پراکنی
نامه‌پران
نامه‌پرانی
نامهربان
نامهربانی
نامه‌رسان

نامه‌رسانی
نامه‌نگار
نامه‌نگاری
نامه‌نما
نامه‌نویس
نامه‌نویسی
نامه‌ور
نام‌یاب
نام‌یافته
نامیرا
نامیزان
نامیسّر
نامیمون
نان‌آور
نان‌آوری
نان‌بادامی
نان‌بده
نان‌بُر

نان‌برنجی
نان‌بُری
نان‌بند
نان‌بندان
نان‌بندی
نان‌به‌نرخ‌روزخور
نان‌بیارکباب‌ببر
نان‌پاره
نان‌پَز
نان‌پَزی
نان‌پنجره
نان‌پنجره‌ای
نان‌پنیرسبزی
نان‌پیچه
نان‌پیداکُن
نانجیب
نانجیب‌کاری
نانجیبی

نان‌خامه‌ای
نان‌خشکی
نان‌خوار
نان‌خور
نان‌خورش
نان‌دار
ناندانی
نان‌درآر
نان‌درآری
نان‌درآور
نان‌دِه
نان‌دِهی
نان‌ربا(ی)
نان‌ربایی /نان‌ربائی
نان‌رسان
نان‌روغنی
نان‌ریزه
نان‌شیرمال

نان‌شیرینی
نان‌طلبی
نان‌فروش
نان‌فروشی
نان‌قندی
نان‌کشمشی
نان‌کور
نان‌کوری
نان‌گردویی /نان‌گردوئی
نان‌گیر
نانموده
نان‌نارگیلی
نان‌نخودچی
نان‌وآب
نان‌وآب‌دار
نانوا
نانوایی /نانوائی
نانِوشته

نانوگِرَم
نانومتر
نان‌ونمک
ناوارد
ناوبان
ناوبانی
ناوبَری
ناوچه
ناودار
ناودان
ناودانک
ناودانی
ناودیس
ناوسالار
ناوشکن
ناوک‌افکن
ناوک‌انداز
ناوک‌زن

ناوه‌کِش
ناوه‌کِشی
ناویار
ناهاربازار
ناهاربازاری
ناهارخانه
ناهارخوری
ناهشیار
ناهمانند
ناهمانندی
ناهماهنگ
ناهماهنگی
ناهمتا
ناهمخوان
ناهمخوانی
ناهمرنگ
ناهمساز
ناهمسازی

ناهمسال
ناهمسالی
ناهمگن
ناهمگون
ناهمگونی
ناهموار
ناهمواری
ناهنجار
ناهنجاری
ناهوشیار
نایاب
نایابی
نایافتنی
نایافته
نایب
نایب‌التّولیه
نایب‌الزّیاره
نایب‌السّلطنه

نایب‌رئیس
نایب‌قهرمان
نایب‌قهرمانی
نای‌بند
نای‌پوش
نایچه
نایژه
نائل، نایل
نایلون
نایلونی
نائم، نایم
نای‌مَشک
نائین، نایین
نائینی، نایینی
نبأ (قرآنی)
نبات‌داغ
نبات‌ریز
نبات‌ریزی

نبات‌شناس
نبات‌شناسی
نباتی‌رنگ
نبردآزما(ی)
نبردآزمایی /نبردآزمائی
نبردگاه
نبش‌دار
نبض‌سنج
نبض‌شناس
نبضگاه /نبض‌گاه
نبض‌گیر
نبض‌نگار
نبوغ‌بخشی
نبی‌اللّه
نُت‌بردار
نُت‌برداری
نُت‌خوانی
نُت‌نوشته

نُت‌نویس
نُت‌نویسی
نتیجه‌بخش
نتیجه‌گیری
نثارگر
نثرنویس
نجات‌بخش
نجات‌غریق
نجات‌یافته
نجّارباشی
نجاست‌خوار
نجواآمیز
نجوم‌دان
نجیب‌خانه
نجیب‌زادگی
نجیب‌زاده
نُچ‌نُچ‌کنان
نَحو ذلک

نحوست‌بار
نخ‌باف
نخ‌بافی
نخبه‌سالاری
نخبه‌گرایی/نخبه‌گرائی
نخ‌پیچ
نخ‌تاب
نخجیرگاه
نخ‌ریس
نخ‌ریسی
نخست‌وزیر
نخست‌وزیری
نخستین‌بار
نخ‌سوزن‌کُن
نخ‌کرده
نخ‌کش
نخل‌بند
نخل‌بندان

نخل‌بندی
نخلزار
نخلستان
نخل‌کار
نخ‌نما
نخوانده‌مُلّا
نخوت‌فروش
نخوتکده/نخوت‌کده
نخوداب
نخودپَز
نخودپلو
نخودچی
نخودچی‌کشمش
نخودزار
نخودسبز
نخودسیاه
نخودفرنگی
ندامتگاه

ندانم‌کار
ندانم‌کاری
ندیدبَدید
ندیده‌نشناخته
نذربندی
نذردار
نذرمند
نذرونیاز
نذری‌پَزان
نرخ‌بَردار
نرخ‌بندی
نرخ‌پرداز
نرخ‌گذار
نرخ‌گذاری
نرخ‌نامه
نردباز
نرده‌دار
نرده‌کشی

نَرگدا
نُرم
نَرم‌آهن
نرمادگی
نرماده
نرم‌استخوان
نرم‌استخوانی
نرم‌افزار
نرم‌افزاری
نُرمال
نرم‌بالگان
نرم‌بُر
نرم‌پنجه
نرم‌تاب
نرم‌تن
نرم‌تنان
نرم‌خو(ی)
نرم‌خویی /نرم‌خوئی

نرم‌دل
نرم‌دلی
نرم‌رُو
نرم‌زبان
نرم‌زبانی
نرم‌شامه
نرم‌شده
نرم‌کام
نرم‌کامه
نرم‌کامی
نرم‌کننده
نرم‌گفتار
نرم‌گفتاری
نرم‌گوشت
نرم‌گونه
نرم‌گویی /نرم‌گوئی
نرم‌مایه
نرم‌مزاج

نرم‌نرمک
نرمه‌باد
نرمه‌باران
نرمه‌خاک
نرمه‌گاز
نرمی استخوان
نَرّه‌پیر
نَرّه‌خر
نَرّه‌دیو
نَرّه‌غول
نزاع‌جویی /
نزاع‌جوئی
نزاکت‌طلب
نزاکت‌طلبی
نزاکت‌مآب
نزاکت‌مآبی
نزدیک‌بین
نزدیک‌بینی

نَزله‌بند
نَزله‌بندی
نزول‌خوار
نزول‌خواری
نزول‌خور
نزول‌خوری
نزول‌گیر
نزولی خور
نزولی خوری
نُزهت‌افزا(ی)
نُزهت‌بخش
نُزهتگاه
نژادپرست
نژادپرستی
نژادشناس
نژادشناسی
نژادکُشی
نژادگرایی /نژادگرائی

نسبت‌پذیر
نَسَب‌دار
نَسَب‌نامه
نسبیت‌گرایی /نسبیت‌گرائی
نسبی‌گرایی /نسبی‌گرائی
(زبان‌شناسی)
نستعلیق‌گو
نستعلیق‌گویی /
نستعلیق‌گوئی
نستعلیق‌نویس
نستعلیق‌نویسی
نَسج‌شناسی
نَسخ‌نویس
نسخه‌بدل
نسخه‌بردار
نسخه‌برداری
نسخه‌پرداز
نسخه‌پردازی

نسخه‌پیچ
نسخه‌پیچی
نسخه‌جات
نسخه‌سازی
نسخه‌شناس
نسخه‌شناسی
نسخه‌گردان
نسخه‌نویس
نسخه‌نویسی
نسطوری
نسل اندرنسل
نسل‌کُشی
نسیانکده
نِسیه‌بَر
نِسیه‌بَری
نِسیه‌خَر
نِسیه‌خَری
نِسیه‌خوار

نسیه‌خواری
نِسیه‌خور
نِسیه‌خوری
نِسیه‌فروش
نِسیه‌فروشی
نِسیه‌کار
نِسیه‌کاری
نشاسته‌زدایی /
نشاسته‌زدائی
(نسخه‌شناسی)
نشاط‌آمیز
نشاط‌آور
نشاط‌انگیز
نشاط‌بخش
نشاط‌پذیر
نشاط‌پرست
نشاط‌زدگی
(روان‌شناسی)

نشاط‌زده (روان‌شناسی)
نشاکاری
نشان‌دار
نشان‌داری
نشان‌کرده
نشانگاه
نشان‌گذاری
نشانگر
نشانه‌رَوی
نشانه‌شناختی
(زبان‌شناسی)
نشانه‌شناس
(زبان‌شناسی)
نشانه‌شناسی
(زبان‌شناسی)
نشانه‌گذاری
نشانه‌گیری
نشتابه‌دار

نشترزنی
نشت‌یاب
نشت‌یابی
نشخوار
نشخوارکننده
نشئت
نشئگی
نشیمنگاه/نشیمن‌گاه
نشئه
نشئه‌آور
نشئه‌جات
نشئه‌خیز
نشئه‌دهنده
نصب‌کرده
نص‌شناس
نصف‌النّهار
نصفه‌روز
نصفه‌شب

نصفه‌عمر
نصفه‌کاره
نصفه‌نیمه
نصفه‌های‌شب
نصیحت‌آموز
نصیحت‌آموزی
نصیحت‌پذیر
نصیحت‌پذیری
نصیحت‌شنو
نصیحت‌کُن
نصیحتگرانه/نصیحت‌گرانه
نصیحتگر/نصیحت‌گر
نصیحتگری/نصیحت‌گری
نصیحت‌گوش‌کُن
نصیحت‌گو(ی)
نصیحت‌نامه
نصیحت‌نیوش
نطعی‌پوش

نظاره‌گر
نظافتچی
نظام‌بندی
نظام‌بنیاد (زبان‌شناسی)
نظام‌پذیر
نظام‌پرداز
نظام‌پزشکی
نظام‌جمع
نظام‌دار
نظام‌گیری
نظام‌مند
نظام‌مهندسی
نظام‌نامه
نظام‌وظیفه
نظام‌یافته
نظامیگری
نظامی‌مآب
نظرآزمایی/نظرآزمائی

نظرباز
نظربازی
نظربُریده
نظربلند
نظربلندی
نظرپاک
نظرپاکی
نظرتنگ
نظرتنگی
نظرخواهی
نظرخورده
نظرسنجی
نظرشکن
نظرقربانی
نظرکرده
نظرگاه
نظرگر
نظرگیر

نظریه‌پرداز	نعل‌پاره	نعمت‌ده
نظریه‌پردازی	نعل‌تراش	نعمت‌شناس
نظم‌بَردار	نعلچه	نعمت‌شناسی
نظم‌پذیر	نعلچه‌گر	نعناداغ
نظم‌پذیری	نعلچیگر /نعلچی‌گر	نعناع‌جعفری
نظم‌گستر	نعلچیگری /نعلچی‌گری	نعوذباللّه
نظم‌وانظباط	نعل‌درگاه	نُعوظ‌آور
نظیره‌گویی /نظیره‌گوئی	نعل‌دزد	نغزگفتار
نعره‌زنان	نعل‌ریز	نغزگویی /نغزگوئی
نعره‌کشان	نعل‌ساز	نغمه‌پرداز
نعره‌کُنان	نعلکی‌چسبان	نغمه‌پردازی
نعش‌بَردار	نعلکی‌چسبانی	نغمه‌خوان
نعش‌کش	نعلکی‌فروش	نغمه‌خوانی
نعش‌کشی	نعلین‌دوز	نغمه‌ساز
نعل‌بند	نعمت‌اللّه	نغمه‌سازی
نعل‌بندخانه	نعمت‌پرور	نغمه‌سرا(ی)
نعل‌بندی	نعمت‌پرورده	نغمه‌سرایی /نغمه‌سرائی
نعل‌بها	نعمت‌خیز	نفاق‌افکن

نفاق‌افکنانه
نفاق‌افکنی
نفت
نفت‌آلود
نفتالین
نفت‌خیز
نفتدان/نفت‌دان
نفت‌سوز
نفت‌فروش
نفت‌فروشی
نفت‌کش
نفتگر/نفت‌گر
نفت‌گیری
نفخ‌کرده
نَفَربَر
نفربه‌نفر
نفرت‌آلود
نفرت‌آمیز

نفرت‌آور
نفرت‌انگیز
نفرت‌بار
نفرروز
نفرساعت
نفرین‌زده
نفرین‌شده
نفرین‌کنان
نَفْس‌آلود
نَفَس‌بُر
نَفْس‌پرست
نَفْس‌پرستی
نَفْس‌پرور
نَفْس‌پروری
نَفَس‌تنگی
نَفَس‌دار
نَفَس‌داری
نَفَس‌زنان

نَفَس‌کِش
نَفَس‌کُش
نَفَس‌گرفتگی
نَفَس‌گرفته
نَفَس‌گیر
نَفَس‌نَفَس‌زنان
نفع‌پرست
نفع‌پرستی
نفع‌جو
نفع‌جویی/نفع‌جوئی
نفع‌طلب
نفقه‌خوار
نفقه‌خور
نفله‌کار
نفله‌کاری
نفوذپذیر
نفوذپذیری
نفوذناپذیر

نفوذناپذیری
نفوس‌نویسی
نفی‌کننده
نِق
نقاب‌پوش
نقاب‌دار
نِقارانگیز
نقاره‌چی
نقاره‌خانه
نقاره‌زن
نقاره‌زنی
نقاش‌باشی
نقب‌زن
نقب‌زنی
نقده‌دوزی
نقره‌آبی
نقره‌آلات
نقره‌افشان

نقره‌اندود
نقره‌پوش
نقره‌داغ
نقره‌دوزی‌شده
نقره‌ساز
نقره‌سازی
نقره‌فام
نقره‌کار
نقره‌کاری
نقره‌کوب
نقره‌کوبی
نقره‌ماهی
نقش‌آفرین
نقش‌آفرینی
نقش‌باز
نقش‌برآب
نقش‌برجسته
نقش‌بند

نقش‌بندی
نقش‌بین
نقش‌پذیر
نقش‌پذیری
نقش‌پرداز
نقش‌پردازی
نقش‌دار
نقش‌کوب (نسخه‌شناسی)
نقش‌کوبی بامرکّب (نسخه‌شناسی)
نقش‌گرا
نقش‌گردان
نقش‌مایه
نقشمند/نقش‌مند
نقش‌ونگار
نقشه‌بردار
نقشه‌برداری
نقشه‌خوانی

نقشه‌کش
نقشه‌کشی
نقشه‌نگار
نقشه‌نگاری
نقصان‌پذیر
نقصان‌پذیری
نقطه‌بازی
نقطه‌بند
نقطه‌جوش
نقطه‌چین
نقطه‌دار
نقطه‌ضعف
نقطه‌کاری
نقطه‌گذاری
نقطه‌نظر
نقطه‌نقطه
نقطه‌ویرگول
نقطه‌یابی

نُقل علی
نقل قول
نقل وانتقال
نُقل ونبات
نِق‌نِق
نِق‌نِقو
نِق‌ونوق
نقیضه گویی /نقیضه‌گوئی
نکاح‌نامه
نکبت‌آلود
نکبت‌بار
نکبت‌زا
نکبت‌گرفته
نُک‌پنجه ← نوک‌پنجه
نکته‌بین
نکته‌بینی
نکته‌پرداز
نکته‌پردازی

نکته‌جو(ی)
نکته‌جویی /نکته‌جوئی
نکته‌دان
نکته‌دانی
نکته‌سنج
نکته‌سنجی
نکته‌شناس
نکته(گو)
نکته گویی /نکته‌گوئی
نکته‌گیر
نکته‌گیری
نکته‌یاب
نکته‌یابی
نُک‌تیز ← نوک‌تیز
نکرده‌کار
نُک‌زبانی ← نوک‌زبانی
نُک‌مدادی ← نوک‌مدادی
نکوداشت

نکورأی	نگاهِ‌چپ	نمادشناسی
نکورُو(ی)	نگاهدار (= محافظ)	نمادگرا
نکورُویی /نکورُوئی	نگاهداشت	نمادگرایی /نمادگرائی
نکوکار	نگون‌بخت	نمارومی
نکوکاری	نگونسار	نمازخانه
نکونام	نگونساری	نمازخوان
نکونامی	نگون‌فَنگ	نمازخوانی
نکوهشگر /نکوهش‌گر	نگهبان	نمازگزار
نکویی /نکوئی	نگهبانی	نماساز
نگاربندی	نگهدار ـ نگه‌دار	نماسازی
نگارپرست	نگهداری ـ نگه‌داری	نماشویی /نماشوئی
نگارپرستی	نگهداشت	نماکار
نگارخانه	نگین‌دار	نماکاری
نگارستان	نگین‌نشان	نماهنگ
نگارگر	نماآهنگ	نمایانگر
نگارگری	نمابَر	نمایش‌خانه
نگاهبان	نمابندی	نمایش‌ساز
نگاهبانی	نمادپردازی	نمایشگاه

نمایشگاه‌دار
نمایشگر
نمایشگری
نمایشنامه
نمایشنامه‌نویس
نمایشنامه‌نویسی
نمایش‌نویسی
نمایه‌ساز
نمایه‌سازی
نمایی /نمائی
نماییدن/نمائیدن
نم‌بند
نم‌چین
نم‌دار
نمدپاره
نمدپوش
نمدپیچ
نمدزین

نمدمال
نمدمالی
نم‌دیده
نمره‌بندی
نمره‌گذاری
نمره‌گیر
نمره‌منفی
نم‌زده
نم‌سنج
نمکاب
نم‌کاری
نمک‌افشان
نمک‌به‌حرام
نمک‌به‌حرامی
نمک‌به‌حلال
نمک‌به‌حلالی
نمک‌پاش
نمک‌پاشی

نمک‌پرورده
نمک‌چش
نمک‌خوار
نمک‌خواه
نمک‌خورده
نمک‌دار
نمکدان
نم‌کرده
نمک‌ریز
نمکزار
نمک‌زده
نمک‌سایی /نمک‌سائی
نمک‌سنج
نمک‌سنگ
نمک‌سود
نمک‌شناس
نم‌کشیده
نمک‌فروش

نمک‌فشان	ننجون	نوآموز
نمک‌گیر	نُنُربازی	نوآموزی
نمک‌ناشناس	نُنُرگری	نوآور
نمک‌ناشناسی	ننگ‌آور	نوآورده
نمک‌نشناس	ننگ‌بار	نوآوری
نمک‌نشناسی	ننگ‌زده	نوآیین/نوآئین
نم‌گیر	ننگ‌نامی	نواخت‌بَر (زبان‌شناسی)
نم‌گیری	ننه‌بزرگ	نواخوان
نمناک	ننه‌جان	نواخوانی
نمناکی	ننه‌جون	نوارابزار
نم‌نم	ننه‌غریبم	نواربرگردان
نم‌نمک	ننه‌غریبم‌بازی	نوارپیچ
نمونه‌بردار	ننه‌قَمر	نوارپیچی
نمونه‌برداری	ننه‌مُرده	نوارتفلون
نمونه‌خوان	ننه‌من‌غریبم	نوارچسب
نمونه‌خوانی	نوآشنا	نوارخانه
نمونه‌سازی	نوآفرین	نواردوزی
نمونه‌گیری	نوآمده	نوازش‌آمیز

نوازش‌کنان
نوازشگر
نوازشگری
نوافلاطونی
نوامبر
نوانخانه، نوان‌خانه
نواندیش
نوباف
نوبالغ
نوباوگی
نوباوه
نوبت‌دار
نوبت‌کار
نوبت‌کاری
نوبتی دار
نوبنیاد
نوبهار
نوبهاران

نوبهاری
نوبه‌دزده
نوپا
نوپرداز
نوپردازی
نوپرواز
نوجان
نوجو
نوجوان
نوجوانی
نوجویی/نوجوئی
نوچرخ
نوچه‌پهلوان
نوچه‌پهلوانی
نوحه‌خوان
نوحه‌خوانی
نوحه‌ساز
نوحه‌سازی

نوحه‌سرا(ی)
نوحه‌سرایی/نوحه‌سرائی
نوحه‌کنان
نوحه‌گر
نوحه‌گری
نوخاسته
نوخط
نوخواه
نوخواهی
نوداماد
نودمیده
نودوبوقی
نودوز
نودولت
نودولتی
نورافشان
نورافشانی
نورافکن

نورالانوار
نوراللّه
نورباران
نوربالا
نوربخش
نورپاش
نورپایین/نورپائین
نورپخش‌کُن
نورپرداز
نورپردازی
نورتاب
نورچشمی
نورخان
نوردار
نَوردکار(ی)
نُورزا(ی)
نورس
نورساخت

نورساز
نورسپهر
نورسته
نورسنج
نورسنجی
نورسی
نورسیده
نورشناخت
نورشناسی
نورِعلی‌نور
نورفتار
نورگرایی/نورگرائی
نورگستر
نورگیر
نورگیری
نورولوژی
نوریاب
نوزاد

نوزاده
نوزادی
نوزایی/نوزائی
نوساخته
نوساز
نوسازی
نوسال
نوسان‌ساز
نوسانگر
نوسان‌نما
نوسنگی
نوسواد
نوسوادی
نوشاب
نوشابه
نوشابه‌سازی
نوشابه‌گازدار
نوشباد

نوشت‌افزار
نوشت‌افزارفروش
نوشت‌افزارفروشی
نوشتجات/نوشته‌جات
نوش‌خند/نوشخند
نوشدارو، نوش‌دارو
نوشکفته
نوشگاه
نوش‌گیا
نوش‌گیاه
نوطلب
نوظهور
نوع‌پرست
نوع‌پرستانه
نوع‌پرستی
نوع‌پرور
نوع‌پروری
نوع‌خواهانه
نوع‌خواهی
نوع‌دوست
نوع‌دوستانه
نوع‌دوستی
نوعروس
نوغان‌داری/نوغانداری
نوفروش
نوقلم
نوک‌برگشته
نوک‌به‌نوک
نوک‌پنجه
نوک‌پهن
نوک‌تیز
نوک‌دار
نوک‌زبانی
نوک‌لک‌لکی
نوک‌مدادی
نوک‌نمدی (نوعی قلم)
نوک‌نوکی
نوکیسگی
نوکیسه
نوگرا
نوگرایی/نوگرائی
نوگل
نومسلمان
نومیدوار
نونشانده
نونَوار
نونهال
نوواژه
نویافته
نویدبخش
نویدبخشی
نوئل
نوین‌سازی
نهادمند

نهادمندی
نهادینه‌شده
نهارخوری
نهال‌پرور
نهالچه
نهالستان
نهال‌فروشی
نهال‌کاری
نهان‌بالین
نهان‌بین
نهان‌چشم
نهان‌خانه
نهان‌دانگان
نهان‌دانه
نهان‌زادان
نهان‌کار
نهان‌کاری
نهانگاه

نهایت‌پذیر
نهایت‌پذیری
نهایی /نهائی
نه‌تنها
نه‌چندان
نُه‌دایره
نُهزةُالذِّئب
نُه‌سپهر
نُه‌فلک
نُه‌کرسی
نُه‌من‌شیر
نیابت‌دار
نیازآمیز
نیام‌داران
نِی‌انبان
نیایش‌کنان
نیایشگاه
نیایشگر

نیایشگری
نِی‌بست
نِی‌پیچ
نِی‌تراش
نیرنگ‌انگیز
نیرنگ‌باز
نیرنگ‌بازی
نیرنگ‌ساز
نیرنگ‌سازی
نیرنگ‌نامه
نیروبخش
نیروزا
نیروسنج
نیروگاه
نیرومند
نیرومندی
نِی‌ریز
نیزار/نی‌زار

نِی‌زن
نِی‌زنی
نیزه‌باز
نیزه‌بازی
نیزه‌جا
نیزه‌دار
نیزه‌داری
نیزه‌زن
نیزه‌فنگ
نیزه‌گردان
نیزه‌ماهی
نِیِستان
نیست‌انگار
نیست‌انگاری
نیست‌بند
نیست‌درجهان
نیست‌کُن
نِی‌سوار

نِی‌سواری
نیش‌استارت
نیش‌باز
نیش‌ترمز
نیشخند
نیش‌دار
نیش‌زدگی
نیش‌زن
نیشکر
نیش‌کلنگی
(باستان‌شناسی)
نیش‌گاز
نی‌قلیان
نی‌قلیانی
نیک‌اختر
نیک‌انجام
نیک‌اندیش
نیک‌اندیشی

نیک‌بخت
نیک‌بختی
نیک‌بین
نیک‌بینی
نیک‌پی
نیک‌خواه
نیک‌خواهی
نیک‌خو(ی)
نیک‌خویی /نیک‌خوئی
نیکداشت
نیک‌دل
نیک‌دلی
نیک‌رای
نیک‌رایی
نیک‌روز
نیک‌روزی
نیک‌سیرت
نیک‌عهد

نیک‌عهدی
نیک‌فال
نیک‌محضر
نیک‌محضری
نیک‌مَرد
نیک‌مَردی
نیک‌نام
نیک‌نامی
نیک‌نَفْس
نیک‌نَفْسی
نیک‌نقش
نیکوباور
نیکوباوری
نیکوخصال
نیکوخصالی
نیکوخواه
نیکوخواهی
نیکوخو(ی)

نیکوخویی/نیکوخوئی
نیکوداشت
نیکودل
نیکودلی
نیکورُو(ی)
نیکورُویی/نیکورُوئی
نیکوسرشت
نیکوسیرت
نیکوسیرتی
نیکوکار
نیکوکاری
نیکوکردار
نیکوگفتار
نیکوگو(ی)
نیکومنشی
نیکونام
نیکونامی
نیکونهاد

نیکویی/نیکوئی
نیلاب
نی‌لبک
نی‌لبک‌زن
نیلگون
نیلی‌رنگ
نیم‌افراشته
نیماله
نیمانیم
نیمایی/نیمائی
نیم‌باز
نیم‌بالان
نیم‌بَراق
نیم‌برشته
نیم‌برهنه
نیم‌بریان
نیم‌بسته
نیم‌بطری

نیم‌بند
نیم‌بوسه
نیم‌بها
نیم‌بهار
نیم‌بهره
نیم‌پخت
نیم‌پُر
نیم‌پرده
نیم‌پَز
نیم‌پشتک
نیم‌پهلو
نیم‌تاب
نیم‌تاج
نیم‌تخت
نیم‌تن
نیم‌تنه
نیم‌تیغ
نیم‌جان

نیم‌جو
نیم‌جوش
نیم‌جوشیده
نیم‌جویده
نیم‌چرخ
نیم‌چکمه
نیمچه
نیم‌چهر
نیم‌خام
نیم‌خشک
نیم‌خط
نیم‌خُفته
نیم‌خند
نیم‌خواب
نیم‌خورد
نیم‌خورده
نیم‌خیز
نیم‌دار

نیم‌دانگ
نیم‌دانه
نیم‌دایره
نیم‌دایره‌ای
نیم‌دری
نیم‌دست
نیم‌دَم
نیم‌ذرع
نیم‌ذره
نیم‌راست
نیم‌راضی
نیم‌راه
نیم‌ربعی
نیم‌رخ
نیم‌رس
نیم‌رسانا
نیم‌رسمی
نیم‌رسیده

نیم‌رنگ	نیم‌سیر	نیم‌کاره
نیمرو	نیم‌شاهی	نیم‌کاسه
نیمروز	نیم‌شب	نیمکره
نیمروزه	نیم‌شبان	نیم‌کلاج
نیمروزی	نیم‌شبی	نیم‌کوب
نیم‌روشن	نیم‌شفاف	نیم‌کوبیده
نیم‌رویه	نیم‌شکر	نیم‌کور
نیم‌زبانه (زبان‌شناسی)	نیم‌شور	نیم‌کوفته
نیمساز	نیم‌صفحه	نیم‌گِرد
نیم‌ساق	نیم‌ضربی	نیم‌گرم
نیمسال، نیم‌سال	نیم‌عمر	نیم‌گشوده
نیم‌سایه	نیم‌غازی	نیم‌گفته
نیم‌سِت	نیم‌فشرده	نیم‌گنبد
نیم‌سخت	نیم‌فصل	نیم‌گندم
نیم‌سفت	نیم‌قد	نیم‌لا
نیم‌سوخت	نیم‌قرن	نیم‌لُخت
نیم‌سوخته	نیم‌قلم	نیم‌مُرده
نیم‌سوز	نیم‌کار	نیم‌مست

نیم‌مَن	نیمه‌پخته	(زبان‌شناسی)
نیم‌موتور	نیمه‌پُر	نیمه‌دولتی
نیم‌نظر	نیمه‌پَز	نیمه‌دینی
نیم‌نَفَس	نیمه‌تاریخی	نیمه‌راه
نیم‌نگاه	نیمه‌تاریک	نیمه‌رسانا
نیم‌نگاهی	نیمه‌تراوا	نیمه‌رسمی
نیم‌وارو	نیمه‌تعطیل	نیمه‌رنگ
نیم‌واکه	نیمه‌تمام	نیمه‌روز
نیم‌وجبی	نیمه‌تن	نیمه‌روشن
نیم‌وَر	نیمه‌تنه	نیمه‌ساز
نیم‌ونیم	نیمه‌جان	نیمه‌سنگین
نیم‌ویرانه	نیمه‌خام	نیمه‌سوخته
نیمه‌آزمایشی	نیمه‌خشک	نیمه‌شب
نیمه‌ابری	نیمه‌خصوصی	نیمه‌صامت
نیمه‌افروخته	نیمه‌خودکار	(زبان‌شناسی)
نیمه‌باز	نیمه‌خیز	نیمه‌عمر
نیمه‌بها	نیمه‌دستوری	نیمه‌فرّار
نیمه‌بیابانی	نیمه‌دمیده	نیمه‌فول

نیمه‌کاره
نیمه‌کش
نیمه‌کوفته
نیمه‌گسترده
(زبان‌شناسی)
نیمه‌لا
نیمه‌لُخت
نیمه‌متمرکز
نیم‌همخوان
نیمه‌مستقل
نیمه‌نَفَس
نیمه‌نواز
نیمه‌نهایی /نیمه‌نهائی
نیمه‌واک‌دار
(زبان‌شناسی)
نیمه‌وقت
نیمه‌هادی
نیمه‌هوش

نیمه‌هوشمند
نیمهٔ روز
نِی‌نواز
نئورئالیسم

و

وابسته‌ساز
واپس‌زنی
واپس‌گرا
واپس‌گرایانه
واپس‌گرایی/واپس‌گرائی
واپس‌ماندگی
واپس‌مانده
واپس‌نگر
واترپروف
واتِرپلو
واتِرپُمپ
وات‌ساعت
وات‌سنج
وات‌متر
واج‌آرایی/واج‌آرائی
واجب‌الاجرا
واجب‌الاحترام
واجب‌الاطاعه
واجب‌التعظیم
واجب‌التعلیم
واجب‌الحج
واجب‌النفقه
واجب‌الوجود
واجبی‌خانه
واجدالشرایط
واج‌شناختی
واج‌شناسی
واجگونه
واج‌نویسی
واج‌یابی (زبان‌شناسی)
واحدالشکل
واحداًبَعدَواحد
واخواست
واخواسته
واخواهی
واخوردگی

واخورده
وادادگی
وارفتگی
وارفته
وارونه‌سازی
وارونه‌گویی /وارونه‌گوئی
واریختگی
واریخته
وازدگی
وازده
واژگان‌شناس
واژگان‌شناسی
واژگان‌نگار
واژگان‌نگاری
واژگون‌بخت
واژگون‌مرتبه (زبان‌شناسی)
واژه‌آفرینی

واژه‌بست
واژه‌پرداز
واژه‌پردازی
واژه‌تراشی
واژه‌جداکن
واژه‌خوانی
واژه‌سازی
واژه‌سنجی (زبان‌شناسی)
واژه‌شناس
واژه‌شناسی
واژه‌گزینی
واژه‌نامه
واژه‌نگار (زبان‌شناسی)
واژه‌نگاری (زبان‌شناسی)
واژه‌نما (زبان‌شناسی)
واژه‌یاب

واژه‌یابی
واسطه‌جویی / واسطه‌جوئی
واسطه‌گر
واسطه‌گری
واشِرگیری
وافورکش
وافورکشی
واقع‌بین
واقع‌بینانه
واقع‌بینی
واقع‌گرا(ی)
واقع‌گرایانه
واقع‌گرایی /واقع‌گرائی
واقع‌گو
واقع‌نگار
واقع‌نگر
واقع‌نگری

واقع‌نما
واقع‌نمایی /واقع‌نمائی
واقعه‌دیده
واقعه‌شناس
واقعه‌نگار
واقعه‌نگاری
واقعه‌نویس
واقعه‌نویسی
واقعیت‌گرا
واکَبَر/واکبر
واک‌دار
واک‌ساز
واکس‌خور
واکس‌خورده
واکس‌زده
واکس‌زن
واکسن‌کوبی
واکسیل‌بند

واکنشگر /واکنش‌گر
واگذاری
واگرا
واگرایی /واگرائی
(زبان‌شناسی)
واگشت
واگشت‌پذیر
واگن
واگنچی /واگن‌چی
واگو
واگیردار
والاتبار
والاجاه
والاحضرت
والاشأن
والاقدر
والاگوهر
والاگُهر

والامقام
والامقامی
والانژاد
والاهمّت
والاهمّتی
والسّلام
واماندگی
وامانده
وام‌خواه
وام‌خواهی
وام‌دار
وام‌داری
وام‌دِه
وام‌دِهی
وام‌گزار
وام‌گیر
وام‌گیری
وام‌واژه

وانت‌بار	وجدزدگی (روان‌شناسی)	وحشت‌خیز
وانت‌باری	وجودگرایی/وجودگرائی	وحشت‌زا
وانگاه	وجه‌الاجاره	وحشت‌زدگی
وانگهی	وجه‌الخساره	وحشت‌زده
وَاِن‌یَکاد	وجه‌الضِمان	وحشتناک
واویلاکنان	وجه‌الکفاله	وحشیگری/وحشی‌گری
واهمه‌زده	وجه‌المُصالحه	وحیِ مُنزل
وایت‌بُرد	وجهاًمِن‌الوجوه	وخامت‌آمیز
وباخیز	وجه‌بنیاد (زبان‌شناسی)	وارانداز
وبازده	وِجین‌زنی	وَرچروکیدگی
وباگرفته	وحدت‌شکن	ورچروکیده
وبایی/وبائی	وحدت‌شکنی	وِردبَردار
وبگاه	وحشت‌آباد	وَردست
وبلاگ‌نویس	وحشت‌آمیز	وِردگویان
وب‌نوشت (وِبلاگ)	وحشت‌آور	ورزش‌درمانی
وثیقه‌نامه	وحشت‌افزا	ورزش‌دوست
وجب‌به‌وجب	وحشت‌انگیز	ورزش‌کار ـ ورزشکار
وجدافزا	وحشت‌بار	ورزشگاه

ورزشی‌نویس
وَرزکار
ورشکسته
ورشو
ورشوبند
ورشویی /ورشوئی
ورق‌باز
ورق‌بازی
ورق‌بینی
ورق‌پاره
ورق‌خوان
ورق‌ساز
ورق‌سازی
ورق‌شده
ورق‌شماری
ورق‌کار
ورق‌کاری
ورق‌کوبی
ورق‌گردانی
ورقلمبیده، ورقلنبیده
ورق‌ورق
ورکشیده
ورمالیده
ورم‌کرده
وزارتخانه، وزارت‌خانه
وزغ‌کُش
وِزکرده
وزن‌افزایی /وزن‌افزائی
وزن‌خوانی
وزن‌دار
وزن‌کشی
وزنه‌بَردار
وزنه‌بَرداری
وِزوِز
وِزوِزکنان
وزیرزاده
وسایط، وسائط
وسایل، وسائل
وسطا، وسطیٰ
وسط‌چین
وسط‌گیری
وسمه‌جوش
وسمه‌دان
وسمه‌کشی
وسمه‌کشیده
وسواس‌آمیز
وسوسه‌آمیز
وسوسه‌انگیز
وسوسه‌پذیر
وسوسه‌پذیری
وسوسه‌گر
وسیله‌تراشی
وسیله‌ساز
وسیله‌سازی

وصف‌الحال
وصف‌ناپذیر
وصف‌ناشدنی
وصف‌ناکردنی
وصف‌نشدنی
وصف‌نکردنی
وصل‌جو(ی)
وصله‌بَردار
وصله‌پینه
وصله‌پینه‌ای
وصله‌چسبانی
وصله‌خورده
وصله‌دار
وصله‌کاری
وصله‌وپینه‌دار
وصول‌شده
وصیّت‌نامچه
وصیّت‌نامه
وضع‌حمل
وضع‌شده
وضوخانه
وضودار
وطن‌پرست
وطن‌پرستانه
وطن‌پرستی
وطنچی /وطن‌چی
وطن‌خواه
وطن‌خواهی
وطن‌دوست
وطن‌دوستی
وطن‌فروش
وطن‌فروشی
وظیفه‌بگیر
وظیفه‌دار
وظیفه‌شناس
وظیفه‌شناسی
وظیفه‌نشناس
وظیفه‌نشناسی
وعده‌خلافی
وعده‌دار
وعده‌گاه
وعدۀسرخرمن
وعظ‌آمیز
وَغ‌زده
وَغ‌وَغ
وغ‌وغ‌صاحب/
وَغ‌وَغ‌ساهاب /
وَغ‌وَغ‌صاحاب
وفاپیشه
وفادار
وفاداری
وقاحت‌آمیز
وقایع‌شناس
وقایع‌نگار

وقایع‌نگاری
وقایع‌نویس
وقایع‌نویسی
وقت‌پرست
وقت‌شمار
وقت‌شناس
وقت‌شناسی
وقت‌کُشی
وقت‌گذرانی
وقت‌گیر
وقت‌ناشناس
وقت‌نشناس
وقت‌نشناسی
وقت‌نگهدار ـ
وقت‌نگه‌دار
وقت‌وبی‌وقت
وقت‌یاب
وقتی‌که

وقِس عَلی هذا
وقف‌شده
وقف‌نامه
وکالت‌نامچه
وکالت‌نامه
وکیل‌الرّعایا
وکیل‌باشی
وکیل‌کِشی
وگرنه
ولادتگاه
ولایت‌خواهی
ولایت‌دار
ولایتعهد
ولایتعهدی
ولت
ولت‌آمپر
ولتر
ولت‌سنج

ولت‌متر
ولخرج، ول‌خرج
ولخرجی، ول‌خرجی
ول‌کُن
ولگرد، ول‌گرد
ولگردی، ولگردی
ول‌گویی /ول‌گوئی
ول‌معطّل
ولنگار
ولنگاری
ولنگ‌وباز
ولنگ‌وواز
ولنگ‌ووازی
وِلوله‌انداز
ولی‌الله
ولی امر
ولیّ عصر
ولیعهد

ولیعهدی
ولی فقیه
ولی‌نعمت
ولی‌نعمتی
وندافزایی/وندافزائی
وهابیگری
وهم‌آلوده
وهم‌آمیز
وهم‌آور
وهم‌انگیز
وهم‌زا
وهمناک
ویتامین‌دار
ویدئو
ویدئوکلوپ
ویدئویی/ویدئوئی
ویراستار
ویراستاری

ویران‌شده
ویران‌کُن
ویرانگر
ویرانگری
ویرایشگر
ویروس‌شناس
ویروس‌شناسی
ویژه‌کار
ویژه‌نامه
وِیلان‌سِیلان
ویلایی/ویلائی
ویلچر
ویلچرران
ویلچررانی
ویلن‌زن/ویولن‌زن
ویلن‌سِل/ویولن‌سِل
ویلن‌نواز/ویولن‌نواز
ویلن/ویولن

ه

ـ ها (کتاب‌ها، کتابها، کوه‌ها، کوهها، اما میوه‌ها، رشته‌ها، سـفیه‌ها، مـرکانتیلیست‌ها، پیش‌بینی‌ها، تلفّظ‌ها فقط به این صورت نوشته می‌شود)
هاج‌وواج
هارت‌وپورت
هارت‌وهورت
هارمونی
هاکی‌روی‌یخ
هاگ‌دار
هاگ‌داران
هاگدان
هاگ‌زایی /هاگ‌زائی
هاگ‌سازی
هاگ‌گذاری
هالوژن
هالوگراف
هالوگرافی
هالوگرام
هاله‌دار
هاون‌سنگی
هاون‌کوب
هایل، هائل
های‌وهو(ی)
هپل(و)هپو
هَپلی‌هَپو
هتل‌آپارتمان
هتلچی
هتلدار، هتل‌دار
هتلداری، هتل‌داری
هجاگو
هجاگویی /هجاگوئی
هجایی /هجائی
هجده
هجده‌قدم

هجدهمین
هجرتگاه
هجوآمیز
هجوگو(ی)
هجوگویی/هجوگوئی
هجومآور
هجومانند
هجونامه
هدایتشونده
هدایتگر
هِدبند
هِدپاککُن
هِدزن
هدفدار
هدفگرا
هدفگیری
هدفمند
هدفمندسازی

هدفمندی
هِدفون
هُدهُد
هُدی (اسم خاص)
هُدی، هدا
هذیانآمیز
هذیانسرا
هذیانگویی/هذیانگوئی
هرآن
هرآنچه
هرآنکس
هرآنکو
هرآنکه
هرآنگاه، هرآنگاه
هرآینه
هرازچندگاهی
هرازچندی
هرازگاه

هرازگاهی
هراسآمیز
هراسآور
هراسانگیز
هراسزا
هراسزده
هراسناک
هراسناکی
هِرتیپِرتی
هرجا
هرجایی/هرجائی
هرجومرج
هرجومرجطلب
هرجومرجطلبی
هرچند
هرچه
هرچهبدتر
هرچهتمامتر

هرچه‌نابدتر
هرچه‌نه‌بدتر
هردَم
هردمبیل
هردمبیلی
هردَم‌جوش
هردَم‌خیال
هرروزه
هرروزی
هرزاب
هرزگرد
هرزه‌آب
هرزه‌پو(ی)
هرزه‌خواه
هرزه‌خور
هرزه‌خوری
هرزه‌درا(ی)
هرزه‌درایی /هرزه‌درائی

هرزه‌سرا(ی)
هرزه‌سرایی /هرزه‌سرائی
هرزه‌سنگ
هرزه‌کار
هرزه‌کاری
هرزه‌گَرد
هرزه‌گَردی
هرزه‌گو(ی)
هرزه‌گویی /هرزه‌گوئی
هرزه‌مرض
هرزه‌ملاط
هرزه‌نگاری
هرساله
هرطور
هرطور(ی)شده
هرکجا
هرکدام
هرکس

هرکسی
هُرکُن‌پرکُن
هرکه
هرکه‌هرکه
هرکی‌هرکی
هرگاه
هرگونه
هرماهه
هروقت
هِرّوهِر
هروئین
هروئینی
هِرّه‌خند
هُرهُری‌مآب
هُرهُری‌مآبی
هُرهُری‌مذهب
هُرهُری مذهبی
هِرّ(ه)وکِرّ(ه)

هریک
هریکی
هزاران‌هزار
هزارباره
هزاربرگ
هزارپا
هزارپیشه
هزارچانه
هزارچشم
هزارچشمه
هزارخار
هزاردستان
هزارکاره
هزارگان
هزارلا
هزارویک‌شب
هزاریک
هَزل‌آمیز
هَزل‌گو
هَزل‌گویی /هَزل‌گوئی
هزینه‌تراشی
هزینه‌یابی
هست‌بند
هست‌کُن
هست‌نما(ی)
هست‌ونیست
هسته‌جدا
هسته‌جداکن
هسته‌گیر
هسته‌معنا
(زبان‌شناسی)
هستی‌بخش
هستی‌شناختی
هستی‌شناس
هستی‌شناسی
هستی‌گرا
هستی‌گرایی /
هستی‌گرائی
هشت‌بهشت
هشت‌پا
هشت‌ساله
هشت‌سَر
هشت‌شاخگان
هشت‌صدمین،
هشتصدمین
هشت‌صد، هشتصد
هشت‌ضلعی
هشت‌فلک
هشت‌گانه
هشت‌گوش
هشت‌گوشه
هشت‌گیر
هشت‌لو
هشت‌مَن‌یک‌شاهی

هشت‌وجهی
هشت‌یک
هشدار
هَشدری
هشلهف
هشیاربخت
هشیاردل
هشیاردلی
هشیارمغز
هشیارمغزی
هفت‌آب
هفت‌آسمان
هفت‌اجرام
هفت‌اختر
هفتادسال
هفتادسوراخ
هفتادمین
هفتادودوملّت

هفت‌اقلیم
هفت‌امامی
هفت‌انجُم
هفت‌اورنگ
هفت‌ایوان
هفت‌برابر
هفت‌برادران
هفت‌بند
هفت‌بیجار
هفت‌پا
هفت‌پادشاه
هفت‌پایه
هفت‌پرده
هفت‌پشت
هفت‌پیکر
هفت‌تَرک
هفت‌تن
هفت‌تنان

هفت‌تیر
هفت‌تیربند
هفت‌تیرکش
هفت‌تیرکشی
هفت‌جان
هفت‌جَدّ
هفت‌جوش
هفت‌چاک
هفت‌چرخ
هفت‌خان/هفت‌خوان،
هفتخوان
هفت‌خط
هفت‌خواهران
هفت‌دانه
هفت‌دختر
هفت‌دَر
هفت‌دریا
هفت‌دستگاه

هفت‌دوزخ
هفت‌دولت
هفت‌رنگ
هفت‌رنگ‌پلو
هفت‌روزه
هفت‌سپهر
هفت‌ستونه
هفت‌سَر
هفت‌سنگ
هفت‌سوراخ
هفت‌سیّاره
هفت‌سین
هفت‌صدم، هفتصدم
هفت‌صدمین، هفتصدمین
هفت‌صد، هفتصد
هفت‌صدی، هفتصدی
هفت‌صنار

هفت‌صناری
هفت‌ضلعی
هفت‌طبقه
هفت‌فلک
هفت‌قاپ
هفت‌قرآن
هفت‌قرائت
هفت‌قلم
هفت‌کس
هفت‌کشور
هفت‌کفن
هفت‌کوتوله
هفت‌کوه
هفت‌گانه
هفت‌گردون
هفت‌گنبد
هفت‌گنج
هفت‌گوش

هفت‌گوهر
هفت‌لا
هفت‌لو
هفت‌ماهه
هفت‌مردان
هفت‌نامه
هفت‌وادی
هفته‌به‌هفته
هفته‌بیجار
هفته‌نامه
هفده
هفصد
هِق(و)هِق
هِق‌هِق‌کنان
هکذا
هلاک‌مُرده
هِلالِ‌اَحمر
هِلال‌وار

هُلدانی
هلفدونی
هُلُف‌هُلُف
هُلُق‌هُلُق
هِلِک‌وهِلِک
هِل‌گلابی
هَل‌مِن‌مبارز
هَل‌مِن‌مزید
هلوانجیری
هُل‌هُلکی
هلهله
هلهله‌کنان
هلهله‌گویان
هَله(و)هُوله
هلی‌بُرد
هلیکوپتر
هم‌آپارتمان
هم‌آخور

هم‌آرزو
هم‌آرمان
هم‌آشیان
هم‌آمیزی
هم‌اتاق
هم‌اتاقی
هماتولوژی
هماتولوژیست
هم‌ارز
هم‌اسم
هماغوش
هماغوشی
هم‌افزایی / هم‌افزائی
هم‌افق
هم‌اکنون
هم‌الان
هماموزی

همان جا
هم‌اندازه
همان دَم
هم‌اندیشی
همان کتاب
همان‌که
همان‌گاه
همان‌گویی /همان‌گوئی
همانندسازی
هماواز
هماوازی
هماوا/هم‌آوا
هماوایی /هم‌آوایی، هماوائی /هم‌آوائی
هماورد
هماوردی
هماویز
هماهنگ

هماهنگی	همبرگرزغالی	هم‌پشت، همپشت
همایش	همبَری	هم‌پشتی، همپشتی
هم‌اینک	هم‌بساط	هم‌پنجگی
همایون‌بخت	هم‌بستر	هم‌پنجه
همایون‌فر	هم‌بستری	هم‌پوشانی
هَمایی /هَمائی	هم‌بستگی ـ همبستگی	هم‌پوشی
همباد	هم‌بسته ـ همبسته	هم‌پهلو
همباز	همبند	هم‌پهلویی /
هم‌بازی	همبندی	هم‌پهلوئی
هم‌بافت، همبافت	هم‌بها	هم‌پهنا
هم‌بالا	هم‌بهره	هم‌پیالگی
هم‌بالایی /هم‌بالائی	همپا	هم‌پیاله
هم‌بالین	همپار	هم‌پیشه
هم‌بالینی	همپاری	هم‌پیمان
هم‌بخت، همبخت	هم‌پالکی	هم‌پیمانی
همبَر	هم‌پایه ـ همپایه	هم‌پیوند
همبرگر	همپایی /همپائی	همتا
همبرگرتنوری	هم‌پرواز	همتاب

هم‌تخت، همتخت
هم‌تختی، همتختی
هم‌ترازو
هم‌تراز/هم‌طراز
همّتِ عالی
همتَگ
همتَگی
هم‌توان
هم‌تیم، همتیم
هم‌جا، همجا
هم‌جفت، همجفت
هم‌جنّت
هم‌جنس‌باز،
همجنس‌باز
هم‌جنس‌بازی،
همجنس‌بازی
هم‌جنس‌خوانی،
همجنس‌خوانی

هم‌جنس‌خواه،
همجنس‌خواه
هم‌جنس‌خواهی،
همجنس‌خواهی
هم‌جنس‌گرا،
همجنس‌گرا
هم‌جنس‌گرایی،
همجنس‌گرایی /
هم‌جنس‌گرائی،
همجنس‌گرائی
هم‌جنس، همجنس
هم‌جنسی، همجنسی
هم‌جوار
هم‌جواری
همجوش
همجوشه (= آلیاژ)
همجوشی
هم‌چانه

هم‌چشم، همچشم
هم‌چشمی، همچشمی
همچنان
همچند
هم‌چندان
همچنین
همچو
همچون
همچه
همچه‌که
همچی
هم‌حُجره
هم‌حُجره‌ای
هم‌حزب، همحزب
هم‌حساب
هم‌حس، همحس
هم‌حسّی، همحسّی
هم‌خانگی

هم‌خانواده	همدرد	هم‌دهن
هم‌خانه	همدردی	هم‌دهنی
هم‌خرج، همخرج	همدرس	هم‌دِه، همدِه
هم‌خِرقه	همدرسی	هم‌دیدار
همخو	همدست	همدیگر
همخواب	همدستان	همدیگرشناسی
همخوابگی	همدستی	همدین
همخوابه	همدگر	همراز
همخوابی	همدل	همراه
همخوان	همدلی	همراهی
همخوانی	همدم	هم‌رأی، همرأی
هم‌خوراک	هم‌دما	هم‌رتبه
هم‌خون، همخون	همدمی	هم‌رَده
هم‌خونی، همخونی	هم‌دندان	هم‌ردیف
هم‌خیال	هم‌دوره	هم‌رزم، همرزم
هم‌داستان	هم‌دوره‌ای	هم‌رَسته
هم‌داستانی	همدوش	همرَفت
هم‌درجه	همدوشی	همرَفتی

هم‌رکاب	هم‌زمان	همسایگی
هم‌رکابی	هم‌زمان‌سازی	همسایه
همرنگ	هم‌زمانی	هم‌ستیز
همرنگی	هم‌زمین	هم‌سخن
همرو	همزن	همسر
همروان	هم‌زنجیر	هم‌سرا
هم‌روزگار	همزور	هم‌سرایان
همرُوی	همزی	هم‌سرایی /هم‌سرائی
همرَه	همزیست	هم‌سرحد
همرَهی	همزیستاری	هم‌سرشت
هم‌ریخت، همریخت	همزیستی	همسری
هم‌ریشه	همساز	هم‌سطح، همسطح
هم‌ریش، همریش	همسازی	هم‌سفر
همزاد	همسال	هم‌سُفرگی
همزاده	هم‌سامان	هم‌سُفره
هم‌زانو	همسان	هم‌سفری
هم‌زبان	همسانه	هم‌سلول
هم‌زبانی	همسانی	هم‌سلولی

هم‌سلیقه
هم‌سنخ، همسنخ
هم‌سنگر
هم‌سنگ، همسنگ
هم‌سنگی، همسنگی
هم‌سن، همسن
همسو
هم‌سود، همسود
همسویی/همسوئی
هم‌شاگرد
هم‌شاگردی
هم‌شانه
هم‌شأن، همشأن
هم‌شغل، همشغل
هم‌شکل، همشکل
هم‌شکم
همشهری
همشیر

همشیره
همشیره‌زاده
همشیری
هم‌شیوه
هم‌صحبت
هم‌صحبتی
هم‌صدا
هم‌صدایی/هم‌صدائی
هم‌صف، همصف
هم‌صندلی
هم‌صنف، همصنف
هم‌طبع، همطبع
هم‌طبقه
هم‌طریقت
هم‌طویله
هم‌عرض، همعرض
هم‌عصر، همعصر
هم‌عقیده

هم‌عِنان
هم‌عِنانی
هم‌عهد، همعهد
هم‌عیار
هم‌غذا
هم‌فاز، همفاز
هم‌فشار
همفکر
همفکری
هم‌قافله
هم‌قافیه
هم‌قامت
هم‌قبیله
همقد
هم‌قدم
هم‌قرین
هم‌قرینی
هم‌قَسم

هم‌قَسمی
هم‌قطار
هم‌قطاری
هم‌قفس
هم‌قلم
هم‌قوّه
هم‌قیمت
همکار
همکاری
هم‌کاسگی
هم‌کاسه
هم‌کالبد
همکرد
هم‌کسب، همکسب
هم‌کسوت
هم‌کشش
همکف
هم‌کلاس
هم‌کلاسی
هم‌کلام
هم‌کوشی
هم‌کیسه
هم‌کیش، همکیش
هم‌کیشی، همکیشی
همگام
همگامی
همگان
همگانی
هم‌گرا
هم‌گرایی/هم‌گرائی
هم‌گروه
هم‌گروهی
همگن
همگنان
همگون
همگون‌سازی
همگونه
هم‌گوهر
همگی
هم‌لباس
هم‌لَخت، هملَخت
هم‌لفظ (زبان‌شناسی)
هم‌لقب
هم‌محل
هم‌محلّه
هم‌محلّه‌ای
هم‌مخرج
هم‌مدرسه
هم‌مذهب
هم‌مرتبه
هم‌مرجع
هم‌مرز
هم‌مرزی
هم‌مرکز

هم‌مسلک
هم‌مشرب
هم‌معنا
هم‌معنایی/هم‌معنائی
هم‌معنیِ
هم‌مکتب
هم‌منزل
هم‌مَنقل
هم‌میدان
هم‌میهن
همنام
همنامی
هم‌نبرد
هم‌نبردی
هم‌نرخ
هم‌نژاد
هم‌نَسَب
هم‌نسبت

هم‌نسل، همنسل
هم‌نشان
هم‌نشانی
هم‌نشست
هم‌نشستی
هم‌نشین ـ همنشین
هم‌نشینی ـ همنشینی
هم‌نَفَس
هم‌نَفَسی
هم‌نگاشت
هم‌نمک
هم‌نوا
هم‌نواز
هم‌نوازی
هم‌نوایی/هم‌نوائی
هم‌نورد
همنوع
هم‌نویسه

هم‌نهاد
هم‌نهشت
هم‌نهشتی
هموار
هموارسازی
همواره
همواری
هم‌وثاق
هم‌وثاقی
هم‌وزن، هموزن
هم‌وزنی
هم‌وطن
هم‌ولایت
هم‌ولایتی
هموند
همه‌پرسی
همه‌پسند
همه‌جا

همه‌جاگیر
همه‌جانبه
همه‌جایی /همه‌جائی
همه‌جوره
همه‌چیزتمام
همه‌چیزخوار
همه‌چیزدان
همه‌چیزفهم
همه‌دان
همه‌دانی
همه‌روزه
همه‌سال
همه‌ساله
همه‌سوزی
همه‌سویه
همه‌شب
همه‌شمول
همه‌عیبه

همه‌فن‌حریف
همه‌فهم
همه‌کاره
همه‌کاره‌وهیچ‌کاره
همه‌کس
همه‌کس‌پسند
همه‌کس‌فهم
همه‌گیر
همه‌گیری
همه‌گیری‌شناسی
همهمه
همه‌وقت
همه‌وهمه
همه‌هنره
همی ـ(پیشوندِ فعلی:
همی‌گوید، همی‌کرد)
همیار
همیاری

همیدون
همیشه‌بهار
همیشه‌جوان
همیشه‌دان
همیشه‌سبز
همیشه‌کشیک
همین‌الان
همین جا
همین‌جور
همین‌جوری
همین خانه
همین‌طور
همین‌طوری
همین‌قدر
همین‌که
همین‌گونه
هنجارشکن
هنجارشکنی

هَندبال
هَندبالیست
هندواروپایی/
هندواروپائی
هندوایرانی
هندوئیسم
هَندی‌کم
هنرآزمایی/هنرآزمائی
هنرآفرین
هنرآموز
هنرآموزی
هنرپرور
هنرپروری
هنرپیشگی
هنرپیشه
هنرجو(ی)
هنردوست
هنردوستی

هنرستان
هنرستانی
هنرسرا
هنرشناس
هنرشناسی
هنرفروش
هنرکده
هنرمند
هنرمندانه
هنرمندی
هنرنما
هنرنمایی/هنرنمائی
هنروَر
هنروَری
هنگامه‌جو(ی)
هنگامه‌طلب
هنگامه‌طلبی
هِن(و)هون

هِن‌هِن
هوابُرد
هوابُرش
هواپرست
هواپرستی
هواپیمابَر
هواپیماربا
هواپیماربایی/
هواپیماربائی
هواپیمازدگی
هواپیمایی/هواپیمائی
هواخواه
هواخواهی
هواخور
هواخوردگی
هواخورده
هواخوری
هوادار

هواداری
هوادِهی
هوازدگی
هوازی
هواساز
هواسازی
هواسنج
هواشناس
هواشناسی
هواکش
هواکِشت (زراعت)
هواگرد (هوایی)
هواگرفته
هواگیر
هواگیری
هُوالباقی
هُوالحق
هُوالغفور

هواناو (نظامی)
هوانَورد
هوانَوردی
هوانیروز
هواوهوس
هوایِ نَفْس
هوایی /هوائی
هوچیگری
هُوحَق‌کنان
هودَج‌نشین
هوراکشان
هوس‌انگیز
هوس‌باز
هوس‌بازی
هوس‌ران
هوس‌رانی
هوسناک
هوسناکی

هوش‌آزمایی /
هوش‌آزمائی
هوش‌بَر
هوش‌بَری
هوش‌بهر
هوش‌ربا
هوش‌رفته
هوش‌زدا
هوش‌سنج
هوشمند
هوشمندانه
هوشمندی
هوشیار
هوشیارانه
هوشیاری
هول‌آور
هول‌انگیز
هولدانی

هول‌دهنده
هول‌زدگی
هول‌زده
هول‌شده
هولناک
هول‌وتکان
هول‌هول
هول‌هولکی
هووجنجال
هَووداری
هَووکشی
هَووگری
هَووگیری
هوهوکنان
هویت‌بخشی
هویّت‌ساز
هویت‌سازی
هویت‌یابی

هویج‌بستنی
هویج‌پلو
هویج‌فرنگی
هیاهوکنان
هیبت‌انگیز
هیبتناک /هیبت‌ناک
هیپیگری /هیپی‌گری
هیجان‌آمیز
هیجان‌آور
هیجان‌انگیز
هیجان‌زدگی
هیجان‌زده
هیجان‌گرایی /هیجان‌گرائی
هیجان‌نمایی /هیجان‌نمائی
هیجده
هیجده‌قدم
هیچ‌انگار
هیچ‌انگاری

هیچ‌چیز
هیچ‌دان
هیچ‌درهیچ
هیچ‌رَقم
هیچستان
هیچ‌کاره
هیچ‌کدام
هیچ‌کس
هیچکی
هیچ‌گاه ـ هیچگاه
هیچ‌گرا
هیچ‌گرایی /هیچ‌گرائی
هیچ‌گونه
هیچ‌ندار
هیچ‌ندان
هیچ‌ندانی
هیچ‌وپوچ
هیچ‌وقت

هیچ‌یک
هیچ‌یکی
هیچی‌ندار
هیدروالکتریک
هیدروتراپی
هیدرودینامیک
هیدرور
هیدروژن
هیدروژن‌سولفوره
هیدروژنی
هیدروفیل
هیدروکربن
هیدروکربور
هیدروکسید
هیدرولوژی
هیدرولوژیک
هیدرولیز
هیدرولیک

هیدرولیکی
هیدرومتر
هیروویر
هیز
هیزچشم
هیزرَگ
هیزگری
هیزم‌بیارِمعرکه
هیزمدان
هیزم‌سوز
هیزم‌شکاف
هیزم‌شکن
هیزم‌شکنی
هیزم‌فروش
هیزم‌فروشی
هیزم‌کش
هیزم‌کشی
هیستولوژی

هیس‌هیس‌کنان
هیکل‌دار
هیکل‌سازی
هیکلمند/هیکل‌مند
هیمه‌سوز
هیمه‌کش
هین‌کنان
هیئت
هیئت‌امنا
هیئتِ تحریریه
هیئتِ دولت
هیئت‌رئیسه
هیئت‌شناس
هیئت‌مدیره

ی

یاالّله‌گویان
یاتاقان
یأجوج‌ومأجوج
یاحق
یاخته‌شناسی
یادآور
یادآوری
یادبِده
یادبود
یادداشت
یادزدودگی
یادزدوده
یادسپاری
یادشده
یادکرد
یادگارخواهی
یادگیر
یادگیری
یادمان
یادنامه
یادواره
یارانه‌دهی
یارایی/یارائی
یاردانقُلی
یارکشی
یارگیری
یار(و)غار
یارویاور
یاری‌جو
یاری‌خواه
یاری‌دِه
یاری‌رسان
یاریگر
یاریگری
یأس‌آمیز
یأس‌آور

یأس‌انگیز
یاسین
یاغیگری
یاقوت‌بار
یاقوت‌رنگ
یاقوت‌کار
یاقوت‌نشان
یالانچی‌پهلوان
یال‌پوش
یالقوز
یامفت
یامفتی
یاوه‌سرا(ی)
یاوه‌سرایی/یاوه‌سرائی
یاوه‌گو(ی)
یاوه گویی/یاوه‌گوئی
یائسگی
یائسه
یبوست‌آور
یتیم‌پرور
یتیمچه
یتیم‌خانه
یتیم‌دار
یتیم‌داری
یتیم‌شادکُن
یتیم‌شادکُنک
یتیم‌غوره
یتیم‌نواز
یتیم‌نوازی
یحیی
یخاب
یخ‌بازی
یخ‌برف
یخ‌بسته
یخ‌بندان
یخ‌پاره
یخ‌پوش
یخ‌پهنه
یخ‌تاب
یخ‌تراش
یختی‌پَز
یخچال
یخچال‌ساز
یخچال‌سازی
یخچال‌شناسی
یخچال‌فریزر
یخدان
یخدان‌پوش
یخدان‌ساز
یخ دربهشت
یخ دل
یخ‌رُفت
یخ‌زدا
یخ‌زدایی/یخ‌زدائی

یخ‌زدگی (زراعت)
یخ‌زده
یخ‌ساز
یخ‌سازی
یخ‌شکن
یخ‌فروش
یخ‌کرده
یخ‌کش
یخ‌کوب
یخ‌گیری
یُخلایی/یُخلائی
یخ‌مال
یخ‌نشان (باستان‌شناسی)
یخ‌نوردی
یداللّه
یداللهی
یداًواحده
یُدرَک‌ولایوصف

یدِ سفلی، یدِ سفلا
یدِ طولیٰ، یدِ طولا
یدکچی
یدک‌ساز
یدک‌سازی
یدک‌کش
یدک‌کشی
یراق‌آلات
یراق‌باف
یراق‌بافی
یراق‌بند
یراق‌دار
یراق‌دوزی
یراق‌کوبی
یِربه‌یِر
یزدان‌پرست
یزدان‌پرستی
یزدان‌شناخت

یزدان‌شناس
یَغلاوی/یَقلاوی
یغماگر
یغماگری
یغمایی/یغمائی
یُغور/یُغر
یَقنعلی‌بقّال
یقه‌آخوندی
یقه‌آرشال
یقه‌اسکی
یقه‌افسری
یقه‌انگلیسی
یقه‌ایستاده
یقه‌باز
یقه‌برگردان
یقه‌بسته
یقه‌جدا
یقه‌چاک

یقه‌چپ‌وراستی
یقه‌چرکین
یقه‌چهارگوش
یقه‌خرگوشی
یقه‌خشتی
یقه‌خوابیده
یقه‌دالبر
یقه‌درایه
یقه‌درانی
یقه‌دریده
یقه‌سفید
یقه‌سه‌سانتی
یقه‌شکاری
یقه‌قایقی
یقه‌کَشتی
یقه‌گِرد
یقه‌گلابی
یقه‌گیری

یقه‌مردانه
یقه‌ملوانی
یقه‌ناپلئونی
یقه‌هفت
یک‌آبه
یک‌الف
یک‌بارگی، یکبارگی
یک‌بارمصرف
یک‌باره، یکباره
یک‌بار، یکبار
(= ناگهان)
یک بار (= یک دفعه)
یک‌بام‌ودوهوا
یک‌بخته
یک‌بَر
یک‌بَردو
یک‌برگی
یک‌بَری

یک‌بَریک
یک‌بعدی
یک‌بند
یک‌بندی
یک‌به‌دو
یک‌به‌یک
یک‌پا
یک‌پادوپا
یکپارچگی،
یک‌پارچگی
یک پارچه آبادی
یکپارچه‌سازی،
یک‌پارچه‌سازی
یکپارچه، یک‌پارچه
یک‌پُل (کلید)
یک‌پنجم
یک‌پوست
یک‌پهلو

یکتا
یکتاپرست
یکتاپرستی
یکتاپیراهن
یکتاپیرهن
یکتاقبا
یکتایی /یکتائی
یک‌تخت
یک‌تخته
یک‌تکّه
یک‌تَن
یک‌تنه
یک‌تیغ
یک‌تیغه
یک‌جانبه
یک‌جانشینی
یکجا، یک‌جا
یک‌جور

یک‌جورهایی /
یک‌جورهائی
یک‌جوری
یک‌جهت
یک‌جهتی
یک‌چشم
یک‌چشمی
یک‌چند
یک‌چندی
یک‌چوبه
یک‌چهارم
یک‌خانه
یک‌خدایی /یک‌خدائی
یک‌خُرده
یک‌خشته
یک‌خَم
یک‌خم‌دوخم
یک‌خوابه

یک‌دانگی
یک‌دانه
یک‌درمیان
یک‌دری
یک‌دریک
یکدست، یک‌دست
یکدستی، یک‌دستی
یک‌دفعه
یکدل، یک‌دل
یکدلی، یک‌دلی
یک‌دَم
یک‌دندان
یک‌دندگی، یکدندگی
یک‌دنده، یکدنده
یک دنیا
یک‌دو
یک‌دوم/سوم/...
یک‌دهان

یک‌دهم
یک‌دهن
یک‌دیده
یکدیگر
یک‌ذرّه
یک‌راست، یکراست
یک‌راه
یک‌راهه
یک‌رشته
یک‌رقمی
یک‌رکابی
یکرنگ، یک‌رنگ
یکرنگی، یک‌رنگی
یک‌روال
یک‌روزه، یکروزه
یک‌روند
یکرو(ی)
یک‌رویه

یک‌ریخت
یک‌ریزه
یکریز، یک‌ریز
یک‌زبان
یک‌زمان
یک‌ساعته
یک‌ساعتی
یک‌ساله
یکسان‌سازی، یک‌سان‌سازی
یکسان، یک‌سان
یکسانی، یک‌سانی
یک‌سخن
یک‌سرِسوزن
یک‌سرِمو
یک‌سروگردن
یکسره، یک‌سره
یکسر، یک‌سر

یک‌سلولی
یک‌سو
یک‌سوساز
یک‌سوسازی
یک‌سونگر
یک‌سونگرانه
یک‌سونگری
یک‌سویه، یکسویه
یک‌شاخ
یک‌شبه، یکشبه
یکشنبه
یکشنبه‌بازار
یکشنبه‌شب
یک‌شور
یک‌صد
یک‌صدا
یک‌صدم
یک‌ضرب

یک‌طرفه
یک‌طرفی
یک‌طلاقه
یک‌طوری
یک عالَم
یک عالَمه
یک‌عمر
یک‌فصل
یک‌فوریتی
یک‌قبا
یک‌قبایی/یک‌قبائی
یک‌قد
یک‌قدری
یک‌قدم
یک‌قسمتی
یک‌قطبی
یک‌قلم
یک‌کاره

یک‌کاسه
یک‌کَتی
یک‌کفِ‌دست
یک‌کلاغ‌چهل‌کلاغ
یک‌کلام
یک‌کلمه
یک‌کلّه
یک‌کم
یک‌کمی
یک‌گوشه
یک‌گونه
یک‌گیر
یک‌لا
یک‌لاپیراهن
یک‌لاپیرهن
یک‌لادولا
یک‌لاقبا
یک‌لایی/یک‌لائی

یک‌لَت
یک‌لَته
یک‌لحظه
یک‌لَخت
یک‌لَختی
یک‌لفظ
یک‌لقمه
یک‌لقمه‌نان
یک‌لنگه‌پا
یک‌لو
یک‌لول
یک‌ماهه
یک‌مرتبه
یک‌مرده
یک‌مشت
یک‌مَنه
یک‌منی
یک‌مهره

یک‌میزان
یکمین
یک‌نبش
یک‌نفره
یک‌نَفَس
یکنواخت، یک‌نواخت
یکنواختی، یک‌نواختی
یک‌نوک‌پا
یک‌نهاد
یک‌نیمه
یک‌وجبی
یک‌ور، یکور
یک‌وری، یکوری
یک‌وزنی
یک‌وقت
یک‌وقت‌ها/یک‌وقتها
یک‌وقتی
یکّه‌بخور
یکّه‌بزن
یکّه‌بند
یکّه‌بنداز
یکّه‌تاز
یکّه‌تازی
یکّه‌چین
یکّه‌زا
یکّه‌زیادگویی / یکّه‌زیادگوئی
یکّه‌سوار
یک‌هشتم
یکّه‌شناس
یکّه‌گزین
یک‌همّت
یکهو
یک‌هوا
یک‌هوایی /یک‌هوائی
یکهویی /یکهوئی
یکی‌به‌دو
یکی‌سازی
یک‌یک
یکی‌یک‌دانه
یکی‌یکی
یگانه‌پرست
یگانه‌پرستی
یگانه‌دل
یگانه‌دلی
یَلّلی تَلّلی
ینگه‌دنیا
ینگه‌دنیایی /ینگه‌دنیائی
ینگی‌دنیا
ینگی‌دنیایی /ینگی‌دنیائی
یواش‌یواش
یورتچی
یورتگاه
یورشگر

یورغه

یوزباشی

یوزپلنگ

یوم‌الحساب

یوم‌الدّین

یوم‌الشک

یوم‌اللّه

یوماًفیوماً

یونانیگری/یونانی‌گری

یونجه

یونجه‌زار

یون‌دار

یون‌رسانا (شیمی)

یون‌رنگی

یون‌ساز

یون‌کُره

یونیفرم/اونیفورم

یهودی‌ستیز

یهودی‌ستیزی

ییلاق‌نشین